اطلاعات

شورای نگهبان صحت انتخابات ریاست جمهوری را تائید کرد

* سخنگوی وزارت کشور: نامه شورای نگهبان در تائید صحت این انتخابات دیشب واصل شد
* طبق اعلام شورای نگهبان، شکایاتی راجع به فعالیت انتخاباتی قبل از رأی گیری و در روز رأی گیری به آن شورا واصل شد که برخی از آنها به مراجع قضایی ارسال شده است

صفحه ۲

اسلام آباد: منافع ایران را فدای زیاده خواهی حکام سعودی نخواهیم کرد

* سرتاج عزیز: نمی‌خواهیم ایران از ما ناراضی باشد؛ در روابط با عربستان تجدیدنظر می‌کنیم
* تلاش‌ها برای تقویت روابط با ایران در جریان است
* اعضای کمیته امور خارجی سنای پاکستان: اسلام‌آباد هیچگاه علیه ایران اقدامی نخواهد کرد

صفحه ۱۶

چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۶ - ۵ رمضان ۱۴۳۸ - ۳۱ مه ۲۰۱۷ - سال نودویکم - شماره ۲۶۷۳۳ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - استان های تهران و البرز ۵۰۰ تومان - سایر استان ها ۳۰۰ تومان

در ضیافت افطار با مددجویان کمیته امداد امام(ره) و سازمان بهزیستی

رئیس جمهوری: هیچ کس در کشور نباید احساس بی پناهی کند

* اگر همگان این احساس را داشته باشند که عضو یک خانواده هستیم، گرفتاری‌های اجتماعی برطرف خواهد شد
* اگر همه نسبت به هم احساس مشترک داشته، یکدیگر را دوست داشته باشیم و برای رفاه و زندگی هم ایثار کنیم همه مسائل حل می‌شود
* دولت مانند گذشته در کنار مردم قرار دارد
* معتقدیم با هم می‌توانیم مشکلات و آسیب‌های کشور را برطرف کنیم
* باید در حمایت از خانواده‌هایی که حامی و پشتیبانی ندارند تلاش کنیم

سخنگوی دولت: نباید مسائل کلان کشور به سطح جامعه کشیده شود

* نوبخت: رئیس قوه‌قضائیه به جای کشاندن برخی مباحث به سطح جامعه آنها را در جلسه شورای عالی امنیت ملی که خود عضو آن است، مطرح کند
* مردم روز ۲۹ اردیبهشت با شنیدن سخن همه کاندیداها، رأی خود را دادند
* باید اقدامات جوانمردانه و اخلاقی جناب آقای ناطق نوری در دوم خرداد ۷۶ را که هنوز شمارش آرا به اتمام نرسیده بود به رقیب خود تبریک گفت، یادآوری کنیم
* از دوستداران ملت دعوت می‌کنیم به جای اختلاف افکنی و فتنه‌جویی، فضا را آن قدر باثبات کنند که سرمایه‌گذاران خارجی تمایل برای حضور در کشور داشته باشند
* براساس محاسبه دیوان محاسبات مجموعه منابع هدفمندی یارانه‌ها ۳۶هزار و ۶۰۰میلیارد تومان است

صفحه ۲



مراسم جزءخوانی قرآن کریم در حرم حضرت معصومه(س)

رهگیری ۴۰۰ هزار قلم کالا برای جلوگیری از قاچاق

* معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت: واردکنندگان و تولیدکنندگان باید ضمن مراجعه به این سامانه و ثبت‌نام نسبت به دریافت شناسه کالا اقدام کنند
* کالای هدف در ۳ گروه الف، ب و پ دسته‌بندی شده که برای گروه الف از پایان اردیبهشت و گروه‌های ب و پ از ۳۱ خرداد باید نسبت به دریافت شناسه و کد رهگیری اقدام شود

سامانه شناسه کالا به منظور شفاف سازی اسناد تجاری و کمک به کنترل قاچاق کالا دیروز در تهران رونمایی شد.

یداله‌صادقی معاون‌اموراقتصادی و بازرگانی وزیر صنعت، معدن و تجارت در حاشیه رونمایی از این سامانه به خبرنگاران گفت: این سامانه در راستای آیین نامه اجرایی ماده ۱۳ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز طراحی شده است که بر ایجاد شناسنامه، شناسه و کد رهگیری برای کالاهای گروه هدف تاکید دارد.

وی افزود: در این شیوه، واردکنندگان یا تولیدکنندگان با مراجعه به این سامانه به آدرس ntsw.ir و ثبت نام، نسبت به دریافت شناسه کالا اقدام می کنند و پس از آن برای ایجاد تمایز بین اقلام مختلف یک کالا در سطح عرضه، نسبت به ایجاد شناسه رهگیری اقدام می شود.

معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت خاطرنشان کرد: این مهم

بقیه در صفحه ۴

تجلیل از دکتر نوش آفرین انصاری در کانون زبان فارسی



* دکتر محقق: باید روش زندگی دکتر انصاری برای جوانان الگو باشد
* بهاءالدین خرمشاهی: من اولین بار واژه مرجع را از خانم دکتر انصاری شنیدم
* کامران فانی: محضر ایشان ساده و صمیمی است و در آن احساس بیگانگی نمی‌کنید
* دکتر نوش‌آفرین انصاری: عشق ورزی به کتاب را باید به میان جامعه آورد
* ژاله آموزگار: در این مجلس باید از بانویی تجلیل شود که از ارکان کتابداری در ایران محسوب می‌شود
* فریبا افکاری: خانم دکتر انصاری رشته نسخهٔ خطی را متحول کردند

صفحه ۳

یادداشت

انتخاب صداقت به جای صدقات

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی بروجردی

۱- مردم ایران در ۲۹ اردیبهشت در انتخابی تاریخی میان صدقه وصداقت، دومی‌را برگزیدند. در این انتخابات یکی از افزایش یارانه(بخوانید صدقه) سخن می‌گفت و دیگری بر ضرورت صداقت در سخن پای می‌فشرد. هر دو طرف هر آنچه از مردی و زور بود به صحنه آوردند تا رای بیشتری را جلب کنند، اما نتیجه ای که روز شنبه (۳۰اردیبهشت) اعلام شد، پیروزی شگفت انگیز صداقت بر صدقه بود. این مردم نشان دادند با تبلیغات و مسابقه برای صدقه پاشی بی حساب و کتاب، دیگر میانه ای ندارند. آنچه در دوره‌های قبل انجام شد، برای هفت پشت آنان کافی است!

۲- رای به صداقت، البته مسئولیتی مضاعف را برا دوش دولتمردان و شخص ریاست محترم جمهوری می‌گذارد. صداقت نیازمند شفافیت بیشتر، محرم دانستن مردم و در میان گذاشتن مشکلات و مصیبت‌ها با آنهاست. صداقت با ملت به این معنی است که رئیس جمهوری هرگاه إحساس کرد سنگ اندازی‌ها در اجرای برنامه‌هایی که تعهد کرده است، افزایش می‌یابد، به مردم اعلام کند شکست احتمالی برنامه‌ها به پای ناکارآمدی دولت نوشته نشود. صداقت ایجاب می‌کند مردم به طور کامل و به وضوح در جریان برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت قرار گیرند و سمت وسوی حرکت کشور را به خوبی بشناسند.

۳- به همین منظور ضروری است رئیس جمهوری در فواصل کوتاه با مردم سخن گوید و گفتنی‌ها را با آنان طرح کند. همچنین تیم دولت باید در این برنامه کاملا همسو با رئیس جمهور ی عمل کرده و از عملکرد خود صادقانه دفاع کند. انتخابات نشان داد که ملاحظه کاری در مورد اعلام دستاوردها و تلاش‌ها تا چه حد خطرناک است. آمارهایی که باید در چهار سال گذشته به اطلاع مردم می‌رسید، فقط در دوران انتخابات مطرح شد. اگر این آمار و ارقام طی این چند سال به طور مرتب اطلاع رسانی می‌شد، هرگز نمی‌توانستند چهره دولت یازدهم را سیاه و مشوه جلوه دهند. دولتی که در آن میلیون‌ها کارمند و مدیر در طول سال در هزاران پروژه ملی و منطقه‌ای از جان مایه می‌گذارند، سزاوار معرفی بیشتر و بهتر است. اگر صدا وسیما علیرغم وظیفهء ذاتی خود در این زمینه آمادگی همراهی ندارد و توصیه‌های امام راحل در مورد ضرورت بیان خدمات دولت‌ها را نادیده می‌گیرد، زنده باد شبکه‌های اجتماعی، زنده باد رسانه‌های عصر دیجیتال که با کمترین هزینه بیشترین دستاوردها را می توانند به ارمغان بیاورند.

۴- بدیهی است دولت محترم باید در رفع نیازمندی محرومانی که علیرغم تلاش و کوشش برای بهره مندی از زندگی متعارف، قادر به تأمین نیازهای واقعی خود نیستند، از هیچ اقدامی‌خودداری نکند و برنامه‌های خود برای رفع محرومیت‌ها را نیز صادقانه وبا حفظ حرمت محرومان، بدون گرفتن عکس یادگاری و شوهای تبلیغاتی انجام دهد. هرچند وجود فقرا و محرومان، واقعیتی عینی در اغلب جوامع است، اما بی تردید وجود فقر در هر جامعه ای چیزی جز ننگ نیست. بنابراین رفع محرومیت از زندگی فقرا، باید از سوی آنان حس شود. همچنین در صورتی که دولت در این زمینه با تنگناهای مادی یا قانونی مواجه است، صداقت ایجاب می‌کند دولت محترم از مردم، مردمی‌که صادقانه در کنار صندوق‌های رأی حضور یافتند، یاری طلبیده و با ساماندهی مشارکت آنان بساط فقر و محرومیت را از جامعه برچیند. به راستی آیا با ساماندهی نهاد وقف که سرمایه عظیمی‌را در اختیار دارد، نمی‌توان بخش قابل توجهی از این مشکل را حل کرد؟ آیا با بهره گیری از تجربهء برخی از کشورهای اسلامی‌در ساماندهی زکات و هدایت این أموال برای رفع محرومیت نمی‌توان ریشهء فقر اقتصادی را خشکاند؟ آیا الگوی سازمان‌های خیریه‌ای که توانسته‌اند با شفافیت کامل درآمدها و هزینه‌ها را به اطلاع همگان برسانند و راه را برای حسابرسی کامل گشوده اند، نمی‌تواند مورد تجربه قرار گیرد؟ کوتاه سخن اینکه نه ما تنها کشوری هستیم که بخشی از مردم طعم فقر را چشیده اند و نه مبارزه با فقر منحصر به راه‌هایی است که تا کنون تجربه کرده‌ایم. اگر صادقانه به مبارزه با فقر برویم حتما با عنایات الهی قادر به کسب دستاوردهای خیره کننده‌ای خواهیم بود. این سخن الهی را باور کنیم که "والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا. والسلام

رئیس جمهوری: هیچ کس در کشور نباید احساس بی‌پناهی کند

رئیس جمهوری در ضیافت افطار با مددجویان کمیته امداد امام خمینی(ره) و سازمان بهزیستی کشور، با بیان این که ماه رمضان برای هوشیاری و بیداری در مسیر تلاش و فداکاری برای همنوعان است، گفت: اگر در جامعه همگان این احساس را داشته باشند که عضو یک خانواده



هستیم، مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی برطرف خواهد شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، حجت‌الاسلام والمسلمین حسن روحانی با اشاره به این که همه در این کشور فرزندان ایران هستند و باید همگان نسبت به مددجویان و ایتام احساس مسئولیت کنیم و نسبت به آنان حس سرپرستی داشته باشیم، افزود: مطلوب در جامعه ما این است که همه نسبت به هم احساس مشترک داشته، یکدیگر را دوست داشته باشیم و برای رفاه و زندگی هم ایثار کنیم.

روحانی، هدف روزه‌داری و فلسفه دین و ماه مبارک رمضان را گسترش محبت میان مردم دانست و گفت: باید به یکدیگر محبت کنیم و در کنار هم باشیم، چرا که بخشش به مردم و طاعت حق، موجب سرافرازی در دنیا و آخرت خواهد شد.

رئیس جمهوری افزود: باید کاری کنیم که در این کشورهیچ کس احساس تنهایی و بی‌پناهی نکند و باید همه مردم در روز خوشی و گرفتاری در کنار هم باشند.

روحانی تأکید کرد: دولت مانند گذشته در کنار مردم قرار دارد و معتقدیم با هم می‌توانیم مشکلات و آسیب‌های کشور را برطرف کنیم.

رئیس جمهوری با بیان این که قدم‌هایی در دولت یازدهم برای رفع مشکلات مردم به ویژه اقشار آسیب پذیر برداشته شده است که باید در دولت دوازدهم ادامه پیدا کند، گفت: باید در حمایت از خانواده‌هایی که حامی‌و پشتیبانی ندارند، تلاش کنیم.

روحانی همچنین با اشاره به حضور خانم کبری رحمتی که با وجود معلولیت و ناتوانی خود را به سختی به پای صندوق رأی رسانده بود، آقای مرتضی کافی پیرمرد فال فروشی که در دوران انتخابات با فروختن فال از روحانی حمایت کرده بود و خانم سیده مهتاب نبوی دختر جوانی که به دلیل معلولیت با پای خود رأی خود را نوشته بود ، گفت: حضور این عزیزان و تلاش‌های آنها همگی این پیام را دارد که این ملت بیدار و هوشیار هستند و حاضرند برای وطن و کشور خود فداکاری کنند.

در این مراسم که در مرکز خیریه معلولین ذهنی وحدت برگزار شد، پیش از سخنان رئیس جمهوری، پرویز فتاح رئیس کمیته امداد امام و انوشیروان محسنی بندپی رئیس سازمان بهزیستی کشور، گزارشی را از برنامه‌های حمایتی دولت از محرومان و مددجویان زیرپوشش این دو سازمان، ارائه کردند.

به گزارش ایسنا، فتاح با تقدیر از برگزاری جلسات افطاری از سوی رئیس جمهوری گفت: ریاست جمهوری بانی برگزاری جلسات خیری در کشور شد که امروز شاهد تسری یافتن آن در سطح استان و دستگاه‌های دیگر هستیم.

وی با تقدیر از دولت و مجلس به خاطر تصویب لایحه افزایش مستمری مددجویان گفت: از اقدام خوب دولت و مجلس در این زمینه تشکر می‌کنیم و می‌گوییم این اقدام از باور ما بالاتر بود، اما این تذکر را می‌دهیم که باید عواقب احتمالی این موضوع را کنترل کنیم چراکه ممکن است به دلیل افزایش صورت گرفته شاهد بالا رفتن شمار متقاضیان باشیم.

فتاح با اشاره به تاکیدات رئیس جمهوری مبنی بر لزوم ریشه‌کن شدن فقر تا پایان دولت دوازدهم افزود: فکر می‌کنم با افزایشی که در روند پرداخت مستمری از سوی دولت و مجلس صورت گرفته و همچنین پرداخت یارانه‌ها به آن معنا شاهد فقر مطلق در کشور نباشیم اما براساس پیام رئیس جمهوری و اعلام دولت و همچنین برنامه‌ریزی‌های موجود این گونه به نظر می‌رسد که این اطمینان می‌تواند وجود داشته باشد که بر فقر پیروز شویم.

محسنی‌بندپی هم گفت: اقدامات انجام شده از سوی ریاست‌جمهوری برای جامعه هدف بهزیستی اثربخشی خود را در آرای صندوق‌های انتخابات۲۹ اردیبهشت نشان داد.

حاج سید حسن خمینی: عزل میرزاده از وجاهت قانونی برخوردار نیست

عضو هیات موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی‌در نامه ای به رئیس جمهوری با اعلام فقدان وجاهت قانونی درموضوع عزل رئیس این دانشگاه و نصب سرپرست جدید بدون رای گیری در هیات امنا دانشگاه آزاد اسلامی‌از وی خواست نسبت به مسئله برای راهگشایی ورود کند.

به گزارش جماران، در نامه حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحسن خمینی به رئیس جمهوری آمده است:«به نظر اینجانب روند عزل برادرمان آقای میرزاده از وجاهت قانونی برخوردار نیست و حداقل آن است که شبهه غیر قانونی بودن آن بسیار قوی است.» در ادامه این نامه آمده است: همچنین نصب سرپرست هم بدون رای‌گیری در هیات امنا بوده است و ورود حضرتعالی در مسئله حتما مفید و راهگشا خواهد بود.

قاسمی: سیاست تفرقه افکنانه میان کشورهای مسلمان از اهداف راهبردی آمریکا ست

سخنگوی دستگاه دیپلماسی کشورمان گفت:سیاست‌های تفرقه افکنانه آمریکا میان کشورهای مسلمان از اهداف راهبردی این کشور به منظور ایجاد تهدیدهای ساختگی و دروغین، برای تاراج سرمایه های مردم منطقه است.

به گزارش مرکز دیپلماسی عمومی و رسانه ای وزارت خارجه، بهرام قاسمی در واکنش به اظهارات «جیمز ماتیس» وزیر دفاع آمریکا و متهم کردن مقامات کشورمان به اقدامات تروریستی، گفت: اتهامات مورد اشاره وزیر دفاع آمریکا در مورد ترور یک سفیر عربی در واشنگتن توسط ایران سناریویی ساختگی و بی پایه و اساس است. وی افزود: بعد از گذشت چندین سال از این ماجرا، هالیوودی بودن این سناریو هر روز بیشتر از گذشته برای افکار عمومی جهان روشن شده است و برای جمهوری اسلامی ایران طرح چنین ادعاها و اتهامات بی پایه و اساسی قابل اعتنا نیست.

سخنگوی وزارت خارجه گفت:متهم کردن ایران توسط این مقام آمریکایی تنها چند روز پس از انجام سفر رئیس جمهوری این کشور به عربستان امرعجیبی نیست، چرا که ایشان باید به گونه‌ای پاسخ ولخرجی‌های مقامات سعودی در سفر هیات آمریکایی را می داد و این دست و دل بازی ها را به گونه ای با تکرار ادعاهی واهی علیه ایران جبران می کرد. وی، نگاه دلارمحور و به شدت ابزاری آمریکا به مقوله تروریسم را بلای جان ثبات و امنیت جهان، بویژه منطقه خاورمیانه دانست و افزود: تداوم اینگونه رفتارها، چشم انداز موفقیت و پیروزی جامعه جهانی بر پدیده شوم و خطرناک تروریسم را مبهم و حتی شاید تاریک، می کند. قاسمی با اشاره به سابقه اتهامات بی‌اساس آمریکا به رهبران کشورهای مستقل بر بی اعتباری این گونه شگردهای رایج آمریکا تأکید کرد و اظهار داشت: سیاست‌های تفرقه افکنانه آمریکا میان کشورهای مسلمان منطقه از اهداف راهبردی این کشور به منظور ایجاد تهدیدهای ساختگی و دروغین، برای تاراج سرمایه های مردم این منطقه با فروش تسلیحات است.

سخنگوی دولت: نباید مسائل کلان کشور به سطح جامعه کشیده شود

سرویس سیاسی – اجتماعی : سخنگوی دولت به رئیس قوه‌قضائیه توصیه کرد که به جای کشاندن برخی مباحث به سطح جامعه آنها را در جلسه شورای عالی امنیت ملی که خود عضو آن است، مطرح کند.

دکتر محمدباقر نوبخت دیروز درنشست هفتگی خود با رسانه‌ها،در پاسخ به سئوال خبرنگار ما راجع به سخنان رئیس قوه قضائیه درباره مساله شکستن حصر اظهار داشت: قدرت در ساختار نظام جمهوری اسلامی‌ایران، بین سه قوه توزیع شده است و رئیس جمهوری طبق قانون اساسی، هم رئیس قوه مجریه است و هم مسئول اجرای قانون اساسی. بنابراین رئیس جمهوری از همه اختیارات خود استفاده می‌کند. به نظر نمی‌رسد اگر رئیس محترم قوه‌ای مطلبی دارد باید این را در جامعه به این ترتیب منعکس کند. جریان‌های سیاسی که با همدیگر تخاصم و تضارب آرا دارند، نباید به قوا تسری کند. توصیه می‌کنم آقایان مسائل خود را در جلساتی مانند شورای عالی امنیت ملی بیان کنند. رئیس قوه قضائیه عضو شورای عالی امنیت ملی است و اگر در جلسات این شورا شرکت کند می‌توا ند نظرات خود را درآنجا بیان کند. این مسائل را می‌توان در شورای عالی امنیت ملی به بحث و محاجه گذاشت ولی این که مطالب را به سطح جامعه بکشانیم، پیام خوبی در داخل و خارج به مردمی‌که انتظار خدمت و کمک دارند، نمی‌رسد.

وی در پاسخ به سئوال دیگر خبرنگار ما، درباره علت افزایش نرخ اقلام خوراکی در ماه مبارک رمضان، گفت: در باره اقلام خوراکی و مساله گوشت قرمز، دولت کمبود بازار را از طریق واردات و ارائه گوشت در بازار و میادین کنترل می‌کند. درباره مرغ هم وضع همین طور است. دولت نظارت کافی را از طریق نهاد تنظیم بازار برای مراقبت از افزایش قیمت که معمولاً در ماه رمضان اتفاق می‌افتد، با مساعی فراوان دارد. به نظر می‌رسد اکنون تقریبا از ثبات در بازار برخورداریم.

نوبخت در پاسخ این سئوال که آیا ممکن است به دلیل افزایش یارانه خانوارهای زیر پوشش، تورم در اقتصاد به وجود آید گفت: تورم، ریشه‌های دیگری دارد و اینها با همدیگر ارتباطی ندارد. تورم را مرکز آمار ایران ۷٫۱ درصد اعلام کرد. بالابردن انتظارات تورمی، به اقتصاد جامعه کمک نمی‌کند. تورم از سه محل به وجود می‌آید: یکی از راه تقاضا و افزایش حجم پول در بازار، راه دوم، از طریق افزایش هزینه‌های تولید و راه سوم هم انتظارات تورمی‌است که موجی راه بیفتد و تورم ایجاد کند. احساس می‌کنیم برخی رسانه‌ها به این مساله دامن می‌زنند.

خبرنگاری درباره بحث مهندسی انتخابات که از سوی یکی از شکست خوردگان انتخابات اخیر بیان شده بود، سئوال کرد. سخنگوی دولت در پاسخ گفت: به گفته دیگران پاسخ نمی‌دهیم بلکه نسبت به اجرای سیاست‌های دولت، مسئولیت‌پذیریم و پاسخ می‌دهیم. به اعتقاد دولت، همه ملت ایران بدون تقسیم‌بندی که برخی در آرا و طبقات دارند، دارای احترام هستند. برای رشد ۸ درصدی اقتصادی، نیازمند همکاری همه مردم هستیم و دولت مصمم است ضمن احترام به ۱۶ میلیونی که به کاندیدای دیگری رای دادند، به خواسته های آنان توجه و از توانمندی‌های آنان در راه توسعه ملی استفاده کند.

نوبخت افزود: قطعا مهندسی انتخابات، سخن درستی نیست. باید واژگان تعریف شود. مهندسی انتخابات را تکذیب می‌کنیم. همه فرآیند انتخابات از سوی شورای نگهبان تحت نظارت بوده است. همه کاندیداها در تبلیغات خود از برنامه‌هایشان دفاع می‌کردند و متاسفانه شاهد بودیم برخی کاندیداها مرزهای اخلاق را درنوردیدند. لزومی‌ندارد یادآوری کنیم هر کس در هر جایی بوده، از فرصت‌های خود برخوردار شده است. مردم روز ۲۹ اردیبهشت با شنیدن سخن همه کاندیداها، رای خود را دادند. کسی از رقبای آقای روحانی از بیان نظرات خود



که بعضا غیرواقعی بود، فروگذار نکرد.

وی افزود: انتظار داریم شورای نگهبان در وقت مقرر قانونی، نظر خود را بیان کند. بالاخره ۱۵-۱۶ میلیون هم رای خوبی است. دوستان خیلی احساس شکست نکنند. برنده انتخابات ملت ایران بود که ساعت‌ها در صف ایستاد و منتظر ماند و رای داد.همه کسانی که در خارج صف کشیدند، به همان کسی رای دادند که در داخل رای آورد. این نشاندهنده اعتماد مردم به مردمسالاری دینی است. به نظر می‌رسد باید اقدامات جوانمردانه، اخلاقی و مردمسالارانه جناب آقای ناطق نوری در دوم خرداد ۷۶ را که هنوز شمارش آرا به اتمام نرسیده بود به رقیب خود تبریک گفت، یادآوری کنیم.

نوبخت درباره تشنج آفرینی برخی از شکست خوردگان انتخابات و تاثیر آن بر اقتصاد کشور و روند جذب سرمایه‌های خارجی، گفت: از دوستداران ملت دعوت می‌کنیم به جای اختلاف افکنی و فتنه‌جویی، فضا را آن قدر باثبات کنند که سرمایه گذاران خارجی تمایل برای حضور در کشور داشته باشند. هیچ کشوری در دنیا نیست که بدون منابع خارجی به رشد بالا برسد. استفاده از منابع خارجی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است. آنهایی که واقعا مردم را دوست دارند، نباید فضای کشور را متشنج کنند.

وی ادامه داد: شاهدید برای سند ۲۰۳۰ چه کردند، پشت وانت بار نشستند، با بلندگو در روستاها فریاد زدند. دیدید چقدر شبنامه منتشر کردند. مردم همه اینها را شنیدند. قبول کنید همه حرف‌ها را زدید. ملت فهیم بود و همه اینها را شنید و باز هم رای داد. رئیس جمهوری در چند روز گذشته تلفنی با روسای جمهوری کشورهای دیگر از جمله فرانسه، آذربایجان و قطر صحبت کرد. اظهارنظر وزیر امور خارجه عمان را شنیدید. نشان داده شد آن «شو» که در عربستان برگزار شد، اراده کشورهای عربی نیست. اگر کسانی واقعا خیرخواه مردمند نگذارند شرایط داخلی متشنج شود و حلاوت و شیرینی انتخابات با این حرف‌ها تلخ شود.

سخنگوی دولت در پاسخ به سئوالی درباره مسکن مهر در دولت آینده، گفت: دولت در کنار مساله مسکن مهر که خود را موظف به اتمام آن می‌داند، با وجود همه کمبودها ۱۰۰۰ میلیارد تومان هم سال گذشته برای تجهیزات و زیرساخت مسکن مهر پرداخت کرد و نسبت به افزایش تسهیلات هم اقدام شد. طرح ساخت ۱۰۰ هزار مسکن روستایی از طریق بنیاد مسکن هم در دست اجراست. مسکن اجتماعی و حمایتی هم در شهرها ساخته می‌شود. بخشی از اینها از طریق افزایش تسهیلات است و در آینده نزدیک اجرا می‌شود.

نوبخت افزود: دولت مصمم است مصوبات شورای عالی اشتغال را اجرا کند. در پراخت حق بیمه، سهم حق کارفرما را دولت تقبل و همچنین طرح کاورزی را برای فارغ التحصیلان پرداخت می‌کند. سامانه کارانه هم فعال است و از فارغ التحصیلان ثبت نام می‌کند.

رئیس سازمان برنامه و بودجه درباره قطع مستمری همیشگی خانواده‌های زیر پوشش کمیته امداد پس از افزایش اخیر یارانه این خانوارها گفت: ماه اول این اتفاق افتاد که باعث نگرانی شد. سریعا با مسئولان کمیته امداد صحبت شد و آنها پذیرفتند مبالغی را که به صورت ماهانه پرداخت می‌کردند، ادامه دهند.افزایش یارانه این خانوارها در چارچوب قانون بودجه سال ۹۵ است. تبصره ۱۴ قانون بودجه، چگونگی تامین منابع را مشخص کرده است. بر اساس محاسبه دیوان محاسبات ۳۶ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان مجموعه منابع هدفمندی یارانه‌هاست. همچنین سالانه حدود ۱۱ تا ۱۲ هزار میلیارد تومان از محل خزانه برای یارانه‌ها پرداخت می‌شود که بین ۴۶ تا ۴۷ هزار میلیارد تومان می‌شود، ولی کل پرداخت یارانه نقدی بین ۴۱ تا ۴۲ هزار میلیارد تومان است و از مابه‌التفاوت این مبالغ می‌شود برای افزایش یارانه خانوارهای نیازمند استفاده کرد.

نوبخت درباره استفاده از ظرفیت مدیریتی اقشار مختلف در دولت آینده، گفت: رئیس جمهوری مصمم است از اشخاصی با سن کمتر برای کابینه آینده استفاده کند. همچنین مجوز استخدام دو هزار نیروی جوان به عنوان مشاور جوان اخذ شده است تا در کنار مدیران بمانند و تجربه اندوزی کنند. رئیس جمهوری همچنین دستور داد از ظرفیت مدیریتی زنان و جوانان در دستگاه‌های اجرایی استفاده شود. همین هفته ۳-۴ نفر از مدیران زن در سازمان برنامه و بودجه جایگزین آقایان می‌شوند.

وی درباره برقراری یارانه برخی از افراد، گفت: یارانه نقدی حدود ۴٫۵ میلیون نفر قطع شده بود که با اعتراض شمار زیادی از آنها، یارانه حدود ۱٫۵ میلیون نفر برقرار شد. سازمان هدفمندی یارانه‌ها هر ماه اعتراضات را بررسی و در صورت صحیح بودن، یارانه‌ها را برقرار می‌کند.

خبرنگاری درباره مشکلات اجرایی انتخابات پرسید که باعث شد تعداد زیادی از هموطنان رای ندهند. سخنگوی دولت در پاسخ گفت: در فرآیند اخذ رای نکاتی بود که توسط وزیر کشور هم اعلام شد. یکی از بارزترین موانع رای دادن افراد به ویژه کسانی که در ساعات پایانیَ ۲۹ اردیبهشت به شعب مراجعه کرده بودند این بود که در سنوات گذشته، کسانی که در شعبه بودند، شعبه مقید به اخذ رای از آنها بود. امسال این بحث مطرح شد که چون انتخابات روز جمعه ۲۹ اردیبهشت باید باشد، اگر از ۱۲ شب یک دقیقه هم بگذرد، روز بعد محسوب می شود و رای‌گیری بعد از ساعت ۱۲ قانونی نیست. وزیر کشور نظر داشت در همه فرآیند اخذ رای، نظرات شورای نگهبان و هیات نظارت اجرا شود تا حرف و حدیثی پیش نیاید، برای همین از نیمه شب به بعد با وجود حضور مردم، اخذ رای به عمل نیامد.

به‌گفته‌نوبخت،اولویت‌های‌دولت‌دوازدهم،اشتغالزایی و ایجاد کار، محیط زیست و مساله آب و مسائلی مانند کاهش فاصله طبقاتی و ضریب جینی است که در دستور کار قرار دارد. اولویت‌های مکان محور از جمله عمران و آبادانی در منطقه مکران هم مد نظر است.

سخنگوی دولت و رئیس سازمان برنامه و بودجه در ابتدای این نشست هم اعلام کرد که ایران به خودکفایی گندم رسیده است و در سال جاری، افزایش تولید منجر به صادرات گندم خواهد شد.

وی گفت: تاکنون یک میلیون و ۹۶۴ هزار تن گندم به ارزش ۲هزار و ۵۷۱ میلیارد تومان از کشاورزان خریداری شده که هزار و ۲۹۸ میلیارد تومان آن پرداخت شده است و برنامه ریزی برای پرداخت هزار و ۲۷۵ میلیارد تومان دیگر از مطالبات کشاورزان انجام شده است. پیش بینی می‌کنیم امسال ۱۱ میلیون تن گندم به ارزش ۱۵ هزار و ۲۵۲ میلیارد تومان خریداری شود. در جلسه هیات وزیران تصویب شد هشت هزار میلیارد تومان از این رقم از طریق خزانه پرداخت شود، سه هزار میلیارد تومان از تسهیلات بانکی استفاده کنیم و بقیه را شرکت بازرگانی دولتی پرداخت کند. تلاش می‌کنیم با تسویه ارقام خریداری شده، فرصتی برای کشاورزان فراهم شود تا برای افزایش تولید اقدام کنند.

نوبخت افزود: اگر کشاورزان مستقیما گندم خود را به بورس عرضه کنند، در حد ۶۶۵ تومان برای هر کیلوگرم در بورس، شرکت بازرگانی مابه التفاوت آن را پرداخت می‌کند. اگر هم کارخانجات آرد مستقیما گندم را از کشاورزان خریداری کنند، ما تا سقف ۶۶۵ تومان ما به التفاوت قیمت خرید را از طریق شرکت بازرگانی دولتی می‌پردازیم. امسال هم پیش بینی می‌کنیم نسبت به صادرات گندم اقدام کنیم.

وزارت کشور: جعلِ حقایق توسط چهره‌های یک جریان سیاسی را پیگیری قانونی می کنیم

سرویس سیاسی – اجتماعی: وزارت کشور با ابراز تأسف از استمرارِ اهتمام برخی برای دروغگویی و جعلِ حقایق و تأکید بر پیگیری حقوقیِ اینگونه اقدامات، همگان را برای بازگشت به قانون فرا خواند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور، متن کامل یادداشت رسانه‌ای وزارت کشور به شرح زیر است:

باسمه تعالی

ملت شریف ایران

مستحضرید که در پی برگزاری شکوهمندانه انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری و پنجمین دوره شوراهای اسلامی‌شهر و روستا و حضور حماسه آفرین پرشور و شعور اقشار متنوع ملت در صحنه تعیین سرنوشت، برخی اجزاء و چهره های یک جریان سیاسی حاضر در انتخابات، اعتراض خود نسبت به روند برگزاری و نتایج انتخابات را خارج از چارچوب های قانونی دنبال می‌کند و متأسفانه در این روند از هیچ گونه سیاه نمایی و انتشار مطالب خلاف واقع و انتساب افعال و اعمال سوء به سازمان مردمی‌برگزار کننده انتخابات و وزارت کشور به عنوان مجری قانون انتخابات و پشتیبان این روند، فروگذار نمی‌کند.

در آخرین نمونه از این وضعیت، یک کانون موسوم به دانشگاهیان وابسته به همین جریان، سیاهه ای از مطالب خلاف واقع و اعمال سوء را در قالب یک نامه سرگشاده به وزارت کشور نسبت داده است که بدینوسیله ضمن ابراز تأسف، مطالب منتشر شده در این نامه قویاً رد می‌شود.

وزارت کشور ضمن تمجید و تقدیر چندباره از ملت رشید ایران به پاس حماسه آفرینی ۲۹ اردیبهشت ماه و با ابراز تأسف از استمرار اهتمام برخی برای دروغگویی و جعلِ حقایق و تأکید بر پیگیری حقوقیِ اینگونهَ اقدامات، همگان را به بازگشتِ به قانون فرا می‌خواند.

وزارت کشور همچنین، تأکید می‌کند که انتخابات در سراسر کشور با حضور مجریان، ناظران، بازرسان و نمایندگان نامزدها برگزار شده و صورتجلسات در ۶۲ هزار و ۳۸۱ شعبه اخذ رای این انتخابات در سراسر کشور، به امضاء همه اطراف قانونی و از جمله مجریان و ناظران محترم شورای نگهبان رسیده و نتیجه شمارش آراء انتخابات بر اساس تجمیع همین صورتجلسه های امضاء شده اعلام شده است و ان شاالله با اعلام تأیید صحت انتخابات از سوی شورای محترم نگهبان، جزئیات نتایج شمارش آراء سراسر کشور در پایگاه اطلاع رسانی وزارت کشور منتشر می‌شود.

در پایان تصریح می‌شود؛ انتشارمطالبِ خلاف واقع در خصوص انتخابات و وزارت کشور که می‌تواند تشوَیش افکار عمومی‌را در پی داشته باشد، به صورت قانونی؛ پیگیری خواهد شد.

مرکز اطلاع رسانی وزارت کشور

اخبار کوتاه

شورای نگهبان صحت انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری را تائید کرد

سرویس سیاسی – اجتماعی: سخنگوی وزارت کشور از تائید صحت انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان خبر داد.

سامانی با بیان این که دیشب نامه شورای نگهبان درباره تائید صحت انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری واصل شد،افزود:دبیر شورای نگهبان در این نامه اعلام کرده است که پس از بررسی گزارش ها و شکایات واصله در جلسات شورای نگهبان، این شورا بر اساس ماده ۷۹ قانون انتخابات ریاست جمهوری در مجموع صحت انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری را مورد تائید قرار داده است. سامانی در پاسخ به این سئوال که با تائید صحت انتخابات شکایاتی که نسبت به برگزاری انتخابات به شورای نگهبان ارائه شده است چه سرنوشتی پیدا کرده است، تاکید کرد: طبق اعلام شورای نگهبان، شکایات و گزارشاتی راجع به فعالیت های انتخاباتی قبل از روز رای گیری و در روز رای گیری به آن شورا واصل شده بود که برخی از آنها پس از بررسی به مراجع قضایی ارسال شده است. سخنگوی وزارت کشور با قدردانی از تمامی دست اندرکاران امر انتخابات، بار دیگر خلق این حماسه بزرگ را به ملت ایران تبریک گفت.

شریعتمداری: جهانگیری در دولت آینده هم معاون اول رئیس‌جمهوری است

معاون اجرایی رئیس‌جمهوری نسبت به مباحث مطرح شده درباره احتمال انتصاب وی به سمت معاونت اولی در دولت دوازدهم واکنش نشان داد.

به گزارش جماران، محمد شریعتمداری در پاسخ به این سئوال که گفته می‌شود شما در دولت دوازدهم معاون اول رئیس جمهوری خواهید بود، گفت: بحث دولت دوازدهم را باید در دولت دوازدهم انجام داد. وی افزود: معاون اول رئیس جمهوری آقای جهانگیری هستند و ایشان ان‌شاالله با اقتدار ادامه کارخواهند داد.

جهانگیری: کسانی که برخورد نادرستی با رأی ملت دارند، حتماً اثرات این رفتار را خواهند دید

معاون اول رئیس‌جمهوری در واکنش به برخی اظهارات مطرح شده درباره صحت انتخابات ۲۹ اردیبهشت، اظهار داشت: نباید کسی به خود اجازه دهد شیرینی انتخابات را با بداخلاقی و سخنان نادرست به کام ملت تلخ کند. به گزارش ایسنا، اسحاق جهانگیری در توییتر خود نوشت: انتخابات اوج نقطه شکوفایی، عظمت و اقتدار کشور بود و نباید کسی به خود اجازه دهد شیرینی انتخابات را با بداخلاقی و سخنان نادرست به کام ملت تلخ کند. وی افزود: کسانی که برخورد نادرستی با رأی ملت دارند، حتماً اثرات این رفتار را خواهند دید، چرا که مردم به یاد می‌سپارند چه کسانی رفتار توهین آمیز داشته‌اند.

مشکل افتتاح حساب فعالان اقتصادی ایران در ترکیه حل می‌شود

محدودیت‌های ایجاد شده برای افتتاح حساب فعالان اقتصادی ایران درهالک بانک ترکیه حل خواهد شد.

مدیرکل بین‌الملل بانک مرکزی از رایزنی با مقامات بانک مرکزی ترکیه و سفر آنها به ایران خبر داد.

حسین یعقوبی در گفتگو با فارس اظهارداشت: با توجه به شرایط پیش آمده، از مقامات بانک مرکزی ترکیه برای سفر به ایران دعوت کردیم و آنها هم به این درخواست پاسخ مثبت داده‌اند. وی درباره مشکل به وجود آمده برای انتقال ارز پتروشیمی‌ها گفت: ما دقیقا این موضوع را بررسی کردیم و مساله درخواست طرف چینی برای فراهم شدن زمینه استعلام صحت اسناد ارائه شده توسط صادرکنندگان ایرانی است. وی با بیان اینکه درخواست طرف چینی فقط امکان احراز صحت اسناد تجار ایرانی است، گفت: به عنوان مثال گمرک ایران سایتی را معرفی و ارائه کند که طرف چینی با مراجعه به آن صحت اسناد ارائه شده را استعلام کند تا مطمئن شود چنین گواهی توسط مرجع رسمی صادر شده است.

میزان جرائم استفاده غیرمجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز مشخص شد

سرویس سیاسی – اجتماعی: نمایندگان مجلس تصویب کردند: هر شخصی به هر طریق مبادرت به هر نوع تصرف یا تغییری در وضع وسایل اندازه گیری آب، برق، گاز، تلفن یا شبکه فاضلاب کند، علاوه بر الزام به اعاده وضع به حال سابق، پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت به جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌شود.

به گزارش ایرنا، نمایندگان در جلسه علنی دیروز مجلس کلیات لایحه مجازات استفاده کنندگان غیرمجاز از آب، برق، تلفن، فاضلاب و گاز را با ۱۸۳ رای موافق، ۳۷ رای مخالف، ۳ رای ممتنع از مجموع ۲۵۰ نماینده حاضر تصویب کردند و پس از آن وارد جزئیات آن شدند.

نمایندگان مجلس با تصویب ماده ۱ این لایحه مقرر کردند: هر شخصی بدون دریافت انشعاب قانونی آب، برق، شبکه فاضلاب و اشتراک خدمات ارتباطی و فناوری اطلاعات مبادرت به استفاده از خدمات مزبور یا با داشتن انشعاب مبادرت به استفاده غیرمجاز کند، علاوه بر الزام به پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت و سایر حقوق مربوطه به شرح زیر جریمه می‌شود:

الف- درباره مصارف خانگی از ۱۰ میلیون ریال تا ۵۰ میلیون ریال و در مصارف غیرخانگی به یک تا دو برابر بهای خدمات مصرفی

ب- درصورت تکرار حسب مورد به حداکثر جریمه مقرر در بند (الف) و قطع انشعاب به مدت سه ماه تا ۶ ماه

نمایندگان مجلس همچنین در ماده ۲ تصویب کردند که هر شخصی به هر طریق مبادرت به هر نوع تصرف یا تغییری در وضع وسایل اندازه آب، برق، گاز، تلفن یا شبکه فاضلاب کند، به نحوی که منجر به اخلال در کارکرد صحیح و ثبت ارقام مصرفی شود، علاوه بر الزام به اعاده وضع به حال سابق، پرداخت بهای خدمات مصرفی و جبران خسارت، به جزای نقدی درجه ۶ محکوم می‌شود.

براساس تبصره۱ در مواردی که مرتکب از ماموران دستگاه‌های ذیربط باشد یا ارتکاب جرم موضوع این ماده به صورت سازمان یافته صورت گیرد، مرتکب یا مرتکبان به حداکثر مجازات مقرر محکوم می‌شوند. نمایندگان مجلس در تبصره ۲ هم مصوب کردند که مبنای محاسبه مجازات ماده ۱ و ۲ بالاترین نرخ تعرفه است. نمایندگان مجلس همچنین با یک فوریت تمدید اجرای آزمایشی قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری موافقت کردند.

سند ۲۰۳۰ مغایرتی با قانون اساسی ندارد

خبر دیگری حاکی است: عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس با تاکید بر حق تحفظ ایران در اجرای سند ۲۰۳۰ گفت: مروری بر اهداف ۱۷ گانه سند ۲۰۳۰ نشان می‌دهد که این سند هیچگونه مغایرتی با اهداف ایران، قانون اساسی و اسلام ندارد بلکه در بخش‌های زیادی هم تطابق کامل دارد.

محمود صادقی با بیان این که مفاد سند ۲۰۳۰ انطباق زیادی با اهداف نظام و نگرش‌های اسلامی‌دارد، افزود: در این سند، ۱۷ هدف پیش بینی شده که در چهارمین هدف آن تدوین آموزش با کیفیت برابر و فراگیر و ترویج فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای همه است.

وی خاطرنشان کرد: ایران برای اجرای این سند اعلام حق تحفظ کرده و آورده است که خود را متعهد به بخش‌هایی از چارچوب اقدام برای آموزش ۲۰۳۰ که ممکن است به نوعی در تعارض با قوانین و مقررات و اولویت‌های ملی، باورهای دینی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی تعبیر شود، نمی‌داند.

نماینده مردم تهران در مجلس با بیان این که از این مطلب در می‌یابیم با وجود این که تعهد الزام آوری در سند وجود نداشته اما شرط احتیاط رعایت شده است، افزود: همچنین در ۲۵ شهریور ۹۵ بر اساس پیشنهاد ۱۸ دی ۹۴ وزارت آموزش و پرورش، هیات وزیران مصوبه ای داشت و در آنجا اعلام می‌کند برای هماهنگی لازم در پیدا کردن راهکارهای اجرای برنامه‌های سند ۲۰۳۰، کارگروه ملی آموزش ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد.

صادقی خاطرنشان کرد: آنچه که در زمینه مسائل جنسی در سند ۲۰۳۰ مطرح شده آموزش مربوط به بهداشت باروری و بهداشت جنسی برای پیشگیری از بیماری‌هایی چون ایدز و آموزش مقابله با آزار جنسی به ویژه دختران با سنین پایین است.

وی با بیان این که ۱۶۰ کشور این سند را پذیرفته اند، افزود: در هیچ بخشی از سند آموزش‌هایی که با فرهنگ ملی ما مغایرت داشته باشد، وجود ندارد و می‌توان برخی موارد و اصطلاحات ارائه شده در سند را با ارزش‌ها و فرهنگ‌های هر کشور بومی‌سازی کرد.

این عضو کمیسیون آموزش مجلس اظهار داشت: همچنین شایعه ممنوع شدن آموزش قرآن در مدارس و حذف مفاهیم جهاد و شهادت از کتاب‌های درسی، دروغ آشکاری است.

صادقی یادآورشد: سه نفر از وزرا، نامه محرمانه ای به مقام معظم رهبری نوشتند و ضمن ارائه توضیحات اعلام کرده اند که اجرای سند ۲۰۳۰ فعلا متوقف می‌شود تا بررسی کامل درباره آن صورت گیرد.

صادقی افزود: لازم است این سند به صورت تفصیلی در شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی شود و به نظر می‌رسد با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها که بخشی از آن به دلیل خوراک برای ایام انتخابات بود، این سند با مشارکت همه ارگان‌های ذیربط از جمله کمیسیون آموزش و شورای عالی انقلاب فرهنگی بررسی و در نهایت با رسیدن به یک اجماع اجرا شود.

مراسم تحلیف رئیس جمهوری منتخب

از سوی دیگر، عضو هیات رئیسه مجلس از برگزاری مراسم تحلیف حجت الاسلام والمسلمین حسن روحانی، رئیس جمهوری منتخب ۱۵ مرداد در مجلس خبر داد.

احمد امیرآبادی اظهار داشت: برنامه‌ریزی مراسم تنفیذ رئیس جمهوری منتخب دوره دوازدهم توسط دفتر رهبر معظم انقلاب انجام می‌شود ولی به احتمال زیاد این مراسم ۱۰ یا ۱۱ مرداد برگزار می‌شود. وی افزود: بر اساس برنامه ریزی‌های انجام شده مراسم تحلیف رئیس جمهوری منتخب در ۱۵ مرداد برگزار می‌شود، پس از آن رئیس جمهوری دو هفته فرصت دارد وزرای پیشنهادی را به مجلس معرفی کند.

عضو هیات رئیسه مجلس ادامه داد: مجلس یک هفته فرصت دارد صلاحیت‌ها را مورد رسیدگی قرار دهد و پس از آن جلسه رأی اعتماد به وزرای پیشنهادی تشکیل می‌شود. امیرآبادی تصریح کرد: بر اساس تصمیم هیأت رئیسه، مجلس چهار هفته را برای مراسم تحلیف و رأی اعتماد به وزرا در نظر گرفته است.

دعای روز پنجم ماه مبارک رمضان

اللهمّ اجْعَلْنی فیهِ من المُسْتَغْفرینَ واجْعَلْنی فیهِ من عِبادِکَ الصّالحینَ القانِتین واجْعَلْنی فیهِ من اوْلیائِکَ المُقَرّبینَ بِرَأفَتِکَ یا ارْحَمَ الرّاحِمین.

خداوندا مرا در این روز از آمرزش خواهان گردان، و مرا در این روز از بندگان شایسته و فرمانبردارت قرار ده و از دوستان مقرّبت ساز؛ به لطف و مهرت ای مهربانترین مهربانان.

یادداشت

ریشه‌یابی و کاوش در شبهه‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری(۲)

هیاهوی بی دلیل

سید مسعود رضوی

من چه گویم که کسی را به سخن حاجت نیست
خفتگان را به سحرخوانی من حاجت نیست
در بهاری که درآن چشم خزان می‌گرید
به غزلخوانی مرغان چمن حاجت نیست
بی‌گمان مهرِ وطن کار وفاداران است
کاین پریشان وطنان را به وطن حاجت نیست

در روایتی عرفانی این اندرز متعالی آمده است: «رحم الله امراء عرف قدره فوقف عنده»ای کاش برخی از بزرگان و مسئولان، بر اندازه و حدّ خویش وقوف داشتند و در حفظ آن می‌کوشیدند. سخنان درشت گفتن و هل من مبارز طلبیدن علیه رقیبان سیاسی، خاصه آنان که ملاحظاتی دارند یا امکان پاسخگویی ندارند، در شأن یک جامعهٔ بزرگ و یک حکومت شایسته و مقتدر نیست.

امروزه، قدرت سیاسی و نفوذ ژئوپولیتیک ایران بسیار گسترده و پایدارتر از تمام کشورهای منطقه است. اصلا یک دلیل تهدیدهای لفظی و تحرکات برخی حکومتهای وامانده و جامانده از تاریخ و تمدن ـ نظیر عربستان سعودی ـ بر علیه ایران همین است. قدرت ایران در عرض و طول سیاسی و نظامی از یک سو، و عمق و ارتفاع فرهنگی و تمدنی از سوی دیگر، به وضوح دیده می شود و قابل لمس و اندازه‌گیری است. در هر مقایسه‌ای، این تراز برتر را می‌توان مشاهده کرد. اما فراتر از تطبیق و مقارنه، و رقابت در تمام عرصه‌ها، آنچه موجب نگرانی مجادله‌گران و دشمنان ایران شده، اثرگذاری و فعلیّت این قدرت راهبردی و ژئوپولیتیک است. قدرت تمدنی و فرهنگی ایرانِ مدتی است از قوّه به فعل در آمده و روبناهای دیپلماتیک، علمی و حتی نظامی نیز به تبع آن خودنمایی می‌کند.

با این همه، هرگز نباید در این مسائل نیز غلوّ و اغراق کرد. هر گزافه و بیهوده‌گویی، ممکن است موجب رؤیاپنداری و تحلیل‌های ناصحیح شود و ما را به مخاصمه‌هایی بکشاند که مدیریت خروج آن دیگر در دست ما نیست. هدف کنونی مثلث «اسرائیل، آمریکا و عربستان» همین است که ابتدا ما را به ارادهٔ خودمان به دامچاله‌ای بکشانند و سپس در فرایندی فرساینده توان ملی و اقتصادی ما را چنان ضعیف سازند که هیچگاه نتوانیم دست برتر در منطقه داشته باشیم. برخی وقایع در سنوات اخیر در کشور ما رخ داده که آنان را نسبت به این پروژه‌های شوم امیدوار ساخته است. وقایعی که بسیار مشکوک بوده و هنوز لایه‌های مبهم و مه‌آلودش به روشنی عیان نشده تا دستهای خیانت را بتوانیم بشناسیم و قطع کنیم. روشن‌ترین نمونه از تست مذکور، واقعهٔ هائله‌ای بود که در مشهد رخ داد و حلقه‌ای از تندروان مشکوک الهویه با حمله به سفارت عربستان، خسارات بی‌حساب و کتابی به منافع و موقعیت ایران وارد کردند.

مشهد مهمترین حلقهٔ ارتباط میان شیعیان ایران و شیعیان عراق و عربستان و بحرین و لبنان و... است. در این شهر امام هشتم شیعیان در بزرگترین معبد جهان آرمیده و این عبادتگاه عظیم و باشکوه که از در و دیوارش هنر و زیبایی و معنویت می‌بارد و در مرکز آن، آفتاب وجود مقدس حضرت ثامن‌الائمه (ع) قرار گرفته است، مکانی نورانی است که شیعیان عرب در غرب و جنوب ایران و شیعیان هند و پاکستان و افغانستان در مشرق ایران زمین و نیز شیعیان آذربایجان و نخجوان به هم رسیده و در مکانی امن و باشکوه، شعائر خود را به جای آورده و وحدت و قدرت خود را به نمایش می‌گذاشتند. این شهر در حال حاضر تنها مکانی بود که حکام عربستان و بحرین بهانه‌ای برای ممانعت از سفر زائران و شهروندانشان به ایران نداشتند. کارشکنی می کردند اما قادر نبودند مانع زیارت شیعیان و سفرشان به ایران شوند. حضور آنان در ایران، به سرعت موجب خنثی شدن تبلیغات سوء سعودی‌ها و وهابی‌ها و حاکمان بحرین علیه کشور امن و عزیز ما می بود. بدون یک دلار سرمایه گذاری، با کسب درآمد و اشتغال عظیم برای هتل‌ها و کسبهٔ مشهد مقدس، این شهر به حلقهٔ وصل و محیط امن ارتباط میان شیعیان جهان بدل شده بود. اما دیدیم که طی چند ساعت، در عملیاتی پیچیده، قدرت عمل و مدیریت از دست ما خارج شد و دیگر هیچ یک از شیعیان مظلوم بحرین و عربستان قادر نیستند پای به خاک ایران بگذارند.

این فقط یک وجه قضیه بود. ورشکستگی هتل‌ها و آژانس‌های سفر و زیارتی، اختلال در حج و زیارت ایرانیان و محدود کردن و در دست گرفتن مکان‌ها و امکان‌های ایرانی در مکه و مدینه، پایمال شدن خون شهدای مکه و منی به بهانهٔ حمله به سفارت عربستان، محکومیت جهانی و صدور بیانیه‌های وهن آلود بر ضد ایران، فرار و نجات حکام جنایتکار سعودی از اعدام شیخ نمر و شیعیان مظلوم مبارز و منتقدِ اعدام شده در عربستان و...

این همه بلا طی دوسه ساعت بر سر ایران و شیعیان جهان نازل شد و در شهر و استانی که بزرگترین داعیه داران مذهب و شریعت حضور داشته و دارند. کسانی که می‌توانند مجوزهای قانونی را برای نمایش یک فیلم، یا اجرای یک کنسرت، برگزاری یک سخنرانی سیاسی، یا یک اجتماع عبادی و دینی و... را بدون هیچ دلیلی به حضور مقدس حضرت ثامن(ع) ارتباط دهند و خلاف شئونات آستان مقدس اعلام کنند. کسانی که امر به خروج برخی شهروندان هنردوست و این افراد از شهرشان می‌کنند، چرا هنوز در برابر این فاجعهٔ ملی سکوت کرده اند؟

این تجربه از آن رو گفته شد تا بیم و انذار داده شود که برخی خطاب‌ها و خطابه‌ها و تحرکات در میان مسئولان و مشاهیر کشور دیده می شود که ظاهرا با هدف خیرخواهی و دفاع از حق مردم و دیانت به میدان آمده‌اند، اما ای بسا که مدیریت پیچیده‌ای برای عده‌ای ساده لوح درنظر گرفته اند و شاید دوباره شاهد خسارات بزرگی به کشور باشیم. از جمله مهم‌ترین پروژه‌ای که از سوی رسانه‌ها و سیاستمداران ضد ایران مکرّر مطرح شده، از بین بردن تأثیر انتخابات باشکوه و بزرگ ایران است. این نمایش عظیم که حتی موجب حیرت تحلیلگران اروپایی بوده، در تمام جهان اسلام، یک پدیدهٔ استثنایی و منحصربفرد است. مانع بزرگی در برابر تبلیغات ضد ایرانی است که مدل حکومت ایران را غیر ملی و مانع اراده و خواست اکثریت می‌دانند. انتخاباتی با این ابعاد و عظمت، قدرت ملی ایران در برابر کشورهای قبیله‌ای یا کودتایی را به نمایش می‌گذارد. طبیعی است که برنامهٔ عظیمی برای خدشه دار کردن و تشکیک در اصل و فرع آن در حال اجرا باشد. کسانی که رأی مردم و خواست و ارادهٔ ملت را در پای صندوق‌های رأی، قربانی اهداف شخصی و خصومت‌های جناحی می‌کنند، و نیز آنها که به راحتی از تبدّل آرا و تردید و ابطال سخن گفته یا از تخلفات گسترده حرف می زنند، عبرت‌های سفارت آتش گرفتهٔ عربستان را به خاطر آورند. خسارتی که به مال و حیثیت و امکانات و ارتباطات شیعه در سراسر جهان وارد شد، قابل محاسبه نیست. تخدیر انتخابات و خدشه دار کردن آن، از بین بردن نیمی از قدرت و صلابت جمهوری اسلامی و ملت ایران است. این مبحث ادامه دارد.

مولاوردی: سن ازدواج زنان کاهش یافت

شهیندخت مولاوردی معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده در کانال تلگرامی‌خود نوشت: بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵مرکز آمار ایران، میانگین سن در اولین ازدواج زنان در سال ۱۳۹۵در مقایسه با سال ۱۳۹۰، ۰/۴سال کاهش پیدا کرد؛ به این ترتیب میانگین سن در اولین ازدواج زنان کل کشور در سال ۱۳۹۰از ۲۳/۴به ۲۳سال در سال ۱۳۹۵کاهش یافته است.

به گزارش ایسنا، معاون رئیس جمهوری افزود: میانگین سن در اولین ازدواج زنان در سال ۱۳۹۵در نقاط شهری و روستایی به ترتیب برابر۲۳/۴ و ۲۲سال محاسبه شده است. این شاخص در سال ۱۳۹۰در نقاط شهری ۲۳.۶و در نقاط روستایی ۲۳سال بوده است.

مولاوردی ادامه داد: مقایسه نتایج سرشماری عمومی‌نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۹۵و ۱۳۹۰افزایش ۰/۷سال در میانگین سن در اولین ازدواج مردان را نشان می‌دهد. بر اساس این نتایج میانگین سن در اولین ازدواج مردان در سال ۱۳۹۵در کل کشور ۲۷/۴و در سال ۱۳۹۰، ۲۶/۷سال بوده است؛ این شاخص در سال ۱۳۹۵برای نقاط شهری ۲۷/۸ و در نقاط روستایی ۲۶/۵سال محاسبه شده است.

وی در ادامه گفت: همچنین میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان در سال ۱۳۹۵برای نقاط روستایی ۲۶/۵و در سال ۱۳۹۰، ۲۵/۸سال بوده و مقایسه شاخص میانگین سن در اولین ازدواج در نقاط شهری و روستایی نشان می‌دهد که این شاخص در نقاط شهری همواره از نقاط روستایی بیشتر است.

مولاوردی همچنین گفت: میانگین سن در اولین ازدواج مردان همواره از میانگین سن در اولین ازدواج زنان در هر دو نقطه شهری و روستایی بالاتر بوده و تغییرات میانگین سن در اولین ازدواج برای زنان در نقاط روستایی به مراتب بیشتر از نقاط شهری است.

شرح مختصر دعای مکارم الاخلاق



گفتار چهارم

مراقبت از نیت صحیح

حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی

بسم الله الرحمن الرحیم

حضرت سیدالساجدین (علیه‌السلام) در ادامه دعای شریف مکارم‌الاخلاق از خدای تعالی می‌خواهد که او را از نیت خیر و صلاحی بهره‌مند سازد که در پرتو آن به شک و تردید دچار نشود: «وَ نِيَّةِ رُشْدٍ لا أَشُكُّ فيهَا»

«نیت» در مواضع مختلف به معنای قصد و حفظ به کار گرفته شده است (ریاض‌السالکین، ج۳، ص۲۷۹)؛ نیز این کلمه به معنای «قصد و عزم بر انجام عمل» آمده است. (مجمع‌البحرین)

در اصطلاح نیز برای کلمه نیت تعاریف گوناگونی ارائه شده است؛ از جمله آنکه نیت «اراده‌ای است که به وسیله قلب انجام می‌شود» یا آنکه «توجه به عمل است برای خدای تعالی» یا...، اما به نظر معنای صحیح‌تر آن است که نیت در این دعا، به معنای قصد انجام فعل برای رسیدن به علت غایی آن است. (ریاض السالکین، ج۳، ص ۲۸۰)

همچنین گفته شده که «النیة هی القصد الی الفعل، و هی واسطة بین العلم والعمل، اذ ما لم یعلم الشیء لم یمکن قصده و ما لم یقصده لم یصدر عنه»؛ به این معنا نیت عبارت از قصد انجام کار و واسطه میان علم و عمل است، زیرا انسان تا چیزی را نداند، نمی‌تواند آن را قصد کند، و تا آن عمل را قصد نکند، آن عمل از وی صادر نمی‌شود. (سفینه البحار، ج۱، ص۲۲۶)

لغت «رشد» به صواب و درستی معنا شده است. همچنین گفته شده که این کلمه مخالف گمراهی و به معنای هدایت و درستی مسیر است. (مفردات راغب، ص ۳۴۶)

کلمه «شک» نیز به مخالف یقین، و تردید میان دو چیز (به گونه‌ای که نتوان هیچ کدام را ترجیح داد)، معنا شده است. (مفردات راغب، ص۴۲۹)

برخی محققان هم شک را اضطراب قلب و نفس دانسته اند. مرحوم سید علی خان کبیر، شارح صحیفه سجادیه معتقد است که منظور این فراز دعا، طلب نیتی است که صحیح، صائب و مستقیم باشد و مؤمن، به هنگام نیت، هیچ گونه دو دلی و اضطراب در درون خود نداشته باشد. (ریاض‌السالکین/ ج۳/ ص۳۱۰)

شک و تزلزل در همه احوالات زندگی، مایه نگرانی و موجب عدم موفقیت است؛ اما خطر و زیان آن در مسائل دینی و اعتقادی به مراتب بیشتر و مهلک‌تر است؛ به گونه‌ای که امیر مؤمنان (علیه‌السلام) آن را مهم‌ترین عامل نابودی دین و اعتقادات انسانی معرفی می‌کند: «عَلَيْكَ بِلُزُومِ الْيَقِينِ وَ تَجَنُّبِ الشَّكِّ فَلَيْسَ لِلْمَرْءِ شَيْءٌ أَهْلَكَ لِدِينِهِ مِنْ غَلَبَةِ الشَّكِّ عَلَى يَقِينِه» بر تو باد به ملازمت یقین و اجتناب از شک؛ زیرا که برای نابود ساختن دین آدمی، هیچ چیزی بدتر از شک و تزلزل نیست. (غررالحکم و دررالکلم، ص۴۴۷، ش۶۵).

افزون بر این، حضرت مولی‌الموحدین (علیه‌السلام) در خطبه اول نهج‌البلاغه، در تحلیل داستان آفرینش حضرت آدم (علیه‌السلام) می‌فرماید: پس از آنکه خدای سبحان حضرت آدم را آفرید، او را در جوار نعماتش مسکن داد و وسائل راحتی و آسایش او را فراهم آورد و از ابلیس بر حذرش داشت و... تا اینکه آدم یقین خود را با شک معامله کرد و عزم و تصمیمش را به سستی مبدّل ساخت، و فرح و شادی‌اش را با ترس معاوضه کرد و بدین ترتیب، پشیمانی جایگزین غرورش گردید. «ثُمَّ أَسْكَنَ سُبْحَانَهُ آدَمَ دَاراً أَرْغَدَ فِيهَا [عیشَتَهُ] عَيْشَهُ وَ آمَنَ فِيهَا مَحَلَّتَهُ وَ حَذَّرَهُ إِبْلِيسَ وَ عَدَاوَتَهُ فَاغْتَرَّهُ عَدُوُّهُ نَفَاسَةً عَلَيْهِ بِدَارِ الْمُقَامِ وَ مُرَافَقَةِ الْأَبْرَارِ فَبَاعَ الْيَقِينَ بِشَكِّهِ وَ الْعَزِيمَةَ بِوَهْنِهِ وَ اسْتَبْدَلَ بِالْجَذَلِ وَجَلاً وَ [بِالاعْتِزَازِ] بِالاغْتِرَارِ نَدَماً» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)

دلیل رفعت جایگاه «نیت» در هرَم دانش اخلاق آن است که انسان می‌تواند به واسطه نیت و قصد نیکو، اعمال مباح روزمره خود را ارزشمند و پرقیمت گرداند، یا با نیتی آلوده، عمل پربهایی را به کاری بی ارزش یا حتی مستوجب سرزنش و کیفر مبدل سازد، و چون عمل تابع نیت است: «انماالاعمال بالنیات» (بحارالانوار، ج۶۷، ص۲۰۹) و به فرموده حضرت صادق آل محمد (علیه‌السلام): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الکافی، ج۵، ص۲۰)، پس با گزینش نیت سالم و نیکو، و در نظر داشتن رضایت خدای تعالی برای هر عملی (واجب، مستحب یا مباح)، می‌توان آن عمل را پر خیر و برکت و وسیله‌ای برای قرب به پروردگار قرار داد.

امام خمینی، چنان که فرزند بزرگوارشان مرحوم حاج احمد آقا می‌گفته‌اند، «همه کارهای شان با قصد قربت و با هدف جلب رضایت پروردگار بود؛ یعنی ایشان حتی هنگامی که لیوان آبی به کودکی می‌دادند، با قصد قربت و با هدف جلب رضایت خدا این کار را انجام می‌دادند».

تحصیل نیتِ خالص، کاری بسیار صعب و دشوار است که به مراقبه و مجاهده دائمی نیاز دارد، چنان که امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرموده اند: «إنّ تلخیص النّیّة من الفساد أشدّ علی‌العاملین من طول الإجتهاد» (غررالحکم و دررالکلم، ص۲۳۰، ح۱۴۹)؛ پاک کردن و جلوگیری از ورود ناخالصی به نیت، از جهاد طولانی سخت‌تر است. با این بیان، سرّ کلام حضرت رسول‌الله (صلی‌الله علیه وآله) آشکار می‌گردد که فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِه» (الکافی، ج۲، ص۸۴)

شک و تردید در نیت، از نقص ایمان در انسان سرچشمه می‌گیرد؛ در حقیقت به دلیل نقص ایمان، راه نفوذ و رخنه در ایمان فرد برای شیطان باز می‌شود. چراکه نفس آدمی به گونه‌ای تربیت نیافته که در تزلزلِ شک توان مقاومت داشته باشد. این شک و دو دلی، همان دروازه‌ای است که شیطان از آن وارد شده و نیت و عمل فرد را ضایع و باطل می‌کند؛ امام خمینی (قدس‌سره) در این باره می‌فرماید: «بدان که وسوسه و شک و تزلزل و شرک و اشباه آنها از خطرات شیطانیه و القائات ابلیسیه است که در قلوب مردم می‌اندازد؛ چنانچه طمأنینه و یقین و ثبات و خلوص و امثال اینها از افاضات رحمانیه و القائات ملکیه است... و نفس چون بالجمله توجه به دنیا دارد، اشتیاق به آن تخیلات باطله پیدا کند و عزم و اراده نیز تابع آن گردد و یکسره جمیع اعمال قلبیه و قالبیه از سنخ اعمال شیطانی گردد، از قبیل وسوسه و شک و تردید و اوهام و خیالات باطله... وجهه قلب اگر به تعمیر آخرت و معارف حقه شد و توجه آن به عالم غیب شد، یک نحوه تناسبی با ملکوت اعلی، که عالم ملائکه و نفوس طیبه سعیده است و به منزله ظل نورانی عالم طبیعت است، پیدا کند. (شرح چهل حدیث/ صص ۳۹۹ و ۴۰۰)

ناگفته نماند حضرت زین‌العابدین (علیه‌السلام) در این سه فراز از خدای سبحان می‌خواهد: «مَتِّعْنِی بِهُدًى صَالِحٍ لَا أَسْتَبْدِلُ بِه، وَ طَرِيقَةِ حَقٍّ لَا أَزِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَّةِ رُشْدٍ لَا أَشُكُّ فِيهَا"؛ این سه فقره از دعا طلب استقامت و پایداری در اعتقاد، اخلاق و اعمال است که حصول جمیع زیبایی‌ها و نیکی‌ها را موجب می‌شود و اگر این سه خصلت برای فردی حاصل شود، همه کمالات دنیوی و اخروی در دسترس او خواهد بود. (ر.ک: ریاض‌السالکین، ج۳، ص ۳۰۹)

کوتاه فرهنگی

نمایش آثار نقاشی آبستره آزاده ساعتچی در گالری فردا

گالری فردا از ۶ خرداد میزبان آثار نقاشی آبستره آزاده ساعتچی است.

ساعتچی در پنجمین نمایشگاه خود از اکلریک و ترکیب مواد روی کاغذ و بوم استفاده کرده است. او در بیشتر آثار خود از طبیعت الهام گرفته و آن‌ها را در قالب خط نقاشی ارائه کرده است.

این هنرمند، نقاشی را از سنین کودکی آغاز کرده و بعد از دوران تحصیلات ابتدایی در هنرستان دختران رشته گرافیک و طراحی روی پارچه را ادامه داده و فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشگاه تبریز است.

علاقه‌مندان می‌توانند تا ۱۱ خرداد هر روز از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به نشانی زیر پل کریمخان، خیابان حسینی، کوچه اعرابی ۶ پلاک ۲ مراجعه کنند.

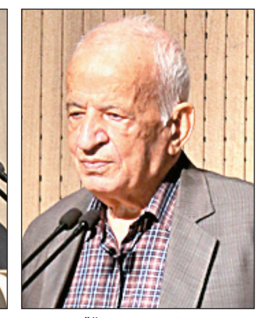
رونمایی از دو مجموعه رباعی در فرهنگسرای فردوس

آیین رونمایی از دو مجموعه رباعی و دوبیتی پارسی سرایان در فرهنگسرای فردوس تهران با حضور «شاه میرزا اوف» نماینده تاجیکستان در «اکو» برگزار شد.

در این مراسم دو مجموعه شعر که توسط «محسن چالاک» شاعر جوان و نوپرداز معاصر گردآوری شده و توسط انتشارات اندیشمندان کسری به چاپ رسیده است رونمایی شد و چند شاعر میهمان نیز به خوانش آثار جدید خود در این مراسم پرداختند.

فرهنگسرای فردوس واقع در بولوار فردوس در غرب تهران و منشعب از فلکه دوم صادقیه، هر هفته میزبان و برگزار کننده شبهای شعر متنوعی است.

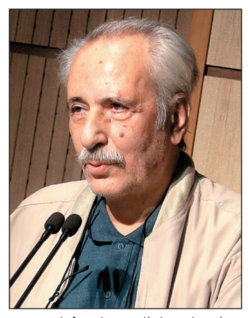
تجلیل از دکتر نوش آفرین انصاری در کانون زبان و ادب فارسی



دکتر مهدی محقق



دکتر نوش‌آفرین انصاری



استاد بهاءالدین خرمشاهی



استاد کامران فانی



ژاله آموزگار



فریبا افکاری

عکس‌ها از: سعید نیکنژاد

سرویس فرهنگی، هنری: شب دکتر نوش‌آفرین انصاری، کتابدار پیشکسوت و از بانیان فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، عصر دیروز در محل کانون زبان و ادب فارسی برگزار شد.

به گزارش خبرنگار ما، در ادامه سلسه شب‌های بخارا که به معرفی، تمجید و گرامیداشت بزرگان فرهنگی و علمی اختصاص دارد، شب دکتر نوش‌آفرین انصاری با همکاری چند نهاد علمی و فرهنگی با حضور علاقه‌مندان و دانشجویان دکتر انصاری برگزار شد.

دکتر انصاری که در هشتمین دهه زندگی خود همچنان به کار فرهنگی علاقه‌مند است از جمله کسانی است که حضور مؤثر در عرصه کتابداری کشور داشته است. او که دارای تخصص در حوزه کتابداری است و در ژنو و کانادا در این حوزه تحصیل کرده و سال‌ها در دانشگاه تهران عضو هیأت علمی بوده و دانشجویان بسیاری را در این حوزه تربیت کرده است در این مراسم از کتابداری و عشق به این کار گفت.

شب نوش‌آفرین انصاری با اجرای علی دهباشی، مجری مراسم، آغاز شد. وی در سخنان کوتاه فرازهایی از زندگی‌نامه دکتر نوش‌آفرین انصاری را برای حضار قرائت کرد.

دکتر مهدی محقق، استاد دانشگاه تهران و همسر دکتر انصاری، نخستین کسی بود که در این مراسم به ایراد سخن پرداخت. وی در آغاز سخن خود گفت: من در موضعی قرار گرفتم که باید شرح ۵۴ سال زندگی مشترک را با خانم انصاری بیان کنم. این سال‌ها توأم با رضایت و پیشرفت علم و فرهنگ بوده است. ما از دو خانواده کاملاً مختلف بودیم. خانم انصاری از زمان فتحعلی شاه خانواده دیپلماتیک بودند و من از خانواده روحانی.

تحصیلات آغازین من طلبگی بود و سپس به دانشگاه تهران رفتم. اما خانم انصاری در ایران درس نخواندند ایشان در ژنو و کانادا تحصیل کردند.

ولی یک رشته میان ما مشترک بوده و آن علاقه به فرهنگ ایرانی و اسلامی و ادب فارسی بوده است کتاب‌ها و مقالات مختلف همیشه مورد بحث بوده است. وی افزود: در زمانی که کانادا بودیم هم خانه‌دار بودند و هم درس می‌خواندند. ایشان تحصیلات خود را در همانجا ادامه دادند. وقتی که از کانادا بازگشتیم رشته کتابداری را تدریس کردند و بعد از تدریس هم کارهای داوطلبانه مانند تاسیس کتابخانه در روستاها بود. آنچه را که از میراث خانواده به ایشان رسیده بود صرف تاسیس مدرسه در جنوب تهران کردند.

دکتر محقق با اشاره به این نکته که خودم هم چند سالی روحانی بودم گفت: در این ۵۴ سال صدای من یا ایشان در برابر هم بلند نشده و با خوشی زندگی کردیم و خانواده ما گرم و پرنشاط است. این از تفضل خداوند است که خانواده ما همراه علم و عشق بوده است. باید روش زندگی دکتر انصاری برای جوانان الگو باشد و از ظواهر زندگی بپرهیزند.

دکتر محقق با تأکید بر این که ما برای تربیت بدن خود مکان‌های وسیعی داریم اما برای پرورش روح جای کمی داریم گفت: شرم‌آور است که ما مجالس فرهنگی گسترده‌ای نداریم. باید رشد فرهنگی در نسل ما شیوع پیدا کند. اگر می‌خواهیم ایران ما فرهنگی باشد که سعدی و حافظ در آن باشد، باید تلاش کنیم.

در ادامه مراسم دکتر ژاله آموزگار به ایراد سخن پرداخت و گفت: در این مجلس از بانویی تجلیل می‌شود که از ارکان کتابداری محسوب می‌شود و بنیانگذار فرهنگنامه کودکان و نوجوانان است.

دوستدارانش او را دوست دارند. من که چندان از کتابداری چیزی نمی‌دانم چه باید بگویم. من که سال‌ها از ادب فارسی یاد کردم از کتاب چه باید بگویم کیست که در کار کتاب باشد و سرتعظیم در برابر دانشنامه‌ها فرود نیاورد.

وی افزود: ایشان خلقاً و خلقاً دوست داشتی هستند. چهره زیبا باعث می‌شود که خلق درون انسان هم نیکو باشد.در متون کهن پارسی نیز در این مورد تأکید شده است.

روی زیبای بانوی ما هم با خلقیاتش زیباتر شده است. ایشان احترام و حق‌شناسی نسبت به بزرگان کتابداری داشتند و دارند و دیدم که از این بزرگان با تحسین یاد کردند. ایشان بزرگوارانه از خانم دکتر میرهادی یاد کردند.

وی تأکید کرد: همچون استاد باستانی پاریزی که همیشه گریزی به کرمان داشت من هم به ایران باستان گریز می‌زنم. اجداد ما همگی حافظه‌هایشان کتابشان بود. چرا که زبان و گفتار ایزدی تلقی می‌شد و بر این باور بودند که واژگان زبان در تصویر زندانی می‌شود.

دکتر آموزگار گفت: ما از نسلی هستیم که با کارتون و پینوکیو بزرگ نشدیم و روایت ما قصه‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها بود. خانم انصاری جایگزین سنت‌ها شدند و تمامی آنها را در دانشنامه کودکان و نوجوانان جای دادند. نسل امروز امیدوارم که با کتاب آشتی کند که آشتی بودیم.

درود بر دکتر انصاری که در تلاش‌اند حافظه دانسته‌های ما باشند.

استادبهاءالدین خرمشاهی سومین سخنران این مراسم بود. وی با اشاره به این نکته که دکتر محقق و دکتر انصاری شاگردان بسیاری تربیت کردند و برای من باعث افتخار است که شاگرد ایشان بودم گفت: من خاطرات بسیاری از این دو عزیز دارم. بار اول واژه مرجع را از ایشان شنیدم و اکنون دانشنامه‌ها و مراجع زیادی وجود دارد.

وی در ادامه سخنانش شعری را در وصف دکتر انصاری خواند. استاد کامران فانی نیز در شب نوش‌آفرین انصاری به ایراد سخن پرداخت و گفت: حدود ۴۵ سال پیش تازه از دانشکده ادبیات فارغ‌التحصیل شدم و با خرمشاهی قرار گذاشتیم که به رشته ادبیات نرویم و به سوی کتاب برویم. در رشته کتابداری قبول شدم و آنجا بود که برای اولین بار خانم انصاری را دیدم. محضر ایشان ساده و صمیمی است و حالتی ایجاد می‌کند که احساس نمی‌کنید بیگانه هستید. یکی از دلایلی که ایشان محبوب هستند همین نکته است. در سیل رشته‌هایی که وارد ایران می‌شود چه خوب است که میراث‌مان را از یاد نبریم.

فانی در ادامه صحبتهایش گفت: کتابداری رشته ساده‌ای نیست. کتابداری ما سنتی بود و برای این که تجدد وارد این حوزه شود تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است. در طی چند سال توسط چند انسان ارزشمند کتابداری نوین تاسیس می‌شود.

کتابداری امروز از مهمترین رشته‌های دانشگاهی است. در اینجاست که من نقش خانم انصاری را جدی می‌بینم. لازم بود که کار علمی و فنی در حوزه کتابداری صورت گیرد و خانم انصاری یک چهره دیگری از کتابداری نشان داد و آن انسانی کردن کتابداری بود. او به سه گروه روستایی و کودک و افراد عادی شهر توجه داشت. در آن سال‌ها انجمن کتابداری تاسیس شد و ایشان مسئول بخش آموزش بودند. امروزه بنیان گذاران کتابداری به خصوص خانم انصاری و خانم سلطانی را ارج می‌نهیم.

وی افزود: حضور ایشان در شورای کتاب کودک بود و به واقع ایشان متعلق به این شورا بودند تا کتابداری. ایشان بعد از بازنشستگی خودشان را وقف این شورا کردند. خانم میرهادی مطمئن بودند در نبودشان کسی راه را ادامه دهد. فرهنگنامه کودک و نوجوان را به انتها برسانند و ایشان کار را ادامه دهند. نسل ما مرهون تلاشهای ایشان است.

خانم فریبا افکاری نیز در این مراسم به ایراد سخن پرداخت و گفت: از من شاگرد چه برمی‌آید که درباره دکتر انصاری بگویم. تلاشهای او در تأسیس کارشناسی ارشد کتابداری تا اکنون محسوس است.

دکتر انصاری از مجریان کتابداری بود که همواره از نسخ خطی حمایت کرد. دانشجویان این دوره اغلب کسانی بودند که از نسخ خطی چیزی نمی‌دانستند. اما به واسطه ایشان دوره نسخ خطی را گذراندیم.

او افراد بسیاری مانند مرحوم علی نقی منزوی را به کلاس آورد و از بزرگانی چون عبدالحسین حائری و ایرج افشار را به دانشگاه آورد چرا که پای کسی چون دکتر انصاری در میان بود.
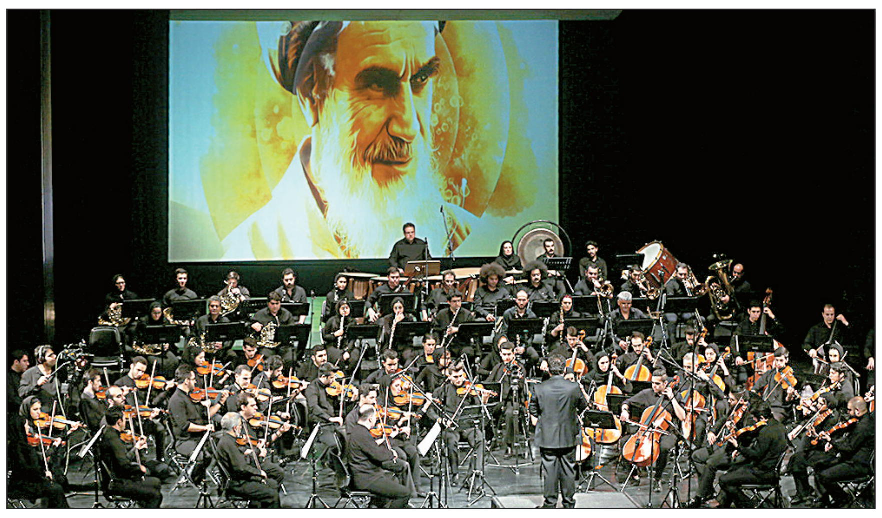
دکتر افکاری افزود: از تلاشهای ایشان باید به ارتباط کتابخانه‌ها با یکدیگر و حضور کتابداران اشاره کرد. او می‌کوشید که در دانشگاه کار علمی را جا بیاندازد.

بقیه در صفحه ۴

سمفونی «روح الله» در تالار وحدت رونمایی شد

ارکستر سمفونیک تهران به رهبری سهراب کاشف در آستانه بیست و هشتمین سالگرد ارتحال ملکوتی حضرت امام خمینی (ره) دوشنبه شب هشتم خرداد در حضور تعدادی از اعضای خانواده امام راحل و مسئولان دولتی از جمله فاطمه طباطبایی همسر مرحوم حاج سید احمد خمینی، معصومه ابتکار معاون رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت از محیط زیست، علی مرادخانی معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، علی اکبر صفی پور مدیرعامل بنیاد فرهنگی هنری رودکی و تعدادی دیگر از مسئولان از سمفونی «روح الله» به آهنگسازی شاهین فرهت در تالار وحدت رونمایی کرد.

به گزارش مهر، حجت الاسلام و المسلمین علی کمساری معاون فرهنگی و هنری و ارتباطات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) قبل از آغاز برنامه توضیح داد: بسیار خرسندیم که در آستانه بیست و هشتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار انقلاب اسلامی شاهد رونمایی از سمفونی «روح الله» هستیم که در کنار همه آثار خوب مذهبی و دفاع مقدس برای اولین بار تولید شده است. ما تا به امروز در کشورمان سمفونی



مرتبط با زندگانی با برکت حضرت روح الله نداشتیم اما خدا کمک کرد که در موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) و همت شورای موسیقی مجموعه تصمیم گرفته شد تا سمفونی «روح الله» ساخته شود.وی ادامه داد: خوشبختانه با تصمیم شورای موسیقی برای ساخت موسیقی سمفونی «روح الله» قرعه به نام استاد شاهین فرهت افتاد که همه می دانیم در حوزه موسیقی و خلق سمفونی از هنرمندان درجه یک و ارزشمند کشورمان هستند. به هر حال این هنرمند بعد از اینکه پیشنهاد ما را برای ساخت سمفونی پذیرفت مطالعاتی را در حوزه زندگی پربرکت حضرت امام آغاز کرد و سرانجام بعد از ماه ها تلاش این سمفونی که امشب پیش روی شما اجرا می شود ، در چهار موومان خلق شد.

معاون فرهنگی و هنری و ارتباطات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) درباره چهار موومان سمفونی «روح الله» توضیح داد: موومان اول سمفونی روح الله به تولد و رشد و نمو حضرت امام اختصاص دارد، موومان دوم به دوران بلوغ علمی، اجتهاد و بالندگی امام در حوزه علمیه و قله های بلند علم و معرفت شناسی می پردازد. موومان سوم هم با زبانی رمزآلود به جریان مبارزات حضرت امام که در نهایت به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد پرداخته و در موومان چهارم آهنگساز به عروج ملکوتی امام خمینی که با دلی آرام و قلبی مطمئن رحلت کرده و دنیایی از اهالی معرفت را داغدار هجران می کنند می پردازد که به طور حتم این داغ هجران هیچ گاه جبران نمی شود.

حجت‌الاسلام کمساری در بخش دیگری از صحبت های خود تاکید کرد: امیدوارم این اثر بتواند در جهت معرفی حضرت امام خمینی (ره) با زبان زمینی و نه سرزمینی به جهانیان موفق عمل کند. به هر ترتیب سمفونی «روح اللهَ» اولین تجربه در ساخت آثار این چنینی مرتبط با بنیانگذار انقلاب اسلامی است که آرزومندم تجربه موفقی در این عرصه باشد.

وی با تشکر از حامیان مالی سمفونی «روح الله»، علی مرادخانی معاون هنری وزیر ارشاد و مدیریت بنیاد فرهنگی هنری رودکی در حمایت از این پروژه موسیقایی گفت: امید دارم این اقدام موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) با همکاری دیگر نهادهای فرهنگی بتواند جلوه های رحمانی، ربانی، سیاسی و انقلابی امام راحل را به درستی معرفی کند.

بعد از پایان صحبت‌های کمساری لوح تقدیر و سردیس‌های حضرت امام خمینی (ره) در حضور فاطمه طباطبایی عروس امام، معصومه ابتکار معاون رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت از محیط زیست و معاون فرهنگی و هنری و ارتباطات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره) به حامی مالی پروژه، علی مرادخانی معاون هنری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سهراب کاشف رهبر مهمان ارکستر سمفونیک تهران، بهروز رضوی راوی سمفونی «روح الله» و شاهین فرهت آهنگساز سمفونی «روح الله » اهدا شد.شاهین فرهت به دلیل سفر در اجرای دوشنبه شب سمفونی در تالار وحدت حضور نداشت. اجرای روز هشتم خرداد ارکستر سمفونیک ایران همراه با پخش تصاویری از مقاطع مختلف زندگی و مبارزات امام خمینی(ره) و همچنین خوانش غزلیاتی از دیوان امام توسط بهروز رضوی همراه بود.

در حاشیه این مراسم نمایشگاهی از عکس های امام و انقلاب نیز در سرسرای تالار وحدت به نمایش درآمد.قرار بود «سمفونی روح الله» در دو شب هشتم و نهم خرداد ماه اجرا شود که اجرای دوم آن به سالگرد تولد امام خمینی(ره) مصادف با ولادت حضرت فاطمه کبری (س)، موکول شده است.

مقاوم سازی فاز دوم دار الفنون ۱۰ میلیارد تومان اعتبار نیاز دارد

مدیرکل نوسازی مدارس استان تهران با اشاره به اینکه دارالفنون ساختمانی ۱۷۰ساله است، گفت: کار مقاوم سازی دارالفنون در دو فاز کاری آغاز شد که فاز نخست به پایان رسید.

داریوش ورناصری در گفتگو با فارس اظهار داشت: از سال ۱۳۸۷ بررسی در خصوص دارالفنون انجام شد که اگر حادثه‌ای غیرمترقبه رخ دهد دارالفنون آسیب نبیند و به این نتیجه رسیدیم که باید مقاوم سازی این بنای فرهنگی انجام شود.

وی بابیان اینکه نخستین مشکل برای مقاوم‌سازی دارالفنون، میراث فرهنگی بود، خاطرنشان کرد: میراث فرهنگی اجازه نمی‌داد دست به این ساختمان بزنیم. نخستین اولویت را روی مطالعه دارالفنون گذاشتیم و نقشه‌های مقاوم سازی آن را تهیه کردیم و با مشقت‌های فراوان طرح را به تصویب میراث فرهنگی رساندیم و تبدیل به ۲ فاز کاری شد.

مدیرکل نوسازی مدارس استان تهران گفت: فاز نخست دارالفنون مربوط به ضلع جنوبی کار بود که ۱۲۰۰ متر زیربنا داشت. فاز دوم آن هم مربوط به ضلع های غربی، شمالی و جنوبی بود که ۵۵۰۰ متر زیربنا دارد.

ورناصری ادامه داد: فاز دوم کار حدود ۱۰ میلیارد تومان هزینه دارد و در شرف مناقصه هستیم تا یک پیمانکار قوی و توانمند را پیدا کنیم که تا پایان سال ۹۶ کار به اتمام برسد.

برگزاری چهارمین همایش «تئاتر مردمی خرداد» با اجرای نمایش های خیابانی و محیطی

سرویس فرهنگی – هنری: «چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد» (ویژه نمایش‌های خیابانی و محیطی) به منظور ارج نهادن به شخصیت شامخ و تاثیرگذار بنیانگذار انقلاب اسلامی؛ حضرت امام خمینی(ره)؛ و همچنین پرداختن به قیام ۱۵ خرداد و نقش و جایگاه آن در به ثمر رسیدن پیروزی انقلاب اسلامی توسط مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری و با همکاری ستاد بزرگداشت ارتحال امام(ره) از ۱۳ تا ۱۷ خرداد در تهران و یازده استان کشور برگزار می‌شود.

کوروش زارعی؛ مدیر مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری؛ در نشست رسانه‌ای چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد که دیروز در سالن امیر حسین فردی حوزه هنری برگزار شد، گفت: سالهاست در عرصه تئاتر آنچنان که باید به شخصیت حضرت امام(ره) ؛ معمار بزرگ انقلاب اسلامی ، پرداخته نشده است.



حضرت امام(ره) از شخصیت‌های برجسته دنیای معاصر است و از انصاف به دور است که در عرصه فعالیت‌های هنری به خصوص تئاتر کمتر به شخصیت و اندیشه‌های ایشان توجه شود. از این رو در این مقطع زمانی، برگزاری رویدادی چون همایش «تئاتر مردمی خرداد» ضروری به نظر می‌رسد.

وی اضافه کرد: متاسفانه هر چه پیش می‌رویم توجه به اشاعه اندیشه‌های امام کمرنگ‌تر می‌شود و نسل جوان نیاز دارد از شخصیت حضرت امام(ره) و اندیشه‌ها و فعالیت‌های ایشان و درباره اهداف و نگرش‌های انقلاب بیشتر بداند. برگزاری همایش «تئاتر مردمی خرداد» نیز قدم کوچکی در این جریان و مسیر است.

زارعی افزود: در مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری برای برگزاری همایش «تئاتر مردمی خرداد» اهداف بلندمدت‌تری دنبال می‌شود. به دنبال این هستیم تا این همایش به رویدادی بزرگ درمورد تئاتر انقلاب تبدیل شود. در ایام دهه فجر همیشه این سوال و مطالبه از طریق رسانه‌ها مطرح می‌شود که چرا در جشنواره‌های فجر، آثاری که به خود انقلاب اختصاص داشته باشد تولید نمی‌شود. پاسخ هم این است که مسئولین و متولیان هنری این فرصت را کمتر ایجاد کرده و می‌کنند. بنابراین می‌خواهیم همایش «تئاتر مردمی خرداد» را به جریان بزرگ تئاتری راجع به انقلاب و اندیشه‌های امام(ره) تبدیل کنیم و بخش صحنه‌ای را هم به این همایش اضافه کنیم. این اتفاق میسر نخواهد شد مگر با هم‌افزایی و همکاری بین متولیان تئاتر، هنرمندان و اصحاب رسانه که امیدوارم در سالیان بعد این همکاری پدید آید.

کوروش زارعی در پایان گفت: جا دارد از ستاد بزرگداشت ارتحال امام(ره) تشکر کنم که بار دیگر در برگزاری همایش تئاتر مردمی خرداد در کنار ما قرار گرفتند و همکاری‌های خوب و موثری با مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری داشتند.

در ادامه این نشست، امیرحسین شفیعی؛ مسئول دفتر تئاتر خیابانی حوزه هنری و دبیر چهارمین همایش «تئاتر مردمی خرداد» گفت: دفتر تئاتر خیابانی حوزه هنری از فعال‌ترین بخش‌های این مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری است. در سال ۹۵، بعد از چند سال غیبت، تئاتر خیابانی دوباره به فراخوان جشنواره سراسری تئاتر «سوره» اضافه شد. برگزاری جشنواره «نقالان علوی» در دهه ولایت و برگزاری همایش «نمایش ترافیک» در سطح شهر تهران از دیگر فعالیت‌های این دفتر در سال گذشته است. امسال نیز این دفتر اقدام به برگزاری چهارمین «همایش تئاتر مردمی خرداد» کرد که انتشار فراخوان این رویداد با استقبال بسیار خوب نمایشگران خیابانی روبرو شد.

این کارگردان تئاتر اضافه کرد: با اعلام فراخوان همایش، از سراسر کشور ۶۷ اثر به دبیرخانه همایش ارسال شد. از این میان، هیات انتخاب آثار متشکل از وحید لک، علی استادی و فرامرز قلیچ‌خانی، تعداد ۲۰ اثر را برای اجرا در همایش معرفی کردند. این آثار طی روزهای ۱۳ تا ۱۶ خرداد در تهران و استان‌ها اجرای عمومی خواهند داشت. نمایش‌های شهر تهران نیز در سه مکان، محوطه مجموعه تئاتر شهر، گلزار شهدا و مرقد امام خمینی (ره) برای عموم اجرا خواهند شد.

وی با اشاره به سراسری شدن همایش «تئاتر مردمی خرداد» اظهار کرد: امسال برای اولین بار است که همایش تئاتر خرداد به جز تهران، همزمان در ۱۲ استان کشور برگزار می‌شود. هنرمندان استان‌های ایلام، لرستان، گیلان، مازندران، کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، هرمزگان، همدان، اصفهان، کرمانشاه، کردستان و شهرستان‌های استان تهران، هرکدام بین سه تا شش اجرا طی روزهای برگزاری همایش خواهند داشت. اختتامیه این رویداد نیز هفدهم خرداد در جوار یادمان شهدای غواص در فضای باز حوزه هنری با حضور کارگردانان تمامی گروه‌های نمایشی برگزار خواهد شد و در مراسمی از هنرمندان این رویداد قدر دانی خواهد شد.

دبیر چهارمین همایش تئاتر مردمی خرداد در پایان گفت: باور من بر این است که هر رویداد فرهنگی که برگزارمی‌شود باید عمده بودجه خود را به حمایت از هنرمندان حاضر در آن رویداد اختصاص دهد. در همایش تئاتر مردمی خرداد نیز مفتخریم که بیش از ۸۵ درصد از بودجه این رویداد را به عقد قرارداد با هنرمندان شرکت کننده برای اجرای عمومی اختصاص داده‌ایم.

کوتاه آموزشی

تکذیب خرید و فروش سؤالات امتحانات نهایی

رئیس مرکز سنجش وزارت آموزش و پرورش خبر خرید و فروش سئوالات امتحانات نهایی در شبکه‌های مجازی را تکذیب کرد .

به گزارش مهر، عبدالرسول عمادی با اشاره به انتشار خبری با عنوان خرید و فروش ۱۲۰هزار تومانی سئوالات امتحان نهایی درشبکه های مجازی از شایعه تا واقعیت، اظهار داشت: با هماهنگی پلیس فتا با سایت‌هایی که خبر فروش سئوالات امتحانات نهایی را منتشر کرده‌اند و از آن طریق مبادرت به خرید و فروش سئوالات امتحانی می کنند، برخورد خواهد شد.وی افزود: رفتار این سایت‌ها مصداق کلاهبرداری و شیادی است بنابراین به شهروندان، خانواده ها و دانش آموزان توصیه می شود در دام کلاهبرداران گرفتار نشوند.عمادی تصریح کرد: هر نوع سئوالی که توسط سایت های مدعی به معرض فروش گذاشته شده، مربوط به سنوات گذشته و امتحانات نهایی بوده که تاریخ برگزاری آنها سپری شده است.رئیس مرکز سنجش آموزش و پرورش خاطر نشان کرد: به دانش‌آموزان اطمینان می‌دهیم که سئوالات امتحانی در امنیت کامل در راس ساعت مقرر در دسترس آن ها قرار خواهد گرفت.

شیوع مصرف سیگار در بین دانشجویان دختر دانشگاه‌ها

مدیر کل مرکز مشاوره و سلامت روان دانشجویان وزارت علوم با اشاره به شیوع مصرف سیگار در بین دانشجویان دختر گفت: متاسفانه کشیدن سیگار در حال تبدیل شدن به یک اپوزیسیون اجتماعی و گاه یک ارزش در بین برخی گروه‌های دانشجویی است و باید اقدامات اساسی برای پیشگیری از استعمال دخانیات در دانشگاه‌ها به کار گرفت.

دکتر حمید یعقوبی در گفتگو با ایسنا اظهار داشت: استعمال سیگار یکی از عوامل مهم تهدیدکننده سلامتی افراد خصوصا جوانان بوده و یکی از اولویت‌های بهداشت عمومی برای کاهش شیوع مصرف سیگار، پیشگیری از سیگاری شدن جوانان است، با این وجود افزایش شیوع مصرف دخانیات در میان دانشجویان به ویژه گرایش اخیر دانشجویان دختر به مصرف دخانیات نشان می‌دهد که قاعده هنجاری برای این مهم از سوی محیط‌های آموزشی طراحی نشده است.

وی به اهداف سازمان جهانی بهداشت به مناسبت روز جهانی مبارزه با دخانیات اشاره کرد و افزود: در راستای اهداف روز جهانی مبارزه با دخانیات باید برنامه‌هایی در دانشگاه‌های سراسر کشور اجرا شود تا دانشجویان مصرف‌کننده دخانیات با خطرات آتی مصرف آشنا شده و برای دریافت کمک بیشتر اقدام کنند.به گفته دکتر یعقوبی، آگاه‌سازی دانشجویان درخصوص روز جهانی مبارزه با دخانیات، افزایش اطلاعات و توانمندی دانشجویان برای تشخیص شرایط بحرانی و انتخاب راهکارهای بهینه برای مقابله با آن و تشویق دانشجویان جهت دریافت کمک برای ترک سیگار برای خود، خانواده و دوستانشان از جمله اهداف برگزاری برنامه‌های روز جهانی مبارزه با دخانیات در دانشگاه‌ها است.

توزیع سکه و اسکناس جدید از نیمه خرداد

سکه ۵۰۰۰ ریالی و اسکناس ۱۰ هزار ریالی جدید از نیمه خرداد در سراسر کشور توزیع می شود.

رئیس کل بانک مرکزی از طرح جدید سکه ۵ هزار ریالـــی رونمایی و از توزیع آن در نیمه خرداد، همزمان با سالروز گرامیداشت رحلت حضرت امام خمینی(ره) خبر داد.

به گـــزارش روابط عمومی بانک مرکزی، ولی اله سیف در آیین رونمایی از سکه جدید ۵ هزار ریالی که در پایان یکی از نشست‌های هیات عامل بانک مرکزی برگزار شد، ضمن گرامیداشت یاد بنیانگذار کبیر جمهوری اسلامی اظهارداشت: تولید سکه و اسکناس فرصت مناسبی است که از جلوه‌هایی از رهبران تاثیرگذار و بزرگان علم و اندیشه، ایام و مناسبت‌های ویژه فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم در آن استفاده شود.

در این مراسم رئیس کل بانک مرکزی درباره میزان ضرب ســـکه جدید ۵ هزار ریالی گفت: بانک مرکزی مجوز ضرب سکه ۵ هزار ریالی رایج با طرح جدید به میزان ۲۰ میلیون قطعه را اخذ کرده است که در چهاردهم خرداد به مناســـبت سالروز گرامیداشت رحلت حضرت امام خمینی (ره)منتشر می‌شود.

وی افزود: در سکه ۵ هزار ریالی از همان تصویر حضرت امام در واترمارک اسکناس ده هزار ریالی جدید استفاده شده است.

رئیس کل بانک مرکزی همچنین با اشاره به توزیع اسکناس جدید ۱۰ هزار ریالی در نیمه خرداد و در آستانه سالروز رحلت حضرت امام خمینی (ره) به خودکفایی بانک مرکزی در تولید مطلس و واترمارک اشـــاره کرد وگفت: خوشـــبختانه با تلاش و همت همکاران، بانک مرکـــزی موفق به تولید واترمارک با طراحی جدید و با کیفیت شـــده است. همچنین در مراسم رونمایی سکه ۵ هزار ریالی از دســـت اندرکاران این طرح قدردانی به عمل آمد. در طراحی اسکناس جدید ۱۰ هزار ریالی که اواخر سال ۹۵ توسط رئیس جمهوری رونمایی شد، از نقوش اسلیمی که نماد فرهنگ و هویت ایرانی– اسلامی است، بهره گرفته شده است.

در طرح پشـــت این اسکناس هم، تصویر آرامگاه حافظ به همراه شعر "هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشـــق؛ ثبت است بر جریده عالم دوام ما" از اشعار لســـان‌الغیب با خطاطی یکی از خطاطان برجسته کشور گنجانده شده است.

توافق ایران و روسیه برای امتداد مسیر ریلی کریدور شمال–جنوب

رئیس کمیته ترانزیت شرکت راه‌آهـــن از توافق راه‌آهن‌های ایران و روسیه به‌منظور امتداد مسیر ریلی کریدور شـــمال–جنوب به سمت فنلاند، اســـتونی، لتونی و بلاروس خبـــر داد و گفت: علاوه بر کاهش تعرفه‌های حمل بار تا ۵۰ درصد در ایـــن کریدور ریلی، نرخ تعرفه‌ها به مقصد ۴ کشـــور مذکور به تصویب رسید.

حســـین عاشوری در گفتگو با پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی با اشـــاره به آخرین وضع کریدور ریلی شمال–جنوب اظهار داشت: این کریدور ۱۴ ســـال قبل با توافق میان کشورهای ایران، روسیه و هندوستان تشکیل شـــد و طی سال‌های اخیر از سوی کشورهای ایران، روسیه و جمهوری آذربایجان و همچنین سایر کشورهای عبوری این کریدور مورد تأکید و پیگیری قرارگرفته است.

وی حلقه مفقوده فعال‌ســـازی ایـــن کریدور را قســـمت قزوین–رشـــت– آستارا عنوان کرد و گفت: در آخرین نشست هماهنگی کریدور ریلی شمال–جنوب که در روسیه میان سه کشور ایران، روسیه و جمهوری آذربایجان برگزار شـــد، با توجه به روند رو به اتمام راه‌آهن‌های قزوین–رشت و آستارا به آستارا و همچنین امکان تکمیل راه‌آهن رشت–آستارا در ۵ســـال مقرر شد به‌جای معطلی تا زمان اتمام راه‌آهن رشت–آستارا، حمل‌ونقل در کریدور شمال–جنوب به‌صورت ترکیبی آغاز شود.

رئیس کمیته ترانزیت شرکت راه‌آهن با اشاره به حمل آزمایشی بار از بمبئی به مســـکو در سال گذشته یادآور شد: این بار طی ۲۲ روز ابتدا از بمبئی تا بندرعباس توسط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران حمل شد و ســـپس تا قزوین از طریق راه‌آهن و از قزوین تا آســـتارای جمهوری آذربایجان به‌وسیله حمل‌ونقل جاده‌ای و مجدد از آنجا تا مســـکو توسط راه‌آهن حمل شد.

وی ضمن موفقیت‌آمیز خواندن این حمل آزمایشـــی افزود: حمل جاده‌ای بار ترانزیتی بمبئی–مســـکو هم با مسئولیت شرکت راه‌آهن انجام شد.

نامبرده با اشـــاره به برگزاری نشست سه‌جانبه میان مسئولان راه‌آهن سه کشـــور اصلی کریدور شمال–جنوب در مسکو در سه ماه قبل بیان داشـــت: طبق تصمیمات آن جلسه میزان تعرفه‌های حمل بار در کریدور شمال–جنوب تا ۵۰ درصد کاهش یافت تا این مســـیر از جذابیت لازم برای صاحبان کالا برخوردار شود.

وی خاطرنشان کرد: البته برای معرفـــی ویژگی‌های این کریدور به تجار هندی، روسی و ایرانی جلسات مختلفی به‌صورت مســـتمر برگزار می‌شـــود تا تجار با کریدور شمال–جنوب و مزایای آن آشنا شوند.

عاشـــوری گفت: به‌طور مثال یک‌بار کانتینری ۲۰ فوتی از بندرعباس تا مسکو ۱۵۴۴ دلار و بلاروس ۱۶۸۶ دلار اســـت. لذا این مسیر در آینده می‌تواند یکی از مســـیرهای اصلی بارهای ترانزیتی باشد.

عضو هیات‌مدیره شـــرکت راه‌آهـــن با توجه به ترانزیت کالا از مرز سرخس به خلیج‌فارس به‌عنوان تنها مسیر ترانزیتی کشور اعلام کرد: برنامه‌های شـــرکت راه‌آهن شامل راه‌اندازی کریدور ریلی شمال–جنوب و فعال‌سازی کریدور ریلی از پاکستان در دو مرحله شامل دسترسی به آسیای میانه و ترکیه است.

وی در خصـــوص اقدامات انجام‌شـــده بـــرای فعـــال کردن کریدورهای ریلی پاکستان–ایران–آسیای میانه و پاکستان–ایران–ترکیه گفت: خوشـــبختانه اولین محموله ارســـالی از پاکستان به آسیای میانه طی ماه‌های قبل به قزاقستان رسید. همچنین در جلساتی با رئیس راه‌آهن ترکیه توافق شد که مسیر پاکستان–ترکیه به‌صورت جدی‌تر در ســـال جدید راه‌اندازی شود.

رئیس کمیته ترانزیت شرکت راه‌آهن همچنین از تکمیل ریل‌گذاری ۶۰۰ متر از مســـیر آستارا–آستارا در داخل کشور و ریل‌گذاری پل مرزی خبر داد و گفت: ریل‌گذاری طرف دو ماه آینده به ایستگاه آستارا می‌رسد.

وی با اشـــاره به پیشـــنهاد سرمایه‌گذاری و فاینانس ۵۰۰ میلیون دلاری دولـــت جمهوری آذربایجان برای ســـاخت پروژه رشت–آستارا اظهار داشـــت: هم‌اکنون مسئولان بانکی، اقتصادی و بخش‌های فاینانس دو کشور در حال مذاکره برای اجرایی کردن روش این کار هستند و شرکت راه‌آهن هم در انتظار نهایی شـــدن گزارش آنها و آغاز ســـاخت قطعه رشت– آستارا است.

عاشـــوری در پاسخ به اینکه با توجه به انشـــعابات جدید کریدور شمال–جنوب آیا شاهد حمل مسافر در ایـــن کریدور خواهیم بود؟ بیان داشت: در حال حاضر کریدور ریلی شمال–جنوب بر روی حمل‌ونقل کالا و درواقع حمل ترکیبی تمرکز دارد؛ اما به‌محض اینکه ایستگاه آستارا فعال شود می‌توان شاهد حرکت قطارهای مسافری به سمت مسکو و اروپای شرقی بود.

وی در پایان خاطرنشـــان کرد: حدود ۲۲ ســـال قبـــل و پیش از فروپاشی رژیم شوروی سابق، قطار تهران–مســـکو از سمت جلفا تردد می‌کرد، اما پس از فروپاشـــی دولت جماهیر شوروی سابق و ازهم‌پاشی سایر کشورها این مسیر قطع شد که با راه‌اندازی مجدد مسیر، این بار از آســـتارا، بخش مسافری هم فعالیت خود را از سر خواهد گرفت.

نفت ، طلا ، سکه و ارز

▽ بازار جهانی

هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس)	۴۹/۴۳ دلار
هر بشکه نفت دریای شمال (برنت)	۵۱/۶۴ دلار
متوسط سبد نفت کشورهای اوپک	۴۹/۶۷ دلار
هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا	۱۲۶۳/۱۰ دلار

▽ بازار داخلی

سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۱۷۵۰۰۰ تومان
سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳ گرم)	۱۱۹۹۷۰۰ تومان
نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم)	۶۴۰۰۰۰ تومان
ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم)	۳۶۵۰۰۰ تومان
سکه یک گرمی	۲۵۱۰۰۰ تومان
هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت)	۱۱۴۰۰۰ تومان
دلار آمریکا(نرخ بانکی)	۳۲۴۵/۲ تومان
دلار آمریکا(نرخ آزاد)	۳۷۳۶ تومان
یورو(نرخ بانکی)	۳۶۱۰ تومان
یورو(نرخ آزاد)	۴۲۲۶ تومان
پوند انگلستان(نرخ بانکی)	۴۱۵۶/۸ تومان
پوند انگلستان(نرخ آزاد)	۴۸۳۶ تومان
درهم امارات (نرخ بانکی)	۸۸۳/۶ تومان
درهم امارات (نرخ آزاد)	۱۰۳۰ تومان

آخوندی: مسکن در آستانه رشد بدون افزایش قیمت است

وزیر راه و شهرسازی با تاکید بر این‌که تمام شاخص‌های پیش‌نگر حاکی از آن است که مسکن در آستانه رشد قرار دارد، گفت: این رشد بدون افزایش قیمت صورت می‌گیرد.

بـــه گزارش تســـنیم، عباس آخوندی در جمع خبرنگاران اظهار داشت: ورود جریان سوداگری بسیار گسترده به حوزه مسکن در سال‌های گذشته منجر به ساخت حدود ۴/۶ میلیون واحد خالی از سکنه یا خانه دوم شد. این بخش بیشترین لطمات را بر اساس سیاست‌های غلط دوره گذشته خورد و الان تمام آمارهای پیش نگر نشـــان می‌دهد در آستانه رشـــد مسکن قرار داریم. وی تاکید کرد:این رشد با افزایش قیمت همراه نخواهد بود.

بر اساس این گزارش، همچنین تفاهمنامه همـــکاری وزارت راه و شهرسازی و سازمان اوقاف و امور خیریه با هدف کمک به احیاء، مرمت، بازسازی و توسعه موقوفات کشور و بازآفرینی شهری امضا شد.

حجت‌الاسلام و المسلمین علی محمدی در مراسم امضای تفاهمنامه همکاری وزارت راه و شهرسازی و ســـازمان اوقاف و امورخیریه اظهار داشت: یکی از مولفه‌های مهم اقتصاد مقاومتی وقف است که می‌تواند به دولت کمک کند. کشورهای مختلف دنیا با امور خیریه کار خود را انجام می‌دهند.

وی بـــا بیان این‌که وقف یک کار مردمی است، اما عمدا و حساب شـــده این حکم الهی را از چشم مردم انداختند،افزود: وقف یکی از مولفه‌های سعادت و خوشبختی مردم است و آمادگی داریم در روستاها و شـــهرها با رعایت موازین شرعی و حقوقی همکاری کنیم.

وی یادآور شد: سال ۸۹ میانگین وقفی در سال ۲۰۰ مورد بود و الان ســـالانه ۲۷۰۰ موقوفه توسط مردم صورت گرفته است. اوایل سال ۹۵ در شیراز فردی ۱۲۰ میلیارد تومان زمین را وقف کرد.

محمـــدی با بیان این‌که ۱۲۰۰ مجموعه درمانی و ۱۳۳ بیمارستان در کشور داریم که موقوفه هستند، افزود: برخی از این بیمارستان‌ها بیش از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی دولتی به مردم خدمات‌رسانی می‌کنند.

وزیر راه و شهرسازی هم در این مراسم گفت: مبنای ما برای بازآفرینی شهر عمدتا تمدن ایرانی و ایرانشهری است. در تمدن ما یکی از کانونی‌ترین محورهایی که سکونتگاه‌ها را تشکیل داده، زیارتگاه‌هـــا بوده اســـت. به همین دلیل برای ما مهم اســـت که تمام مراکزی که به مجموعه شـــهر هویت می‌دهد، در کانون شـــهری قرار گیرد.

عباس آخونـــدی افزود:باید بتوانیـــم به این مراکز در بافت‌های فرسوده و شهری هویت بدهیم. این از هر چیزی برای ما مهم‌تر اســـت. چون بدون این مســـئله امکان هیچ گونه بازآفرینی وجود ندارد.

وی تصریح کرد:بحث مساجد برای ما یک نکته مهم است، در این راســـتا با وجود کمبود بودجه برای ساخت مساجد در شهرهای جدید مستقیم بودجه اختصاص می‌یابد. در مســـکن مهر هم پا به پای مدارس برای ساخت مساجد هزینه می‌کنیم چـــون می‌خواهیم با مردم گفتگوی جمعی داشته باشیم.

بر اساس تفاهمنامه مذکور برای احیای بافت‌های ناکارآمد شهری و روســـتایی ، جلوگیری از گسترش حاشیه نشینی در شهرها و ساماندهی بافت‌های حاشـــیه ای و نامناسب همکاری متقابل صورت می گیرد.

اخذ مالیات ۱۰ درصدی برای ساخت و فروش ساختمان

بر اساس بخشنامه سازمان امور مالیاتی، درآمد اشخاص حقیقی و حقوقی ناشی از ساخت و فروش هر نوع ساختمان در حیطه قوانین مربوط به مالیات بر درآمد بوده و در شـــهرهای بالای یکصدهزار نفر جمعیت، مالیات علی الحســـاب ۱۰درصدی از اشخاص حقیقی اخذ خواهد شد.

به گزارش تســـنیم، بر اساس بخشنامه سازمان امور مالیاتی طبق ماده ۷۷ اصلاحی قانون مالیات‌های مستقیم، درآمدهای اشخاص حقیقی و حقوقی ناشـــی از ســـاخت و فروش هر نوع ساختمان حسب مورد مشمول مقررات مالیات بر درآمد موضوع فصول چهار و پنجم از باب سوم این قانون(مالیات بر درآمد مشاغل) است.

بر این اساس شمول مقررات این ماده در مورد ساخت و فروش ساختمان توسط اشخاص حقیقی منوط به آن است که بیش از سه سال از تاریخ صدور گواهی پایان کار آن نگذشته باشد.

در این بخشنامه تاکید شده اخذ مالیات از ساختمان‌های احداث شده در شهرهای زیر یک صد هزار جمعیت منتفی است.

همچنین در شهرهای بالای ۱۰۰ هزار نفر جمعیت، علاوه بر مالیات نقل و انتقال در مورد اشخاص حقیقی، مالیات علی الحساب ۱۰درصدی ارزش معاملاتی ملک مورد انتقال هم اخذ خواهد شد.

واریز نخستین سود سهام عدالت تا ۳ ماه آینده

تعداد ۲۵ میلیون مشـــمول سهام عدالت اقدام به ارائه کد شـــبا بانکی به سامانه سهام عدالت کرده‌اند و نخستین ســـود مشمولان سهام عدالت ظرف سه ماه آینده واریز می‌شود.

به‌گزارش فارس،میرعلی‌اشرف‌عبدالله‌پوری‌حسینی رئیس سازمان خصوصی‌سازی با اشاره به آخرین تغییر و تحولات ســـهام عدالت در شبکه خبر ضمن اشاره بـــه اینکه تاکنون بیش از ۱۶ میلیون نفر معادل ۹۷/۵ درصد مشمولان مورد تأیید شبکه بانکی قرار گرفتند،از ســـایر مشمولان سهام عدالت خواست نسبت به ارائه تدریجی کد شـــبا بانکی خود در روزهای آینده اقدام کنند و گفت: پیش از این سهامداران در مجامع سالانه دو شرکت ســـیمان دشتستان و سرمایه‌گذاری رنا از مجموعه شـــرکت‌های سرمایه‌پذیر سبد سهام عدالت اقدام به تصویب تقسیم سود نقدی یک تا دو میلیارد تومانـــی گرفته بودند کـــه طی هفته‌های اخیر مجمع عادی سهامداران شرکت مخابرات ایران با تقسیم سود نقدی ۴۰۰ میلیارد تومانی میان ســـهامداران موافقت کرده است.

پوری‌حسینی با بیان اینکه آن دسته از افرادی که مشمول سهام عدالت نیستند، دست کم تا مهر امسال هیچ توصیه یا اقدام خاصی برای آنها صورت نخواهد گرفت، اضافه کرد: آن دسته از مشمولانی که به طور قطعی هنوز وارد ســـامانه سهام عدالت نشده‌اند، بالغ بر ۱۲ میلیون نفر بوده که توصیه می‌شود، ابتدا کد شبا بانکی خود را دریافت و سپس به سامانه سهام عدالت وارد شوند.

نامبرده با بیان اینکه به محض ورود نخستین سود نقدی شرکت‌ها در سامانه سهام عدالت حداکثر تا سه ماه آینده نخستین سود مشمولان سهام عدالت توزیع خواهد شد، گفت: با احتساب پرداخت اقساط ۱۰ ساله به علاوه تخفیف‌ها و آورده نقدی مشـــمولان سهام عدالت تاکنون به ارزش ۲۴ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان ســـهام عدالت به مشمولان آن تخصیص داده شده و این در حالی اســـت که ارزش روز این دارایی به دو برابـــر یعنی به حدود ۵۴ هزار میلیارد تومان در بازار افزایش یافته است.

به گفته وی، طبق بررســـی صورت گرفته تاکنون استقبال چندانی از سوی مشمولان سهام عدالت برای تسویه اقساط باقیمانده سهام عدالت با خزانه کل کشور صورت نگرفته و برآوردها حاکی از تســـویه حدود ۵ میلیارد تومانی این رقم طی ماه‌های اخیر بوده است.

ورود بزرگترین جرثقیل کشور به بندر شهید رجایی تا چند روز آینده

مدیر کل‌تأمیـــن و مهندسی تجهیـــزات ســـازمان بنادر و دریانوردی از ورود اولین محموله قطعات و تجهیزات دو دســـتگاه گنتری کرین ســـوپر پست پاناماکس به عنوان بزرگترین جرثقیل کشور تا چندروز دیگر به بندر شهید رجایی خبر داد.

به گزارش تسنیم، فرهاد منتصر کوهساری با اشاره به امضای قرارداد ۱۰۴ میلیون یورویی با شـــرکت ایرلندی Liebherrو مشارکت فنی یک شرکت ایرانی به منظور خرید ۱۲ دستگاه گنتری‌کرین سوپرپست پاناماکس (۸ دستگاه طول بوم ۶۷ متری و ۴ دستگاه طول بوم ۶۱ متری) اظهار کرد: پس از بازدید تیم بازرسی فنی سازمان بنادر و دریانوردی از جرثقیل های STSدر حال ســـاخت در کارخانه لیبهر ایرلند، مجوز حمل ۲ دستگاه گنتری کرین های سوپرپســـت پاناماکس با طول بوم ۶۷متر صادر شـــده و کشتی حامل قطعات و تجهیزات ۲۴اردیبهشـــت از بندر "فنیت" ایرلند به سمت ایران حرکت کرد و برابر برنامه زمانبندی ساعت ۱۴ روز جمعه ۱۲ خرداد در بندر شهید رجایی پهلوگیری می کند.

وی بیان کرد: این تجهیزات دارای طراحی مناسب، ایمنی و عملکرد مطلوب است و به ســـیستم های ضدبرخورد، ضدنوسان، محافظت در برابر رطوبت و گرد و غبار، قفل طوفان و سیستم‌های روشنایی مناسب مجهز هستند. وی یادآور شد: این تجهیزات بزرگترین جرثقیل‌ها در نوع خود در بنادر کشور هستند و با شروع بهره برداری از آنها، ظرفیت تخلیه و بارگیری کانتینر در بندر شهیدرجایی به طور چشمگیری افزایش یافته و منجر به کاهش زمان توقف کشتی‌ها، افزایش بهره‌وری، ایجاد انگیزه و رضایت بیشتر در بین تجار، بازرگانان و خطوط کشتیرانی و رونق اقتصادی می‌شود.

برپایی نخستین نمایشگاه بین المللی گردشگری ایران ماه آینده در انزلی

نخستین نمایشگاه بین المللی گردشگری و فرصت‌های سرمایه گذاری از ۱۲ تا ۱۶ تیر در منطقه آزاد بندر انزلی برپا خواهد شد.

مجیـــد فاتحی معاون اجتماعی، فرهنگی و گردشـــگری سازمان منطقه آزاد انزلی دیروز در جمع خبرنگاران ضمن تشریح برنامه‌های جنبی و نحوه اجرای این نمایشـــگاه گفت: همزمان با این رویداد بزرگ بین المللی ، نشست معاونین و مدیران گردشگری مناطق آزاد کشور در انزلی برپا می شود.

به گفته وی، در این نمایشگاه توانمندی مناطق مختلف گردشگری ایران در جذب جهانگرد و سرمایه گذار مورد ارزیابی قرار می گیرد.

فاتحی مناطق آزاد کشور به ویژه منطقه آزاد انزلی را از جمله مراکز گردشگرپذیر و ارایه دهنده خدمت به گردشگران داخلی و خارجی دانست و گفت: از طرف دیگر صنعت توریسم در دنیا دارای رویکرد ایجاد اشتغال پایدار، افزایش درآمد سرانه و تنوع در منابع ایجاد درآمد است. بنابر سرمایه گذاری در این حوزه می تواند به توسعه اشتغال و درآمد سرانه مناطق آزاد کمک کند.

وی توسعه زیرساخت‌های مناسب از جمله گسترش واحدهای اقامتی و پذیرائی، ارتباطات، حمل و نقل، بهداشت و سایر خدمات موردنیاز گردشگران را از الزامات این صنعت عنوان کرد و افزود: در ســـه سال گذشته در رابطه با تامین زیرساخت‌ها اقدامات قابل توجهی در منطقه آزاد انزلی صورت گرفته و توفیق‌های خوبی حاصل شده است.

نامبرده با اشـــاره به اینکه در فروردین سال ۱۳۹۶ نســـبت به مدت مشابه سال قبل شاهد رشـــد ۵۷ درصدی اقامت در منطقه آزاد انزلی بوده‌ایم،گفت: قبل از دولت تدبیر و امید رشـــد گردشـــگری و رونق کسب و کار در این منطقه در ورطه نابودی قرار گرفته بود، اما در سه سال گذشـــته با اقدامات انجام شده ، توسعه صنعت توریسم و رونق وکسب و کار در شرایط مطلوبی قرار گرفته اســـت. وی افزود: با ظرفیت سازی در بخش زیرســـاخت‌ها و تامین هتل، متل و مجتمع‌های اقامتی– ساحلی نسبت به تامین محل اقامت گردشگران و استانداردسازی آن اقدامات لازم صورت گرفته است.

معاون گردشگری سازمان منطقه آزاد انزلی احداث دو پارک جنگلی در غرب و شرق منطقه، ایجاد المان‌های بوم گردی، ایجاد باغ پرندگان، پل چوبی، استخر ساحلی، ایجاد خط دریایی و فعال شدن تاکسی شناورها در منطقه آزاد انزلی و ساری را در راستای توسعه صنعت گردشگری ارزیابی کرد و در ادامه از افتتاح اولین اسکله تفریحی – دریایی شمال ایران با نام اسکله تفریحی "مارینا" خبر داد و افزود: این اســـکله از سوی سازمان منطقه آزاد انزلی در حال ساخت است و تا پایان امسال به بهره‌برداری می‌رسد.

وی افزود: این اسکله ظرفیت ۳۵۰ قایق و ۷/۵ هکتار حوضچه دارد که طرح مناســـبی به عنوان پایلوت برای توســـعه گردشگری دریایی اســـت. همچنین مسیر قطار قزوین – رشت بر اساس اعلام متولیان وزارت راه و شهرسازی در شـــش ماهه نخست سال جاری به بهره‌برداری می‌رسد.

این مقام مســـئول در خصوص راه‌اندازی خط دریایی در دریاچه خزر هم اظهار داشت: بر اســـاس تفاهمنامه‌ای که با جمهوری آستارا خان به عمل آمده، اولین کشتی گردشگری دریایی با توافق ایران و آستارا خان در حال ساخت است که این پروژه تاکنون ۴۵ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است.از طرف دیگر طرح تاکسی‌های شناور دریایی هم برای "مارینا" مورد توجه قرار گرفته و توافق‌های لازم برای ســـاخت آن با تسهیلات کم‌بهره انجام شده است.

وی در ادامه از افتتاح خط پرواز هوایی رشت به دو شهر اوکراین خبر داد و افزود: اولین خط پرواز هوایی رشت – اوکراین در تابستان امسال راه اندازی خواهد شد و قرار است هفته‌ای یک پرواز از فرودگاه بین‌المللی رشـــت به اوکراین انجام شود.

فاتحی با بیان اینکه برگزاری نمایشـــگاه گردشگری و سرمایه گذاری در کمک به مسیر توسعه کشـــور و تحقق سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی نقش موثـــری ایفا می کند، افزود: جذب گردشـــگر یکی از منابع مهم درآمد ارزی اســـت که با توجه به پتانسیل‌های ایران، سابقه تاریخی و فرهنگی، وجود آثار باســـتانی مهم و ارزشمند، برگزاری این نمایشگاه گام موثری در ترویج صنعت گردشگری، معرفی دستاوردها و قابلیت‌های فرهنگی، تاریخی، طبیعی یا صنعتی کشور خواهد بود و نگاه‌ها را به اقتصاد گردشگری و پیشرفت و توسعه کشور معطوف می کند.

فرشید علیزاده ساوه شمشکی نایب رئیس انجمن سرمایه گذاران مناطق نمونه گردشگری ایران هم به خبرنگاران گفت: طرح بزرگ منطقه نمونه گردشگری دربندسر(تهران) هم با ۵ هزار میلیارد تومان سرمایه گذاری در فضایی به وسعت ۱۳۰ هکتار از ارتفاعات شـــمال تهران به اجرا گذاشته خواهد شد.

وی افزود: این طرح بزرگترین طرح اقتصادی اطراف تهران در سالهای اخیر محسوب می شود که در آینده نزدیک کلنگ احداث آن توســـط مقامات ارشـــد کشور به زمین زده خواهد شد. در این طرح احداث هتل‌ها، مراکز ســـیاحتی و تفریحی و امکانات گردشگری متنوع در شمال تهران در نظر گرفته شده است.

لاریجانی: ارتقاء فارغ التحصیلان در چارچوب قانون صورت می گیرد

معاون آموزشـــی وزیر بهداشـــت با اشاره به مسائلی که طی چند روز اخیر درخصوص قانون آموزش تکمیلی دوره‌های دکترای تخصصی رشته‌های تک‌رشته‌ای توضیحاتی را ارائه کرد و گفت: قوانین برای پاسخگویی به نیازهای کشور وضع می شوند و وزارت بهداشت نیز به عنوان یک نهاد اجرایی ملزم به اجرای قانون است.

به گزارش ایسنا، دکتر باقر لاریجانی معاون آموزشی وزارت بهداشت با بیان این مطلب اظهار داشت: بحثی این روزها در مورد آموزشPh.D رشته‌های تک رشته ای علوم پزشکی کشورمطرح شده، که سابقه خیلی طولانی در وزارت بهداشت دارد. دکتر لاریجانی با بیان اینکه طی چند ماه گذشته وزارت بهداشت مکرر از سوی دستگاه‌های نظارتی تحت فشار قرار گرفته که آموزش‌های تکمیلی برای دانش آموختگان دکترای تخصصی رشته‌های تک رشته ای برگزار شود، افزود: حتی در دوره‌های مختلف برخی مســـئولین از سوی نهادهای نظارتی درخصوص اجرای این قانون مورد سئوال قرار گرفتند.

وی در ادامه تاکید کرد: در شرایط فعلی نیز ۴ گروه از فارغ التحصیلانPh.D تک رشته ای می توانند با همکاری یکدیگر به صورت جامع ارائه خدمت نمایند. لیکن برای اینکه هر فارغ التحصیل بتواند به صورت فردی خدمات جامعی در زمینه رشته خود ارائه نماید طبق قانون باید دوره تکمیلی را طی نماید.

دکتر لاریجانی از تدوین آیین نامه اجرایی این قانون در وزارت بهداشت سخن گفت و افزود: در ابتدا افراد مورد ارزیابی قرار گرفته و مدت زمانی که برای تحصیل باید سپری کنند مشخص می شود. در مدت تحصیل نیز باید کاملا از محیط کاری منفک شوند و تمام وقت آموزش ببینند.

وی بـــا تاکیـــد بر ارزیابی این افراد در ابتدای دوره گفت: پس از اینکه مدت تحصیل مشـــخص شد و دوره تعیین شده طی شد، باید همانند سایر رشـــته‌ها در آزمون جامع بالینی شـــرکت کنند و در صورت طی این آزمون می توانند شرایط ارائه خدمات جامع تری را پیدا کنند. وی خاطرنشان کرد: اجرای این قانون در واقع مسیر ارتقایی برای رشته‌های Ph.D است و میزان مداخلات و خدمات افرادی که دوره‌های تکمیلی را طی می کنند نیز متناسب با آموزش‌هایی که طی کرده اند تعریف خواهد شد.

معاون آموزشی وزیر بهداشت در ادامه تاکید کرد: در شرایط فعلی صدها موسسه آزمایشگاهی در سیستم دولتی و خصوصی کشور داریم که در برخی از زمان‌ها با کمبود افرادی که صلاحیت کافی برای پذیرش مســـئولیت فنی آزمایشگاه داشته باشند مواجه‌اند و بدیهی است نهادهای حاکمیتی باید به نوعی پاسخگوی این نیاز در سطح کشور باشند.

رهگیری ۴۰۰ هزار قلم کالا برای جلوگیری از قاچاق



بقیه از صفحه اول

امکان مناســـب تری را برای رصد و ممیزی کالاها در سطح بازار مشـــخص کرده و امکان شناخت و ممیزی کالاهایی که به شکل قانونی تولید یا وارد می رود، میسر خواهد کرد.

وی ادامه داد: بر اســـاس آیین نامه‌های موجود کالاهای هدف در سه گروه کالایی الف، ب و پ دسته بندی شده که گروه الف شامل انواع داروهای انسانی و حیوانی، مکمل‌های غذایی، ملزومات و تجهیزات پزشکی، اقلام آرایشی و بهداشتی، خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، فرآورده‌های زیست محیطی، تلفن همراه و سایر تجهیزات ارتباطی با قابلیت نصب سیمکارت و دخانیات است که پایان اردیبهشت به عنوان تاریخ لزوم شناسه دار شدن آنها اعلام شده است.

نامبرده اضافـــه کرد: در گروه ب تجهیزات خانگی برقی (شـــامل تلویزیون، یخچال، کولر، اســـپیلت، ماشین لباس شویی، مایکرو ویو و ...)، لوازم یدکی وسایل نقلیه، فرآورده‌ها و مشتقات نفتی، طلا (شامل شمش، مســـکوکات و مصنوعات زینتی)، منسوجات و پوشاک، اسباب بازی و دام زنده (گوشـــت سفید و قرمز) است که از مورخ ۳۱ خرداد باید برای واردات کالا شناســـه و کد رهگیری دریافت کننـــد.وی گفت: در گروه پ هم محصولات اساسی کشاورزی محـــدود به گندم، برنج، جو، ذرت، دانه‌های روغنی، چای، کنجاله روغن، شکر، کود شیمیایی، سموم و بذرها قـــرار دارند که تاریخ ۳۱ خرداد به عنوان شروع الزام دریافت شناسه در نظر گرفته شـــده و سایر گروه‌های کالایی بتدریج مطابق دســـتورالعمل اضافه خواهند شد.

صادقـــی تصریح کرد: در این مرحلـــه هزار و ۴۹۷ قلم کالا برای دریافت شناســـه کالایـــی در نظر گرفته شـــده و ۴۰۰ هزار قلم کالا و تجهیزات دارویی و پزشکی هم باید این شناسه‌ها را دریافت کنند.

وی اظهار داشت:در ادامه کالاهای سطح شبکه باید تعیین تکلیف شده، برای شناسه دار شدن سایر گروه‌های کالایی کشاورزی باید مهلت بیشتری داده شود و با ایجاد هماهنگی لازم با ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، پیوند این سامانه با سایر سامانه‌هایی که در فرآیند تجاری کشور پیش بینی شده، برقرار شود تا در مجموع به امکانی دست یابیم که نسبت به گذشته فرآیند تولید، واردات و عرضه کالاها را بهتر کنترل کنیم.

معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزیر صنعت، معدن و تجارت تصریح کـــرد: اهداف اصلی راه اندازی این سامانه کاهش اســـناد قابل معامله، کاهش زمان برای تجار و بازرگانان و تولیدکنندگان و شفاف سازی فرآیند واردات یا تولید تا توزیع است.

۱۰۷۶ شهر و روستا امسال از نشانی استاندارد برخوردار می شوند

امســـال ۷۶ شـــهر بزرگ و یک هزار روســـتای کشور در راستای تحقق طرح نشانی یکسان و استاندارد ایرانیان(GNAF) دارای ژئو کد خواهند شد.

حســـین مهری معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات و مدیرعامل شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران دیروز در مراسم امضای تفاهمنامه همکاری بین این شـــرکت و سازمان فضایی ایران با بیان مطلب فوق افزود: سال گذشته پنج شهر بزرگ کشور دارای ژئو کد شدند که امسال این مهم با همکاری سازمان فضایی ایران سرعت بیشتری خواهد گرفت.

وی گفت: اکنون بیش از ۵۰ میلیون رکورد کدپستی در بانک اطلاعات جی نف کشور ثبت شده است که ۱۰۰ درصد شهرها با ۳۹ میلیون و ۵۰۰ هزار رکورد و اماکن روســـتایی با ۱۱ میلیون و ۵۰۰ هزار رکورد به ثبت رسیده و به هنگام سازی شده است.

معاون وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات تفاهمنامه همکاری با سازمان فضایی ایران را در قالب پروژه GNAF (نشانی یکسان استاندارد ایرانیان) برشمرد و ابراز امیدواری کرد با توجه به توانمندی موجود در سازمان فضایی در قالب این تفاهمنامه بتوان از خدمات مشاوره ای سازمان در ابعاد فنی، تخصصی و تجربی در زمینه نقشه و تصاویر ماهواره ای مورد نیاز بهره گرفت. وی به برگزاری جلسه‌های فراوان در باره این تفاهمنامه بین کارشناسان دو مجموعه اشاره کرد و افزود: امیدواریم مفاد این تفاهمنامه در قالب قراردادی اجرایی و عملیاتی شود.

مهری به نیاز پست برای استفاده از اطلاعات دقیق و قابل اتکا اشـــاره کرد و افزود: استفاده از اطلاعات سازمان فضایی ایران به عنوان یک سازمان تخصصی در زمینه اطلاعات سنجش از راه دور و ماهواره ای از اهداف پســـت در این تفاهمنامه بوده است.

دکتر محسن بهرامی رئیس سازمان فضایی ایران هم در حاشـــیه این جلسه، سیاست این سازمان را توجه به ارایه خدمات در کنار دیگر فعالیت‌های توســـعه محور عنوان کرد و گفت: امضای این تفاهمنامه برای پاســـخ به نیاز پست در چارچـــوب پـــروژه جی نف بوده و تحول زیـــادی در زمینه ارایه خدماتی که در پســـت به صورت ســـنتی ارایه می کرده است، ایجاد خواهد کرد.

وی ضمن ابراز خرسندی از امضای تفاهمنامه ذکر شده در ماه مبارک رمضان ابراز امیدواری کرد تفاهمنامه دستاوردهای خوبی در سطح جامعه به همراه داشته باشد.

شایان ذکر است: تفاهمنامه همکاری برای تامین تصاویر با تفکیک پذیری بالا و تولید و به روز رسانی نقشه‌های مورد نیاز شرکت ملی پست دیروز امضا شـــد. اعتبار این تفاهمنامه به مدت پنج سال از آغاز امضای آن است که بر اساس توافق طرفین قابل تمدید خواهد بود.

طرح ملی «جی نف» برای یکســـان سازی نشانی همه شهروندان کشور اجرا می شود و این پروژه یکی از پروژه‌های اقتصاد مقاومتی مصوب ستاد اقتصاد مقاومتی کشور است.

دکتر همایون صدر معاون سازمان فضایی ایران هم در حاشیه این مراسم از مرحله رقابت برای طراحی نخستین ماهواره پارس (۱) ایران با همکاری پنج دانشگاه و مرکز پژوهشی خبر داد و گفت: پس از پشـــت سر گذاشتن مرحله طراحی ماهواره پارس یک با تشکیل کنسرسیومی از این مراکز و بخش خصوصی ادامه فعالیت‌ها برای ساخت آن پیگیری خواهد شد.

وی هدف از تشکیل این کنسرسیوم را ایجاد یک بخش خصوصی توانمند در بخش فضایی برای استفاده از آن برای اهداف کلان این بخش عنـــوان کرد وگفت: فاز دوم ماهواره پارس (۱) شهریور امسال اجرا خواهد شد.

تجلیل از دکتر نوش آفرین انصاری در کانون زبان و ادب فارسی

بقیه از صفحه ۳

او اســـتادان خارجی را هم به دانشگاه دعوت کرد و خود نیز به ترجمه و تألیف مقالاتی در حوزه نسخ خطی پرداخت. دکتر انصاری به شـــیوه‌های جدید اعتقاد داشت و تجربه‌های بســـیاری را در این حوزه وارد کرد و رشته نسخ خطی را متحول کرد و ســـالها بعد رشته کارشناسی ارشد نسخ خطی را در بنیاد ایران‌شناسی به همت روانشاد دکتر حبیبی دایر کرد.

خانم افکاری گفت: ایشان در کنار دکتر محقق از رشـــته نسخ خطی حمایت کردند و در شکوفایی این رشـــته تلاشی وصف ناشدنی داشتند.

خانـــم لیدا شـــجاعی نیز به نمایندگـــی از دانشـــجویان دکتر انصاری متن فاخر و زیبا در وصف دکتر انصاری قرائت کرد.

دکتر نوش‌آفرین انصاری در پایان این مراســـم به ایراد سخن پرداخت. او ضمن تشکر از تمامی حضار و ســـخنرانان گفت: نسل خاصی از بانوان که در دانشـــگاه تحصیل کردند و درس دادند نسل جالبی بودند. امروز صحبت شـــد که چرا از شـــورای کودک کسی صحبت نکرد اما جای خانم توران میرهادی خالی است. تمام کسانی که اینجـــا آمدند لطف کردند من نقش کمـــی در تمام این ماجراها داشتم و دارم فکر کنم هم‌نشینی‌مان با استادان باعث شد که این اتفاقات رخ دهد. همین‌طور خانواده دکتر محقق نیـــز در این مورد بی‌تأثیر نبود. اعضای خانواده ایشان مسلمانی واقعی بودند.

وی افـــزود: زمانی که گروه کتابداری راه افتاد ما از مشـــورت پرهیـــز نمی‌کردیم. باید بگویم که من از تمامی اســـتادان کم سوادتر بودم و انجمن کتابداران در ســـال ۴۲ شکلی واقعی به خود گرفت و هیجان کتابداران برای فعالیت‌های کتابداری قابـــل توجه بود. اکنون شورا چنان بزرگ شده که در حدود ۱۲۰۰ عضو دارد.

وی درباره فرهنگنامه کودک و نوجوان نیز گفت: تجربه‌ای استثنایی بـــود. ۲۰۵ نفر در این فرهنگنامه همـــکاری دارند و پـــرواز خانم میرهـــادی این نوید را به ما داد که باید به فرهنگنامه توجه کنیم.

کتابداری اجتماعی هم بسیار مهم است. کتاب خواندن و عشق ورزیدن به کتاب را باید به جامعه بـــرد. جامعه را بـــازور نمی‌توان کتابخـــوان کرد و کتاب را باید به شکل وزینی ارائه کرد.

دکتر انصاری در صحبت‌هایش از افتتاح موزه فرهنگ و عروسک‌های ملل خبر داد که بخشی از این موزه بـــه کودکان کار هم توجه دارد که ایران جزو اولین کشورهایی است که به این مسئله توجه کرده است.

دکتر انصـــاری از مطالبات ســـازمان‌های مردم نهاد گفت و افزود: این ســـازمانها حق دارند که از مشـــکلات بگویند فکر می‌کنم شورای کودک کمک به هم دیگر را جدی بگیرد و از حامیان برنامه‌های شورا حمایت کنیم. سال ۹۵ سال طلایـــی برای فرهنگنامه بود که به کتابخانه‌های سراسر کشور فرهنگنامه اعطا شد.

در پایان مراسم لوح تقدیر و هدایایی به خانم دکتر نوش‌آفرین انصاری اعطا شد.

استفاده از ربات پویشگر در طرح فاضلاب تهران

ربات پویشـــگر لیزری برای نخستین بار در کشور در طرح فاضلاب تهران به کار گرفته شد.

آیدین تکلیفی مدیر دفتر فنی شرکت فاضلاب تهران دیروز با بیان این مطلب گفت: در برخی از مناطق تهران به دلیل مشکلات ترافیکی و ترددی در زمان اجرای شبکه فاضلاب، از روش حفاری میله و نقب استفاده می‌شود که یکی از مشـــکلات اســـتفاده از این روش ریزش خاک محل حفاری به علت سستی و ناپایداری آن است.

مدیر دفتر فنی شرکت فاضلاب تهران گفت: در آن روش به علت شکل هندسی نامنظم نقب در محل‌های ریزشی و دسترسی نداشتن، برآورد دقیق حجم ریزش در محل حفاری عملا غیر ممکن خواهد بود.

مدیر دفتر فنی شرکت فاضلاب تهران گفت: ساخت این ربات امسال نهایی و در طرح فاضلاب مورد استفاده قرار می گیرد.

تکلیفی با اشـــاره به قابلیت اســـکن فضای داخل تونل‌ها و شبکه به صورت ۳۶۰ درجه در محل ریزش توســـط این ربات لیزری گفت: این داده‌ها به ایستگاه زمینی منتقل شده و اپراتور علاوه بر کنترل حرکت ربات با دریافت داده‌های پویش لیزری مقاطع مختلف حجم داخلی و مکان‌های ریزشی را به صورت گرافیکی و سه بعدی مشاهده می کند و امکان کنترل و مدیریت فراهم می شود.

مجمع عمومی عادی سالیانه شورای انجمن‌های علمی ایران برگزار شد

مجمع عمومی عادی ســـالیانه شـــورای انجمن‌هـــای علمی ایران در روز دوشـــنبه ۸ خرداد ســـال ۱۳۹۶، بـــا حضور اعضای هیأت‌مدیـــره شـــورا، مدیـــران و اعضای انجمن‌های علمی ایران و جمعی از استادان و فرهیختـــگان در محل دانشـــگاه خاتم برگزارشد.

به گزارش روابط‌عمومـــی، در ابتدای این مجمع که با ســـخنرانی و خوش‌آمدگویی دکتر مجید قاســـمی رییس شورا آغاز شد، اعضای هیأت‌رییســـه مجمع با اکثریت آرا انتخاب شدند.

بر این اساس، دکتر مروج، دکتر ارجمندی، مهندس جلال‌زاده و دکتر عقیلی به‌ترتیب به‌عنوان رییس، ناظران و منشـــی جلســـه توسط حاضرین انتخاب شدند.

در ادامـــه گزارش عملکـــرد و فعالیت‌های شورا در ســـال ۱۳۹۵ توسط دکتر مهریان قرائت شد.

در این گزارش اهم اقدامات شـــورا عبارتند از: تشـــکیل ۴۳ جلســـه هیأت‌مدیره در شـــورا، تحقق ۴۶ مصوبـــه هیأت‌مدیره از بین ۶۳ مصوبـــه، بیش از ۱۵۳ مورد مکاتبه با ســـازمان‌ها، وزارتخانه‌ها، نهادها، مراکز علمی، دانشگاه ها و ... ، برگزاری ۲ جلسه با حضور اعضای هیأت‌مدیره شورا و مقام عالی وزارت علوم و دیگر معاونان و مدیران ارشد و ارایه پیشنهادهای لازم به ایشان و برخی از اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و سایر نهادهای علمی، برگزاری چهارمین همایش ملی پیشـــرفت و توســـعه علمی کشـــور، برگزاری نشست کارگـــروه روابط عالی داخلـــی و خارجی با حضور نماینـــدگان ۳۵ انجمن علمی در دانشگاه خاتم، سازماندهی و راه‌اندازی فعال دبیرخانه شـــورا، استخدام دبیر و کارشناس جدید در دبیرخانه شورا، چاپ و توزیع ۱۰۰۰ جلد کتاب «نیم قرن تلاش انجمن‌های علمی ایران»، تهیه و تدوین کتاب «توانمندی‌های آموزشـــی انجمن‌هـــای علمـــی ایران»، تهیه و تدوین کتـــاب «مجموعه مقالات و سخنرانی‌های چهارمین همایش ملی شورا»، دعوت از رییســـان انجمن‌های علمی جهت شرکت در همایش‌های اقتصاد مقاومتی در دانشگاه خاتم، ســـاماندهی کتابخانه شورا، اطلاع‌رسانی همایش‌های انجمن‌های عضو و غیرعضو در سایت شورا، راه‌اندازی سایت جدید شورا، تعامل با دبیران کمیسیون‌های انجمن‌هـــای علمی، مشـــارکت در نقد و بررســـی پیش‌نویس برنامه ششم توسعه و ارایه پیشـــنهادهای لازم در احکام برنامه، تهیه گزارش مالی عملکرد شـــورا در مقاطع سه ماهه، تهیه و ارســـال اظهارنامه مالیاتی سالیانه شورا، مساعدت در برگزاری ۶۶ جلسه انجمن‌های علمی عضو در محل ساختمان شورا، برگزاری جلســـه‌های هم‌اندیشی با انجمن‌های متقاضی، اعطای جوایز و اهدای لوح تقدیر به ۱۴ انجمن برتر مطابق فهرست ارزیابـــی عملکرد کمیســـیون انجمن‌های علمی ایران در مراســـمی با حضور بیش از ۱۰۰ انجمن.

در این جلسه همچنین پس از قرائت گزارش بازرسی توســـط دکتر پرتوی بازرس قانونی شـــورا، صورت‌های مالی و عملکرد شورا و انتخاب روزنامـــه اطلاعات به عنوان روزنامه رسمی جهت درج آگهی‌های شورا با اکثریت آراء، به تصویب حاضران در مجمع رسید.

در پایان این مجمع نیز، جلسه پرسش و پاسخ در خصـــوص اقدامات، عملکرد و برنامه‌های شورای انجمن‌های علمی برگزار شد.



کندوکاوی در دلایل مهاجرت نخبگان و پیامدهای آن ـ بخش نخست

مهاجرت، کوچ تخصص و ثروت از کشور



***دکتر ناصر فکوهی ـ استاد انسان شناسی دانشگاه تهران: برای هر یک از نخبگان و تحصیلکردگان مهاجر هزینه‌های بالایی از ثروت کشور صرف شده است و وقتی دانش و تخصص آنها را از دست می‌دهیم، یعنی به نوعی ثروت‌های ایران را از دست داده‌ایم**

***مدیر مؤسسه انسان‌شناسی و فرهنگ: نبود شرایط رفاه مادی و اجتماعی و همچنین شرایط کار و پیشرفت در رشته‌های تحصیلی، از دلایل مهاجرت نخبگان در ۳۰ سال اخیر بوده است**

****ما به طور کلی در بازی مهاجرت نخبگان بازنده‌ایم، زیرا سرمایه‌های انسانی خود را به دلیل بی‌تدبیری‌هایمان در ایجاد یک سیستم اجتماعی که بتواند نیازهای وابستگان خود را تامین کند، از دست می‌دهیم**

***دکتر محمود مشفق ـ استاد جمعیت شناسی دانشگاه: مهاجرت نخبگان عمدتاً به دلیل تفاوت فرصت‌های شغلی در ایران با کشورهای غربی بوده است**

مهاجرت از ایران به خصوص پس از انقلاب موضوع داغ و مورد انتقاد اغلب کارشناسان بوده است. به زعم آنها با از دست دادن مهاجران نخبه و تحصیلکرده علاوه بر اینکه کشور از نیروهای متخصص تهی می‌شود، کشورهای میزبان میلیون‌ها دلار به دست می‌آورند. نمونه آشکار این ضایعه در صنعت خودروی کشورمان دیده می‌شود که دهه‌هاست با مونتاژ خودرو، ایام به سر می‌کنند و در مقابل ایرانیان متبحر در صنایع پیشرو خودرو سازی جهان ثروت آفرینی می‌کنند.

دکتر ناصر فکوهی ـ استاد انسان‌شناسی دانشگاه تهران و مدیر موسسه انسان شناسی و فرهنگ در پاسخ به این سؤال که چه عواملی در فرار مغزها و مهاجرت اقشار تحصیل کرده ایرانی به غرب دخیل بوده اند، به گزارشگر روزنامه اطلاعات می‌گوید: هرچند در این گفتگو، موضوع مطرح شده، نخبگان و تحصیلکردگان هستند و من نیز به همین دلیل بحث خود را در این زمینه محدود می‌کنم، اما به نظرم سخن ما ناکامل خواهد بود که تصور کنیم مهاجرت ایرانیان امواج گسترده‌ای که در نیم قرن اخیر شاهدش بوده ایم، به افراد نخبه و تحصیلکردگان اختصاص داشته است. بخش بزرگی از مهاجران به ویژه در دو دهه نخست انقلاب شامل افراد عادی بودند که به هر قیمتی اصرار داشتند خود را به «آن سوی آب» برسانند تا آرزوهای گاه کوچکی را برآورده کنند و یا به گمان خویش، به بهبود زندگی فرزندان خود شانس بیشتری بدهند. البته بسیاری از افراد این گروه‌ها، همچون اکثر مهاجران نسل اول در سراسر جهان، موفقیت چندانی، دستکم در نسل خود نداشتند و فرزندان آنها هم اغلب از یک زندگی متوسط برخوردارند.

وی می‌افزاید: این موج از حدود ده ـ پانزده سال پیش کاهش یافته، اما دلیل اصلی اش سختگیری‌های دولت‌های اروپایی و آمریکا بوده است، نه کاهش تمایل به مهاجرت که همچنان در همه اقشار و نه فقط در میان تحصیلکردگان، و برغم همه مشکلات آن، قوی است.

مشکلات تحصیلکردگان

دکتر فکوهی با تشریح دلایل مهاجرت تحصیلکردگان ایرانی به غرب می‌گوید: ایران اصولا در طول تاریخ خود کشوری مهاجرت فرست نبوده و بیشتر مهاجر پذیر بوده است. دلیل این امر نیز شرایط نسبتا بهتر زندگی در ایران بوده است که بسیاری از اقوام را از مناطق سردسیر و خشک به این کشور می‌کشانده است. در نیمه نخست قرن بیستم و در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی نیز هر چند بسیاری از ایرانیان جوان طبقات متوسط برای تحصیل عازم اروپا و آمریکا شدند، کمتر کسی از آنها تمایل به ماندن در آن کشورها داشتند و اکثریتشان نیز به ایران بازگشتند. اما دلایل بعدی، یعنی شرایط سخت دهه ۱۳۶۰ و مشکلات انقلاب در اوج لحظات سنگین آن و همچنین جنگ تحمیلی، عامل اصلی مهاجرت‌ها بوده است.

دکتر فکوهی یادآور می‌شود: می‌دانیم که در ابتدای دهه ۱۳۶۰ دانشگاه‌ها برای چند سال بسته شدند و وقتی در کشوری دانشگاه‌ها به هر دلیلی بسته شوند، روشن است که تحصیلکردگان مهم‌ترین پناهگاه خود را از دست می‌دهند و کمتر ممکن است به چیزی به جز مهاجرت فکر کنند. افزون بر این در این دهه و در دهه‌های بعدی، کمبود امکانات و شرایط مناسب حرفه‌ای از یک طرف و فشارهای هر چه سنگین‌تر و تبعیض‌هایی که در دانشگاه‌ها ومحیط‌ها علمی و پژوهشی و حوزه‌های کاری ومدیریتی با تخصص بالا، شاهدشان بوده‌ایم و هستیم، سبب شد که مهاجرت‌ها سرعت بگیرد. امروز اگر از یک گروه اقلیت یعنی پزشکان ثروتمند و معروف (به ویژه جراحان در برخی از تخصص‌ها) و مدیران سرمایه دار و بخش‌های بانکی و مالی بگذریم، اکثر متخصصان و دانشمندان و تحصیلکردگان در تامین زندگی خود با مشکلات زیادی سر و کار دارند.

از این هم بدتر، حتی این شرایط مشکل نیز فقط تا زمانی قابل تحمل است که هیچ اتفاق ناگواری در زندگی آنها نیافتد، یک بیماری، یک تصادف، یا یک بد شانسی در شغل و سرنوشت حرفه‌ای می‌تواند به سرعت یک فرد تحصیلکرده را به مراتب بیشتر از یک فرد عادی بر زمین بزند و تا حد نابودی بکشاند که در این وضع نباید از تمایل به مهاجرت تعجب کرد به نظر من برخورداری از گروهی از امتیازهای اجتماعی و اقتصادی و رفاه نسبی، با توجه به ثروت عظیمی که کشور ما از آن برخوردار است، حق همه مردم ما است، اما باید توجه داشت که اگر گروه‌های فقیر و متوسط و بسیاری از مشاغل به دلایل مختلف امکان مهاجرت ندارند، این امکان برای افراد جوان و تحصیلکرده ومتخصص دستکم تا سال‌های اخیر وجود داشته است و در سال‌های آتی نیز برخی از کشورهای توسعه‌یافته از آن استقبال خواهند کرد، زیرا برگشت سرمایه بالایی خواهند داشت، آن هم برگشت سرمایه‌ای که نه خود آن کشورها، بلکه ما از ثروت‌های کشور خودمان برایش هزینه کرده‌ایم.

تحصیلکردگان و وسوسه مهاجرت

استاد انسان شناسی دانشگاه تهران می‌افزاید: در این وضعیت، به این نکته توجه داشته باشیم که قشر تحصیلکرده ونخبه جامعه نسبت به این موضوع آگاه است، بنابراین وسوسه مهاجرت در این قشر بیشتر از اقشار دیگر است. به صورت خلاصه باید بگوییم ۲ گروه از دلایل در برانگیختن مهاجرت‌ها در ۳۰ سال اخیر دخالت داشته است؛ نخست نبود شرایط رفاه مادی و اجتماعی و آرامش و نبود آرامشی که برای کار و زندگی همه به آن نیازمند هستند، و سپس نبود شرایط کار و پیشرفت در رشته تحصیلی خود به دلیل مدیریت‌های ضعیف دستگاه‌های اجرایی و وضعیت انزوایی که ما در رابطه با جهان به آن گرفتار هستیم که در این میان هر اندازه هم انتظار داشته باشیم، انگیزه‌های هویتی و تعلق به فرهنگ و مردم و این‌گونه انگیزه‌ها در خنثی کردن عواملی که از آنها نام بردیم، بی‌تاثیر است. باید دانست این تاثیر اگر هم وجود داشته باشد، بسیار محدود است و آن هم زمانی عمل می‌کند که چشم اندازی برای خروج از وضعیت نابسامان وجود داشته باشد و نبود چشم انداز، افراد را نیز دچار وسوسه مهاجرت می‌کند.

این نکته را نیز فراموش نکنیم ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن اطلاعات به سادگی در چرخش‌ها است و افراد دائم اوضاع کنونی را با شرایطی که می‌توانند در نقاط دیگر داشته باشند، ولو با درصدهای پایینی از شانس، مقایسه می‌کنند. در جهان کنونی برخی از ضمانت‌های زندگی به خصوص تامین سلامت، بهداشت، غذا، مسکن، امنیت، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و سبک زندگی تحت هیچ شرایطی نباید دچار بحران یا محدودیت شدید شوند و اگر چنین شد، بدون شک مهاجرت‌های گسترده‌ای آغاز خواهد شد، همانگونه که با کنترل و ضمانت این شرایط رفاهی، می‌توان به خوبی مهاجرت‌ها را کنترل کرد.

پیامدهای کوچ نخبگان به غرب

دکتر فکوهی به این پرسش که کوچ نخبگان به غرب چه پیامد و خسارت‌هایی برای کشورمان دارد، می‌گوید: مهاجرت، چه مهاجرت نخبگان و چه سایر اقشار، دارای ابعاد مثبت ومنفی است، اما تقریبا جنبه‌های منفی همیشه بیشتر از جنبه‌های مثبت آن است. البته وقتی از جنبه‌های مثبت و منفی صحبت می‌کنیم، باید ببینیم از کدام فرهنگ و کشور سخن می‌گوییم؟ مثال می‌زنم؛ مهاجرت چینی‌ها، هندی‌ها، یونانی‌ها و ارمنی‌ها، دارای پیشینه‌های تاریخی طولانی مدت بوده و مهاجرت لزوما برای آنها زیان به بار نیاورده است. اگر ۲ کشور چین و هند را در نظر بگیریم، می‌توانیم حتی با اطمینان بگوییم به دلیل سرریز بسیار بالای جمعیتی در این پهنه‌ها، مهاجرت نه فقط هزینه‌های انسانی را در آنها کاهش داده است، بلکه بخشی از دستمزد مهاجران به صورت ارز به این کشورها برمی‌گردد و همین طور روابطی که به دلیل حضور مهاجران برایشان ایجاد می‌شود، بسیار مفید هم بوده است، اما در مورد کشور ما، مهاجرت دارای ابعاد عمدتا منفی بوده است. مهاجران افراد جوان و همین طور کسانی با تحصیلات نسبتا متوسط و بالا بوده اند.

از سوی دیگر این افراد لزوما پولی به کشور باز نمی‌گردانند و از آنجا ما در بحرانی از تنش با بسیاری از کشورهای توسعه یافته هستیم و حضور این مهاجران هم لزوما سودی برای روابط خارجی مان ندارد. بنابراین مهاجرت به ویژه مهاجرت نخبگان برای ما تقریبا صرفا منفی بوده است.

حال اگر به طور خاص به نخبگان بپردازیم، باید بگوییم برای هر یک از این نخبگان و تحصیلکردگان هزینه‌های بالایی از ثروت این کشور صرف شده است و وقتی ما دانش و تخصص آنها را از دست می‌دهیم، یعنی به نوعی ثروت‌های خود را از دست داده‌ایم و برعکس، کشورهایی که آنها را به خود جذب می‌کنند، می‌توانند از دینامیسم آنها، از جوانی شان و از قدرت هوش و ابتکار و توانایی‌های علمی شان برای خود استفاده کنند.

افزون بر این، این گونه امواج مهاجرتی به دینامیسمی به سوی داخل یا در منشاء مهاجرت نیز، دامن می‌زند؛ اینکه در کشور مهاجر فرست، ایجاد وسوسه بیشتری برای مهاجرت‌های بعدی، آن هم به هرقیمتی ایجاد می‌کند، می‌بینیم که این امر به شدت در مورد مهاجرت نخبگان ایرانی وجود دارد. شاید از کسانی که در سی یا چهل سال گذشته از ایران رفته اند، ۱۰ درصد موفقیت‌هایی بالاتر از حد میانگین به دست آورده باشند، اما این ۱۰ درصد تبدیل به گروهی از روایت‌های «موفقیت» خارق العاده می‌شود که به شدت در جامعه منعکس می‌شود و همه را به فکر مهاجرت به مثابه یک «راه حل» برای مشکلاتشان می‌اندازد. هر چند وقت یک بار می‌شنویم که این یا آن «ایرانی» موفقیت بزرگی به دست آورده، مثلا وارد بدنه سیاسی یک کشور شده، سفیر این یا آن کشور شده، به یک دولت غیر ایرانی راه‌یافته و در این و آن دانشگاه استاد شده و در این یا آن بنگاه به مقام بالایی رسیده است.

این اخبار که در بسیاری موارد اغراق شده هم هست، شامل گروهی انگشت شمار می‌شود، اما شدت تاثیر آنها بر جامعه بسیار بالاست. بدین ترتیب نخبگان بعدی نیز خود را از ابتدا بنا بر چشم اندازهای مهاجرت‌های «موفقیت آمیز» تنظیم می‌کنند. بسیاری از کسانی که امروز در ایران تحصیل می‌کنند، در انتخاب رشته تحصیلی و روند کاری خود، مهاجرت را در نظر می‌گیرند و این فاجعه بار است و در کوتاه و دراز مدت ضربات شدیدی بر بدنه نیروی انسانی ایران خواهد زد، زیرا چرخه‌های باطل و آسیب زا ایجاد می‌کند.

جذب نیروهای جوان و متخصص

آیا مهاجرت افراد تحصیلکرده منافعی برای کشورهای غربی دارد؛ به خصوص بی آنکه سرمایه گذاری سنگینی برای تربیت چنین نیروهایی کرده باشند.؟

فکوهی در پاسخ به این موضوع می‌گوید: وقتی یک نیروی نخبه مهاجرت می‌کند، عموما در سنین جوانی و در ابتدای مسیری است که باید برگشت سرمایه را انجام دهد. درست مثل آنکه نهالی را بکارید و سال‌ها برای آن هزینه کنید و رسیدگی و نگهداری شبانه روزی از آن انجام دهید و بالاخره زمانی فرا برسد که باید میوه دهد و ثمراتش به شما برسد، این زمان، همان زمانی است که کشورهای توسعه یافته از آن استفاده می‌کنند.

امروز اگر برنامه‌های مهاجرتی کشورهای توسعه یافته ومهاجر پذیر را مطالعه کنیم، می‌بینیم که دقیقا بر اساس جذب نیروهای جوان ومتخصص و کسانی تنظیم شده است که تمایل زیادی به ساختن زندگی آینده خود دارند. از این نیروها در این کشورها، مثلا در کشورهایی مانند کانادا، آمریکا و استرالیا برای آباد کردن کشورهایشان و تامین نیروی انسانی در مناطقی که کمبود وجود دارد، استفاده می‌کنند. استرالیا، مثال بسیار خوبی است؛ کشوری بسیار وسیع که بخش اعظم آن هنوز فاقد شهر و آبادی است، این کشور تا سالیان سال می‌تواند مهاجران جوان را جذب کند به مناطق دوردست خود بفرستد و آن مناطق را آباد سازد. وقتی یک زوج مثلا ۳۰ ساله تحصیلکرده یا ماهر و دارای خلاقیت‌های هنری یا ادبی مهاجرت می‌کنند، این یعنی برخورداری از حاصل کاری سی ساله، بدون آنکه اندکی هزینه شده باشد. سی سال نخستین بیشترین هزینه‌ها برای این زوج داشته است و۴۰ سال بعدی، بیشترین برگشت سرمایه در کشور مهاجر پذیر انجام می‌گیرد.

دلایل مهاجرت ایرانیان

دکتر محمود مشفق جمعیت‌شناس و استاد دانشگاه اما در مورد دلایل مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور، نظری کمی متفاوت دارد و می‌گوید: علت مهاجرت ایرانیان در هر دوره متفاوت است. مثلا قبل از انقلاب در سال‌های قبل از ۵۵ و سال‌های ۵۷، اوایل انقلاب، دوره جنگ و تحریم در دوره‌های اخیر، عمده‌ترین زمان‌های مهاجرت بوده است. مثلا قبل از انقلاب مهاجران کسانی بودند که از خانواده‌های دولتی و افراد مرفه و ثروتمند و کسانی که وابسته به رژیم سابق بودند، تشکیل می‌شدند. این افراد برای ادامه تحصیل می‌رفتند و در این میان تعدادی هم در کشور مربوطه می‌ماندند. از سال ۵۶ به بعد، موج دیگری از مهاجرت اتفاق افتاد، عده زیادی که با انقلاب سازگاری نداشتند و وابسته به رژیم قبلی بودند، در سال‌های ۵۸ ـ ۵۶ به تدریج مهاجرت کردند و از ایران رفتند. این مهاجرت‌ها بیشتر علت سیاسی داشت تا اقتصادی. در دوره جنگ تحمیلی نیز عمدتا عده‌ای برای فرار از خدمت سربازی، امنیت و مسایلی از این قبیل مهاجرت کردند، البته در این دوره یکسری مهاجرت‌هایی وجود داشت که بیشتر برای ادامه تحصیل و تجارت بوده است، اما مهاجرت در دوره جنگ بیشتر مربوط به امنیت و فرار از سربازی بود.

دکتر مشفق ادامه می‌دهد: در سال‌های ۵۵ تا ۶۵ یک موج جمعیتی داشتیم، فرزندان این دوران به سن دانشگاه رسیدند و در نتیجه تعداد زیادی از آنها برای ادامه تحصیل و یافتن شغل مهاجرت کردند. در چند سال گذشته نیز قبل از اینکه دلار گران شود، در ارتباط با ادامه تحصیل در مالزی، تاجیکستان و کشورهای اروپایی، موج گسترده‌ای مهاجرت به راه افتاد که بسیاری نام این مهاجرت را مالزی گرایی گذاشتند! چون هزینه تحصیل در این کشورها پایین بود، افراد به این کشورها می‌رفتند از طرفی هم تعداد زیادی به کشورهای غربی رفتند و البته ما یکسری مهاجرت‌ها هم به طور مستمر داشتیم که بیشتر مهاجرت متخصصان و تحصیلکردگان و افراد صاحب تخصص بوده و در همه دوره‌ها ادامه داشته است، چه در دوره جنگ و چه بعد از جنگ تحمیلی و چه در دوره اخیر، عمدتا این قضیه به دلیل تفاوت فرصت‌های شغلی درکشور ما و کشورهای اروپایی بوده است که در اصل یکسری فرصت‌های شغلی فراهم شده که ایرانیان تخصص، دانش و مهارت آن را داشتند و مهاجرت کردند ضمن اینکه همه مشاغل کاملا تخصصی هم نبود. مثلا تکنسین‌ها و یا کسانی که کارگر فنی بودند، این افراد غالبا به کشورهایی مثل استرالیا، کانادا، انگلیس و آلمان مهاجرت می‌کردند تا فرصت‌های شغلی پیدا کنند.

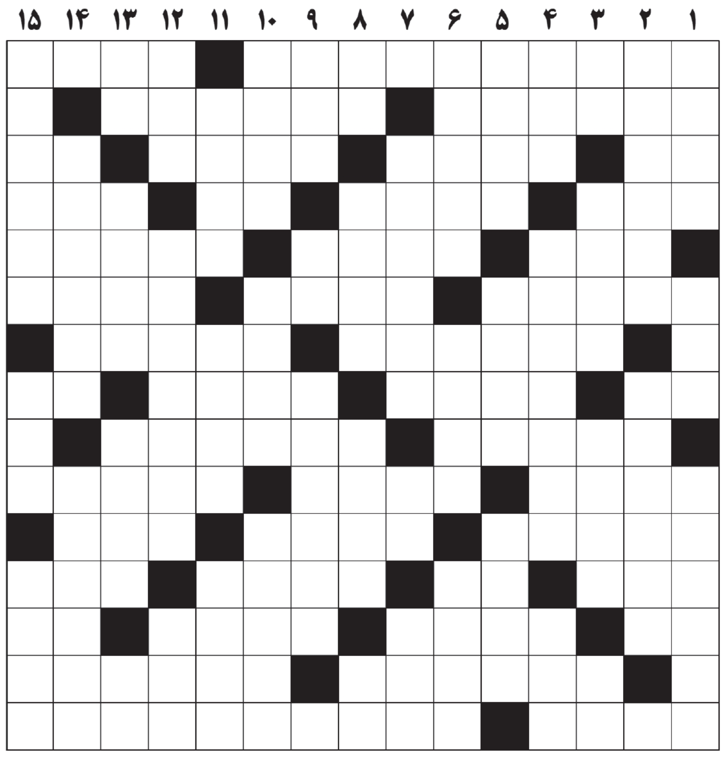
دکتر فکوهی درباره اینکه آیا مواردی از هموطنان‌مان را سراغ دارید که به دانشمندان بزرگ و افرادی ارزشمند برای کشور میزبان تبدیل شده باشند، می‌گوید: بدون شک، اما نه آن اندازه که در اسطوره مهاجرت در دید ایرانیان وجود دارد , این موفقیت‌ها درکشورهای توسعه یافته، صرفا به مهاجران ایرانی اختصاص ندارد، بلکه منطق جهانی شدن و تمایل به ایجاد روابط هر چه بیشتر میان فرهنگ‌های مختلف، امروز از امور بدیهی در جهان است. بنابراین، موفقیت هم در ایرانی‌ها و هم در سایر خارجی تبارها دیده می‌شود. اما این به نظر من به صورت مثبت و نه به صورت منفی، چندان مهم نیست. مهم آن است که ما به طور کلی در این بازی بازنده ایم، زیرا سرمایه‌های انسانی خود را به دلیل بی‌تدبیری‌های مان در ایجاد یک سیستم اجتماعی که بتواند نیازهای وابستگان خود را تامین کند، از دست می‌دهیم.

محمد داودبیگی

جدول

طراح: غلامحسین باغبان

۲۳۱۲۵



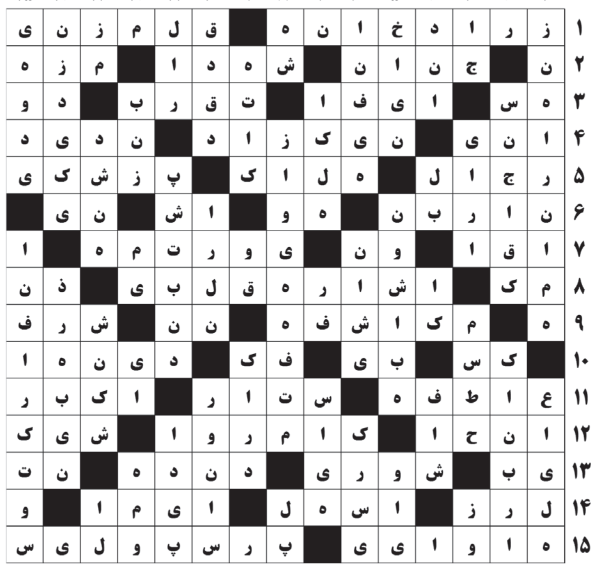
افقی:

۱ـ از صفات باریتعالی ـ پیاله
۲ـ کشور کانال! ـ مورد استعمال
۳ـ حرف پیروزی ـ از عناصر موجود در نمک ـ تولید کننده ـ تکرار حرف اول
۴ـ ایتالیای قدیم ـ سخن ژرف و پر معنی ـ محل و مکان ـ چاشنی اصلی غذا
۵ـ مهره شطرنج ـ وسایل ـ مایه آرامش دل
۶ـ وجه الکفاله ـ به ذهن افکندن ـ روشن تر
۷ـ تحریم ـ هر نوع وسیله مصنوعی برای جبران نقص عضو
۸ـ نفس سیگاری ـ فال گرفتن ـ پدر شعر نو ـ ضربه به سر
۹ـ سخنان ـ مافیای ژاپن
۱۰ـ روی هم رفته ـ واسط رایانه و خط تلفن ـ سرمربی رئال مادرید
۱۱ـ قاشق‌سوپ‌ریزی ـ بی‌جنبشی ـ بریدن‌شاخه‌های اضافه درخت
۱۲ـ عار و ننگ ـ شیره انگور ـ ابزار در و پنجره ـ پول فلزی
۱۳ـ مخفف پادشاه ـ گرفتاران ـ یک لحظه ـ ساز مولانا
۱۴ـ ایمان آوردن ـ نمره مسابقات کشتی
۱۵ـ سازمان فضایی آمریکا ـ سبک طبیعت گرایی در ادبیات

عمودی:

۱ـ رفتگر شهرداری ـ از تقسیمات ارتشی ـ تجمع کردن
۲ـ چین ملی ـ از گلهای زیبا
۳ـ اشاره دور ـ علت و موجب ـ بزاق ـ مزه اول خرمالو
۴ـ نوک مثلث ـ با هم، با یکدیگر ـ نظرات
۵ـ مقابل رفتن ـ وفا کردن به عهد ـ در یک جهت
۶ـ سگ فضانورد ـ نام مردانه ـ پسوند صفت عالی
۷ـ معمول و مرسوم ـ پر گویی ـ شکلک
۸ـ پیشرو و اعداد ـ مخترع تراکتور ـ ابزار روز مبادا ـ یادداشت
۹ـ بدهی ـ صدای کوبیدن در ـ شهرت
۱۰ـ سوره ۸۵ قرآن مجید ـ حماسی ـ مرکز سنگال
۱۱ـ سرزمین ها ـ اسرار ـ پیشینیان
۱۲ـ مقابل گرم ـ دانشمند فرانسوی پدر علم شیمی جدید ـ قصه شعرگونه عامیانه
۱۳ـ نام ترکی ـ شهری در فرانسه ـ نشانی پستی ـ حرف دهان کجی
۱۴ـ این زمان، در عصر ما ـ پول کاغذی
۱۵ـ متظاهر ـ مذهب ـ در زمستان می سوزانند

حل جدول ۲۳۱۲۴



سیری در دعای ابوحمزه ثمالی

استاد کریم زمانی — بخش سوم



ما و تو!

ای آمرزنده، به نور تو راه یافتیم، و به بخشش تو بی‌نیازی جستیم، و به نعمت تو روزان و شبان خود سپری کرده‌ایم. اینک گناهانمان پیش روی توست. خداوندا، از آن گناهان آمرزش خواهیم و به سویت توبه آریم.

تو با نعمت‌بخشی‌ات بر ما مهر ورزی، درحالی که ما با گناهانمان با تو می‌ستیزیم، نیکی تو بر ما فرود آید و بدی ما به سوی تو بالا! تو هماره پادشهی بزرگوار بوده و هستی و پیوسته از سوی ما به بارگهت کردار زشت رسد؛ ولی این زشتی‌ها تو را از این بازندارد که ما را با نعمت‌هایت فراگیری و دهش‌هایت بر ما ارزانی داری.

پاک و منزّهی تو. چه بردباری! چه بزرگی! چه بزرگواری آنگاه که به نعمت آغاز کردی و آنگاه که تکرارش نمودی! پاک است نامهای تو، و شکوهمند است ستایش تو، و گرامی است کارها و الطاف تو. تویی معبود من که بخششت فراخ‌تر و بردباری‌ات بیشتر از آن است که مرا به کردار و گناهم سنجی. پس از من درگذر، درگذر، درگذر... سَرورا، سرورا، سرورا!

خداوندا، ما را به یاد خود مشغول فرما و از خشمت پناهمان ده و از عذابت پناهمان بخش؛ و روزی ما گردان زیارت خانه‌ات و مزار پیامبرت ـ درودها و رحمت و آمرزش و خشنودی‌ات بر او و خاندانش باد ـ که تویی نزدیک و اجابت‌کنندۀ دعا. روزی ما کن طاعتت را، و ما را بمیران بر آیین و روش پیامبرت، درود خدا بر او و خاندانش باد.

خداوندا، بر من و پدر و مادرم آمرزش آر و آن دو را به مهرت کامروا فرما، چنان که مرا از دوران کودکی‌ام پروردند و احسانشان را به احسان پاداش ده و بدی‌شان را به آمرزش.

آمرزش درگذشتگان

خداوندا، بر مردان و زنان مؤمن ـ چه زنده و چه مرده ـ آمرزش آر و میان ما و ایشان را به خیرات و نیکی‌ها پیوند ده.

خداوندا، بر زنده و مردۀ ما آمرزش آر و همچنین بر حاضر و غایب، مرد و زن، خُرد و کلان، آزاد و بردۀ ما آمرزش آر. دروغ گفتند برگشتگان از خدا و گمراه شدند گمراهیِ سخت و زیان کردند زیانی آشکار.

خداوندا، درود فرست بر محمد و خاندان محمد و فرجامم به خیر و نیکی آر؛ و از امور مهم دنیا و آخرت که به اندوهم افکند، کفایتم فرما؛ و بر من چیره مکن آن که رحمم نارَد و از نزد خود بر من نگهبانی استوار قرار ده؛ و هر نعمت شایسته‌ای که به من بخشیده‌ای، از من مگیر و از فضل خویش مرا روزی فراخ و حلال و پاک عطا فرما.

خداوندا، مرا به پاسداری‌ات نگه دار و به نگهداری‌ات مصونم دار و به حمایتت حمایتم کن؛ و زیارت خانۀ خدا را امسال و هر سال روزی‌ام فرما و زیارت مزار پیامبر و پیشوایان خود را نصیبم کن؛ و ای پروردگارم، مرا از آن بارگاه‌های شریف و جایگاه‌های والا ناکام مساز.

خداوندا، چنانم توبه ده تا نافرمانی‌ات نکنم و تا زنده و پاینده‌ام داشته‌ای، نیکی و نکوکاری و بیمت را روزان و شبان به من الهام فرما، ای پروردگار جهانیان.

مرا چه دردی است؟

خداوندا، هر گاه [با خود] گفتم که «مهیّا و آماده باشم برای نماز و در پیشگاهت به راز و نیاز پردازم»، چُرت و کسالت بر من انداختی؛ و چون به نماز ایستادم، حال نیایش از من ربودی، آنگاه که به راز و نیاز پرداختم. مرا چه دردی است که هرگاه گفتم: «نهاد خود از آلودگی‌ها رُفته‌ام و درونم به‌سامان آورده‌ام و نزدیک است به مقام توبه‌کاران رسَم»، آزمایشی سخت گریبانگیرم شد که پایم بلغزانید و میان من و خدمتگزاری‌ات مانع شد؟

سرورا، شاید تو مرا از درگاهت رانده و از خدمتت دور کرده باشی؛

یا شاید مرا در زمرۀ سبک‌شمارندگانِ حقّت یافته‌ای و به دوردستم افکنده‌ای؛

یا شاید مرا در شمار رخ‌برتابندگان درگاهت دیده‌ای و دشمنم داشته‌ای؛

یا شاید مرا در شمار دروغزنان دیده‌ای و کنارم زده‌ای؛

یا شاید مرا در شمار ناسپاسان نعمت‌هایت یافته‌ای و محرومم ساخته‌ای؛

یا شاید مرا در مجلس دانایان نیافته ای و خوارم کرده‌ای؛

یا شاید مرا در شمار بی‌خبران دیده‌ای و از مهربانی‌ات نومیدم کرده‌ای؛

یا شاید مرا همدم بیکارگان دیده‌ای و بدیشانم واگذاشته‌ای؛

یا شاید دوست نداشتی که نیایشم شنوی و از درگاهت دورم کرده‌ای؛

یا شاید به جرم و جریرتم کیفر دادی؛

یا شاید به واسطۀ بی‌پروایی و گستاخی‌ام کیفرم داده‌ای!

اینک پروردگارا، اگر از من درگذری، بجاست که تو از گنهکاران پیش از من نیز درگذشته‌ای؛ زیرا که پروردگارا، بزرگواری تو برتر از کیفردادن تقصیرکاران است، و من به فضلت پناهنده‌ام و از تو به سویت گریزان. و من انجام هر وعده‌ای که از عفو و چشم‌پوشی به نیک‌گمانانت داده‌ای، خواهانم.

معبودا، فضلت گسترده‌تر و بردباری‌ات بزرگتر است از اینکه مرا به کردارم سنجی، یا مرا به خطایم لغزانی.

سرورا، من چیستم و به چه ارزم؟

سرورا، مرا به فضل خویش بخشای و گذشت و عفوت را بر من ارزانی دار و مرا به پرده‌پوشی‌ات بپوشان و به بزرگواری ذاتت از نکوهشم درگذر.

اعتراف!

سرورا، منم کودکی که تو پروردی،

و منم آن نادانی که تو آموختی‌ام،

و منم گمراهی که راه بنمودی‌ام،

و منم آن فرودستی که سرافرازی دادی‌ام،

و منم بیمناکی که آرام بخشیدی‌ام،

و منم آن گرسنه که سیری دادی‌ام،

و منم آن تشنه که آب دادی‌ام،

و منم آن برهنه که پوشاندی‌ام،

و منم بینوایی که نوا دادی‌ام،

و منم ناتوانی که توان دادی‌ام،

و منم آن ذلیلی که سربلندی بخشیدی‌ام،

و منم آن بیماری که شفا دادی‌ام،

و منم آن سائلی که عطا دادی‌ام،

و منم آن گنهکاری که پوشاندی‌ام،

و منم آن خطاکاری که عفو دادی‌ام،

و منم آن قلیلی که فزونی بخشیدی‌ام،

و منم آن ناتوان شده‌ای که نصرت بخشیدی‌ام،

و منم آن مطرودی که پناه دادی‌ام.

پروردگارا، منم آن که در تنهایی از تو شرمگین نبوده و در انجمن رعایت تو نکرده‌ام؛

منم آن که به رخدادهای ناگوار بزرگ دچار شده‌ام؛

منم آن که بر سرور خود گستاخی آورده‌ام؛

منم آن که از جبار آسمان‌ها نافرمانی نموده‌ام؛

منم آن که بر گناهان بزرگی که کرده‌ام، رشوت داده‌ام؛

منم آن که وقتی به گناهان بزرگ مژده‌ام می‌دادند، شتابان به سویش می‌رفتم؛

منم آن که مهلتم دادی و به خود نیامدم و گناهم پوشاندی و شرم نیاوردم، به گناهان دست آلودم و گام از حدودت برون نهادم و عزیزم نشمردی و پروایی نکردم!

از این رو به بردباری‌ات مهلتم دادی و با پرده‌پوشی‌ات مرا پوشاندی چندان که گویی نادیده‌ام انگاشته‌ای و از کیفر گناهان، دورم داشته‌ای، و گویی این تویی که از من شرم و آزرم داری!

معبودا، من از آن رو نافرمانی‌ات نکرده‌ام که مقام پروردگاری تو را انکار کنم و یا فرمانت خوار شمرم؛ و نه از آن رو که بر کیفرت تعرضی کنم و تهدیدت بی‌مقدار شمرم، بلکه خطایی از من سر زد و نگونساری‌ام نفسم آن را برایم نکو آراست و میلم بر من چیره شد و نگونساری‌ام مرا بر آن یاری داد و پرده‌پوشی‌ات که رسوایی‌ام را به تأخیر افکند، مرا مفتون ساخت و تا توانستم، به نافرمانی و ستیز تو کمر بستم!

هم اینک کیست آن که مرا از کیفرت رهاند؟

و کیست آن که مرا از دست دشمنانم رهایی بخشد؟ و اگر تو ریسمان خود از من بگسلی، به ریسمان چه کسی درآویزم؟

افسوس بر آنچه کتابت از کردارم نگاشته، همان کرداری که اگر به بخشش و گستردگی رحمتت امید نمی‌داشتم و از نومیدی بازم نمی‌داشتی، چون به یاد آنها می‌افتادم، هرآینه نومید می‌گشتم، ای بهترین کس که خوانندگان او را خوانند و ای برترین کس که امیدواران به او امید دارند.

ادامه دارد

علم جدید و ادیان توحیدی

دکتر مهدی گلشنی — بخش چهارم و پایانی

واینبرگ بعد از اینکه به خاطر این سخن مورد انتقاد قرار گرفت، آن را اصلاح کرد و متذکر شد که با روشهای علم نمی‌توان هدفی برای جهان کشف کرد. اما بر خلاف نظر واینبرگ، بعضی از عالمان و فیلسوفان، هم در جهان اسلام و هم در جهان غرب، برآنند که اشاراتی در مورد جهات غایت‌شناسانه جهان در علم جدید یافت می‌شود، اگر با بصیرت به کشف آن بپردازیم. مثلا ایدۀ هدف‌داری و طراحی جهان مخلوق اخیرا توجه زیادی را به «اصل آنتروپیک» معطوف کرده است؛ اصلی که طبق آن ثابت‌های طبیعت آنقدر ظریف تنظیم شده‌اند که اگر اندکی از میزان فعلی آنها متفاوت می‌بودند، حیات مبتنی بر کربن تکون نمی‌یافت و ما اینجا نمی‌بودیم؛ اما انطباق‌های آنتروپیک توضیح می‌طلبند و چندین توضیح عرضه شده است.



از دید پیروان ادیان توحیدی، می‌توان اینها را ناشی از طراحی خداوند تلقی کرد. توضیحات دیگر بار سنگینی از مفروضات متافیزیکی را حمل می‌کنند که از نظر نگارنده پیچیده‌تر از فرض یک طراح آگاه است. یکی از این توضیحات که طرفداران زیادی در میان کیهان‌شناسان پیدا کرده است، فرض «وجود جهان‌های متعدد» است. **هاکینگ** و **ملودینو** در کتاب اخیرشان گفتند: «ایدۀ چندجهانی می‌تواند تنظیم ظریف قانون فیزیکی را توضیح دهد، بدون آنکه نیازی به یک خالق خیرخواه باشد که جهان را برای منفعت ما آفریده باشد.»

آنها برای توجیه تعدد جهان‌ها به نظریۀ M متوسل شده‌اند: «[نظریۀ M] پیش‌بینی می‌کند که تعداد زیادی جهان از عدم خلق شده‌اند. خلق این جهان‌ها مستلزم دخالت یک نیروی فوق طبیعی یا خدا نیست» و در پاسخ به اینکه این جهان‌ها از کجا آمده‌اند، گفتند: «[آنها] به طور طبیعی از قانون فیزیکی نتیجه می‌شوند. آنها پیش‌بینی علم هستند!»

اما اگر این جهان‌ها از قانون فیزیکی نشأت گرفته‌اند، خود آن قانون از کجا آمده است؟ اگر همۀ اینها پیش‌بینی علم هستند، علم باید علی‌الاصول بتواند توضیحی علمی برای آنها بدهد. ریاضیدان آکسفوردی **جان لناکس**[25] در پاسخ به ادعای هاکینگ و ملودینو که قانون فیزیکی، جهان را خلق می‌کند، می‌گوید: «قوانین فیزیکی نمی‌توانند چیزی را خلق کنند. آنها توصیفی از آنچه تحت شرایط معین رخ می‌دهد، به‌دست می‌دهند. خورشید هر روز از مشرق طلوع می‌کند، اما این قانون خورشید را خلق نمی‌کند... قانون، توصیف‌گر و پیش‌بینی کننده است، نه خلق‌کننده. همین‌طور قانون گرانش نیوتن گرانش یا ماده‌ای را که گرانش روی آن اثر دارد، خلق نمی‌کند.»

به علاوه، فرض چندجهانی نه علمی‌تر از فرض یک طراح جهانی است و نه کمتر از آن متافیزیکی؛ بلکه همان‌طور که **پل دیویس** متذکر شده است، اولا فرض چندجهانی بار سنگینی از مفروضات را حمل می‌کند و ثانیا، وجود جهان‌های متعدد از لحاظ علمی قابل رد نیست: «این طور نیست که همه با نظریۀ چندجهانی خوشحال باشند. فرض بی‌نهایت جهان دیده نشده و نادیدنی، فقط برای اینکه جهانی را که می‌بینیم توضیح دهیم، حمل یک بار اضافی است که به حد افراطی حمل شود. ساده‌تر است که وجود یک خدای دیده نشده را فرض کنیم. از لحاظ علمی، نظریۀ چندجهانی رضایت‌بخش نیست؛ زیرا هرگز ابطال‌پذیر نیست؛ چه کشفیاتی می‌تواند یک طرفدار نظریۀ چندجهانی را بر آن دارند که نظرش را تغییر دهد.»

سوین‌برن ـ فیلسوف شهیر انگلیسی ـ همین را می‌گوید: «فرض گرفتن بیلیون بیلیون جهان دیگر، به جای یک خدا، تا نظم جهانمان را توضیح دهیم، به نظر می‌رسد که قلۀ غیرعقلانیت باشد.»

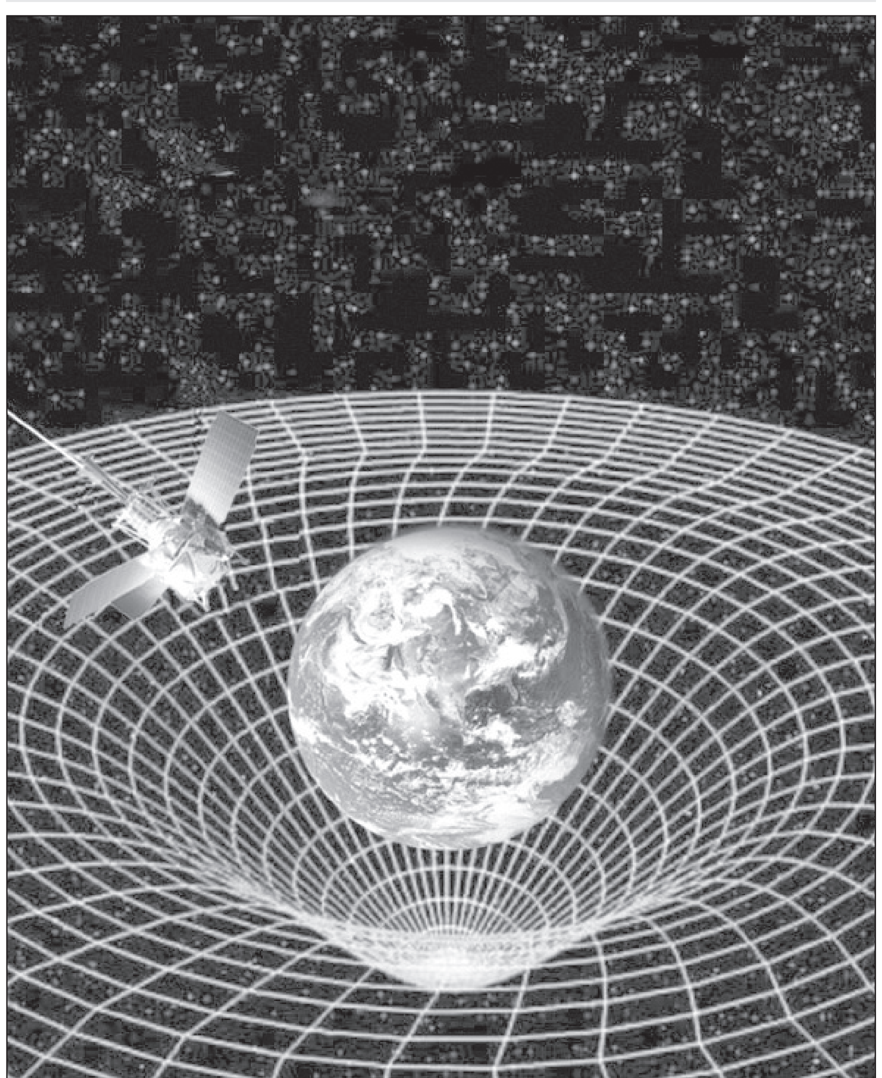
به علاوه، نظریۀ M که امثال **هاکینگ** به اتکای آن این سخنها را می‌گویند، همان‌طور که **پن رز** متذکر شده، نه یک نظریۀ کامل است و نه هیچ گونه تأیید تجربی دارد. همچنین جالب است که هاکینگ و ملودینو از تحولات فیزیک در قرن بیستم عبرت نگرفته‌اند و ادعا می‌کنند که نظریۀ M حرف آخر است: «نظریۀ M تنها نامزد برای یک نظریۀ کامل جهان است!»

همچنین عجیب است که نظریۀ M که هاکینگ از آن دم می‌زند، یک تصویر غیرواقعی از جهان به دست می‌دهد. هاکینگ در یکی از مقالات خود صحبت از نظریه‌های متعددی می‌کند که هر یک اسلوب خود از واقعیت را توصیف می‌کنند: «برای چندین دهه کوشیده‌ایم که به یک نظریۀ نهایی همه‌چیز برسیم، یک مجموعۀ کامل و سازگار از قوانین طبیعت که هر جنبه‌ای از واقعیت را توضیح می‌دهد. اکنون به نظر می‌رسد که این کاوش ممکن است به یک نظریه منتهی نشود، بلکه به خانواده‌ای از نظریه‌های مرتبط منتهی شود که هر یک قرائت خود از واقعیت را توضیح می‌دهند»؛ بنابراین او معتقد است که دفاع از واقعیت مشکل است: «به طریقی که فیزیک پیش رفته است، دفاع از واقعیت مشکل می‌شود!»

او سپس در مورد نظریۀ M می‌گوید: «به نظر می‌رسد که انتظار سنّتی برای داشتن یک نظریۀ واحد، ممکن است قابل دفاع نباشد و برای توصیف جهان، باید در وضعیت‌های مختلف، نظریه‌های گوناگون به‌کار برد؛ بنابراین نظریۀ M به معنای معمولی یک نظریه نیست، بلکه شبکه‌ای از نظریه‌هاست. ممکن است لازم باشد برای توصیف جهان در وضعیت‌های مختلف نظریه‌های گوناگون به‌کار بریم. هر نظریه‌ای ممکن است قرائت خودش از واقعیت را داشته باشد، اما طبق رئالیسم تابع مدل، این تنوع قابل قبول است، و هیچ قرائتی واقعی‌تر از دیگری نیست. این [مطابق] انتظار سنتی فیزیکدانان از یک نظریۀ طبیعت نیست، و همچنین تناظر با ایدۀ روزمرۀ ما از واقعیت ندارد، اما ممکن است نحوۀ وجود جهان باشد...»

به هر حال، همان‌طور که **دان پیج**[26] ـ کیهان‌شناس و شاگرد قبلی هاکینگ و همکار بعدی او ـ متذکر شده، حتی اگر نظریۀ M یک نظریۀ کامل باشد، وجود خدا را نفی نمی‌کند: «من قطعا قبول می‌کنم که حتی اگر نظریۀ M یک نظریۀ کاملا فرمول‌بندی شده بود (که هنوز چنین نیست) و حتی صحیح می‌بود (که البته ما آن را نمی‌دانیم)، آن مستلزم این نیست که خدا جهان را خلق نکرده است.»

نکتۀ دیگر در مورد فرضیۀ چندجهانی این است که باید مکانیسمی برای تولید چند جهان در کار باشد؛ مثلا یکی از مکانیسم‌های مشهور برای جهان‌های متعدد «تورم» است که حاکی از انبساط بسیار سریع عالم در بره‌ای کوتاه در زمان‌های اولیه است؛ اما خود تورم مستلزم تنظیم ظریف است. به قول **رابرت براندنبرگر** کیهان‌شناس: «میدانی که انتظار می‌رود ایجاد تورم کند... تولید یک ثابت کیهان‌شناختی می‌کند که به نحو غیرمنتظره‌ای بزرگ است و باید دستی به صفر برسد. این مشکلی است که تمامی مدلهای تورمی با آن درگیرند.»



مسأله معجزه

یکی از ویژگی‌های ادیان ابراهیمی پذیرفتن موضوع اعجاز است که در مکاتب مادی وجود ندارد و سوژه‌ای است که مکاتب مادی به‌وسیله آن ادیان الهی را محکوم به نقض علیت و قوانین طبیعت می‌کنند. کلمۀ «معجزه» از اصطلاحات متکلمان اسلامی است. در قرآن، کلمۀ «آیت» آمده است که نشانه‌ای است بر صدق ادعای یک پیامبر. استاد مطهری[27] در تعریف معجزه می‌گویند: «معجزه آن کار و اثری است که از پیغمبری به عنوان تحدّی ـ یعنی برای اثبات مدعای خودش ـ آورده شود و نشانه‌ای باشد از اینکه یک قدرت ماورای بشری در ایجاد آن دخالت دارد و فوق مرز بشری است به‌طور کلی.»[27]

در مورد وقوع معجزه مکاتب زیر مطرح شده است:

۱ـ موضع انکار: موضع مادّیون است که معجزات را خرافات می‌دانند؛ زیرا آنها معجزه را حاکی از نقض قوانین طبیعت می‌دانند و چون فقط به علل طبیعی مشاهده شده اعتقاد دارند، آن را نفی می‌کنند. به قول **هیوم**: «[معجزه] نقض یک قانون طبیعت است به‌وسیله یک ارادۀ خاص خداوند، یا دخالت یک عامل نامرئی» و به قول **پل دیویس**: «فرد مذهبی... چیزی نامتناسب در مورد حوادث معجزه‌آمیز نمی‌بیند؛ زیرا آنها جنبۀ دیگری از فعل خدا در جهان هستند. در مقابل، دانشمندی که ترجیح می‌دهد تحول جهان را بر حسب عمل بر حسب قوانین طبیعی ببیند، معجزه را به عنوان یک «رفتار بد» تلقی می‌کند؛ حادثه‌ای نامعقول که به ظرافت و زیبایی طبیعت لطمه می‌زند! معجزات اموری هستند که غالب عالمان ترجیح می‌دهند از آنها صرف‌نظر کنند.»

۲ـ موضع تأویل: بعضی از اصحاب ادیان الهی آیات کتاب مقدسشان را تأویل می‌کنند؛ مثلا می‌گویند حضرت موسی(ع) فرد باذوقی بود و از دانشمندان زمان خود مسأله جزر و مدّ را خوب فرا گرفته بود و توانست محاسبه کند که جزر و مدّها در چه ساعتی رخ می‌دهد و آن موقع را برای عبور از دریا انتخاب کرد. این موضعی است که **سیداحمدخان هندی** و بعضی از متأخران مصری و ایرانی اتّخاذ کرده‌اند.

۳ـ نظر اشاعره و بعضی از عالمان: اینها می‌گویند قوانینی که در علم می‌بینیم، توسط خداوند وضع شده است و او هر وقت صلاح بداند، آنها را نقض می‌کند. متکلمان اشعری براساس آیاتی نظیر: «**قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهّار**: بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتایی که همۀ عالم مقهور ارادۀ اوست» (رعد: ۱۶)، «**أ فرایتم ما تحرثون. أ انتم تزرعونه ام نحن الزارعون**: آیا دیدید آنچه را که می‌کارید؟ آیا شما آن را کاشته‌اید یا ما کشت‌کنندگانیم؟» (واقعه: ۶۳ـ۶۴)، منکر نظام علّی در عالم طبیعت شده‌اند و برای اسباب و وسائط مادی نقشی در تحقق این پدیده‌ها قائل نشده‌اند، بلکه علت پیدایش هر پدیده‌ای را ارادۀ خداوند دانسته‌اند.

آنها برای توجیه نظم مشاهده شده در طبیعت گفته‌اند که عادت خداوند بر این قرار گرفته که آنچه را که ما معلول می‌نامیم، در پی آنچه علت می‌نامیم بیاورد، بدون آنکه رابطه‌ای ضروری بین آنها باشد؛ اما او هر وقت خواست می‌تواند به طریق دیگر عمل کند.

عده‌ای از عالمان و فلاسفه نیز گرچه به قوانین حاکم در طبیعت اعتقاد دارند، اما خرق قوانین طبیعت را مجاز می‌دانند. به قول **رابرت بویل**: «[در حالی که خداوند قوانین طبیعت را برقرار کرد،] او دست خود را نبسته است، بلکه می‌تواند هر یک از آنها را تجدید کند، معلق نگه دارد، و تو کند، یا معکوس نماید» و به قول **سوین برن**:[28] «اگر قوانین طبیعی به خاطر این کار می‌کنند که خداوند آنها را به راه انداخته، چون خداوند به همان اندازه قادر است کاری کند که حوادث طبق آنها رخ ندهند، پس رخ دادن گه‌گاه نقض‌ها یا شبه نقض‌ها را بیشتر انتظار داریم. برداشت من از معجزه، نقض یک قانون طبیعت به وسیلۀ خداست. یک نقض قانون طبیعت رخ دادن یک نمونه غیرقابل تکرار تخلف از آن قانون است... شواهد تجربی خوبی می‌تواند وجود داشته باشد که تخلفی رخ داده است و اینکه آن کار خدا بوده است.»

به طور خلاصه اینها معتقدند که طبیعت به دست خدا خلق شده و برای ادامه وجودش به خداوند نیاز دارد. او به اجسام طبیعی خواصی داده است و آنها معمولا مطابق آنها رفتار می‌کنند؛ اما خداوند می‌تواند این را به نحو دلخواه تغییر دهد.

مخالفان نقض قوانین طبیعت

در پاسخ به قائلان به نقض قوانین طبیعت، فیلسوفان مسلمان متذکر شده‌اند که اگر قائل به نظام طولی علل در جهان باشیم، می‌توانیم هر فعلی را به خداوند نسبت دهیم، در عین اینکه آن فعل از مجرای خاص (علل ثانویه) خود صورت می‌گیرد. در قرآن آمده است:

«**و آتیناه من کل شیء سببا. فاتبع سببا**: اسباب هرچیزی را در اختیار [ذوالقرنین] قرار دادیم. او هم از آن اسباب پیروی و استفاده کرد.» (کهف، ۸۴ـ۸۵) از امام صادق(ع) روایت شده است که: «**ابَی الله ان یجری الاشیاء الا باسباب، فجعل لکل شیء سببا**...»[29] خداوند ابا دارد که اشیا جز از طریق اسباب خاص [علل ثانویه] خود صورت بپذیرند؛ لذا برای هر چیزی سببی قرار داده است.»

پس با توجه به آیاتی نظیر: «**سنه الله فی الذین خلَوا من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا**: این سنت الهی است که در امم و ادوار گذشته برقرار بوده و تو در سنت خداوند تبدیلی نخواهی یافت» (احزاب، ۶۲) که تخلف ناپذیر بودن سنتهای الهی را متذکر می‌شوند، لزومی ندارد که سراغ استثنازدن به قوانین طبیعی برویم، بلکه امکانات زیر مطرح است:

الف) این امکان هست که این گونه حوادث از طریق علل دیگری که ما با آنها آشنا نیستیم، صورت گیرد. به قول **سنت آگوستین**: «یک معجزه [چیزی] برخلاف طبیعت نیست، بلکه برخلاف دانش ما از طبیعت است» و به قول **پیتر هاجسون** ـ فیزیکدان آکسفوردی: «ممکن است در طبیعت نیروهایی باشند که ما هنوز آنها را نمی‌شناسیم، اما بعدا [شناخته شده و] عادی شوند و در حوزه دانش علمی ما در آیند»؛ بنابراین ادعای منکران اعجاز به عنوان خرق قوانین طبیعت در صورتی صحیح است که احاطۀ کامل به همۀ علل و اسباب پدیده‌های هستی داشته باشند.

ب) این امکان هست که یک قانون توسط قانون دیگری خنثی شود؛ مثلا اگر جسمی را در جوّ زمین معلق دیدیم، نباید فرض کنیم که قانون گرانش وجود ندارد، بلکه می‌توان فرض کرد که نیروی گرانش توسط نیروی دیگری خنثی شده است.

ج) این امکان هست که با تغییر شرایط، قانون دیگری حاکم شود. به قول استاد **مطهری**: «آیا قوانین آفرینش استثناپذیر است؟ آیا معجزه‌ها و کارهای خارق‌العاده نقض سنّت است؟ پاسخ در هر دو مورد منفی است. نه قوانین آفرینش استثناپذیر است و نه کارهای خارق‌العاده، استثنا در قوانین آفرینش است. اگر تغییراتی در سنتهای جهان مشاهده می‌شود، آن تغییرها معلول تغییر شرایط است و بدیهی است که هر سنتی در شرایط خاص جاری است و با تغییر شرایط، سنتی دیگر جریان می‌یابد و آن سنت نیز در شرایط خاص خود کلیت دارد. پس تغییر قانون و سنت به حکم قانون و سنت است، ولی نه به این معنی که قانونی به حکم قانونی فسخ می‌شود، بلکه به این معنا که شرایط یک قانون تغییر می‌کند و شرایط جدید به وجود می‌آید و در شرایط جدید، قانون جدید حکمفرما می‌شود.»[30]

پوکینگ هورن[31] ـ فیزیکدان برجسته انگلیسی ـ نیز همین را می‌گوید: «وقتی ما از یک رژیم به رژیم دیگر می‌رویم (از رسانایی به ابررسانایی) نتایج کاملا مختلفی به دست می‌آید... تغییر شرایط می‌تواند به نتایج غیرمنتظره منجر شود.»

نه قوانین آفرینش استثناپذیر است و نه کارهای خارق‌العاده، استثنا در آن قوانین است. اگر تغییراتی در سنتها مشاهده می‌شود، معلول تغییر شرایط است. تغییر سنت به حکم سنت است، نه به این معنی که قانونی به حکم قانونی فسخ می‌شود، بلکه شرایط یک قانون تغییر می‌کند و در شرایط جدید، قانون جدیدی حکمفرما می‌شود

به طور خلاصه نمی‌توان گفت که علت طبیعی برای پیدایش معلول منحصر است به آنچه شناخته‌ایم. به علاوه حتی علیت امور غیرطبیعی برای امور طبیعی نیز با قانون علیت منافات ندارد: هیچ چیزی نمی‌تواند چنین چیزی را نفی کند. قوانین علمی تنها می‌توانند بگویند که در حوزۀ عمل آنها فلان روابط وجود دارند، اما در مورد اینکه ورای آن چیزی هست یا نه، نمی‌توانند چیزی بگویند.

*خداباوری و دانشمندان معاصر غربی
(با تلخیص)

پی‌نوشت‌ها:

25-John lennox

26. Don Page

۲۷. مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ٤، ص ٤٣٠.

28.Richhard G.swinburne

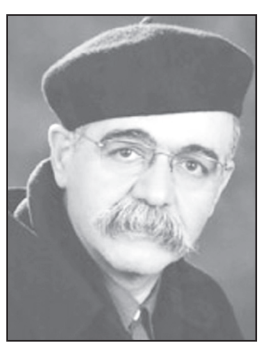
۲۹ـ کلینی رازی؛ الاصول من الکافی؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۳۰ـ مرتضی مطهری، عدل الهی؛ ص ١١٤ـ١١٥.

31. John Polkinghorne

خط سوم نستعلیق

دکتر محمدعلی سلطانی — بخش نهم



یک روز یک جُلمبری نزد میرزا آمد. میرزا از او خواهش کرد با رمل طالعی ببیند. آخوند از تاریخ ولادت صاحب طالع پرسش کرد. میرزا گفت پریشب است. معلوم شد خدا به میرزا پسری داده است. اسم این پسر را محمدعلی گذاشت. میرزا به شاید و نشاید تقویم معتقد بود. به **ادیب پیشاوری** که در این اوقات برای تصحیح و حاشیه‌نویسی کتاب تاریخ بیهقی به منزل **معاون‌الملک** (جد آقایان فروهر) می‌رفت، خیلی معتقد بود و اسم او را با تجلیل تمام می‌برد. به علمای تهران جز حاجی آقا محمد **نجم‌آبادی**، عموما بی‌اعتقاد بود...

میرزا از حرفه پدری، اسب و شمشیر جوهری و سگ شکاری را خوب می‌شناخت و بر حسب عادت و وراثت، سگ شکاری را بسیار دوست می‌داشت. در وقت سواری، همیشه دست راست را توی جیب می‌گذاشت و معتقد بود که اگر آزاد باشد، تکان مال دستش را از قوت می‌اندازد.

میرزا خیلی بیش از اینها می‌توانست شاگرد داشته باشد و از ماهیانه آنها، زندگی را مرفه‌تر کند؛ ولی چون این کار وقت زیاد می‌گرفت و او را از مشق خرت خرت باز می‌داشت، قناعت را پیشه کرده و واقعا بدون اینکه نتیجه‌ای از این سیاه‌مشق‌ها انتظار داشته باشد، عاشق مشق بود. من تصور نمی‌کنم هیچ خطاطی به درجۀ میرزای کلهر مشق کرده باشد. به واسطۀ همین عشق، پایی اینکه اثر زیادی از قطعات و کتاب خطی از خود باقی بگذارد، نبود. اگر چاپ‌نویسی نمی‌کرد، شیوۀ مخصوص او منتشر نشده و مقامی را که فعلا در این صنعت دارد، البته حائز نمی‌گشت و شیوۀ او از بین می‌رفت.

اشخاصی که در صنایع ظریفه خیلی مستغرق و از راه عشق، دنبال این قبیل کارها می‌روند، به واسطۀ فرورفتگی در کار خود و نپرداختن به سایر شعب زندگی، اخلاق عجیب پیدا می‌کنند؛ ولی میرزای کلهر با اینکه هیچ کس به قدر او کار و حرفۀ خود را دوست نداشته و شب و روز همش مصروف سیاه‌مشق بی‌نتیجه بود، جز گاه‌گیری بی‌دلیل چیزی برخلاف عادت از او دیده نمی‌شد و از سایرین بعضی چیزها شنیده شده است که واقعا حیرت‌آور است.[75]

آیدین آغداشلو در مقاله‌ای ارزشمند تحلیلی براساس آنچه از ذره‌بینی و دقت همه‌جانبۀ عبدالله مستوفی گذشت، این گونه به نقد و تحلیل مطالب و مستندات مزبور پرداخته که: ظاهرا به نظر می‌رسد این نکات نباید روشنگر مسائل هنری یا چیزهای لازم‌تر دیگر باشند، اما این‌طور نیست، زندگی داخلی یک خطاط مهم مثل میرزا محمدرضا کلهر، گذشته از آنکه ما را به چگونگی طرز زندگانی یک خطاط معروف واقف می‌کند و مسائل اقتصادی و اجتماعی و ارتباطات او را آشکار می‌کند، باعث می‌شود بهتر و راحت‌تر بتوانیم شخصیت هنری‌اش را بررسی کنیم؛ یعنی بتوانیم او را در محیط و زمینه کارش ببینیم و به همراهش، محیطی را که او را پرورانده، دوباره‌سازی کنیم. در چنین مرحله‌ای است که می‌شود مطمئن شد که رابطه فرد با محیط پیرامونش یعنی یک رابطه اساسی و مسلم از قلم نیفتاده است.

میرزارضا از زندگی فقیرانه‌ای برخوردار بوده است... چرا زندگی میرزا این قدر فقیرانه می‌گشت؟ خب واضح است که می‌توانست راحت پول دربیاورد، اما نمی‌خواست؛ مثلا خوش نداشته به خانه بزرگان زیاد رفت و آمد کند و جهت تعلیم مشق به آنجاها برود...

کلهر یک هنرمند «مردم گریز» نبود؛ اما انضباط‌های شخصی مجال کارهای فرعی برایش نمی‌گذاشت. رک‌گویی و بی‌پروایی‌اش، اگر نه همه از شخصیت خاصش برآید که بیشتر دنباله صفت هنرمند مستقل و مستغنی از مال و منال دورانش است. دورانی که آدمهایی مثل دهخدا و محمد غفاری و میرزاده عشقی را پرورد.

میرزارضای کلهر، گذشته از هنر تخصصی و پراعتبارش، در سایر موارد آدمی بسیار عادی به نظر می‌رسید. او به طبقه‌ای تعلق دارد که هرچند در هر باب اظهار نظر می‌کنند، اما در نظام موجود اطراف خود تحلیل می‌روند و جزئی از آن می‌شوند. تمام بازتاب و عکس‌العمل میرزا به عنوان یک هنرمند سالهای آخر قرن دوازدهم هجری، در تو کشیدن‌ها و قاطی نشدن‌ها خلاصه می‌شود و عملکرد انسانی‌اش انحصارا در حیطه‌های «هنری» انجام می‌گیرد. این چقدر فرق دارد با هنرمندان نسل بعدتر او که یکراست هنرشان را وسیله بیانشان قرار می‌دهند و مستقیما از همان کرسی صحبت می‌کنند.

میرزا را در زندگی داخلی‌اش آدمی می‌بینیم که جز به «خود» هنرش به هیچ امر دیگری وابسته نیست و اگر هم هست، از حرف و نیش و کنایه تجاوز نمی‌کند. او تمام اوقاتش در مشق مستغرق بود...

روش او همان است که بعدها «هنر برای هنر» نام گرفت. در دورانی که در اروپا هنرمندانی از میان خرده‌بورژواها برخاستند و پایگاهی تازه در مقابل «هنرفروشی» اختیار کردند، میرزارضا همان ریاضت «فلوبر»وار را عمل کرد و در زندگی خصوصی‌اش همان‌قدر ناتوان و بی‌اختیار بود که «پروست» بود. اغلب ایامش به فقر و ناداری می‌گذشت و او ترجیح می‌داد همین طور سر کند. به جوهر «هنر ناب»ی اعتقاد داشت که او را از بیرون شدن از میان طبقه‌اش مانع می‌شد و از همین جاست که باید میان او و «میرحسین» تفاوت گذاشت، تفاوتی به نفع میرزای کلهر البته.

ظاهرا و اگر از دور قضاوت کنیم، میرزا را آدمی می‌بینیم که در میان یک جریان متحرک و فزاینده تغییرات ذهنی و اجتماعی به پشت سر هم نوشتن خطوط و دوایری مدام، دلخوش کرده است. در دوره‌ای که امثال **سیدجمال‌الدین اسدآبادی** و **میرزا آقاخان کرمانی** فعالانه رفتار می‌کنند. اما انصاف است که بگوییم و از همین راه، به ریاضتی می‌رسد که نه در حدی شخصی، بل در گسترشی فلسفی و اخلاقی، زاییده یک هنر تعیین‌کننده می‌شود.

زندگی کلهر سخت می‌گذشت... اما همین زندگی سخت که شام شب یک هنرمند درجه اول، در گرو مرحمت مشهدی زکی می‌ماند، می‌ارزد به رفاه نسبی، اما حقیرانه خطاطی مثل سیدمحمد **مشتاق** که چند قصیدۀ **سنایی** را کتابت می‌کند و «قدک قلمکار و جعبه گز و جوراب» در مقابلش می‌گیرد؛ ولی زندگی‌های این طور گرفتار شام و ناهار، هنرمندان محدودی تربیت می‌کند. میرزا محمدرضا کلهر که در مجلس مشق خود از سیاست حرف می‌زند، جلوتر از بینی‌اش را نمی‌تواند ببیند و به شاید و نشاید تقویم اعتقاد دارد؛ اما کوچکی خودش را با بزرگی کارش جبران می‌کند.

پیداست هنرمند ایرانی همیشه به مهارت فنی کارش تکیه داده و دیده نمی‌شود. هنرمندی که آفرینش او جز از این راه صورت بگیرد، مرز محدودیت میرزا هم، فقط در زندگی خصوصی‌اش حضور داشت، والا حرکتی که او در خطاطی فارسی ایجاد کرد، آهسته آهسته تبدیل به چنان پرواز عظیمی شد که همه خطاط‌های بعدی را به زیر سایه خود کشیده و پنهان ساخت.

این دوگانگی «شخصیت» و «اثر» همۀ قصۀ میرزارضا کلهر است؛ اما هیچ صدمه‌ای به او نمی‌زند و فقط نشانشان می‌دهد که چطور شده مثلا مهمترین اساتید شعر ما مجیزگو و مدیحه‌سرا بار آمده‌اند، اما در کنار عالیترین حد جوهر شعر را، همراه با وسیعترین چشم‌انداز ظرافت و تخیل و اندیشه به جای گذاشته‌اند. علت این روش را باید در سیرۀ هنرمند ایرانی جستجو کرد؛ اما اگر **قاآنی** مدح می‌گوید، کلهر یک پله به خیال خودش بالاتر می‌ایستد و هنرش را هیچ نمی‌فروشد و پیش خودش روسفید باقی می‌ماند. شاید هم اصلا همه هنرمندان حرفه‌ای طراز اول ایرانی، حرفش را فقط از راه مهارتش می‌تواند بگوید. یقین قطعی که نمی‌شود داشت، اما می‌شود حدس زد که او مدیون خودش است تا کاری را که بلد است، به عالیترین وجهی انجام دهد. همین قدر حرفه‌ای و همین قدر پاک و خالص. حالا چه باک که در زندگی تفننی جز چای دیشلمه نداشت...[76]

نقد نقد

اما در این نقد و تحلیل شایسته و بایسته و ارزشمند چند تناقض تحلیلی ذهن را می‌آشوبد تا گامی پیشتر به شناخت میرزای کلهر گذاشته شود، یعنی اگر عملکرد انسانی میرزارضا را منحصر به حیطۀ «هنری» او بدانیم، هنرش را وسیلۀ بیانش ندانسته و در جامعه اشرافی آن روز شیوۀ او را با مسألۀ «هنر برای هنر» که بعدها در اروپا در مقابل هنرفروشی عَلَم گردید، مقایسه کنیم، شاید جفایی را متوجه شخصیت میرزا کلهر کرده باشیم.

به عقیدۀ من بهترین عنوان برای چنین اندیشه و استعدادی، واژۀ «ایثار» برای شکست انحصار است. فراتر از مرزهای جغرافیایی تحولات عصر هنرمند، ایثار؛ برای سرافرازی و استمرار خط که یکی از دو رکن اساسی هویت ملی و بنیان استقلال و تمامیت ارضی کشور است تا بتواند در دایرۀ زیباشناختی و جلوه‌گری هنری به زندگی چند هزار و چند صد سالۀ خود ادامه دهد و با جلوه‌های نخستین مدرنیته درآمیزد و با پیوندی آشتی‌جویانه، از مغلوب شدن و شکست مانع شود و سخن از پیروزی بگویید.

ادامه دارد

پی‌نوشت‌ها:

۷۵ـ مستوفی، عبدالله، همان، صص ۲۳۷ـ ۲۴۵.

۷۶ـ آغداشلو، آیدین، همان، صص ۱۰۹ به بعد.

جایگاه زبان فارسی در قزاقستان

سیدجواد جلالی کیاسری ـ وابسته فرهنگی ایران در آلماتی (قزاقستان)

آموزش زبان فارسی در کشور بزرگ و پهناور قزاقستان از سال ۱۹۸۹ شروع شده، ولی در سالهای اخیر ارتباطات فرهنگی ایران و قزاقستان گسترش یافته است که می‌توان به تبادل دانشجو، ترجمۀ آثار بزرگان و برگزاری همایش‌های علمی و ادبی و تاریخی اشاره کرد. هر ساله استادان و محققان علاقه‌مند به زبان فارسی به ایران دعوت می‌شوند و در نمایشگاه‌های بین‌المللی کتاب تهران شرکت می‌کنند. همچنین وابستگی فرهنگی ایران در آلماتی قزاقستان، تاکنون چندین میزگرد، کنفرانس، شب شعر و المپیاد زبان فارسی در سطح دانشگاه‌های قزاقستان برگزار کرده است.

زبان فارسی زبان ذوق و شعر است. هفت شاعر بزرگ ایرانی، یعنی رودکی، فردوسی، خیام، مولوی، سعدی، حافظ و نظامی در کشور قزاقستان به «هفت ستارۀ شرقی» معروف هستند. قزاق‌ها از طریق ترجمۀ آثار این بزرگان با فرهنگ ایرانی آشنا شده و می شوند. البته نسخۀ کامل آثار شاعران ایرانی، فقط به روسی ترجمه شده و قزاق‌ها بیشتر از طریق زبان روسی با این آثار آشنا شده‌اند؛ ولی گزیده‌ای از آثار، مثل داستان «رستم و سهراب» شاهنامه که نمایش آن به زبان روسی، در روزهای هشتم و نهم ماه فوریه به همت وابستگی فرهنگی ایران در آلماتی در دانشگاه‌های آبای و ژمپو به روی صحنه رفت، پیشتر به زبان قزاقی ترجمه شده بود.

مردم قزاقستان، ایران را با خواندن اشعار فردوسی و خیام و حافظ می‌شناسند. همچنین از طریق این آثار، متوجه شباهت‌های فرهنگی بین خودشان و ایرانی‌ها مانند «عید نوروز» که در دو کشور مرسوم است، شده‌اند.

وابستگی فرهنگی ایران در آلماتی در توسعۀ روابط فرهنگی دو کشور سهم و تأثیر بسزایی داشته و دارد. پیش از حضور فرهنگی ایران در قزاقستان، زبان فارسی تنها در یک دانشگاه تدریس می‌شد، ولی اکنون گروه زبان فارسی در چندین دانشگاه تأسیس شده و فعالیت می‌کنند. افزون بر این، کتابهای فرهنگی و ادبی بسیاری از فارسی به قزاقی ترجمه شده است.

وابستگی فرهنگی ایران با دانشگاه‌های قزاقستان، مخصوصا با دانشگاه‌هایی که دارای کرسی آموزش زبان فارسی هستند، ارتباط نزدیکی دارد و کتابهای ارزشمندی به کتابخانۀ این دانشگاه‌ها اهدا نموده و در اعزام دانشجویان و استادان به ایران برای دوره‌های دانش‌افزایی و نیز شرکت در همایش‌های علمی، گامهای مؤثری برداشته است.

ایران و قزاقستان به خاطر مشترکات تاریخی و نیز همسایگی نزدیک، تعاملات فرهنگی و تجاری زیادی با یکدیگر دارند. اسلام و طریقت‌های عرفانی از طریق ایران، وارد کشورهای آسیای مرکزی شده و این امر باعث شد تا واژه‌های دینی و مذهبی زیادی از طریق زبان فارسی وارد زبان قزاقی شود. به گفتۀ محققان، بیش از سه هزار واژۀ فارسی در زبان قزاقی وجود دارد؛ واژه‌هایی چون: خدا، نماز، روزه و پیامبر و واژگان دینی بسیار.

پس از دیدار وزیران فرهنگ ایران و قزاقستان و امضای موافقتنامۀ فرهنگی، توافق شده که فیلم‌های مهم و آثار شعرای معاصر ایرانی نیز به زبان قزاقی ترجمه شود. به این ترتیب دورنمای روابط فرهنگی ایران و قزاقستان، درخشان است، چرا که مشترکات فرهنگی بسیاری بین این دو کشور وجود دارد و دانشجویان زیادی در قزاقستان، مایلند فارسی را یاد بگیرند.



زبان فارسی برای قزاقها بسیار اهمیت دارد، زیرا اگر بخواهند با ادبیات سنتی و کهن خودشان آشنا شوند، باید فارسی بدانند، چرا که واژه‌های فارسی در آثار بزرگان قزاق بسیار دیده می‌شود. همچنین اگر بخواهند تاریخ خود را بهتر بشناسند، باز نیازمند دانستن این زبان و متون تاریخی فارسی هستند.

رباعیات حکیم خیام نیشابوری، داستان‌های پهلوانی شاهنامۀ فردوسی، غزلیات عارفانۀ حافظ، اندرزهای سعدی، مولانا، عطار، نظامی و... در ذهن و افکار مردم قزاقستان، فراوان به چشم می‌خورد و از همین رو، مردم نیز از آنان استقبال می‌کنند.

شعر مادر همه جای دنیا معروف است و این امر در قزاقستان نیز خود را نشان می‌دهد. مردم قزاق خوشحالند که به زبان خود می‌توانند با جهان معنوی شاعران بزرگ مشرق زمین، احساس همنوایی و همگرایی کنند. بر این اساس، شاعران سنتی قزاق با شعرای ایرانی آشنایی داشته‌اند و از مطالب آنها استفاده می‌کرده‌اند؛ مانند: آبای قونبایف که منظومۀ «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی را به شعر قزاقی بازگویی کرده است و این از پیشینۀ زبان فارسی در قزاقستان حکایت می‌کند.

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، بعضی از آثار معروف ادبیات فارسی به قزاقی ترجمه شد و حتی تلاش کردند شاهنامه را به نظم ترجمه کنند. در این دوره، تعداد علاقه‌مندان به شعر فارسی بسیار زیاد بود و شاعران قزاقی علاوه بر زبان مادری، به فارسی و عربی و روسی نیز مسلط بودند. شاعر بزرگ قزاق «آبای قونان بایف» اساسا اولین بار اشعار خود را به پیروی از شاعران ادبیات کلاسیک ایران سرود و از آنها الهام گرفت.

نویسندۀ نامدار قزاق مختار آویزوف می گوید: «آبای در جوانی سخت تحت تأثیر شاعران شرقی قرار داشت و شعرها و داستان‌های شاعران بزرگی همچون فردوسی، حافظ، نظامی، سعدی، رودکی، عطار و مولانا را از روی متن اصلی و گاهی از روی ترجمه‌های جغتایی می‌خواند و حتی برای اولین بار، عروض و قافیه را در شعر قزاقی مطرح نمود. آبای، حافظ را استاد معنوی خود می‌دانست و احترام و ارادت خاصی به او داشت.

اشعار برادرزادۀ او (شاه کریم قودای بردی) نیز از نظر معنا و مضمون، بسیار شبیه به شعرهای حافظ است. شاید به این دلیل که او اشعار حافظ را به قزاقی ترجمه کرده است.

حضور زبان فارسی در قزاقستان در بعضی دوره‌ها کمتر و در برخی دوره‌ها بیشتر بوده است. شعرای قزاقی دوره‌های قدیم‌تر، زبان فارسی را می‌دانستند و با ادبیات فارسی آشنایی خوبی داشتند. به طوری که در مکتبخانه‌ها، گلستان و بوستان را در کنار درسهای دینی می‌خواندند. همین‌طور: مثنوی، خمسۀ نظامی و داستان‌های شاهنامه فردوسی را.

بنابراین، زبان فارسی برای مردم قزاقستان جذابیت خاصی دارد. به ویژه اینکه بسیاری از دانشجویان می‌خواهند این زبان را به عنوان زبان تخصصی خودشان انتخاب کنند و در این زمینه، تلاش و فعالیت کنند تا روابط ادبی دو کشور را که در طول تاریخ، یکی بوده‌اند حفظ نمایند.

دراین راستا، وابستگی فرهنگی ایران در آلماتی قزاقستان، هماهنگی خوبی با دانشگاه‌های الفارابی، آبلای‌خان و ژمپو دارد و از فارسی‌آموزان این دانشگاه‌ها، پشتیبانی به عمل می آورد. دوره های آموزشی برای فارسی‌آموزان قزاق (چه در ایران و چه در قزاقستان) مورد حمایت «بنیاد سعدی» قرار می گیرد و این بنیاد که مسئول آموزش زبان فارسی در جهان است، تاکنون کمک های ارزشمندی در این زمینه داشته است.

همچنین عالمان و دانشمندان قزاقستان می‌خواهند از پژوهش‌های مراکز علمی ایران استفاده کنند تا از این راه بتوانند آشنایی بیشتری با مردم، تاریخ، فرهنگ، ادبیات و هنر ایرانیان کسب نمایند.

این واقعیت را نیز بگوییم که ایران از جهات بسیاری برای قزاق‌ها و بسیاری از کشورهای جهان جذاب است، به‌خصوص به عنوان یک کشور تاریخی، با تمدنی بزرگ و ادبیاتی غنی و سرشار و شخصیت‌هایی که در حیات معنوی بزرگان جهان اندیشه، سهم و نقشی ماندگار داشته و دارند.

چرایی تغییر ریاست دانشگاه آزاد
سخنان دکتر ولایتی و پاسخ‌های دکتر میرزاده

اشاره:

دانشگاه آزاد اسلامی از بدو تأسیس توسط مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در سال ۱۳۶۱ همواره محل تضارب دیدگاه‌های مختلف بوده است. برخی تأسیس دانشگاه آزاد را یکی از موفق‌ترین تجربه‌های جمهوری اسلامی می‌دانند که باعث توسعه علم و ورود دانشگاه به دورترین نقاط کشور شد و سطح اطلاعات و دانش عمومی را بالا برد، برخی در مقابل، دانشگاه آزاد را عامل تنازل سطح دانش و کم اعتبار شدن ارزش مدارک تحصیلی برشمرده‌اند. هرچه باشد، دانشگاه آزاد امروز با بیش از ۳۵۷ شعبه در کشور و خارج کشور، یک واقعیت عینی و غیر قابل انکار است که بخشی از فرزندان این دیار دانش‌آموخته آن هستند و نهاد بزرگی است در مسیری که دیگر، به‌هیچ روی، نمی‌توان منکر آن شد. آنچه می‌ماند، اصلاح ضعف‌ها و بهینه‌سازی ساختارهای آن در جهت قوام و دوام و بالندگی است.

زمانی، عبدالله جاسبی که دیرگاهی رئیس این دانشگاه بزرگ بود، گفته بود که دهه ۶۰ زمان تثبیت دانشگاه آزاد بود، دهه ۷۰ و ۸۰ به رشد کمی این دانشگاه گذشت و دهه ۹۰ دانشگاه آزاد با جهش کیفی همراه خواهد بود. دیرگاهی از این سخن نگذشته بود که در دولت دهم عبدالله جاسبی از ریاست این دانشگاه کنار گذاشته و کار به دیگری واگذار شد.

پس از آن، مسیر دانشگاه آزاد با تغییراتی همراه بود و به عقیده برخی، رو به تنزل گذاشت تا این‌که در ۲۷ شهریور ۱۳۹۲ با رأی ۶ تن از اعضای هیأت امنا، حمید میرزاده مسئولیت دانشگاه آزاد را بر عهده گرفت. این شش تن عبارت بودند از مرحوم اکبر هاشمی رفسنجانی، سید حسن خمینی، سید حسن قاضی‌زاده هاشمی، جعفر توفیقی، حمید میرزاده و بهمن یزدی.

چند روز پس از رحلت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، روز ۳۰ دی ماه سال ۹۵ رهبر معظم انقلاب طی حکمی، علی‌اکبر ولایتی را به سمت رئیس هیأت مؤسس دانشگاه آزاد منصوب کردند.

کوتاه زمانی پس از آن، در تاریخ ۳ اردیبهشت امسال، در جلسه‌ای فوق‌العاده و با رأی‌گیری بدون حضور برخی از اعضای هیأت امنا از جمله وزیر علوم و وزیر بهداشت، حمید میرزاده از سمت خود برکنار و علی محمد نوریان جایگزین او شد. نحوه این تصمیم و قانونی بودن نوع رأی‌گیری، از آغاز محل حرف و حدیث بود به گونه‌ای که حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی نیز دو روز پیش در نامه‌ای به رئیس جمهوری نوشت: «به نظر اینجانب روند عزل برادرمان جناب آقای میرزاده از وجاهت قانونی برخوردار نیست و حداقل آن است که شبهه غیرقانونی بودن آن بسیار قوی است. همچنین نصب سرپرست نیز بدون رأی‌گیری در هیأت امنا بوده است.»

بدون در نظر گرفتن این که عزل و نصب میرزاده و نوریان تا چه میزان وفق قانون بوده یا نبوده است، آنچه اهالی نظر در سال‌های اخیر گواهی داده‌اند، مدیریت مطلوب حمید میرزاده در ۴۳ ماه مسئولیتش در این دانشگاه است.

میرزاده که سمت‌هایی چون استانداری کرمان، معاونت نخست وزیری، معاون اجرایی رئیس جمهور و ریاست سازمان برنامه و بودجه در ادوار مختلف را در کارنامه دارد، خود عنصری آکادمیک با سوابق علمی تردیدناپذیر و ارائه مقالات علمی ـ پژوهشی در نشریات معتبر بین‌المللی (ISI) است. میرزاده در دوران ریاست بر دانشگاه آزاد، توانست بسیاری از واحدهای این دانشگاه را که ورشکسته یا در آستانه ورشکستگی بودند، نجات دهد. به کارگیری معاونان و مدیران با دانش و با تجربه در حوزه آموزش عالی و چابک‌سازی ساختار دانشگاه آزاد از جمله فعالیت‌های قابل توجه حمید میرزاده است. گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی و گسترش رشته‌های میان رشته‌ای و نو، از جمله دیگر فعالیت‌های اوست. هرچند، برخی گسترش تحصیلات تکمیلی را فعالیتی درجهت جلوگیری از ورشکستگی برخی واحدها دانستند و بر آن خرده گرفتند که کیفیت فدای کمیت شده است، اما میرزاده که خود دانش آموخته بهترین دانشگاه‌های کشور است، به طور مستمر بر حفظ و ارتقاء کیفیت تاکید و نظارت داشت.

به هر روی، کوتاه زمانی پس از برکناری پر حرف و حدیث حمید میرزاده ـ آن هم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ـ یکی از روزنامه‌های سراسری مصاحبه‌ای با جناب دکتر ولایتی درخصوص دلایل این برکناری انجام داد. از آنجا که در این مصاحبه، مسائلی به حمید میرزاده و خانواده‌اش منتسب شده است، دکتر میرزاده نیز به این شبهات پاسخ مستدلی ارائه کرد. اینک برای روشن شدن افکار عمومی، متن مصاحبه جناب دکتر ولایتی و متن پاسخ جناب دکتر میرزاده را به نقل از خبرگزاری ایسنا در این صفحه آورده‌ایم تا خوانندگان خود بخوانند و خود قضاوت کنند.

«سرویس فرهنگی روزنامه اطلاعات»



***

گفتگو با دکتر علی اکبر ولایتی:

آقای دکتر روند تغییر و تحولات در دانشگاه آزاد از کجا شروع شد؟

پس از انتصاب اینجانب از سوی مقام معظم رهبری به عنوان رئیس هیأت موسس و انتخاب من به عنوان رئیس هیأت امنا، در مسائل متعدد و پیچیده وارد شدم که این مسائل شامل فسادهای مالی نیز می‌شد. ابتدا تلاش من بر آن بود که به صورت مسالمت‌آمیز این معضلات حل شود. لذا به آقای میرزاده رئیس دانشگاه آزاد اسلامی بابت فسادهای مالی موجود در دانشگاه آزاد تذکراتی داده شد.

این مفسده‌های مالی در زمان مرحوم‌هاشمی‌رفسنجانی به ایشان گزارش داده شده بود؟

این فسادهای مالی از زمان حیات مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مطرح شده بود. آقای علی‌محمد نوریان که دبیرکل هیأت موسس هستند و از سوی مرحوم‌هاشمی‌رفسنجانی به سمت بازرسی منصوب شده بودند این موارد را مطرح کرده بودند و بنا به شهادت برخی از اعضای هیأت موسس و امنا (که در صورت لزوم اسامی آنها را خواهم گفت) قرار بود آقای میرزاده عزل شود. اگر لازم شد نام بعضی از مدعیان امروز که خبر تصمیم مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی مبنی بر عزل میرزاده را حضورا به اینجانب گفتند را خواهم گفت. وقتی آیت‌الله هاشمی گزارش این مفسده‌ها را شنیده گفته بود که برخورد با فرد مورد نظر پس از انتخابات صورت گیرد.

چه مشکلاتی از جانب این فرد پیش آمده بود؟

بخشی از مشکل اصلی در این میان دخالت فرزندان آقای میرزاده در امور دانشگاه آزاد و دخالت آنها در انعقاد قراردادهای مالی کلان است که اسناد همه اینها موجود است. حتی اظهارات بعضی از روسای واحدهای دانشگاه آزاد موجود است که با امضا و خط خود در این‌باره نوشته‌اند.

می‌توانید برای ما نمونه‌ای از این موارد را بگویید؟

مثلا فرزند آقای میرزاده از برخی روسای واحدها خواسته است که با شرکت خاصی قرارداد انعقاد کنند و آن فرد زیر بار نرفته و مغضوب آقای میرزاده قرار گرفته است. گزارش‌های متعدد و مستدل مبنی بر این فسادها موجود است.

شما به ایشان درباره این موارد تذکر ندادید؟

از تاریخ نصب اینجانب به سمت رئیس هیأت موسس، بنده به طور مکرر با آقای میرزاده مکاتبه کرده و به صورت حضوری به او تذکر دادم که معاملات و قراردادهای کلان بدون اطلاع اینجانب و مشورت با افراد صاحب‌نظر و مصلح منعقد نشود. از جمله این قراردادها شراکت در یک کارخانه داروسازی به مبلغ بیش از دویست میلیارد تومان بود که به محض اطلاع گفتم که باید متوقف شود.

برای جلوگیری از بروز این مفسده‌ها چه تدبیری اتخاذ شد؟

قرار بر این شد که بنده نماینده‌ای معرفی کنم. بنده آقای دکتر رهایی رئیس سابق دانشگاه امیرکبیر را معرفی کردم که در جلسات تصمیم‌گیری برای انعقاد قراردادها حضور داشته باشد و هر معامله‌ای که ایشان به صلاح ندیدند متوقف شود تا رسیدگی در مورد آن صورت گیرد. پس از این بود که آقای میرزاده نامه‌ای برای من نوشتند و در آن نامه این رسیدگی‌ها را که برای جلوگیری از بروز مفاسد بود دخالت‌های غیرقانونی نامیدند. ایشان در آن نامه گفته بودند که هیأت موسس و هیأت امنا اجازه ورود در کارهای اجرایی دانشگاه را ندارند. در این میان شواهد متعدد مبنی بر فسادهای موجود در معاملات به اینجانب می‌رسید.

می‌توانید نمونه‌ای از آن موارد را بگویید؟

بله. از جمله رئیس دانشگاه اسلامشهر شرحی نوشت و همچنین حضورا برای اینجانب بیان کرد. او گفت که هیأت تصمیم‌گیر در دانشگاه‌آزاد به وی ابلاغ کرده‌اند که زمینی را به مبلغ بیش از ۵۰ میلیارد تومان برای پارکینگ دانشگاه از یک خانواده خاص و مقیم خارج کشور خریداری نماید. او با آنها وارد معامله می‌شود و پس از چانه‌زنی بسیار این مبلغ را به ۳۶ میلیارد تومان کاهش می‌دهد. در این میان از سوی وکیل آن خانواده به او پیشنهاد می‌شود که ۱۰ درصد معامله را به عنوان رشوه بگیرد و به همان مبلغ بیش از ۵۰ میلیارد رضایت بدهد که وی زیربار نمی‌رود و معامله را لغو می‌کند. حال بگذریم از اینکه دانشگاه آزاد اسلامشهر آیا به چنین زمینی در این مقیاس و با این قیمت آن هم برای پارکینگ نیاز دارد یا نه؟!

شما برای برطرف کردن این مشکلات چه راهی در پیش گرفتید؟

اینجانب چاره‌ای ندیدم جز اینکه به مسئولیت خود عمل کنم و لذا طبق ماده ۱۱ اساسنامه بر اساس درخواست ۴ نفر از هیأت امنا (در حالی که ۳ نفر کافی بود) جلسه فوق‌العاده تشکیل دادیم. در این جلسه تمام ۹ نفر اعضای هیأت امنا حاضر بودند. دستور جلسه، رسیدگی به همین مفاسد مالی بود. در این جلسه آقای علی‌محمد نوریان دبیرکل هیأت موسس که منصوب آیت‌الله هاشمی بود چند نمونه از فسادهای مالی ثابت‌شده مدیریت دانشگاه آزاد را با اسلاید مدارک (که شامل ۶ زونکن بود) نشان داد. دو وزیر محترم بهداشت و علوم مطالب خودشان را بیان کردند و برای شرکت در جلسه هیأت دولت جلسه را ترک کردند. تعداد هیأت امنا به ۷ نفر رسید. بر پایه اساسنامه، اکثریت برای تشکیل جلسه کافی است. لذا جلسه ادامه یافت. با توجه به گزارش دبیرکل هیأت موسس، اینجانب به عنوان رئیس هیأت امنا تصمیم گرفتم که پیرامون عزل یا ادامه کار آقای میرزاده رای‌گیری انجام شود. ۵ نفر از ۷ نفر اعضای حاضر در جلسه ابتدا به استعفای ایشان در مدت یک هفته و سپس عزل وی در صورتی که استعفا ندهد رای دادند.

واکنش آقای میرزاده چه بود؟

آقای میرزاده اعلام کرد که از فردا به دانشگاه نخواهد رفت. پس از آن آقای میرزاده و یک نفر دیگر از اعضا جلسه را ترک کردند. با وجود رفتن آنها هنوز اکثریت حاضر بود و اساسنامه هم می‌گوید که اگر اکثریت حاضر رای دهند رای آنها قانونی است. لذا اگر از پنج نفر باقی‌مانده حتی ۳ نفر هم رای می‌دادند به سرپرستی آقای نوریان کافی بود، در حالی که هر پنج نفر به ایشان رای دادند و امضا کردند که برای نخستین‌بار در تاریخ دانشگاه آزاد رای و امضای حاضران ثبت شد و اگر لازم شد در همین روزنامه منتشر می‌کنیم. اقدام دیگری که در آن جلسه صورت گرفت نصب حسابرسی «مفید راهبر» بود، چرا که در طول ۳۵ سال گذشته هیچ حسابرسی مستقلی از دانشگاه آزاد صورت نگرفته بود و هر چه بوده حسابرسی داخلی بوده است. این اقدام را انجام دادیم تا جلوی مفسده‌های مالی گرفته شود. در همان ابتدای نصب حسابرسی «مفید راهبر» موارد زیادی از اشکالات مالی مطرح شده است. روز گذشته نیز آقای نادریان رئیس حسابرسی «مفید راهبر» با نشان دادن تعدادی اسلاید از وجود اختلالات مالی بسیاری در دانشگاه آزاد گزارش داد. انشاءالله نتیجه حسابرسی‌های مفید راهبر به قوه قضائیه تحویل داده خواهد شد. بودجه دانشگاه آزاد از شهریه دانشجویان که اغلب آنها از قشر مستضعف هستند فراهم می‌شود و حیف و میل آن گناهی نابخشودنی است.

پاسخ‌های دکتر حمید میرزاده

«علیرغم اینکه در پاسخ به اتهامات مشابه که در جلسه موسوم به هیات امنا مورخ ۱۳۹۶/۲/۳ دانشگاه مطرح شد پیش‌تر طی دو فقره نامه جداگانه در تاریخ‌های ۱۳۹۶/۳/۲ و ۱۳۹۶/۳/۶ عنوان آقای دکتر ولایتی و برای اجتناب از رسانه‌ای شدن موضوعات مطروحه، با ارسال توضیحات و مستندات اقدام کرده‌ام معهذا چون ایشان بدون توجه به توضیحات و مستندات ارسالی نسبت به تکرار اتهامات مذکور اما این بار از طریق رسانه‌ها اقدام کرده‌اند، لاجرم مجبور شدم مراتب زیر را برای تنویر افکار عمومی اعلام دارم:

۱. در مورد قرارداد دانشگاه با شرکت داروسازی بیوسان فارمد زیرمجموعه شرکت دارویی برکت وابسته به ستاد اجرایی حضرت امام(ره) که ایشان به عنوان یکی از مفاسد اقتصادی در دانشگاه مطرح کرده‌اند، اولا هیچگونه قراردادی با این شرکت در زمان تصدی اینجانب منعقد نشد و موضوع خرید سهام آن شرکت به دلیل اینکه جزو شرکت‌های سود ده بود و صورت‌های مالی آن شرکت به وسیله موسسه حسابرسی مفید راهبر به مجمع عمومی صاحبان سهام گزارش شده بود و با توجه به اینکه طبق مصوبه هیات امنا مرکزی مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۸ (که در آن روز هیات امنا حد نصاب قانونی را داشت)، با امضای آقای دکتر ولایتی به عنوان رئیس هیات امنای دانشگاه به اینجانب ابلاغ شده، دانشگاه باید در سال ۱۳۹۶ بالغ بر ۹۸۳۲ میلیارد ریال از محل فعالیت‌های اقتصادی درآمد غیر شهریه داشته باشد، فلذا براساس پیشنهاد کمیته اقتصادی شورای اقتصاد دانشگاه و طرح موضوع در چهل و پنجمین جلسه شورای اقتصاد دانش‌بنیان و سرمایه‌گذاری دانشگاه مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ قرار شد در صورت تایید کارشناسان رسمی و تقویم و ارزیابی شرکت مذکور، مراتب به شورای اقتصاد دانشگاه اعلام شود تا در صورت تصویب قطعی شورا و سودده بودن شرکت مذکور و صرفه و صلاح دانشگاه، قسمتی از سهام آن شرکت، توسط واحدهای سود ده دانشگاه با نظارت دفتر حقوقی و خزانه‌دار دانشگاه خریداری شود که صورتجلسه شورای اقتصاد دانشگاه در همین خصوص در پرونده شورای اقتصاد موجود است و رسانه‌های محترم جمعی می‌توانند آن را همراه با مدارک پیش‌گفته مطالبه کنند. نهایتا چون گزارش تقویم و ارزیابی شرکت دارویی بیوسان فارمد تا زمان مسئولیت بنده در دانشگاه یعنی ۱۳۹۶/۲/۲ به شورای اقتصاد دانشگاه نرسید فلذا اقدامی برای خرید سهام شرکت مذکور اصولا به عمل نیامد.

حالا معلوم نیست فساد این قضیه کجاست؟

۲. در مورد گزارش رئیس واحد اسلامشهر که از قول ایشان اعلام شده از نامبرده به اجبار خواسته شده زمینی را به مبلغ ۵۳ میلیارد تومان برای حل مشکل پارکینگ آن واحد خریداری کند. این موضوع کاملا دروغ و کذب و قلب حقیقت است. سابقه اولیه خرید زمین مذکور به پیشنهاد و نامه شماره ۱۰۴۵۴۵ مورخ ۹۱/۸/۲۷ خود رئیس واحد اسلامشهر یعنی قبل از تصدی اینجانب در دانشگاه بازمی‌گردد که مساله مذکور پس از چندین نوبت طرح در کمیسیون معاملات و در نهایت به دلایل مختلف منجر به صدور مجوز برای خرید ملک فوق‌الذکر نشده است. در این فرایند و در سال ۹۴ اینجانب طی یک نوبت و درهامش مکاتبات مرتبط اعلام نموده‌ام «ضرورت خرید این زمین با این مبلغ بسیار بالا که به قرار اطلاع بالغ بر ۳۶ میلیارد تومان است چیست؟» و در نوبت دیگر در همین سال و پس از بررسی مساله علیرغم تایید معاونت عمرانی و کمیسیون معاملات دانشگاه، اجازه خرید زمین مورد تقاضا را ندادم و کتبا مخالفت نموده و خطاب به معاون اداری و مالی دانشگاه نوشتم «خرید زمین واحد اسلامشهر پیشنهادی رئیس واحد به مبلغ بسیار زیادی است که صلاح نمی‌دانم این مبلغ بار مالی به دانشگاه تحمیل شود. از دستور کمیسیون معاملات خارج کنید.» در ادامه و علیرغم اعلام عدم موافقت اینجانب با مصوبه کمیسیون معاملات، رئیس واحد اسلامشهر مجددا و طی نامه شماره ۹۵/۹۷۹۷/اس مورخ ۱۳۹۵/۳/۱۳ راسا به عنوان معاون عمرانی دانشگاه تقاضای خرید زمین را داده و طی چندین فقره مکاتبه اصرار و تاکید به خرید آن داشت. حتی در این روند اعلام نمود که فروشنده را راضی نموده است که قیمت ثمن معامله را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد که اینجانب عدم موافقت خود را مجددا و کتبا اعلام و به این شرح به معاون عمرانی دانشگاه ابلاغ کردم: «تاریخچه دانشگاه آزاد اسلامی تامین زمین توسط مردم و اغلب به صورت هبه بوده یا نهادها به قیمت ارزان واگذار کرده‌اند. پرداخت مبلغ ۵۳ میلیارد تومان یا حتی کمتر برای این کار را قبول ندارم. رئیس واحد راه حل مناسب‌تری پیدا کند.» جالب توجه اینکه برخی ایادی ذینفع با تحریک بعضی ساکنین و مردم اسلامشهر و جمع‌آوری امضا به عنوان رئیس فقید هیات امناء و هیات موسس دانشگاه مبنی بر اینکه خودروهای دانشجویان و کارکنان واحد اسلامشهر باعث اذیت و آزار مردم محل شده است سعی در ایجاد فشار روی اینجانب برای خرید زمین مذکور به بهانه کسب رضایت مردم برای تامین پارکینگ خودروها داشتند که بنده از طریق مرکز بازرسی دانشگاه در جریان این امر قرار گرفتم که به من گفتند پیگیری مستمر خرید این زمین توسط رئیس واحد اسلامشهر بودار است. خوشبختانه از ایراد خسارت به دانشگاه جلوگیری کردم و اصولا برای خرید زمین مذکور مجوزی از طرف اینجانب نه تنها صادر نشد بلکه با مخالفت بنده از دستور جلسه کمیسیون معاملات دانشگاه خارج و مراتب کتبا توسط دبیر کمیسیون مذکور به رئیس واحد ابلاغ شد. حالا باید معلوم شود که پشت پرده پنهان اصرار به خرید این زمین چه منافعی برای چه کسانی بوده که از تصمیم اینجانب ناراحت و ناراضی و خشمگین هستند؟! مستندات مراتب مذکور را طی نامه مورخ ۱۳۹۶/۳/۲ برای آقای دکتر ولایتی و بعضی از اعضای هیات امنای دانشگاه فرستادم و رسانه‌های محترم می‌توانند آن مدارک را مطالبه کنند.

۳. آقای دکتر ولایتی در مورد دخالت فرزندان اینجانب در امور دانشگاه و اعلام دخالت آنها در قراردادهای کلان دانشگاه اعلام کرده‌اند که اسناد آن موجود است و فسادهای مدیریت دانشگاه ثابت شده است. اولا از آقای دکتر ولایتی می‌خواهم اسناد این فسادهای ادعایی را به اطلاع عموم برسانند، ثانیا بنده پیشنهاد می‌دهم ایشان و اینجانب در حضور مدیران دانشگاه و مدعیان و ارباب جراید و اصحاب رسانه‌های جمعی مناظره‌ای در سالن فرهیختگان دانشگاه در سازمان مرکزی داشته باشیم تا معلوم شود آیا این مواردی که مطرح کرده‌اند واقعیت دارد یا ساخته و پرداخته آن دسته از روسا و مدیران واحدهایی است که یا به خاطر فساد مالی و تخلفات اداری و آموزشی برکنار شده‌اند و همانها با تحریک و تمشیت بعضی اشخاص که تحمل موفقیت‌های دانشگاه در ۴۳ ماه مدیریت اینجانب را نداشتند، مرجع دادن اطلاعات دروغ و قلب واقعیت‌ها به ایشان بوده‌اند؟ ثانیا فرزندان بنده هیچگونه دخالتی در امور دانشگاه و قراردادهای کلان آن نداشتند و اصولا کلیه امور مالی و اداری و خدماتی و اقتصادی و معاملاتی دانشگاه در چارچوب آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی و مصوبات هیات امنا و کاملا شفاف بوده و هیچکس نمی‌تواند خلاف آن عمل کند. این کلی‌گویی و توهین و تهمت و نقل قول از افرادی است که به خواسته‌های ناحق خود در دانشگاه نرسیدند و توسط همان اشخاص ساخته و پرداخته شده است و متاسفانه آقای دکتر ولایتی مرتبا آنها را تکرار می‌کنند. متاسفانه ایشان با معزولان ما بیشتر از خود بنده که مسئول دانشگاه بودم جلسه و وقت می‌گذاشتند. البته بنده و فرزندانم حق دفاع در خصوص این تهمت‌ها را برای خود محفوظ می‌داریم و گفتنی‌هایی در این خصوص و چرایی طرح این گونه موارد دارم که در اطلاع‌رسانی بعدی اعلان خواهم کرد که چه اشخاصی حتی در حیات مرحوم آیت‌الله‌هاشمی در تحولات اخیر دانشگاه و قبل از آن هیزم‌کشی و فتنه‌انگیزی و جعل واقعیت کردند و ذهن آقای دکتر ولایتی را نسبت به اینجانب بدبین ساختند.

بقیه در صفحه ۱۳

تامین منابع مالی بازار سرمایه از مسیر بازار پول

مدیر عامل تامین سرمایه نوین گفت:دستورالعمل جدید بانک مرکزی می تواند بر میزان منابع مالی بازار سرمایه تاثیر گذار باشد چرا که بخش عمده ای از منابع مالی بازار سرمایه از مسیر بازار پول تامین می شود.

ولی نادی قمی در گفتگو با پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا) در باره دستورالعمل جدید بانک مرکزی گفت: دستورالعمل سرمایه‌گذاری بانک ها و موسسات اعتباری در اوراق بهادار که بر اساس قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر تنظیم شده اول خرداد ابلاغ شده و اجرای آن بر بازار سرمایه تاثیر گذار است.

به گفته وی در این دستورالعمل قید شده است که حداکثر تا سه سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این ابلاغیه، بانک ها آن را رعایت کنند و حداکثر سرمایه گذاری بانک ها و موسسات مالی در اوراق بهادار ۲۰درصد سرمایه آنها باشد.

نادی قمی در پاسخ به این سوال که آیا این دستورالعمل تاثیری بر عملکرد صندوق های سرمایه گذاری دارد یا خیر، گفت: این دستورالعمل ارتباطی به عملکرد صندوق ها ندارد و صندوق ها به کار خود ادامه خواهند داد .

وی با اشاره به اینکه تفسیر این دستورالعمل اشتباه بوده و فعالیت صندوق ها محدود نمی شود، افزود: این تصمیم بانک مرکزی بر روی تخصیص منابع بانک ها در نهادهای مالی بازار سرمایه تاثیر گذار است.

مدیر عامل تامین سرمایه نوین گفت: باید بررسی کرد این دستورالعمل چه تاثیری بر مالکیت نهادهای مالی بازار سرمایه دارد و آیا منابع مالی بازار سرمایه با اجرای این تصمیم بانک مرکزی محدود خواهد شد یا خیر؟

نادی قمی درباره موضوع اول که تاثیر بر مالکیت نهادهای مالی بازار سرمایه است، اظهار داشت: درباره این موضوع به نظر می رسد بیشتر مالکیت تامین سرمایه ها درگیر خواهد شد؛ چرا که سهامداری تامین سرمایه ها مد نظر بانک ها است و با توجه به اینکه تامین سرمایه ها محدود هستند و وسعت بانک ها زیاد است، در این حوزه مالکیت توزیع می شود.

وی در باره سوال دوم با تاکید بر اینکه این دستورالعمل روی صندوق ها کمترین تاثیری نخواهد داشت، افزود: تصمیم اخیر بانک مرکزی می تواند در میزان بر منابع مالی بازار سهام تاثیر گذار باشد.

مدیر عامل تامین سرمایه نوین همچنین درباره دلیل تاثیر این تصمیم بر منابع مالی بازار سهام اینگونه توضیح داد: عمده تامین منابع بازار سهام از طریق بازار پول تامین می شود و چنین محدودیت هایی مسیر ورود منابع به بازار سهام را محدود می کند.

خبر دیگر اینکه گروه پتروشیمی سرمایه گذاری ایرانیان صورت وضع پورتفوی یک ماهه منتهی به ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ را با سرمایه ۲۰ هزار میلیارد ریال به صورت حسابرسی نشده منتشر کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، گروه پتروشیمی سرمایه گذاری ایرانیان در ابتدای دوره یک ماهه منتهی به ۳۱ اردیبهشت ۹۶ تعدادی از سهام چند شرکت بورسی را با بهای تمام شده پنج هزار و ۲۱۴ میلیارد و ۶۹۴ میلیون ریال و ارزش بازار ۸ هزار و ۶۳۸ میلیارد و ۲۶۰ میلیلون ریال در سبد سهام خود داشت.

بهای تمام شده سهام بورسی این شرکت طی دوره معادل ۱۵ میلیارد و ۴۰۶ میلیون کاهش یافت و در پایان دوره به مبلغ پنج هزار و ۱۹۹ میلیارد و ۲۸۸ میلیون ریال رسید و ارزش بازار آن هم با کاهش ۳۸۱ میلیارد و ۲۴۴ میلیون ریال، مبلغ ۸ هزار و ۲۵۷ میلیارد و ۱۶ میلیون ریال محاسبه شد.

این شرکت در ماه گذشته تعدادی از سهام چند شرکت بورسی را با بهای تمام شده ۹۶ میلیارد و ۵۱۰ میلیون ریال به مبلغ ۸۵ میلیارد و ۱۱۷ میلیون ریال واگذار کرد و از این بابت معادل ۱۱ میلیارد و ۳۹۳ میلیون ریال زیان شناسایی کرد.

بازار در یک نگاه

آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه۹۶/۳/۹)

مجموع حجم معاملات	۶۱۹ میلیون سهم
مجموع ارزش معاملات	۱/۵۶۵/۹۸۶ میلیون ریال
جمع تعداد معاملات	۳۹/۳۱۰ معامله
ارزش بازار	۳/۲۸۹/۸۹۷ میلیارد ریال

عرضه محصولات کشاورزی در بورس کالا

تالار محصولات کشاورزی بورس کالای ایران میزبان عرضه ۲۶۹ هزار و ۴۲۵ تن انواع محصول بود.

تالار فرآورده های نفتی و پتروشیمی هم روز سه شنبه عرضه ۱۰۳ هزار و ۷۸۸ تن مواد پلیمری، مواد شیمیایی، قیر، گوگرد و اسلاک واکس را تجربه کرد.

به گزارش روابط عمومی بورس کالا، تالار محصولات کشاورزی بورس کالای ایران در معاملات سه شنبه ۹ خرداد میزبان عرضه ۲۶۹ هزار و ۴۲۵ تن انواع محصول بود.

همچنین ۲۶۱ هزار تن گندم خوراکی، ۴ هزار تن گندم دوروم، ۴ هزار و ۷۵ تن شکر سفید، ۳۰۰ تن روغن پالم، روغن خام آفتابگردان و روغن خام سویا و ۵۰ تن ذرت دانه ای در این تالار عرضه شد.

تالار محصولات صنعتی و معدنی هم میزبان عرضه ۲ هزار تن شمش هزار پوندی آلومینیوم، ۲۰۰ تن بیلت، ۱۰۰ تن شمش سرب آلومینیوم و ۱۲ کیلوگرم شمش طلای معدن زرشوران بود.

در معاملات فوق همچنین ۴۱۳ تن رب گوجه فرنگی، شیر خشک، پودر نارگیل، قند کله و قند خرد شده در بازار فرعی عرضه شد و تالار صادراتی هم عرضه ۵۵ هزار تن انواع قیر و عایق رطوبتی را تجربه کرد.

نحوه انتشار اطلاعات شرکت‌های مشمول قانون اصل ۴۴

سازمان بورس و اوراق بهادار، تمامی اطلاعات دریافتی از مشمولان ماده شش قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را منتشر می‌کند.

سعید رضوانی‌فرد رئیس اداره تمرکز اطلاعات نهادهای عمومی سازمان بورس، بااعلام این خبر به پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا) گفت: سازمان بورس و اوراق بهادار با ابلاغ ماده شش قانون اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۸۷ (اصلاحی مورخ یکم تیر ۱۳۹۳ و هفتم شهریور ۱۳۹۵) در جهت انجام هرچه بهتر وظایف محوله و وحدت رویه اقدام به تصویب ضوابط اجرایی قانون مذکور در هیات مدیره سازمان کرده است .

همچنین این سازمان همزمان اقدام به آماده سازی زیر ساخت ها نرم‌افزاری و سخت‌افزاری خود در جهت دریافت و انتشار اطلاعات از مشمولان کرده است که در این راستا اطلاعات ارائه شده به این سازمان طی چند روز آینده از طریق سامانه جامع اطلاع‌رسانی ناشران موسوم به کدال در اختیار عموم قرار خواهد گرفت.

رضوانی فرد در باره مشمولان این قانون تاکید کرد: مطابق بند پنج قانون فوق الذکر شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی که در مالکیت مستقیم یا غیر مستقیم اشخاص حقوقی شامل مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی موضوع ماده پنج قانون محاسبات عمومی، نهادهای نظامی و انتظامی کشور، سازمان ها و مؤسسات خیریه کشور، نهادهای و سازمان های وقفی و بقاع متبرکه، کلیه صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری و لشکری نظیر صندوق های بازنشستگی وابسته به دستگاه‌های اجرایی و وابسته به دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است و نهادهای انقلاب اسلامی موظفند نسبت به ارائه اطلاعات کامل مالی خود برای ثبت نزد سازمان بورس و اوراق بهادار مطابق قوانین و مقررات مربوطه عمل کنند.

وی ادامه داد: طبق بند چهار و پنج ماده یک این قانون، بنگاه عبارت است از واحد اقتصادی که در تولید کالا یا خدمت فعالیت می‌کند؛ اعم از آنکه دارای شخصیت حقوقی یا حقیقی باشد و همچنین شرکت عبارت است از شخص حقوقی که با رعایت قانون تجارت یا قانون خاص حسب مورد تشکیل شده باشد.

رضوانی فرد تصریح کرد: همان طور که در تعریف فوق مشهود است نوع وظایف محوله، ترکیب مالکیتی و ... ملاکی جهت اعمال معافیت و یا عدم انجام تکالیف نیست و تمام



مشمولان فوق الذکر موظف به اجرای قانون هستند.

رئیس اداره تمرکز اطلاعات نهادهای عمومی سازمان بورس در مورد ضمانت‌های اجرایی این قانون گفت: به استناد تبصره سه بند پنج ماده شش قانون اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی ضمانت های اجرایی عدم اجرای قانون فوق شامل این موارد است:

الف – مرجع ثبت شرکت‌ها مکلف است از انجام امور ثبتی شرکت‌های متخلف خودداری کند.

ب – بانک‌ها و مؤسسات غیربانکی موظفند با اعلام سازمان و حکم مرجع قضایی ذی‌صلاح حساب‌های بانکی اعضای هیأت‌مدیره (اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی) شرکت‌های متخلف را تا زمان انجام تکالیف مقرر مسدود کنند.

ج – مدیران اشخاص مشمول هم متخلف محسوب و توسط سازمان به پرداخت جریمه نقدی از بیست و پنج میلیون ریال تا دو میلیارد و پانصد میلیون ریال، محکوم می‌شوند که این آراء قطعی و لازم الاجراست.

رضوانی فرد از تمامی مدیران و صاحبان سهام شرکت های مذکور خواست برای جلوگیری از مشکلات احتمالی ناشی از عدم اجرای قانون هرچه سریع‌تر به سازمان بورس مراجعه کنند.

وی همچنین اظهار داشت: انجام تکالیف قانونی از سوی این شرکت‌ها شبهاتی مانند استفاده از رانت یا سوء مدیریت را از بین می‌برد و موجب می‌شود عملکرد این شرکت‌ها توسط مردم بررسی شود که این امر نیز منجر به شفافیت اقتصادی و برنامه‌ریزی مناسب‌تر برای اداره کشور خواهد شد.

از سوی دیگر مرکز پژوهش، توسعه و مطالعات اسلامی سازمان بورس و اوراق بهادار گزارش داد: شاخص کل بورس اوراق بهادار تهران از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان اسفند ۱۳۹۵، رشدی بیش از ۱۰۰ درصدی را تجربه کرده است.

شاخص کل با رشدی ۱۰۳ درصدی به مقدار ۷۷۲۳۰ واحد در زمان یاد شده رسیده است ؛ ضمن اینکه برای متوسط بازدهی سالانه شاخص کل بورس تهران از ابتدای سال ۹۲ تا انتهای سال ۹۵ عدد ۱۹ درصد ثبت شده است.

تأمین مالی از طریق بازار سرمایه از رقم ۱۴۳ هزار میلیارد ریال طی سال ۱۳۹۱، به ۱۲۲۰ هزار میلیارد ریال طی سال ۱۳۹۵ رسیده که بیانگر رشد ۷۵۰ درصدی است.

اندازه (ارزش) بازار از ۲۴۲۰ هزار میلیارد ریال در ابتدای سال ۱۳۹۲، به ۴۹۰۸ هزار میلیارد ریال در پایان اسفند سال ۱۳۹۵ رسیده که بیانگر ۱۰۳ درصد رشد است. این شاخص حاصل جمع ارزش بازار سهام، اوراق صکوک و اوراق مشتقه است که از حاصلضرب قیمت ورق بهادار در تعداد اوراق منتشره به دست می آید. بیشترین افزایش در اندازه بازار مربوط به ارزش سهام پذیرفته‌شده در بورس تهران و فرابورس ایران است همچنین متوسط رشد سالانه ارزش بازار از ابتدای سال ۹۲ تا انتهای سال ۹۵ به ۱۹ درصد رسیده است. مجموع تعداد کدهای سهامداری و تعداد صاحبان واحدهای سرمایه‌گذاری صندوق‌ها، از قریب به شش و نیم میلیون نفر در ابتدای سال ۱۳۹۲ به بیش از ۱۱ میلیون نفر تا پایان اسفند سال ۱۳۹۵ رسیده که رشدی ۷۵ درصدی را نشان می دهد.

آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات	نام شرکت	آخرین قیمت (ریال)	میزان تغییرات
مهندسی‌نصیرماشین	۲۹۶۰	۲۵۲	کشت‌وصنعت‌چین‌چین	۷۶۵۰	۳۳۱	توسعه معدنی وصنعتی صبانور	۲۷۴۰	-۲۸
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۳۷۵۰	۲۹۷	فرآورده‌های‌تزریقی‌ایران	۱۲۳۳۹	۴۶۴	پتروشیمی فجر	۵۹۶۲	-۸۵
لبنیات‌پاک	۵۵۵	۵۰	داروسازی‌جابرابن‌حیان	۱۱۲۸۰	۹	سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ)	۱۱۰۷	-۲۷
توریستی ورفاهی آبادگران ایران	۲۵۰۳	۱۱۹	سبحان دارو	۷۴۸۹	۴۳	سیمان‌شمال	۱۷۸۲	-۵۸
تامین‌ماسه‌ریخته‌گری	۴۶۴۹	۲۲۱	دشت‌مرغاب	۸۹۰۰	۴۲۳	داروسازی زاگرس فارمدپارس	۶۱۵۲	-۹۲
شهد	۹۴۹۰	۴۵۱	صنایع آذرآب	۳۳۸۸	۰	سرمایه‌گذاری‌رنا(هلدینگ)	۱۰۸۵	-۱۳
قندشیرین‌خراسان	۱۳۰۴۴	۶۲۱	بانک انصار	۲۲۶۱	۱	بانک خاورمیانه	۲۷۳۰	-۷۰
فرآورده‌های‌نسوزایران	۲۸۰۰	۱۳۳	بیمه دانا	۳۷۶۹	۲۶	لیزینگ رایان‌سایپا	۱۷۱۱	-۱۳
لبنیات‌پاک	۱۸۵۳	۸۸	بیمه ملت	۱۸۷۹	-۲۳	معدنی وصنعتی گلگهر	۲۱۸۹	-۴۶
دارویی‌لقمان	۷۵۴۳	۳۵۹	سرمایه گذاری توسعه صنایع سیمان	۱۱۲۰	-۱۰	بانک ملت	۱۰۳۳	۶
کابل‌البرز	۲۷۲۵	۶۹	شیمی‌داروئی‌داروپخش	۳۳۶۰	-۷۴	سیمان‌کرمان	۱۸۴۰	۰
موتورسازان‌تراکتورسازی‌ایران	۳۶۲۵	۱۷۲	داروسازی‌فارابی	۷۸۲۰	-۵۳	پارس‌خودرو	۹۹۰	-۴
قندلرستان	۵۹۱۵	۲۸۱	سرمایه گذاری خوارزمی	۷۷۴	۵	س.صنایع‌شیمیایی‌ایران	۴۰۲۴	-۱۲۵
مس‌شهیدباهنر	۳۳۹۴	۱۶۱	بیمه پارسیان	۱۹۳۰	-۸	گروه‌صنعتی‌بوتان	۳۶۰۰	-۳۶
پتروشیمی‌آبادان	۲۷۳۷	۱۳۰	بانک‌اقتصادنوین	۱۵۹۶	-۱۲	سرمایه‌گذاری‌البرز(هلدینگ)	۳۵۵۷	-۱۶۸
سرمایه‌گذاری‌ملت	۹۲۰	۶	سرمایه گذاری نورکوثرایرانیان	۱۱۹۶	۰	پتروشیمی‌فارابی	۳۸۲۰	-۱۸۹
نیروکلر	۴۶۹۹	۲۰۱	سیمان‌خاش	۷۹۵۹	۰	سیمان‌فارس‌وخوزستان	۱۴۹۵	-۳۷
پتروشیمی فناوران	۱۹۱۸۱	۸۹۷	سیمان کردستان	۱۳۳۸	۲۰	ایران‌خودرو	۲۶۸۰	-۴۲
حمل ونقل بین المللی خلیج فارس	۷۰۰۰	۱۳۹	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی	۱۳۵۰	-۱۳	شیشه‌وگاز	۴۷۵۰	-۷۵
لیزینگ ایرانیان	۲۳۵۹	-۱	بانک سینا	۱۰۲۵	۱	کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو	۹۳۰۰	-۵۷
صنایع لاستیکی‌سهند	۳۱۵۰	۱۱۲	زامیاد	۸۳۱	-۳	سرمایه‌گذاری‌بهمن	۱۰۳۴	-۳۱
فرآورده‌های‌غذایی‌وقندپیرانشهر	۸۰۵۰	۳۰۲	سیمان‌سفیدنی‌ریز	۱۴۴۶۱	-۷۶۱	پالایش نفت بندرعباس	۵۵۹۰	-۳۵
لامیران	۵۲۹۸	۱۶۰	سیمان‌فارس	۶۷۰۰	-۱۲۵	کیمیدارو	۸۴۹۹	-۱۰۱
ایران‌ترانسفو	۴۳۰۰	۱۰۵	گلتاش	۱۳۷۰۰	-۱۴۲	فیبرایران	۷۱۵۰	-۲۶۲
تولیدی‌کاشی‌تکسرام	۱۸۴۸	۸۸	صنعتی‌آما	۴۱۹۵	-۱۵	ساپاآذین	۱۰۱۰	-۱۰
صنایع‌شیمیایی‌فارس	۲۱۵۵	۴۲	سیمان‌ایلام	۳۹۸۵	-۲۰۹	توسعه‌معادن‌وفلزات	۱۲۱۵	-۳۰
پگاه‌آذربایجان‌غربی	۱۸۴۲	۳۶	سرمایه گذاری دارویی تامین	۶۰۸۲	-۱۰۴	ایران‌خودرودیزل	۸۵۳	-۸
پاکسان	۵۴۹۹	۱۷۷	جام‌دارو	۱۱۳۸۱	-۵۹۸	گروه‌صنایع‌بهشهرایران	۱۴۱۰	۱۹
نوردآلومینیوم	۱۲۶۱	۱۶	فولادامیرکبیرکاشان	۱۰۶۵۰	-۱۴۰	آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۲۵۳۰	-۵۱
عمران‌وتوسعه‌فارس	۲۸۰۰	۵۰	بانک‌کارآفرین	۲۴۶۲	-۱۰۷	رینگ‌سازی‌مشهد	۸۳۹	-۱۹
آسان پرداخت پرشین	۲۲۶۰۰	۴۸۳	سامان‌گستراصفهان	۱۸۲۱	-۳۷	گروه دارویی سبحان	۵۶۰۱	-۱۳۴
افست	۱۱۵۸۶	-۱۴۰	نفت‌پارس	۵۰۲۰	۹	سیمان‌شرق	۱۰۱۴	-۱۲
پارس‌خزر	۱۱۳۹۰	۸۷	گروه مدیریت سرمایه گذاری امید	۱۵۹۰	-۳۷	واسپاری ملت	۱۱۰۰	-۵
ماشین‌سازی‌نیرومحرکه	۱۸۶۸	۴۷	سیمان فارس نو	۳۲۰۰	-۱۰	بانک تجارت	۶۲۴	-۲۰
تولیدمواداولیه‌داروپخش	۷۷۰۱	۱۶۴	سیمان‌داراب	۱۵۰۰	-۱۱	نفت‌بهران	۱۰۲۰۰	-۳۴۲
سرمایه‌گذاری توسعه صنعتی ایران	۱۲۳۰	۳۵	سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان	۴۰۷۷	-۱	معادن‌منگنزایران	۲۰۰۰	-۱۰
قطعات‌اتومبیل‌ایران	۱۷۳۵	۱۶	بیمه البرز	۱۲۹۹	-۳۲	ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۱۸۵۰	-۲۵
سرماآفرین	۴۶۹۸	۲۲۰	لابراتوارداروسازی‌دکترعبیدی	۱۸۱۸۰	-۴۴	محورسازان‌ایران‌خودرو	۲۰۵۴	-۱۸
پالایش نفت تبریز	۴۷۰۰	-۴۳	کاشی‌الوند	۲۱۴۰	۲۷	بین‌المللی‌محصولات‌پارس	۲۵۵۰	-۱۹
قنداصفهان	۹۳۰۰	۳۲۶	پارس‌دارو	۱۵۵۱۱	-۱۱۴	توسعه‌معادن‌روی‌ایران	۲۱۷۱	-۵۳
گسترش نفت وگازپارسیان	۱۷۷۱	۳	بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان	۱۰۱۴	۱۳	سرمایه‌گذاری صنعت‌نفت	۱۸۲۷	-۲۵
توسعه‌معادن‌وفلزات	۱۷۷	۹	آلومراد	۳۸۲۹	۲۳	ایرکاپارت صنعت	۱۲۴۰	-۲۴
لیزینگ‌خودروغدیر	۱۳۰۰	-۱۲	تجارت الکترونیک پارسیان	۳۷۶۸	۱	کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی	۳۵۰۰	-۶۲
قندمرودشت	۵۴۵۴	۱۴۶	صنعتی‌بهشهر	۲۷۸۰	-۹	پالایش نفت تهران	۲۵۶۱	-۶۵
س.نفت وگازوپتروشیمی تأمین	۱۸۹۸	۱۹	سرمایه‌گذاری‌مسکن	۸۸۵	۴	سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی	۱۳۸۴	-۱۶
معدنی‌دماوند	۱۲۱۹۰	۵۸۰	صنایع پتروشیمی کرمانشاه	۲۵۲۶	-۵۸	تکنوتار	۲۴۹۲	۱۶
ایران‌ترانسفو	۵۸۶۰	۵۰	معدنی‌وصنعتی‌چادرملو	۱۶۸۲	-۲۱	سیمان خوزستان	۳۱۵۰	-۳۵
قندهکمتان	۳۷۳۰	-۴۴	کارخانجات‌قندقزوین	۳۲۴۵	-۵۴	صنایع‌کاشی‌وسرامیک‌سینا	۳۲۳۵	-۳۸
تولیدی‌گرانیت‌بهسرام	۲۱۷۰	۱۰۳	خوراک‌دام‌پارس	۶۹۷۱	-۳۵۶	پتروشیمی‌شیراز	۲۳۰۰	-۶۹
معادن‌بافق	۱۰۹۱۰	-۷۰	کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۶۸۳۳	-۷۷	ملی‌سرب‌وروی‌ایران	۲۵۹۹	-۵۲
گلوکوزان	۴۰۰۰۰	۱۴۲۶	پتروشیمی جم	۹۴۲۰	-۲۴۱	پلی‌اکریل	۵۹۴	-۱۷
ذغال‌سنگ‌نگین‌طبس	۲۸۹۰	۰	سیمان‌تهران	۲۱۰۰	-۲۲	گروه‌صنعتی‌بارز	۳۶۳۱	-۷۲
شکرشاهرود	۲۰۷۱	-۳۸	داروسازی‌روزدارو	۲۶۷۹	-۱۴۰	بیسکویت‌گرجی	۳۷۸۴	-۱۹۹
آبسال	۳۱۷۱	۳	پتروشیمی‌خارک	۱۵۲۰۲	-۴۴۶	سیمان‌سپاهان	۱۱۶۸	-۲۱
سرمایه گذاری مسکن شمال شرق	۱۲۰۰	-۱۰	بیمه آسیا	۲۰۱۹	-۱۷	تولیدی‌مهرام	۲۹۷۳۶	-۱۵۶۵
البرزدارو	۹۴۷۰	۲۴۳	پتروشیمی پردیس	۷۰۰۰	-۶۸	داروسازی‌زهراوی	۲۶۷۵۰	-۳
حمل ونقل پتروشیمی(سهامی عام)	۴۷۹۰	۳۱	سیمان‌هرمزگان	۴۵۰۱	-۱۲۴	فولادمبارکه اصفهان	۱۳۷۵	-۳۴
کمباین‌سازی‌ایران	۷۹۹	۱۲	کویرتایر	۴۳۱۷	-۴۵	سرمایه گذاری ساختمان ایران	۲۵۱۸	-۸۸
کربن‌ایران	۳۳۲۶	۱۴۹	پالایش نفت اصفهان	۳۱۳۷	-۵۳	موتوژن	۴۷۶۹	-۲۵۱
الکتریک‌خودروشرق	۲۴۹۲	۳۶	ایران‌ترانسفو	۵۶۹۹	-۱۱۱	نیرومحرکه	۱۷۸۵	-۳۱
نیروترانس	۹۹۳۰	۷۰	کارت اعتباری ایرانکیش	۴۶۰۰	-۶۱	سخت‌آژند	۳۲۵۰	-۹۲
سپنتا	۱۵۰۵۱	۱۰۹	مهرکام‌پارس	۱۵۶۲	۳۷	کشاورزی‌ودامپروری‌مگسال	۵۴۵۰	-۱۵۰
صنایع‌شیمیایی‌سینا	۱۳۶۳۹	۱۱۷	سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی	۱۴۷۵	-۴۲	سیمان‌دورود	۱۰۴۹	-۴۲
لیزینگ‌صنعت‌ومعدن	۱۶۷۰	-۵	سرمایه‌گذاری‌بوعلی	۹۹۰	-۱۱	ایران‌ارقام	۶۴۳۶	-۲۱۵
سیمان‌ارومیه	۲۶۵۱	-۱۳	نفت سپاهان	۷۵۰۰	-۲۹۵	صنایع آذرآب	۳۳۰۰	-۸۸
داده‌پردازی‌ایران	۳۶۱۰	-۵۰	گروه دارویی برکت	۱۹۲۰	-۳	کارخانجات‌داروپخش	۵۶۶۵	-۲۹۵
حمل‌ونقل‌توکا	۲۵۲۰	۳	کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران	۳۹۰۶	-۱۶۹	شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان	۶۴۵۹	-۳۳۹
صنایع‌ریخته‌گری‌ایران	۱۱۷۶	۲	سرمایه گذاری پارس‌توشه	۳۳۸۶	-۱۳	صنعتی‌بهشهر	۲۷۰۰	-۸۹
سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان	۳۳۸۸	۲۴	فنرسازی‌زر	۸۴۹	۰	فرآورده‌های‌نسوزپارس	۴۱۹۰	-۱۴۳
لبنیات‌کالبر	۲۲۳۶	۲۴	سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ)	۱۲۵۱	-۸	پمپ‌سازی‌ایران	۳۲۹۰	-۱۱۹
ایران‌تایر	۳۸۵۰	۶۵	داروسازی‌کوثر	۱۶۶۱	-۱۷	پست بانک ایران	۱۹۱۶	-۹۲
فولادمبارکه اصفهان	۱۴۰۰	-۹	سرمایه‌گذاری‌سپه	۱۲۰۵	-۱۷	چرخشگر	۱۸۴۴	-۴۸
پلاسکوکار	۹۳۳	۱۲	سازه‌پویش	۲۰۸۷۷	-۱۰۹۶	شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان	۴۱۷۷	-۱۲۲
سیمان‌غرب	۳۲۷۲	-۱۳۰	سرمایه گذاری گروه توسعه ملی	۲۱۸۰	-۱۲	ایران‌دارو	۴۰۴۷	-۲۱۲
گروه صنعتی پاکشو	۱۱۷۵۰	۳۱۱	سرمایه‌گذاری‌آتیه‌دماوند	۲۴۰۲	-۳۰	سرمایه‌گذاری‌صنعت‌بیمه	۳۵۵۵	-۱۸۷
فولادخوزستان	۳۲۲۵	-۳۰	نوسازی‌وساختمان‌تهران	۱۶۸۴	-۱۳	فنرسازی‌خاور	۴۹۶۹	-۲۶۱
خدمات‌انفورماتیک	۲۶۸۹۹	۲۸۰	تراکتورسازی‌ایران	۲۷۰۰	۸	تولیدمحورخودرو	۲۲۶۹	-۴۹
ایران‌یاساتایرورابر	۱۸۳۰	۲۱	سرمایه‌گذاری‌سایپا	۹۶۵	-۱۲	پارس‌سرام	۲۹۰۰	-۱۴۲
شرکت ارتباطات سیارایران	۳۲۳۹۰	۲۶۵	سرمایه‌گذاری‌ملی‌ایران	۱۵۳۸	-۵۵	فروسیلیس‌ایران	۲۱۹۵	-۸۶
رادیاتورایران	۳۰۴۰	-۲۴	گروه مپنا(سهامی عام)	۷۴۸۰	-۱۴۱	توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۱۵۹۳	-۸۰
درخشان‌تهران	۳۶۸۵	۶۱	ایران‌ترانسفو	۴۱۷۰	-۲۵	ساپاشیشه	۲۰۸۵	-۱۰۱
داروسازی‌سینا	۲۱۷۵۰	۷۶۲	کمک‌فنرایندامین	۹۰۱	۴	مارگارین	۳۸۴۵	-۱۷۳
فرآوری‌موادمعدنی‌ایران	۷۴۴۲	۴	قندنیشابور	۲۶۰۰	-۳۳	کارتن‌ایران	۵۲۹۰	-۱۸۸
مهندسی‌نصیرماشین	۳۷۹۹	۴۱	سرمایه گذاری پردیس	۱۱۱۱	-۳۴	صنایع‌کاغذسازی‌کاوه	۳۷۲۵	-۱۹۶
گروه پتروشیمی س.ایرانیان	۱۲۸۵	۶	لعابیران	۳۴۴۰	۲۷	صنایع‌جوشکاب‌یزد	۱۷۴۷۷	-۹۱۵
گروه‌بهمن	۱۹۷۵	۱۵	گسترش‌سرمایه‌گذاری‌ایران‌خودرو	۳۴۸۱	-۲۶	پارس‌سویچ	۱۰۹۸۲	-۵۷۷
بورس اوراق بهادارتهران	۴۱۰۹	۸	ملی‌صنایع‌مس‌ایران	۱۸۴۷	-۲۸	کاشی‌پارس	۹۷۶۰	-۵۱۳
صنایع پتروشیمی خلیج فارس	۴۶۶۵	-۱	سرمایه گذاری اعتبارایران	۱۲۶۱	-۳۹	توسعه‌صنایع‌بهشهر(هلدینگ)	۵۲۶	-۳۴
مخابرات ایران	۱۹۳۰	-۱۸	لنت‌ترمزایران	۲۷۰۱	-۱۲۰	ساپاآذین	۱۷۲	-۱۹
سرمایه‌گذاری‌شاهد	۱۲۰۵	-۵	سیمان‌اصفهان	۱۷۰۰۰	-۶۶۶	آهنگری‌تراکتورسازی‌ایران	۱۲۴۳	-۱۳۷
سیمان‌قائن	۱۷۸۰۰	۳۴	سیمان‌هگمتان	۲۵۸۱	-۲۸	بهنوش‌ایران	۳۷۰۰	-۲۹۱
بهنوش‌ایران	۵۸۵۰	۱۴۹	فولادآلیاژی ایران	۲۰۱۵	-۸۹	مارگارین	۲۶۸۶	-۱۸۳
داروسازی‌اسوه	۱۸۵۰۰	۵۳۸	شیشه‌همدان	۸۰۰۱	-۳۰	فولادآلیاژی ایران	۸۴۰	-۹۰
						سیمان‌کرمان	۹۰۰	-۷۰۰

برگزاری مسابقه سراسری قرآن و عترت دانشگاه آزاد

برازجان ـ خبرنگار اطلاعات: بیست و دومین دوره مسابقات سراسری شفاهی قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی استان بوشهر در ۳ بخش دانشجویان، استادان و کارمندان خواهر و برادر در واحد دشتستان (برازجان) برگزار شد.در آیین افتتاح این مراسم دکتر داود یحیایی رئیس واحد دشتستان گفت: رزمندگان اسلام در ۸ سال دفاع مقدس باتمسک به تعالیم و مفاهیم قرآن کریم راه شهادت در پیش گرفتند و با ایثار و از جان گذشتگی خود خونین شهر را آزاد کردند.

او اضافه کرد: بیست و دومین دوره مسابقات سراسری شفاهی قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی استان بوشهر با شرکت بیش از ۱۰۰ نفر در رشته‌های ترتیل، تحقیق، حفظ و اذان در ۳ بخش دانشجویان، استادان و کارمندان خواهر و برادر در این واحد دانشگاهی برگزار شد که بی‌شک موجب خیر و برکت برای این واحد دانشگاهی خواهد بود.

غبارروبی ۱۴۰۰ مسجد هرمزگان

بندرعباس ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل سازمان تبلیغات اسلامی هرمزگان از انجام آیین غبارروبی از بیش از ۱۴۰۰ مسجد همزمان با دهه نکوداشت مساجد در این استان خبرداد. حجت الاسلام علی اکبر انصاری راد در جمع خبرنگاران با بیان این که این آیین که با حضور آحاد مردم و مسئولان برگزار می‌شود، افزود: مهیاسازی مساجد برای میزبانی از روزه‌داران در ماه میهمانی خدا از اهداف برگزاری این آیین است.وی، غبارروبی و عطر افشانی مساجد، نمازخانه‌های ادارات و بقاع متبرکه، توزیع قرآن و کتب ادعیه را از جمله برنامه‌های اداره کل تبلیغات اسلامی در این ایام برشمرد.

میراثبان یزدی برگزیده یگان حفاظت میراث فرهنگی کشور

یزد- خبرنگار اطلاعات:محمدرضا میرزاحسینی از پرسنل یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی استان یزد، به عنوان نفر برتر یگان حفاظت میراث فرهنگی کشور معرفی شد.درمراسمی که با حضور جمعی از مسئولان نیروی انتظامی و مدیران سازمان میراث فرهنگی کشور در سالن اجتماعات موزه ملی ایران برگزار شد، از محمد رضا میرزاحسینی پرسنل شایسته یگان حفاظت اداره کل میراث فرهنگی استان یزد به عنوان نفر برتر قدردانی به عمل آمد.

برگزاری جلسه نقد و بررسی کتاب

زرین شهر- خبر نگار اطلاعات.به همت موسسه فرهنگی و ادبی واژه پرداز سخن نشست نقد و بررسی کتاب سفر به انتهای شب در این موسسه برگزار شد. به گزارش روابط عمومی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان لنجان، در این نشست که با حضور جمعی از علاقه‌مندان به کتاب و کتابخوانی برگزار شد، آثار و سبک زندگی نویسنده مورد نقد و بررسی قرار گرفت.کتاب سفر به انتهای شب اثر لویی فردینال سلین است

برق رایگان برای کشاورزان لنجان

*به گزارش جهاد کشاورزی شهرستان لنجان برای صرفه جویی در مصرف برق کشا ورزان لنجانی با خاموش کردن چاه یا پمباژ آب خود از ساعت ۱۱ تا ۱۵ در ۲۰ ساعت باقیمانده شبانه روز از برق کشاورزی به صورت رایگان استفاده خواهند کرد و علاوه بر آن پاداش ریالی معادل انرژی کاهش یافته شده در این مدت به نرخ قیمت برق در ساعات اوج بار در ماه‌های خرداد، تیر و شهریور و به نرخ ۱/۲ برابر در مرداد دریافت کنند.

کافی است برای شرکت در این طرح که از تاریخ ۹۶/۳/۱۵ تا ۹۶/۶/۱۵ اجرا می‌شود، نسبت به تکمیل فرم مربوط اقدام کنند.

توقیف کامیون حامل ۱۳۰ راس احشام بدون مجوز در خاتم

یزد- خبرنگاراطلاعات: یک کامیون بنز حامل ۱۳۰ راس احشام فاقد مجوز به ارزش ۹۰۰ میلیون ریال در شهرستان خاتم توقیف شد.

سرهنگ حسین منصوری فرمانده انتظامی خاتم در گفتگو با پایگاه خبری پلیس، با اعلام این خبر افزود: ماموران انتظامی این شهرستان هنگام کنترل خودروهای عبوری یک کامیون حامل احشام فاقد مجوز را توقیف کردند.وی گفت: در بازرسی از خودرو مورد نظر ۱۳۰ راس گوسفند فاقد مجوز کشف شد.سرهنگ منصوری ادامه داد:احشام فاقد مجوز پس از صورتجلسه تحویل مراجع ذی‌صلاح شد.

شناسایی ۲فرد مبتلا به تب کریمه کنگو در مشهد

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس گروه پیشگیری از بیماری‌های واگیر دانشگاه علوم پزشکی مشهد اعلام کرد: ۲فرد مبتلا به تب کریمه کنگو در مشهد شناسایی شده و تحت درمان قرار دارند.

زهرا نهبندانی افزود: در مشهد از بین بیمارانی که مشکوک به تب کریمه کنگو بوده‌اند ابتلای ۲نفر به این بیماری اثبات شد که مراحل اولیه درمان آن‌ها انجام گرفت و در سلامت به سر می‌برند.

کمک ۲۱ میلیاردی چادرملو و گل گهر به خانواده جانباختگان معدن زمستان یورت



یزد- خبرنگار اطلاعات: مدیرعامل شرکت معدنی و صنعتی چادرملو از کمک ۲۱میلیارد و ۵۰۰میلیون ریالی چادرملو و گل گهر به خانواده‌های جانباختگان معدن زمستان یورت خبر داد.

مهندس محمود نوریان با اشاره به حادثه دلخراش و تاسفبار معدن زمستان یورت آزاد شهر، که منجر به جانباختن جمعی از معدنچیان سختکوش و کم توقع کشورمان شد، افزود: تلاش کارگران و کارکنان معادن کمتر در معرض دید جامعه قرار می‌گیرد.

وی گفت: این قشر تلاشگر هر روز در شرایطی دشوار ساعت‌ها با سنگ سخت در دل زمین مبارزه می‌کنند تا کشور از نعمت‌های الهی نهفته در این سرزمین بهره مند شود.

اوبا اعلام تاسف عمیق خود از این حادثه افزود: شرکت‌های معدنی و صنعتی چادرملو و گل گهر به پاس تجلیل از جانباختگان این حادثه و حمایت از خانواده‌های شریف و صبور این عزیزان، برای هر خانواده مبلغ ۵۰۰میلیون ریال کمک بلاعوض، جمعاً مبلغ ۲۱میلیارد و ۵۰۰میلیون ریال از طریق ستاد رسیدگی به امور خانواده‌های جانباختگان اهدا کردند.

نوریان ادامه داد: من ۲۰ سال از عمر کاری خود را در همین معدن سپری کرده ام و می‌دانم بازماندگان این حادثه چه مشقاتی را متحمل می‌شوند و اگر چه این کمک‌ها نمی‌تواند ار تالم خانواده‌های داغدار بکاهد اما قدمی کوچک برای بودن در کنار آنهاست.

مدیرعامل چادرملو در ادامه سخنان خود گفت: حادثه دلخراش معدن زمستان یورت هشداری جدی برای همه مسئولان، معدنچیان و معدنکاران کشور بود که ایمنی را سر لوحه فعالیت‌های خود قرار دهند تا کمتر شاهد بروز اینگونه اتفاقات تلخ و اسفبار باشیم.

وی ادامه داد: معدنکاری در همه جای جهان یکی از سخترین، دشوارترین و خطرآفرین‌ترین مشاغل است و رعایت اصول ایمنی و برخورداری از تجهیزات ایمن سازی، از ضروریات کار در معدن است. مدیرعامل چادرملو افزود: ذخایر معدنی ایران و منابع سرشار انرژی، ظرفیت بالایی برای توسعه و قرار گرفتن در ردیف کشورهای صنعتی جهان را برای ما فراهم کرده است که می توان با تربیت نیروهای کارآمد، استفاده از فناوری‌های نوین، ایمن سازی و مدیریت صحیح، به بهره برداری اصولی و رشد و توسعه این بخش از اقتصاد کشور بیندیشیم.

وی افزود: گستردگی معادن ایران با تنوع بسیار مواد معدنی، سرمایه‌ای بزرگ به ویژه برای مناطق محروم و کم برخورداراست که باید با برنامه ریزی منسجم و اصولی و حمایت‌های مستمر دولت از این ظرفیت به نحو احسن بهره برداری کرد.

نوریان با تاکید بر ضرورت اتکا به سرمایه‌های انسانی داخل کشور افزود: چادرملو با به کار گیری تمام ظرفیت‌های خود و اعتماد به متخصصان داخلی و نیز جوانان تحصیلکرده دانشگاهی و حمایت از طرح‌ها و برنامه‌های ارزش آفرین شرکت‌های دانش بنیان، علاوه بر توسعه طرح‌های تکمیلی خود، خوشبختانه توانست اواخر سال گذشته با بهره برداری از کارخانه یک میلیون تنی فولاد چادرملو و کارخانه نورد سرمد ابرکوه، زنجیره تولید را از مرحله سنگ آهن تا محصولات فولادی تکمیل کند.

نوریان یادآوری کرد: این شرکت توانسته بیش از ۱۰هزار قطعه صنعتی در واحدهای معدنی و صنایع وابسته خودمان با اتکا به شرکت‌های داخلی، بومی‌سازی کند و این را افتخاری بزرگ برای خود و کشور می‌داند.

وی گفت: بسیاری از جوانان تحصیلکرده و فارغ‌التحصیلان رشته‌های مرتبط با معدن و صنایع معدنی با ما همکاری دارند و سیستم کنترل هوشمند (دیسپچینگ) که با طراحی و اجرای دانشجویان کشورمان در معدن چادرملو پیاده سازی شده توسط همین جوان‌های تازه فارغ التحصیل راه اندازی شده و بازهم توسط خودشان در حال بهره برداری است.

مدیرعامل چادرملو تاکید کرد: ما از ایده‌ها و طرح‌های خلاقانه برای ارتقای کیفیت تولید و بهره وری، افزایش ایمنی محیط کار، حفظ محیط زیست و طراحی وساخت قطعات، استقبال می کنیم.

وی گفت: ۷هزار شاغل بطور مستقیم و ۳۵هزار نفر به‌طور غیر مستقیم در واحدهای تولیدی چادرملو فعالیت می‌کنند.نوریان بیان کرد: فقط ۱۴۰ نیروی ستادی در استخدام شرکت هستند که می‌توان گفت به عبارتی تمامی مشاغل چادرملو برون سپاری است.

برپایی محفل جزء خوانی در ۶ امامزاده لنجان

زرین شهر- خبر نگار اطلاعات.رئیس اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان لنجان گفت: همزمان با ماه مبارک رمضان و در قالب اجرای طرح ضیافت الهی ۶ محفل جزء خوانی و ترتیل خوانی در جوار حرم مطهر امامزادگان عظیم الشان شهرستان لنجان برپا می‌شود.

محمد رضا ترحمی اظهار داشت: همچون سال‌های گذشته و در راستای پذیرایی از روزه داران و زائران بقاع متبرکه شهرستان لنجان طرح ضیافت الهی به صورت ویژه در جوار حرم مطهر امامزادگان جلیل القدر این شهرستان برگزار می‌شود.

وی در ادامه افزود: براساس برنامه ریزی‌های به عمل آمده و هماهنگی‌های انجام گرفته با اعضای هیات امنای بقاع متبرکه لنجان در قالب اجرای طرح ضیافت الهی ۶ محفل جزء خوانی و ترتیل خوانی به همراه اجرای برنامه‌های متنوع قرآنی در طول ماه مبارک رمضان در جوار امامزادگان این شهرستان برگزار می‌شود.رئیس اداره اوقاف و امور خیریه لنجان ادامه داد: همچنین در سالروز میلاد با سعادت کریم اهل بیت امام حسن مجتبی(ع) برنامه‌هایی در جوار حرم مطهر ۵ امامزاده برگزار می‌شود و در شب‌های قدر نیز ویژه برنامه‌هایی در جوار حرم مطهر ۷ امامزاده اجرا خواهد شد.

ترحمی در ادامه گفت: براساس پیروی از منویات مقام معظم رهبری(دامت برکاته) نیز سفره‌های افطاری ساده با کمک خیرین و بانیان در جوار حرم مطهر ۲ امامزاده عظیم الشان شهرستان گسترده می‌شود و در ایام ماه مبارک رمضان میزبان روزه داران و زائران عزیز در جوار این امامزادگان جلیل القدر هستیم.

وی در ادامه بیان کرد: خیمه‌های معرفت نیز با همکاری ۷ مبلغ بومی و با برپایی غرفه‌های پاسخگویی به مسائل شرعی در جوار حرم مطهر ۵ امامزاده واجب التکریم شهرستان در طول ایام ماه مبارک رمضان میزبان زائران و روزه داران خواهند بود.

درخشش دانش آموزان منطقه کاکی در مسابقات قرآن، عترت و نماز

کاکی ـ خبرنگار اطلاعات: معاون پژوهشی وتربیت بدنی آموزش و پرورش کاکی با تبریک کسب مقام‌های برتر استانی توسط دانش‌آموزان منطقه کاکی در مسابقات استانی قرآن، عترت و نماز گفت: این موفقیت قرآنی دانش‌آموزان منطقه حاصل زحمات دانش‌آموزان، مربیان و خانواده‌ها و آموزش و پرورش است.

غلامعلی جمالی حاجیانی افزود: دانش‌آموزان روح‌الله زارع از دبیرستان نمونه حضرت علی‌اکبر(ع) و علی تومه از دبیرستان شهید توپال در رشته مداحی، رقیه پناهنده در رشته صحیفه سجادیه از دبیرستان پروین اعتصامی بادوله، مریم علی پور از دبیرستان خدیجه کبری(س) در رشته انشای نماز، حسین مرادی از دبیرستان آیت‌الله دشتی در رشته انشای نماز، مصطفی بردستانی و امیررضا احمدی از دبیرستان آیت‌الله دشتی در رشته احکام، اسکندر اسکندری و محمدرضا قامتی از دبیرستان شهید بهشتی در رشته احکام و بتول زائرپور در رشته احکام از دبیرستان خدیجه کبری(س) توانستند رتبه‌های اول این مسابقات را بین ۱۸ شهرستان و منطقه آموزش و پرورش استان بوشهر کسب کنند. وی، کسب رتبه‌های برتر دانش‌آموزان منطقه کاکی را حاصل برنامه‌ریزی معاونت پرورشی و تلاش و همکاری همه مدیران، معاونین و مربیان پرورشی این بخش دانست و خواستار همکاری و حمایت بیشتر مسئولان بخش کاکی و شهرستان دشتی برای حضور هر چه بهتر و موفق‌تر این دانش‌آموزان در مسابقات کشوری به عنوان نمایندگان استان بوشهر شد.

پرداخت ۲۵ میلیارد ریال بدهی شهرداری فولادشهر

فولاد شهر ـ خبرنگار اطلاعات: شهردار فولادشهر، شهرداری را یک نهاد مردمی غیر دولتی خواند که درآمد آن از سه محور ارزش افزوده، درآمد محلی و در شهرهای کوچک مثل فولادشهر از دارایی تملک استفاده می‌شود.

به گفته وی در سال گذشته با تمام مشکلات اقتصادی از ۲۹ میلیارد و ۴۰۰میلیون تومان بدهی، ۲۵میلیارد تومان آن پرداخت شده که آن را مدیون برنامه ریزی و مدیریت دقیق شهری می‌دانیم.عباس مرادی افزود: سال گذشته ۳۶ پروژه ریز و درشت افتتاح شد و ۱۸ پروژه دیگر نیز در دست اجراست. احداث پارک ترافیکی، سینمای روباز پارک پرنیان، سالن فرهنگی غدیر با ۵۰۰۰ متر مربع، سالن فرهنگی دانش، بانوسرای نور با ۳ هکتار، زیبا سازی و مبلمان شهری، نصب المان‌ها، مسئولیت زیبا سازی مسکن مهر فولادشهر،ترسیم تصاویر شهیدان برای یادآوری فرهنگ جبهه و شهادت و تملک زمین‌های از دست رفته ازجمله اقدامات انجام گرفته است.

وی شاخص‌ترین پروژه‌ها را پساب خواند که حدود ۷/۵ کیلومتر تاسیسات برق داشته و فاز دوم آن (رد شدن پساب از فیلتر بوی بد و رنگ کدر) نیز در حال اجراست و وی اضافه کرد: فولادشهر جزو اولین شهرهای با جمعیت زیر صدهزار نفر است که این پروژه در آن به اجرا درآمده است و با توجه به اینکه از ۱۵ حلقه چاه فقط ۳ حلقه آب دارند مشکل کم آبی را به حداقل رسانده است. وی اضافه کرد: از آنجا که فولادشهر به ۳ ناحیه مرکزی، شماره یک وشماره ۲ (مسکن مهر) تقسیم بندی شده است نیاز به تاسیس بخشداری، سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی، سازمان فضای سبز و منظر شهری مبرم شده است و در آینده‌ای نزدیک شاهد تاسیس آنها خواهیم بود. همچنین جلسات متعددی در مورد حوادث غیر مترقبه تشکیل شده و با توجه به وجود بلند مرتبه‌ها و میان مرتبه‌ها در این شهر، در پیش قراردادی به مبلغ ۶ میلیارد تومان، نردبانی به طول ۵۴ متر خریداری شده و آتش نشانی فولادشهر به یکی از مجهزترین آتش نشانی‌های استان اصفهان تبدیل شده است.

مرادی فولادشهر را باداشتن جنگل، پارک پرنیان و وجود نسخ خطی، منطقه گردشگری خواند و اضافه کرد: برای جذب سرمایه گذاران، واحدی با عنوان سرمایه گذاری در شهر تاسیس شده است و از توان بخش خصوصی در فعالیت‌های عمرانی، فرهنگی و خدماتی استفاده خواهیم کرد . همچنین ۲ پارکینگ طبقاتی در دست اجراست. در بحث حقوق شهروندی نیز اساسنامه‌ای در ۱۲ بند مصوب کردیم که از دستورالعمل‌های وزارت کشور و رئیس‌جمهوری پیروی کرده و احترام ارباب رجوع را سرلوحه کار خود قرار داده است.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

ادامه از صفحه۱۳

۱۵ میلیون مثل ۱۵۰ میلیون!

۱۵ میلیون رأی جناب آقای رئیسی مثل ۱۵۰ میلیون رأی است چون کسانی که به ایشان رأی داده‌اند همان کسانی هستند که همواره در صحنه‌های انقلاب حاضرند و سختی‌ها را به جان می‌خرند. آنان از هیچگونه امتیازات دولتی استفاده نمی‌کنند.

البته شما جرأت چاپ چنین پیام‌هایی را ندارید و فقط پیام‌هایی را چاپ می‌کنید که به نفعتان باشد. حق و عدالت فراز و نشیب دارد ولی سرانجام پیروز است.

یک مهندس شجاع از زندان

خط ارتباطی: امیدواریم این مهندس شجاع، شجاعت اثبات ادعای خود را هم داشته باشند و بدون دلیل اکثریت مردم ایران را متهم به بی‌ارزشی و بی‌تفاوتی در قبال انقلاب نفرمایند.

یک مقاله بسیار عالی...

مقالهٔ حکیم الهی قمشه‌ای که به قلم اکبر ثبوت در ضمیمه هفته گذشته چاپ شد بسیار عالی بود و ماهیت دین فروشان را طبق احادیث امام علی(ع) برملا می‌ساخت وقتی این مقاله را به یک فرد ۸۱ ساله دادم به قدری تحت تأثیر قرار گرفت که خواننده روزنامه شما شد. این مقاله اتفاقاً برای رسوا کردن دین‌فروشان زمانه خیلی کاربرد دارد.

شهروندی از تهران

ضرورت توجه به ایمنی ساختمان‌های دولتی

ساختمان ۹ طبقه اداره کل مالیات‌ها غرب تهران واقع در خیابان ستارخان نرسیده به برق آلستوم بسیار قدیمی و فاقد هرگونه امکانات ایمنی است. انباشت حجم زیادی از پرونده‌های مالیاتی در این ساختمان و نبود راه‌های خروج اضطراری می‌تواند هنگام بروز آتش‌سوزی موجب مخاطرات جدی برای مراجعان و کارمندان شاغل در آن شود.

از طرف دیگر این ساختمان روی اسکلت فلزی یک بنای قدیمی‌تر بنا شده که استحکام لازم برای بار سنگین ۹ طبقه را ندارد. از مسئولان درخواست می‌شود نسبت به تغییر این مکان به بنایی مطمئن‌تر اقدام کنند.

تلفن به خط ارتباطی

در انتظار شنیدن ربنای شجریان

ای کاش مردم روزه‌دار ایران بتوانند امسال صدای ربنای استاد شجریان را پای سفره‌های افطار بشنوند و غرض‌ورزی‌های عده‌ای مانع این امر نشود.

یک مسلمان

ویلچر تهیه کنیم

مشترک دو روزنامه اطلاعات و ایران هستم. زمان انتخابات، عکس‌هایی از افراد مُسن در خیابان‌ها چاپ شد که سوار بر فرغون بودند. دل من واقعاً به درد آمد. لطفاً بیایید همگی دست به دست هم دهیم تا برای این افراد که در عکس مشخص هستند، ویلچر تهیه کنیم. اولین کمک‌کننده هم خود من هستم.

شوکت بهارزاده ـ مشترک روزنامه اطلاعات

تشکر از این حُسن نیت

در روزنامه اطلاعات مطلبی خواندم مبنی بر اینکه هیأت امنای دانشگاه آزاد و آقای دکتر ولایتی تصمیم گرفتند که نخبگان به صورت رایگان در این دانشگاه تحصیل کنند.

از این حُسن نیت و تدبیر مسئولان سپاسگزارم. من از کسانی هستم که ۳۰ سال قبل در زمینه سلول‌های بنیادی و فناوری نانو نظریه دادم و خواهشمندم در زمینه جذب استعدادها دقت بیشتری شود تا هم سطح علمی دانشگاه بالا رود و هم بتوانیم مدرسان قوی تربیت کنیم و تحویل جامعه دهیم.

خواننده روزنامه اطلاعات

روند طولانی بازسازی استخر

۲ ماه پیش بازسازی استخر ۵ آذر روبروی شهرک شهیدشجاعی آغاز شد، اخیراً تماس گرفتم، اپراتور مربوطه گفت بازسازی ۲ تا ۳ ماه دیگر زمان می‌برد. اگر قرار بود استخری نو ساخته شود، زودتر کار به اتمام می‌رسید!

یک شناگر

مشخصات و شماره تلفن‌های نمایندگی‌های روزنامه اطلاعات در خوزستان

ردیف	نام و نام‌خانوادگی	کد	شماره تلفن نمایندگی	شماره تلفن همراه	شهرستان
۱	حسن فارسی‌زاده	۰۶۱	۳۳۳۸۶۱۵۲-۳۳۳۸۸۰۴۷	۰۹۳۹۹۲۹۶۱۸۰	اهواز
۲	سیدغدیر رمضانی	۰۶۱	۵۳۳۳۵۰۵۳-۵۳۳۲۳۱۱۰	۰۹۱۲۱۹۷۳۶۵۱	آبادان
۳	نعمت‌اله الهبخشی	۰۶۱	۵۲۶۶۲۹۴۰	۰۹۱۶۳۷۲۳۹۲۷	آغاجاری
۴	اکبر اوسانی کرد	۰۶۱	۴۲۶۲۶۷۷۶	۰۹۱۶۶۴۳۶۴۸۶	اندیمشک
۵	حجت‌اله محبتیان	۰۶۱	۵۲۶۲۴۷۴۷	۰۹۱۶۳۵۳۹۱۰۵	امیدیه
۶	سیدایوب رمضانی	۰۶۱	۴۳۶۳۵۰۵۳	۰۹۱۶۶۹۱۵۱۲۷	ایذه
۷	محمدعلی احمدی	۰۶۱	۴۳۷۳۲۹۵۲	۰۹۱۶۷۲۷۸۴۵۳	باغملک
۸	مهدی درویشی	۰۶۱	۵۲۲۲۸۵۹۸-۵۲۲۲۴۱۴۴	------	بندر امام خمینی(ره)
۹	شهرام دائی‌زاده	۰۶۱	۵۲۷۲۷۶۸۷	۰۹۱۶۶۷۱۴۲۲۸	بهبهان
۱۰	هادی صفائی‌منفرد	۰۶۱	۵۳۵۱۰۱۰۰	۰۹۱۶۶۳۱۳۰۶۷	خرمشهر
۱۱	محمد ناصحی	۰۶۱	۴۲۲۲۲۵۵۵	۰۹۱۶۹۴۴۹۰۸۹	دزفول
۱۲	علیرضا سرشار	۰۶۱	۴۳۵۹۳۴۵۶	۰۹۱۶۳۹۲۷۰۳۷	رامشیر
۱۳	محمدعلی بهوند یوسفی	۰۶۱	۴۳۵۲۷۰۰۰	۰۹۱۶۱۹۱۱۴۳۷	رامهرمز
۱۴	حبیب سعیداوی	۰۶۱	------	۰۹۱۶۶۰۹۱۳۸۸	سوسنگرد
۱۵	حمید نعیمی	۰۶۱	۵۳۷۲۵۷۶۰	۰۹۳۷۵۴۲۹۵۹۶	شادگان
۱۶	علیرضا دهان	۰۶۱	------	۰۹۱۶۳۴۱۲۴۸۱	شوش
۱۷	جهانگیر ترکستانی	۰۶۱	۳۶۲۲۷۲۶۸	۰۹۱۶۱۱۲۷۳۱۷	شوشتر
۱۸	محمد بهادری	۰۶۱	۳۶۳۲۵۵۳۶	۰۹۱۶۹۹۸۸۰۰۷	گتوند
۱۹	عباس عوضی سرحانی	۰۶۱	------	۰۹۳۰۳۲۶۵۱۵۴	ماهشهر
۲۰	داریوش باقرفر	۰۶۱	۴۳۲۲۲۲۴۵-۴۳۲۲۲۲۴۴	۰۹۱۶۱۸۱۱۵۲۹	مسجدسلیمان
۲۱	سیدمحمود موسوی‌نژاد	۰۶۱	۴۲۸۶۵۲۶۵	۰۹۱۶۳۴۷۸۲۶۴	هفت‌تپه
۲۲	بهزاد قاسمی موسوی	۰۶۱	۴۳۵۸۳۹۶۶	۰۹۱۶۶۹۲۰۳۱۲	هفتگل
۲۳	اسمعیل توکلی	۰۶۱	۵۲۵۷۴۳۲۹	۰۹۱۶۶۵۱۳۳۲۶	هندیجان
۲۴	عبدالحمید پوررکنی	۰۶۱	۳۶۷۸۴۲۰۱	۰۹۱۶۸۱۱۴۱۵۹	هویزه

فعالیت پایگاه‌های انتقال خون استان یزد در ماه مبارک رمضان

یزد– خبرنگار اطلاعات: پایگاه‌های انتقال خون استان یزد در ماه مبارک رمضان فعال و آماده ارائه خدمات به اهداکنندگان خون است.

نقی تقوایی افزود: قبل از اهدا، شرایط فرد داوطلب از سوی پزشک مستقر در پایگاه‌ها بررسی می‌شود.

وی دارا بودن حداقل وزن ۵۰ کیلوگرم، نداشتن سابقه رفتار پرخطر، پایین نبودن فشار خون، دارا بودن حداقل ۱۸ و حداکثر ۶۰ سال تمام، برخورداری از سلامت کامل و عدم ابتلا به کم خونی را از شرایط اهدا کننده خون بیان کرد. او با بیان اینکه نیاز به خون و فرآورده‌های خونی مختص زمان خاصی نیست، افزود: بیماران نیازمند در تمام ماه‌های سال به خون به ویژه پلاکت نیاز دارند.

وی از شهروندان خواست در ماه مبارک رمضان همچون ماه‌های دیگر در این امر خداپسندانه و معنوی شرکت کنند. او با بیان اینکه اهداکنندگان مستمر تا سن ۶۵ سالگی می‌توانند خون بدهند، افزود: همراه داشتن کارت ملی هنگام اهدای خون الزامی است.

تقوایی یادآور شد: از اهداکنندگان خون در استان یزد ۹۸ درصد را مردان و ۲ درصد را بانوان تشکیل می‌دهند.

وی اضافه کرد: خون اهدایی در اعمال جراحی، تصادفات، زایمان و بسیاری از بیماری‌ها از جمله تالاسمی و هموفیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدیر پایگاه انتقال خون استان یزد، نوع آزمایش‌های به عمل آمده از خون‌های اهدایی را هپاتیت B، C، ایدز و بیماری‌های مقاربتی دانست.

پیش بینی رشد ۸ درصدی بخش کشاورزی در برنامه ششم توسعه

زنجان ـ خبرنگار اطلاعات: رشد بخش کشاورزی در برنامه ششم توسعه ۸ درصد پیش بینی شده است. رئیس کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس شورای اسلامی با اشاره به نقش موثر بخش کشاورزی در اقتصاد ملی، ایجاد اشتغال و افزایش تولید ناخالص ملی، بر ضرورت افزایش سرمایه گذاری ۵ تا ۱۵ درصد دراین بخش تاکید کرد و گفت: علاوه بر افزایش سرمایه گذاری باید سهم تسهیلات پرداختی از سوی بانک‌ها به بخش کشاورزی نیز از ۱۰ به ۱۵ درصد افزایش یابد.

علی محمد شاعری که در جلسه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی استان زنجان سخن می‌گفت، افزود: برای تحقق این برنامه‌ریزی، وزارت جهاد کشاورزی موظف به افزایش ۳۰ میلیون تنی تولید محصولات کشاورزی و ایجاد ۵۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در این حوزه است و امیدواریم با تحقق برنامه‌های پیش بینی شده حوزه کشاورزی، رشد این بخش از ۵/۷ درصد به ۸ درصد ارتقا یابد.

وی مدیریت نادرست بازار در عرضه محصولات کشاورزی را یکی از مشکلات این بخش اعلام کرد و گفت: ایران در تولید محصولات کشاورزی رتبه ۱۸ جهان را دارد، اما جایگاه آن در صادرات محصولات این بخش ۱۹۷ است. شاعری با اعلام این که در برنامه ششم توسعه پیش بینی شده است میزان مصرف آب در بخش کشاورزی از ۹۰ به ۶۵ میلیارد متر مکعب کاهش یابد، افزود: سهم بهره وری حوزه کشاورزی نیز بر اساس برنامه ششم توسعه باید از ۴۰ درصد به بیش از ۶۰ درصد افزایش یابد.

اوهمچنین برلزوم توسعه کشاورزی دانش بنیان، توجه به تولید ماهی در قفس در حاشیه سواحل کشور، توسعه کشت گلخانه‌ای و ایجاد بستر مناسب به منظور انتقال فناوری‌های نوین کشاورزی از مراکز علمی به باغ‌ها وزمین‌های کشاورزی تاکید کرد.

تبریز؛ میزبان سومین نشست سازمان جهانی UCLG-MEWA

تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: شهردار تبریز از برگزاری سومین نشست سازمان شهرهای متحد و حکومت‌های محلی منطقه غرب آسیا و خاورمیانه (UCLG-MEWA) در اردیبهشت ۹۷ در این کلانشهر خبر داد.

صادق نجفی افزود: این نشست با حضور شهرداران یا نمایندگان شهرداران ۳۰۰ کلانشهر مهم خاورمیانه، برگزار می‌شود و نتایج آن در سطح ملی و بین‌المللی حایز اهمیت خواهد بود.

نجفی یادآور شد: همچنین با تصمیم اعضای هیأت رئیسه کمیته محیط‌زیست سازمان (UCLG-MEWA)، جلسه بعدی این کمیته همراه با مجمع عمومی در شهر تبریز برگزار خواهد شد که نتایج آن، از نظر تجربه‌ها و شاخص‌های زیست‌محیطی، اهمیت دارد.

در نشست اخیر UCLG-MEWA باقر خوش‌نواز شهردار منطقه ۱۰ تبریز به نمایندگی از شهرداری تبریز حضور داشت و گزارشی از آخرین شاخص‌های توسعه کلانشهر تبریز در حوزه‌های گردشگری، خدمات، عمران و سرمایه‌گذاری ارائه داد و آمادگی این شهر برای میزبانی گروه‌های فرهنگی و رویدادهای گردشگری را اعلام کرد.

نخستین اظهارات استاندار کرمان بعد از استعفا



کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: علیرضا رزم‌حسینی استاندار کرمان در ستاد اقتصاد مقاومتی استان کرمان به‌صورت غیرمستقیم درباره برخی از دلایل استعفایش سخن گفت.

وی با اشاره به شرکت بیش از ۴۱ میلیون نفر در انتخابات ۲۹ اردیبهشت، افزود: هر یک از این افراد سرمایه اجتماعی هستند که می‌توان آن را به سرمایه اقتصادی تبدیل کرد به شرط این که همه رأی‌دهندگان را تکریم کنیم و آنهایی که پیروز نشده‌اند هم مورد تکریم و احترام واقعی قرار گیرند. علیرضا رزم حسینی یاد آورشد: دکتر روحانی رئیس‌جمهوری همه ملت ایران است و هیچ کس حق ندارد به رأی مردم توهین کرده و آن را بی‌ارزش قلمداد کند و افرادی را که در حماسه انتخابات شرکت کرده‌اند مورد سرزنش قرار دهد.

استاندار کرمان باتاکید بر این که نباید اختلاف و دسته‌بندی سیاسی ایجاد کرد، افزود: این که بنده به نام یک گروه سیاسی بیایم و موجب اختلاف شوم، خیانت کرده‌ام، مردم ما این مسائل را نمی‌پذیرند. وی بدون اشاره مستقیم به علت استعفایش از پست استانداری کرمان ضمن انتقاد مجدد از وجود بوروکراسی اداری و قوانین مزاحم، گفت: اگر دست ما بسته باشد، پست‌ها چه منزلتی دارد، باید رها کرد و رفت و ما خواسته‌های جدی برای توسعه استان کرمان داریم و به این سادگی از این خواسته‌ها نمی‌گذریم و خواسته‌هایمان را خواهیم گرفت زیرا باید گره‌های توسعه نیافتگی را باز کنیم.

او افزود: اجازه نداریم فردی را به خاطر سلیقه سیاسی کنار بگذاریم و نباید یک فرماندار، بخشدار و مدیری را به دلیل سلیقه سیاسی عزل کنیم فقط برای این که باند و جناح ما موفق شود. رزم‌حسینی با تاکید به پایبندی به اعتقاداتش گفت: خط اعتدال را در کرمان دنبال می‌کنیم و خط اعتدال به معنای انصاف، عدل، عدالت و مروت است وهمه مردم باید در جاده خدمت حضور پیدا کنند و برای همه افراد باید فضا را فراهم کنیم و همه جناح‌ها و گروه‌ها باید در توسعه استان مشارکت کنند.

وی با اشاره به این که مدیریت جهادی به معنای مدیریت فکر و تدبیر، از خودگذشتگی و ایثار است، افزود: ما برای اداره استان کرمان نیاز به مدیریت جهادی داریم در غیر این صورت باید استان را به فردی سپرد که علاقه‌مند است استاندار جاریه باشد و امور جاری را دنبال کند. او گفت: بعضی‌ها فکر می‌کنند، مدیریت جهادی، مدیریت جنگ است و می‌خواهند بچه‌های جنگ را ضایع کنند.

استاندار کرمان با تأکید بر این که در استان رویکرد دکتر روحانی مبنی بر میدان دادن به همه گروه‌ها را دنبال کرده‌ایم، افزود: می‌دانستم بعضی از مدیران سلایق سیاسی دارند اما به خودم حق نمی‌دهم آنها را جابه‌جا کنم یا تنزل دهم و این کار را نکرده‌ایم و نمی‌کنیم زیرا به دنبال توسعه همه‌جانبه هستیم.

وی اضافه: اگر مواردی که برای توسعه استان کرمان می‌خواهیم، تأمین شد، آنگاه بررسی می‌کنیم می‌توانیم کار کنیم یا خیر و اگر این اتفاق روی ندهد، حضور در استان به درد نمی‌خورد. به گفته رزم حسینی آنهایی که مغرض هستند هم اعتراف کردند استان کرمان در دولت یازدهم نشان داد با دست خالی هم می‌توان کار کرد و در این استان سیاست‌زده هم می‌شود سرمایه‌گذارانی را جذب کرد.

وی بدون نام بردن از فرد یا گروهی افزود: این که به راحتی با حرف‌های نسنجیده بخواهیم سرمایه اجتماعی که کشور خلق کرده است را از بین ببریم، پسندیده خداوند نیست و اگر بخواهیم حرکتی انجام دهیم که اختلاف ایجاد شود، خیانت کرده‌ایم.

استاندار کرمان به رسانه‌ها هم توصیه کرد؛ در بازی‌های سیاسی نیفتند و بگذارند مردم لذت رأی‌هایی که دادند را ببرند.

رشد چشمگیر ورود گردشگران خارجی به استان اصفهان



اصفهان – خبرنگار اطلاعات: استاندار اصفهان با اشاره به رشد ۸۰۰ درصدی ورود گردشگران خارجی به استان اصفهان گفت: فروردین امسال در حالی ۸۵ هزار گردشگر خارجی وارد این استان شدند که فقط در طول سال ۹۲، ۶۵ هزار گردشگر خارجی وارد اصفهان شده بودند.

دکتر رسول زرگرپور در نهمین نمایشگاه صنعت گردشگری و هتلداری و نخستین نمایشگاه تجهیزات هتل، رستوران، فست فود و کافی شاپ با اعلام اینکه محور توسعه استان اصفهان برای ۲۰ سال آینده علم و فناوری، گردشگری و ارتقای هنر است و این برنامه‌ها با موازات یکدیگر پیش می‌روند گفت: شمار گردشگران خارجی استان بر اساس برنامه ششم توسعه باید به یک میلیون نفر در سال و شمار گردشگران داخلی نیز به ۱۰ میلیون نفر برسد.

وی افزود: از اقدام‌های انجام شده برای افزایش گردشگر در اصفهان اجرای قطار تندرو اصفهان –تهران و توسعه فرودگاه بین‌المللی شهید بهشتی بوده است. وی به طرح خط قطار تندرو اصفهان – تهران اشاره کرد و گفت: این خط دارای ۴ ایستگاه بوده و مسافران در مدت ۱/۵ ساعت از میدان امام حسین(ع) اصفهان به تهران و بالعکس جا به جا می‌شوند.

او گفت: مسائل اعتباری اجرای این طرح حل شده و ۲/۶ میلیارد یورو فاینانس آن نیز انجام شده است. او در ادامه با بیان این که مدیریت شهری اصفهان برای ساخت هتل تسهیلاتی در اختیار سرمایه گذاران قرار داده است و برای صدور پروانه ساخت هتل در اصفهان هزینه‌ای دریافت نمی‌کند، به شورای جدید شهر اصفهان پیشنهاد داد برای تجاری شدن طبقه اول هتل عوارضی گرفته نشود تا ساخت هتل توجیه اقتصادی داشته باشد. استاندار اصفهان گفت: ۶۹ مجوز ساخت هتل در اصفهان داده شده که ۳۸ هتل آن در حال ساخت است.

زرگرپور به فصلی بودن گردشگری در اصفهان اشاره کرد و افزود: فصلی بودن گردشگری در اصفهان سبب شده است تا در برخی از ماه‌های سال از تمام ظرفیت گردشگری استان استفاده نشود. استاندار اصفهان گفت: هتلی که در طول سال فقط ۶ ماه مسافر دارد توجیه اقتصادی ندارد و باید همچون سایر کشورها در ماه‌هایی که مسافر کم است تسهیلاتی برای ورود گردشگران اختصاص داده شود تا هتل‌ها در طول سال مسافر داشته باشند. وی با بیان این که برای تبدیل خانه‌های تاریخی بازسازی شده به اقامتگاه گردشگری استقبال وسیعی شده است افزود: ۳۰۰ خانه تاریخی در اصفهان شناسایی شده که حدود ۱۰ درصد آنها در حال باز سازی و تبدیل به واحدهای اقامتی است.

او در ادامه بر لزوم بررسی دوباره فرهنگ مهمانپذیری و خرید گردشگران و همچنین افزایش مدت ماندگاری گردشگران در اصفهان تاکید کرد و افزود: این که راهنمایان گردشگری با مکان خاصی قرار داد داشته باشند و گردشگران را برای خرید به آنجا ببرند در شان گردشگری ما نیست.

استاندار اصفهان با بیان این که مدت ماندگاری گردشگر در اصفهان ۲/۶ شبانه روز است اضافه کرد: با ایجاد جاذبه‌های گردشگری، مدت ماندگاری مسافر را باید به ۴ شبانه روز افزایش دهیم.

حرکت پرشتاب و پایدار

مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان نیز با اشاره به رشد و رونق قابل ملاحظه گردشگری استان اصفهان در ۴ سال گذشته گفت: ۵ برابر شدن ورود گردشگران خارجی در سال ۹۵ نسبت به سال ۹۱ نشان دهنده یک حرکت پرشتاب و پایدار در حوزه گردشگری استان اصفهان است.

فریدون اللهیاری با بیان این که سال ۹۱، ۶۴ هزار گردشگر خارجی وارد اصفهان شدند و این آمار در سال ۹۵ به ۳۲۵ هزار نفر رسیده است افزود: افق‌های تازه‌ای در توسعه گردشگری اصفهان ایجاد شده است؛ به طوریکه فروردین امسال ۸۵ هزار گردشگر و اردیبهشت نیز ۱۲۳ هزار گردشگر خارجی از بناها و مجموعه‌های تاریخی اصفهان دیدن کردند و استان اصفهان در این خصوص رتبه اول را در کشور به خود اختصاص داده است.

او گفت: با توجه چنین فضای ایجاد شده در حوزه گردشگری نیازمند این هستیم تا یک برنامه‌ریزی اساسی و یک حرکت جدی در حوزه گردشگری ایجاد شود.

مدیر کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان اصفهان با اشاره به ۲ برابر شدن افزایش ظرفیت تاسیسات گردشگری استان اصفهان در ۴ سال گذشته اضافه کرد: پارسال تعداد اقامتگاه‌های بوم گردی استان اصفهان به ۱۵۵ واحد رسید و صنعت گردشگری در دورترین نقاط استان حضور پیدا کرده است.

رونمایی از تندیس تمبر مس مدیر کل روابط عمومی استانداری کرمان



کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: آیین رونمایی از تندیس تمبر مس نقی عظیمی زاده مدیرکل روابط عمومی استانداری کرمان برگزار شد.

عظیمی زاده به پاس خدمات صادقانه اش ، از سوی مدیرکل پست استان کرمان مورد تقدیر قرار گرفت. مدیرکل روابط عمومی و امور بین‌الملل استانداری کرمان در این آیین با قدردانی از خدمات رسانی مطلوب اداره کل پست استان، یاد آورشد: مجموعه پست یکی از سازمان‌های محبوب نزد افکار عمومی است. عظیمی زاده اعتماد ویژه مردم به پست را یکی از مهمترین ابزار برای رشد و شکوفایی مجموعه پست دانست و افزود: پست دارای زیرساختی‌های حیاتی ارتباطی است که توانسته درشهرها وروستاها نیازهای مردم ودستگاه‌های اجرایی را به سادگی برطرف کند.

مدیرکل پست استان کرمان نیز در این دیدار، تعامل و برقراری ارتباط مؤثر با استانداری ودیگر دستگاه‌های اجرایی را مهمترین دلیل کسب مقام نخست پست استان کرمان در ۳ سال متوالی بین ادارات کل پست کشور دانست و گفت: با در نظر گرفتن مهم‌ترین اصل مدیریت که همان روابط عمومی است، در دیدارهای جداگانه و مستمر به برقراری تعامل گسترده با مسئولان و مدیران استانی اقدام شده است.

اکبری با تاکید براین که پست در سال‌های اخیر برای تسهیل و سهولت در کارهای شهروندان خدمات جدیدی را ارائه کرده است، یادآورشد: پست با کسب اعتماد لازم از طرف مردم می‌تواند سالم‌ترین و به روزترین خدمات را در اختیار آنان قرار دهد. وی همچنین ضمن معرفی خدمات و قابلیت‌های شبکه پستی و تشریح سرویس‌های نوین ازجمله کارت پستال الکترونیکی، تندیس تمبرمس، آنی‌یاب و تمبرشخصی، افزود: استان کرمان بزرگترین معادن مس دنیا را دارد و مس جزو سوغات استان است، لذا پست کرمان در ابتکاری جدید تولید تمبر مس برای تمامی همایش‌ها ونیز تصویر افراد به صورت تمبر را آغاز کرده است.

راهیابی نمایش «از خلیج فارس تا جماران» به همایش تئاتر مردمی خرداد

بندرعباس– خبرنگار اطلاعات: رئیس حوزه هنری هرمزگان گفت: نمایش از خلیج فارس تا جماران از واحد نمایش حوزه هنری استان به کارگردانی حبیب‌الله ناصری به چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد راه پیدا کرد.

به گزارش حوزه هنری هرمزگان انوشیروان پیشدار در این‌باره افزود: این نمایش روایتی از یک رزمنده جانباز هرمزگانی است که می‌خواهد با ویلچر از بندرعباس و از کنار آب‌های نیلگون خلیج فارس به سمت جماران حرکت کند و نامه‌های همرزمان شهیدش را که پیش او مانده است را به دست حضرت امام(ره) برساند، متاسفانه در مسیر راه خبر ارتحال حضرت امام را می‌شنود و حالش منقلب و دگرگون می‌شود و قبل از رسیدن به مقصد شهید می‌شود. وی گفت: حبیب‌الله ناصری، باقر رمضان‌زاده، علی رحیمی، جعفر قاسمی و ایوب رحیمی در این نمایش به ایفای نقش می‌پردازند. او اضافه کرد: هیأت انتخاب چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد پس از بررسی و ارزشیابی آثار رسیده به دبیرخانه، ۲۰ نمایش از جمله نمایش «از خلیج فارس تا جماران» را حائز شرایط حضور در این رویداد معرفی کرد. وی گفت: چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد به صورت غیررقابتی برگزار می‌شود و آثار گروه‌های استانی از ۱۳ تا ۱۶ خردادماه در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها اجرا و مراسم پایانی این همایش در روز ۱۷ خرداد با تقدیر از گروه‌های شرکت کننده در حوزه هنری تهران برگزار می‌شود.

چهارمین همایش سراسری تئاتر مردمی خرداد (ویژه نمایش‌های خیابانی و محیطی) برای ارج نهادن به شخصیت شامخ و تاثیرگذار بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی(ره) و همچنین پرداختن به قیام ۱۵خرداد و نقش و جایگاه آن در به ثمر رسیدن پیروزی انقلاب اسلامی توسط مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری و با همکاری ستاد بزرگداشت ارتحال امام(ره) از ۱۳ تا ۱۶ خرداد به همت مرکز هنرهای نمایشی حوزه هنری در تهران و ۱۲ استان برگزار می‌شود.

پرونده کنسرسیوم بانکی شرکت پدیده بسته شد

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات: پرونده کنسرسیوم بانکی شرکت پدیده پس از ۶ ماه تلاش و پیگیری بی وقفه بسته شد. معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منطقه‌ای وزارت کشور، اعلام کرد: با امضای مشارکت نامه مربوط به سندیکای بانکی شرکت پدیده، توسط ششمین مدیرعامل بانک عضو سندیکا این پرونده بسته شد. بابک دین پرست افزود: به منظور سرعت بخشیدن به روند تایید، تصویب و توشیح مشارکت نامه مربوط به سندیکای بانکی اعطای ۵۰۰۰میلیارد ریال تسهیلات بانکی به شرکت پدیده، مشارکت نامه مربوطه در اختیار وزارت کشور قرار گرفت که با انجام هماهنگی لازم و مذاکره با مدیران عامل بانک‌های ملی، ملت و تجارت، نهایتا مشارکت نامه مورد نظر به امضای مدیران عامل این ۳ بانک رسید و بدین ترتیب تاییدیه مدیران عامل تمامی بانک‌های عضو سندیکا، ذیل صفحات سند موصوف نقش بست.

رئیس کارگروه ویژه پیگیری مسائل شرکت پدیده، گفت: با مدیران عامل بانک‌های ملی، سپه و شهر مذاکره و مقرر شد که قدرالسهم این ۳ بانک نیز، حداکثر ظرف چند روز آینده به حساب تعیین شده برای کنسرسیوم واریز شود. وی افزود: با این اقدام مشترک بانک مرکزی و بانک‌های عامل عضو کنسرسیوم، پرونده کنسرسیوم بانکی ویژه اعطای تسهیلات بانکی به شرکت پدیده نیز بسته تلقی می‌شود و همزمان با تحویل نسخ مشارکت نامه به بانک صادرات (لیدر سندیکا)، این موضوع نیز همچون دیگر مواردی که از ۶ ماه قبل در دستور کار کارگروه قرار داشت به نتیجه مورد انتظار رسیده و از دستور کار کارگروه ویژه خارج خواهد شد. معاون اقتصادی وزیر کشور تاکید کرد: اکنون همه نگاه‌ها به تلاش اعضای هیات مدیره شرکت پدیده برای آغاز عملیات اجرایی پروژه‌های نیمه تمام، در روزهای آتی و بازگشت اعتماد و امید به مجموعه است.

احمد متوسلیان، اسطوره جاوید الاثر دفاع مقدس

روز ششم خرداد ماه سال ۱۳۶۰، سالگرد عملیات فتح در منطقه مرزی ملخورد و تسخیر قله بلند "دالانی" و انهدام همه پاسگاه‌های مرزی سپاه یکم دشمن توسط رزمندگان جبهه مریوان به فرماندهی سردار پاسدار جاوید الاثر حاج احمد متوسلیان است.

حاج احمد فرمانده دلاوری که شجاعت، صلابتش و جدیتش در جبهه‌های جنگ و برخورد با ضد انقلاب زبانزد بود و گروهک‌های ضد انقلاب غرب کشور، با ترسی که از این فرمانده دلاور داشتند او را به جدیت و سخت کوشی می‌شناختند.

منطقه مرزی و مرتفع «ملخورد»، در امتداد غربی جاده مریوان – نوسود و در جنوب کوه «سورن» و شرق منطقه «هنی قل» در استان کردستان قرار دارد. در اوایل جنگ، قله مرتفع «دالانی» که برشهرهای راقی «خرمال»، «بیاره»، «طویله»، «سیدصادق» و «شانه دری» اشراف داشته، به اشغال دشمن درآمد؛ لیکن سرانجام طی نبردی سهمگین در ششم خرداد ۱۳۶۰ توسط رزمندگان سپاه مریوان به فرماندهی احمد متوسّلیان، از تصرف دشمن آزاد شد.

این در حالی بود که روحانیون و مردم انقلابی شهرستان های استان کردستان در نخستین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی، ضمن بیعت با امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، وفاداری خود را نسبت به انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی به اثبات رساندند. اما گروهک سیاسی مخالف با نظام نوپای ایران اسلامی(کوموله)، همزمان و همگام با سایر شهرهای مناطق کردنشین، در برخی شهرستان های استان از جمله سقز، بلوا و آشوب به پا کردند.

پس از برگزاری همه پرسی روز ۱۲ فروردین سال ۵۸ و بیعت مردم وفادار کردستان با انقلاب و امام (ره) و همزمان با خروج نیروهای سپاه پاسداران از شهرهای کردستان و از طرف دیگر مسلح شدن نیروهای ضد انقلاب، جوانان انقلابی شهرهای استان کردستان مجبور به مهاجرت به استان های همجوار می شوند.

با خروج نیروهای انقلابی از شهرهای کردستان؛ نیروهای ضد انقلاب شروع به قتل و غارت مردم مظلوم کردستان کردند. جولان ۷ تا ۸ ماهه نیروهای ضد انقلاب در شهرها و روستاهای کردستان ارمغانی جز ویرانی، غارت اموال و کشتار مردم بی گناه به دنبال نداشت.

شهرستان سقز که به عنوان یکی از شهرهای سیاسی استان کردستان شناخته می شد، همواره مورد توجه گروهک های سیاسی بود. حضور روحانیون و رهبران مذهبی کرد که با هویت انقلاب اسلامی آشنایی داشتند، سبب نزدیکی و پیوند مردم با نظام نوپای ایران شده بود.

از طرفی بعد از پاکسازی شهر مریوان، توسط رزمندگان اسلامی متشکل از سپاه، بسیج ، ارتش و نیروهای مسلمان کرد ، حاج احمد متوسلیان به اتفاق نیروهایش کار شناسایی و دستگیری افراد ضد انقلاب را در سطح شهر شروع کردند.

یکی از همرزمان متوسلیان درباره رشادت های این سردار سپاه اسلام می گوید: مثل روزهای قبل، با لباس‌های سنتی کردی، کنار جاده ایستاده بودیم، حاج احمد مراقب اوضاع جاده بود که یکباره انتهای جاده را نشان داد و گفت آماده باش. ماشین که نزدیک شد با دست اشاره‌ای کردیم و جلو رفتیم، نزدیک که شدیم دیدم دو نفر از افراد کومله درون ماشین نشسته‌اند. از قیافه‌شان معلوم بود که از فرماندهان رده بالا نیستند. آن دو نفر هم به خیال این که ما از نیروهای خودشان هستیم نگه داشتند تا سوار شویم. سوار که شدیم با لهجه کردی سلام و علیک کردیم و ماشین راه افتاد.



در تمام طول راه، حاج احمد ساکت و آرام به جاده چشم دوخته بود. از آنجایی که لهجه کردی بلد بودم، شروع به صحبت کردم. پرسیدم « چه خبر از نیروهایی که تازه از سپاه تهران آمده‌اند؟ کاری هستند یا نه؟ می‌شود به آن‌ها ضربه زد؟» حرف‌هایم تمام نشده بود که یکی از آن‌ها با ناله گفت: «چه بگویم؟ میان این‌ها ؛ یک نفر تازه از تهران آمده که پدر ما را در آورده است. از موقعی که آمده اینجا تمام کار و کاسبی ما کساد شده. این آدم به همه کمین‌های ما ضد کمین می‌زند و عملیات‌هایش هم خانمان سوزه. »

حرف‌های مرد که تمام شد، نگاهی به حاج احمد انداختم. ساکت نشسته بود و هیچ نمی‌گفت انگار اصلا آنجا نبود. وقتی دیدم حواسشان به کار خودشان است به سرعت سلاحم را بیرون کشیدم و پشت سر یکی‌شان گرفتم. ترسیده بودند با کمک حاج احمد دست و پایشان را بستیم. رو به یکی از کومله ها گفتم: «حاج احمد را ببینی می‌شناسی؟ مرد گفت: « قیافه‌اش را ندیدم. ولی می‌دانم که خیلی جدی است»

با خنده نگاهی به حاج احمد انداختم. هنوز بی تفاوت بود به سرعت رو به مرد کردم و گفتم « آن مردی که کنارت نشسته احمد متوسلیان است». مرد کومولە نگاهی به حاج احمد انداخت. حاج احمد هم برای لحظه‌ای سر برگرداند و در چشمان مرد خیره شد.

فرماندهی که در افق ماند

به گزارش ایرنا، متوسلیان، فرمانده لشکر۲۷ محمدرسول‌الله(ص) در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مذهبی در یکی از محلات جنوب شهر تهران به دنیا آمد، دوران تحصیل ابتدایی خود را در دبستان اسلامی «مصطفوی» به پایان رساند و

*** گروهک‌های ضد انقلاب غرب کشور، با ترسی که ازاحمد متوسلیان داشتند، او را به جدیت و سخت کوشی می‌شناختند**

***احمدمتوسلیان پس از شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به این ارگان پیوست و دوشادوش سایر همرزمانش با حداقل امکانات موجود به سازماندهی نیروها همت گماشت**

ضمن تحصیل، به پدرش که در بازار به شغل شیرینی فروشی اشتغال داشت، کمک می کرد.

احمد درهمان سال های نوجوانی با شرکت فعال در هیات های مذهبی و کلاس های قرآن در مساجد جنوب شهر، از ظلم و جنایات رژیم منحوس پهلوی آگاه شد و با سن و سال کمی که داشت قدم به میدان مبارزه با طاغوت گذاشت. وی پس از پایان دوره ابتدایی، در هنرستان صنعتی، شبانه به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۵۱ موفق به اخذ دیپلم شد. سپس به خدمت سربازی اعزام شد و در شیراز دوره تخصصی تانک را گذراند و پس از آن، به سرپل ذهاب اعزام شد.

با شدت یافتن روند نهضت انقلاب اسلامی و رویارویی مردم با مزدوران طاغوت، بارها تا پای شهادت پیش رفت و در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ تلاش و ایثار چشمگیری از خود نشان داد. با پیروزی معجزه آسای انقلاب اسلامی، مسئولیت تشکیل کمیته انقلاب اسلامی محل خویش را عهده دار شد. پس از شکل گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به این ارگان پیوست و دوشادوش سایر همرزمانش با حداقل امکانات موجود به سازماندهی نیروها همت گماشت.

حاج احمد پس از شروع قائله کردستان در اسفندماه سال ۱۳۵۷ به همراه ۶۶ نفر از همرزمانش داوطلبانه عازم بوکان شد و به دلیل ابتکار عمل هوشیارانه و فرماندهی قاطع خود توانست همه اشرار مسلح را متواری کند و منطقه را از لوث وجود ضدانقلابیون که در راس آنها دمکرات ها قرار داشتند، پاکسازی کند.

در زمستان سال ۱۳۵۸ به او ماموریت داده شد تا جاده پاوه – کرمانشاه را که در تصرف ضدانقلاب بود، آزاد کند. عملیات با فرماندهی او و همکاری سپاه پاوه شروع و با موفقیت کامل به انجام رسید و او به همراه سایرهمرزمانش، وارد شهر پاوه شدند. متوسلیان پس از مدتی، با حکم شهید بروجردی، به فرماندهی سپاه پاوه منصوب شد.

اوایل خرداد ۱۳۵۹ ماموریت آزادسازی شهرستان مریوان که در تصرف گروهک‌های محارب بود، به وی محول شد. تسلط ضد انقلاب در مریوان به گونه‌ای بود که از پادگان این شهر می توانستند افرادی که درسطح شهر تردد می‌کردند را شمارش کنند. به همین دلیل، به محض نشستن بالگرد در محوطه باند فرود، حاج احمد و همراهانش زیرآتش همه‌جانبه دشمن قرار گرفتند. حاج احمد پس از ورود به شهر و سازماندهی نیروها، با یورشی سهمگین و برق‌آسا توانست شهر مریوان و مناطق اطراف آن را از لوث وجود گروهک ها پاک کند و در این شهر استقرار یابد.

آزادسازی ارتفاعات دزلی مشرف بر شهر پنجوین عراق که در حکم سرپل نفوذ عناصر ضدانقلاب به خاک ایران اسلامی بود را باید از دیگر دستاوردهای مهارت رزمی قاطعانه حاج احمد و گروه اندک همرزمش در کردستان دانست.

حاج احمد در سال ۱۳۶۰ پس از بازگشت از مراسم حج، ماموریت یافت تا رزم بی‌امان خود را در جبهه‌های جنوب ادامه دهد. او از طرف فرمانده کل سپاه مامور شد با بکارگیری برادران سپاه مریوان و پاوه تیپ محمدرسول‌الله (ص) که بعدها به لشکر ۲۷ تبدیل شد را تشکیل دهد و فرماندهی تیپ را هم خود به عهده بگیرد.

صبح روز سوم خردادماه سال ۱۳۶۱ در عملیات بیت المقدس رزمندگان تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) با فرماندهی سردار حاج احمد متوسلیان در کنار سایر یکان های سپاه به خاک مطهر خرمشهر قدم گذاشتند. حاج احمد در عصر همان روز در سخنان کوتاهی خطاب به دریادلان بسیجی در برابر مسجد جامع خرمشهر گفت: همه عزیزان ما که تا امروز در خوزستان غوطه‌ور شده و به شهادت رسیده‌اند برای حفظ اسلام عزیز بوده هرچند داغ فراقشان جگر ما را سوزاند، اما خدا را شکر که بالاخره توانستیم امروز با آزادی خرمشهر قلب امام خود را شاد کنیم.

در پی آزادسازی خرمشهر، حاج احمد همراه سایر سرداران فتح خرمشهر به محضر امام خمینی(ره) مشرف شدند. در آن دیدار امام خمینی(ره) این سرداران دلاور، بویژه حاج احمد را به گرمی مورد تفقد خاص خویش قرار دادند.

هنوز طعم شیرین فتح خرمشهر را در ذائقه‌اش احساس می کرد که خبر تلخ تهاجم ارتش صهیونیستی به خاک لبنان را شنید. او در اواخر خرداد سال ۱۳۶۱ طی ماموریتی به همراه یک هیات عالی‌رتبه دیپلماتیک از مسئولان سیاسی نظامی کشورمان راهی سوریه شد تا راه های مساعدت به مردم مظلوم و بی‌دفاع لبنان را بررسی کند.

سرانجام در چهاردهم تیر سال ۱۳۶۱، اتومبیل هیات نمایندگی دیپلماتیک کشورمان هنگام ورود به شهر بیروت و عبور از پست ایست و بازرسی، توسط مزدوران حزب فالانژ لبنان متوقف شد و متوسلیان و چهار سرنشین خودرو به رغم داشتن مصونیت دیپلماتیک توسط آدم‌ربایان دست‌نشانده رژیم تروریستی به گروگان گرفته شدند و پس از شکنجه و بازجویی، به نظامیان اسرائیلی تحویل داده شدند که از سرنوشت آنان تاکنون اطلاعی در دست نیست.

درحالی که همرزمان آن مهاجر الی‌الله، مشتاقانه چشم به راه هستند تا خبری از او و همرزمانش برسد.

گلایه های یکی از فاتحان خرمشهر



آثار به جامانده از جنگ همچنان در خرمشهر به چشم می خورد

پس از گذشت سه دهه از آزادسازی خرمشهر، هنوز در گوشه و کنار خوزستان رزمندگانی که در عملیات بیت‌المقدس حضور داشتند، خاطرات خود را مرور می‌کنند. با یکی از این رزمندگان به گفتگو نشستیم؛ او و برادرش در عملیات بیت‌المقدس تخریب چی بودند. منصور آزادی خرمشهر را دید و طاهر در شب سوم خرداد در نزدیکی خرمشهر روی مین رفت و شهید شد.

منصور قطبی‌زاده در گفتگو با ایسنا، روایت به جبهه رفتن خود را اینگونه تعریف کرد: ساکن اهواز بودیم و ۱۵ سال داشتم. و از زمان آغاز جنگ یک سال می گذشت. من متولد سال ۴۴ هستم و طاهر متولد ۳۹ بود. بعد از این بود که شور و هیجان جبهه به سرم زد و از طاهر خواستم که من را همراه خودش به جبهه ببرد.

طاهر بسیجی بود و آن موقع یعنی همان سال ۶۰ با گروه شهید چمران کار می‌کرد، کار آنها تخریب و انفجارات و خنثی کردن مین بود. برادرم آن موقع به من می‌گفت که خیلی جوان هستی و به تو اجازه نمی‌دهند که به جبهه بروی. پدرم هم حرف طاهر را زد و گفت با وجود برادرت نیازی به رفتن تو نیست.

بالاخره پدرم به‌رغم میل باطنی خود به من اجازه داد که همراه برادرم بروم، برادرم آن موقع با گروه شهید چمران در شوش فعالیت می‌کرد و من هم به طور خودجوش و افتخاری همراه برادرم به شوش رفتم. شهید اصغر غلامی یکی از مسئولان گروه شهید چمران بود که به من گفته بود خیلی بچه و کم سن و سال هستم و برادرم طاهر هم به او گفته بود مجبور شده است من را همراه خودش ببرد.

حدود یک هفته همراه برادرم و گروه شهید چمران در منطقه شوش آموزش خنثی‌سازی مین دیدم. آنها مین‌ها را خنثی و منطقه را پاکسازی می‌کردند و من هم مثل یک کارگر دنبال آنها مین‌های خنثی شده را جمع می‌کردم. شیرینی کار را که چشیدم به برادرم گفتم که می‌خواهم در گروه شهید چمران ماندگار شوم که برادرم به من گفت این کار بسیار خطرناک است و ما گاهی بیرون از مرزها مجبور هستیم خنثی‌سازی و پاکسازی کنیم. بالاخره یک هفته گذشت و کنار برادرم خنثی‌سازی مین را کاملا یاد گرفتم و بعد به اهواز برگشتیم و برادرم من را در خانه گذاشت و خودش رفت اما شور و هیجان من دو برابر شده بود.

دیگر نمی‌توانستم در خانه بمانم. از پدرم خواستم که به من اجازه بدهد که به جبهه بروم اما پدرم دائم می‌گفت که سن و سال من کم است و در آخر با اصرارهای زیاد من پدرم به من گفت به شرطی که مسجد به من اجازه دهد، او هم به من اجازه رفتن به جبهه را خواهد داد.

بعد از این بود که به پایگاه بسیج کوت‌عبدالله رفتم. سیدهاشم مسئول این پایگاه بود و در پاسخ به درخواست اعزام من گفته بود که خیلی بچه هستم. وقتی هیچ نتیجه‌ای ندیدم در برگه کپی شناسنامه‌ام سنم را ۲ سال بالاتر بردم اما باز هم از من رضایت پدر خواستند. چهار روز مثل آدم‌های عاشق امروزی اعتصاب آب و غذا کردم. پدرم سرانجام راضی شد که من به جبهه بروم. در این چند روز گریه و التماس کار هر لحظه‌ام بود.

بالاخره از پایگاه بسیج کوت‌عبدالله به گروه تخریب و انفجارات اعزام شدم. آن موقع هر تیپ لشکر یا گردانی که می‌خواست عملیاتی انجام دهد چند نفر از این بچه‌های گروه تخریب را برای شناسایی و باز کردن معبرها با خود می‌برد. نمی دانم اسمش را چه بگذارم اما دقیقا یکم فروردین سال ۶۱ بود که من را به گروه تخریب و انفجارات پیش برادرم اعزام کردند و با برادرم طاهر دوباره هم‌گروه شدم. نخستین عملیات جنگی من شد عملیات بیت‌المقدس همان عملیاتی که خرمشهر در آن آزاد شد.

تا زمان عملیات بیت‌المقدس حدود چند ماه از تجربه تخریب‌چی‌های باتجربه‌تر گروه بهره بردم، آن موقع به گردان تخریب تبدیل شده بودیم و من را هم برای شناسایی به منطقه بردند و بخشی از مسیر شلمچه و بخشی از منطقه طلاییه را شناسایی و راه را باز کردیم. شب پیروزی عملیات بود، یعنی سوم خردادماه که در گیر و دار عملیات، اصغر غلامی همان مسئول گروه شهید چمران بعد از کلی جستجو، من که آن موقع در اطراف پاسگاه حمید مستقر بودم را به مقر برد. تا آن موقع مقر ما در ۳۵ کیلومتری آبادان بود.نزدیک صبح بود که به مقر رسیدیم و شهید غلامی به من گفت می‌خواهم خبر بدی بدهم که من گفتم داداش شهید شده؟ و شهید غلامی هم خیلی آرام گفت بله.

روز سوم خرداد نخستین کاری که کردم این بود که به مسجد جامع خرمشهر رفتم، آن موقع خرمشهر کاملا آزاد شده بود. بعد هم شروع کردیم به جستجو برای یافتن دنبال پیکر برادرم طاهر. در آن گیر و دار عملیات بیت‌المقدس برادرم را اصلا نمی‌دیدم، شاید گاهی خیلی به هم نزدیک می‌شدیم اما همدیگر را نمی‌دیدیم. شهید غلامی به من گفته بود که برادرم در شب عملیات بیت‌المقدس در اطراف پاسگاه حمید برای باز کردن راه رزمنده‌ها خود را روی مین انداخته است. یک ماه طول کشید تا پیکر برادرم طاهر را پیدا کنم که این هم داستانی عجیب دارد.

حدود یک ماه تمام سردخانه‌ها و بیمارستان‌ها را گشتیم، اما جسد برادرم پیدا نشد. طاهر بعد از عملیات آزادسازی شوش خیلی هوای زیارت حرم مطهر امام رضا(ع) به سرش زده بود. بعد از حدود یک ماه جستجو به ما اطلاع دادند که به اشتباه پیکر شهیدی به اسم طاهر قطبی‌زاده به مشهد منتقل شده و دور حرم امام رضا(ع) هم طواف شده است.

حدود ۱۰ روز طول کشید که پیکر برادرم طاهر را از مشهد به اهواز منتقل کنند. برخلاف این‌که می‌گویند مرگ پدر و مادر سخت‌ترین داغ است من می‌گویم داغ مرگ برادر خیلی بالاتر و سوزناک‌تر از مرگ پدر و مادر است. داغ برادر می‌تواند آدم را از پا در بیاورد اما شهید شدن طاهر مرهمی بر داغ ما بود. انشالله طاهر با افرادی که دوست دارد در قیامت محشور شود. طاهر برای من مثل پدرم بود، او از نوزده سالگی به جبهه‌های جنگ رفته بود، نمی‌توانم بگویم که تا چه حد با هم صمیمی بودیم و چه‌قدر طاهر خوب و مهربان بود، طاهری که زمان شهادتش ۲۲ سال داشت.

من ۱۵ سال داشتم که جنگ شروع شد و بعد از آن بود که به جبهه‌های جنگ رفتم و تا چشم باز کردم دیدم حدود ۲۲ سالم شده و جنگ به پایان رسیده است، یعنی حدود ۶ سال و نیم از عمرم را در جبهه‌ها بودم. اکنون برای گفتن خیلی چیزها دیر است، خیلی دیر است که ما و خانواده‌های مثل ما بخواهیم از دردهایی که داشتیم سخن بگوییم.

خرمشهر که آزاد شد، قبل از هر چیز و به جای فکر کردن به این‌که برادرم شهید شده، به مسجد جامع خرمشهر رفتم. خوشحالی ما قابل وصف نبود اما الان متاسفم که با گذشت ۳۵ سال خرمشهر به این شکل است. شهر فاو که روبه‌روی خرمشهر و آن طرف آب است را ببینید؛ فاو بازسازی شده اما در خرمشهر که روزی عزیزترین شهر این کشور بود، هنوز مخروبه‌های جنگ وجود دارد. هنوز خرمشهر خرم و بازسازی نشده و هنوز هم خیابان‌ها به همان شکل دوران اشغال خرمشهر هستند.



پزشک در ردای نخست وزیر

یادداشت‌های دکتر «ماهاتیر محمد»
نخست وزیر مالزی طی ۲۲ سال (۲۰۰۳ـ۱۹۸۱م.)
ترجمه: محمّد مقدّس

۱۲۰

در این روزها می‌توانم در حالی که صبحانه خود را در بالکن خانه‌ام در منطقه "معادن"[95] صرف می‌کنم غالباً شاهد انبوهی از قطارهای مسافری و باری و حمل و نقل برقی و ترافیک راه آهن سریع‌السیر "ایرل" ـ که از "کوالالامپور" تا فرودگاه بین‌المللی متصل شده است ـ باشم.

برخی می‌گویند این قطارها حرام کردن پول بود ولی من از هزینه‌های سرسام‌آور بنای راه آهن و قطار در این ایام و در آینده‌ای که رفت و آمد با اتومبیل در آزادراه‌ها غیرممکن می‌شود، در شگفتم و می‌کوشم "کوالالامپور" را بدون این قطارها و بدون سیستم حمل و نقل سبک ریلی تصور کنم که در این صورت تنها مجموعه‌ای از خودروهای ایستاده و ناتوان از هرگونه حرکتی را خواهم دید.

در سال ۱۹۶۲م. یعنی یکسال پس از سفر به ژاپن، در یک مرخصی سه ماهه، گشت‌وگذاری در اروپا داشتم. آثار ویرانی ناشی از جنگ، بسیار گسترده بود ولی اروپا خیلی زود خود را بازیافت. آنچه در اروپا شگفت زده‌ام کرد عظمت شهرهای آن بود زیرا به رغم نخوت اروپایی‌ها در برخورد با دیگر مردمان جهان، آنها بدون شک تمدن بزرگی را پی نهادند. پیش از آن نیز امپراتوری‌های عظیمی ساختند و از ماجراجویی‌های خارجی خود ثروتها اندوختند و توانستند صنعت را عمومیت بخشند و با کشورهای جهان تجارت کنند و پیشرفت‌های چشمگیر و عظیمی را تحقق بخشند.

با یاری گرفتن از این ثروت‌ها، شهرهایی ساختند که در هر دوسوی خیابانهای آنها، ساختمانهای پرشکوه و زیبایی بنا شده است؛ این ساختمانها با بکارگیری سنگ‌های سخت گرانیت و انواع دیگر در صدها سال پیش ساخته شده‌اند حال آنکه ما در مالایا هنوز هم در خانه‌های چوبی ـ که موریانه‌ها به سادگی قادر به ویرانی آن هستند و به سادگی طعمه آتش می‌شوند ـ زندگی می‌کنیم.

این اروپایی‌ها حسی به تاریخ دارند چون آنان کاخ‌های خود را برای آینده و قرنهای بعد ساختند و از آنچه در اختیار داشتند محافظت کردند و نسبت به میراث خود افتخار می‌کنند. به عنوان مثال، "لویی چهاردهم" پادشاه فرانسه کاخ ورسای را بنا کرد و نواده او "لویی شانزدهم" زندگی عیاشانه‌ای بدون توجه به قحطی و گرسنگی مردمش داشت که سرانجام مردم قیام کردند و انقلاب فرانسه شاهد سرنوشت تلخ زندگی او و ملکه‌اش "ماری آنتوانت" در زیر گیوتین بود. هنگامی که عازم گردش در کاخ ورسای شدیم، راهنما با افتخار از لوح‌های زراندود و راهروی پر از آیینه و باغ‌های باشکوه و فریبا و طرح پیچیده فواره‌های آن سخن گفت. به طنز به نظرم رسید که اگر پادشاهان و ملکه‌های آنان اموال هنگفتی را ولخرجی نمی‌کردند، فرانسوی‌ها این همه تحفه و آثار به جای مانده نداشتند. ولی راه‌های پیچیده‌ای که پادشاهان آنان پیمودند، تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده است و تنها میراث آنها بر جای مانده و با اینکه فرانسوی‌ها امروزه جمهوری‌خواهان متعصّبی هستند، با افتخار تمام، از گذشته فئودالی خود پاسداری می‌کنند. به طور کلی، سفرم به اروپا پرسش‌هایی را برانگیخت که تصمیم گرفتم پاسخی برای آنها بیابم: چرا آنها ثروتمند و پیشرفته‌اند؟ علت سطح بالای زندگی آنها چیست؟ آیا ما هم می‌توانیم به سطح ثروت و پیشرفت آنها دست یابیم؟

در دوران کودکی، اروپایی‌ها را مردان برتر و مردمی غیرعادی می‌دیدم که هرکاری را که ما نمی‌توانیم انجام دهیم، قادر به انجامش بودند. سپس ژاپنی‌ها، استثنایی در الگو بودن شکست ناپذیری آنها ایجاد و ثابت کردند که در جنگ می‌توان اروپایی‌ها را شکست داد. سفرم به ژاپن نیز ثابت کرد که غیراروپایی‌ها هم می‌توانند در تولید و صنعت به مهارت برسند و از خود پرسیدم چرا مالایایی‌ها و دیگران نتوانند عین همین کار را انجام دهند؟

ادامه دارد

پی‌نویس:
۹۵ – "معادن" منطقه‌ای مسکونی شامل تفرجگاه و یک مرکز خرید است و در فاصله تقریباً ۲۵ دقیقه‌ای با خودرو از "کوالالامپور" قرار دارد.

بحرین روی خط بحران

بخش اول

اوضاع در بحرین پس از اعلام حکم دستگاه قضایی این کشور علیه شیخ «عیسی قاسم» رهبر معنوی انقلاب این کشور متشنج شده است. رسانه‌های عربی با تکیه بر این موضوع در تازه ترین گزارش خود به چالش‌های نظام بحرین پرداخت و روزهای آینده را برای سردمداران این کشور دشوار پیش بینی کردند.

به گزارش ایرنا، نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه با حمله به طرفداران شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین در منطقه الدراز پنج نفر را شهید و بیش از ۲۰۰ تن را زخمی و ۲۸۶ نفر را دستگیر کردند. حمله نیروهای امنیتی آل خلیفه به الدراز پس از آن رخ داد که دستگاه قضایی بحرین شیخ عیسی قاسم را به دلیل اتهام بی اساس «پولشویی و مشارکت در تروریسم!» به یک سال حبس تعلیقی و پرداخت ۱۰۰ هزار دینار (۲۶۵هزار دلار) جریمه محکوم کرد. این گزارش، نگاهی به مهمترین محورهای تحلیلی رسانه‌های عربی درباره تحولات بحرین دارد.

چراغ سبز آمریکا و عربستان به نظام بحرین برای سرکوب مخالفان

روزنامه‌های «الاخبار» لبنان، «صوت العراق» عراق، «عیون الخلیج» امارات و تارنمای شبکه «المنار» لبنان صدور حکم علیه شیخ عیسی قاسم را با نشست اخیر ریاض که با حضور سران کشورهای عربی و «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا برگزار شد در یک راستا دانستند. به نوشته روزنامه الاخبار، شاید پادشاه بحرین که در میان حاکمان کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس دلال کوچکی است در دیدار با ترامپ رئیس جمهوری آمریکا در حاشیه نشست اخیر ریاض به حمایت‌ها و کمک‌هایی دست یافته است. شاید او به چک سفیدی دست یافته است تا به سرکوب مخالفان بحرین ادامه دهد. او در دیدار با ترامپ از نیک بودن روابط دوجانبه صحبت کرد و استعمار کشورش توسط آمریکا و انگلیس را همکاری راهبردی به شمار آورد. پادشاه بحرین میلیون‌ها دلار برای شرکت‌های غربی هزینه می کند تا چهره سرکوبگر نظام خون آشام خود را در برابر جهانیان بهبود بخشد. اما بر کسی پوشیده نیست که روابط تنگاتنگ نظام بحرین با ترامپ در شرایط منطقه‌ای کنونی زیر نظر خاندان آل سعود صورت گرفته است. سردمداران عربستان نیز چند روز پیش مانند نظام بحرین ویران‌سازی هدفمند منطقه العوامیه در شرق عربستان را در دستور کار قرار داده‌اند. پادشاه بحرین و خاندان آل سعود ذهنیت سیاسی مشترکی دارند و با خون‌ریزی و دامن زدن به جنگ‌ها و سیاست‌های طایفه‌ای امور را پیش می برند. این نظام‌ها از این راهبرد برای نظام خود در حال مشروعیت آفرینی هستند اما دامن زدن به تنش‌های طایفه‌ای برای آنها مشروعیت به دنبال نخواهد داشت. به نوشته روزنامه الاخبار، «محمد جواد ظریف» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی حمله نیروهای نظام بحرین به هواداران شیخ عیسی قاسم را ناشی از روابط گرم میان ترامپ با پادشاهان کشورهای عربی در ریاض به شمار آورد. او در صفحه توییتر خود نوشت: نخستین نتیجه روابط تنگاتنگ میان رئیس‌جمهوری آمریکا و پادشاهان عرب در ریاض در حمله نظام بحرین به اعتراض‌های مسالمت‌آمیز مخالفان این کشور خود را نشان داد. الاخبار در ادامه آورد: حزب الله لبنان هم نظام تروریسم عربستان را مسئول همه رویدادهای بحرین به شمار آورد. این حزب اعلام کرد هدف قرار دادن زندگی و کرامت آیت الله شیخ عیسی قاسم سبب رخ دادن اتفاقاتی می شود که هیچ کس نمی تواند خطرات و نتایج آن را پیش بینی کند. حزب الله لبنان در بیانیه ای که در این بار صادر کرده است آورد: پادشاه بحرین پس از اینکه به این نتیجه رسید که ارباب خود ترامپ اجازه نخواهد داد روابط دو کشور به سوی تنش پیش رود و به مواضع نهادهای حقوق بشری درباره بحرین توجهی نخواهد کرد ارتش خود را برای سرکوب مخالفان ارسال کرد.

روزنامه عیون الخلیج نیز چندی پیش به نقل از «عباس العمران» مخالف فعال بحرینی نوشت: نظام آل خلیفه در هدف قرار دادن شیخ عیسی قاسم از تجربه‌های استعمارگران در دامن زدن به جنگ‌های مذهبی و سرکوب هر گونه تظاهرات مسالمت آمیز استفاده می کند. نظام بحرین رهبران مخالفان را در زندان قرار داده و گمان می‌کند با این اقدام خود می تواند همه تظاهرات انقلابی را از بین ببرد. اما این نظام شکست خورده و هنوز هم مردم به دنبال خواسته‌های خود است. به لطف آگاهی مردم بحرین و رهبری حکیمانه شیخ عیسی قاسم انقلاب مردم ادامه دارد. اگر چه نظام با زندانی کردن شیخ عیسی قاسم می خواهد یکه تازی کند اما شیخ عیسی قاسم در برابر باج خواهی‌ها و چانه زنی‌های تسلیم نخواهد شد. به نوشته شبکه المنار، عربستان برجسته‌ترین حامی نظام آل خلیفه است. جنایت‌هایی که نظام بحرین دست به آن می زند با هماهنگی با عربستان صورت می گیرد. عربستان خواهان تنش آفرینی بیشتر علیه شیعیان بحرین است و اقدام‌های نظام بحرین با چراغ سبز ریاض صورت می گیرد. تنش آفرینی عربستان در بحرین به خاطر شکست این کشور در عراق، یمن و سوریه است. به نوشته صوت العراق، نظام آل خلیفه با شرکت در نشست ریاض تلاش کرد بر جنایت‌های خود سرپوش نهند و با لطمه زدن به شیخ عیسی قاسم دست به کاری دیوانه واری می زند و این نخستین نتیجه نشست ریاض است.روزنامه صوت العراق افزود: نشست سران کشورهای عربی و آمریکا در ریاض دارای رنگ و بوی مذهبی و طایفه ای بود که هدف اصلی آن نابود سازی شیعیان و خاموش کردن صدای مخالفان بود. تنها بیشتر از یک روز از نشست ترامپ با سران کشورهای عربی در ریاض سپری نشده بود که نظام بحرین منزل شیخ عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین را به محاصره در آورد. همزمان با این اقدام نظام بحرین، هواداران شیخ عیسی قاسم از او حمایت کرَدند. پس از حمله نیروهای امنیتی نظام بحرین شماری از این افراد زخمی و یک نفر به شهادت رسید. آیت الله شیخ عیسی قاسم تروریست و تندرو نبود. او از اعتراض‌های مسالمت آمیز که در خیابان‌های منامه برپا می‌شد، حمایت می کرد. او از نظام آل خلیفه می خواست حقوق سلب شده مردم را به آنان برگرداند و در حقوق مردم عدالت را برقرار سازد و در نهادهای سیاسی و اداری موازنه برقرار کند. اما نظام بحرین به خواسته‌های مردم تن نداد و بحران‌ها را کنترل نکرد؛ به طوری که شکاف میان نظام و مردم هر روز افزایش یافت. نظام بحرین مخالفان را سرکوب، بازداشت و شکنجه و با شکنجه آنان برای محاکمه صوری و اعتراف گرفتن تلاش کرد. شماری از آنها را به این وسیله اعدام کرد. هنگامی که شیخ عیسی قاسم در این باره اعتراض کرد آل خلیفه او را سلب تابعیت کرد تا او را به خارج کشور تبعید کند. بیشتر از ۷۰ درصد از مردم بحرین را شیعیان تشکیل می‌دهند آل خلیفه طی سال‌های اخیر با دادن تابعیت به اهل تسنن کشورهای خارجی برای تغییر ساختار جمعیتی بحرین تلاش و بسیاری از بیگانگان را در دستگاه‌های دولتی، امنیتی و نظامی وارد کرد. همچنین نظام بحرین به نیروهای سپر جزیره عربستان اجازه داد برای سرکوب مخالفان به این کشور وارد شوند.

هدف‌های نظام بحرین از محاکمه مخالفان

تارنمای شبکه خبری المنار در بخشی از گزارش خود به هدف نظام بحرین از صدور حکم علیه شیخ عیسی قاسم و مخالفان بحرین اشاره کرد. به نوشته تارنمای شبکه خبری المنار، پس از صدور حکم علیه شیخ عیسی قاسم بسیاری از ناظران معتقدند نظام بحرین تلاش می کند به وسیله این حکم قدرت چانه زنی خود را بالا برد تا به وسیله باج خواهی به آنچه می خواهد برسد و به جنبش مسالمت آمیز مردم بحرین پایان دهد. مشخص است که نظام بحرین به جای تلاش برای برقراری آرامش و درک خواسته‌های مردم و اعتماد آفرینی هنوز هم درباره آینده کشور دست به ماجراجویی می زند. او مردم را تحریک و از راه محاکمه سیاسی و قضایی از مردم باج خواهی می کند و به مخالفت مردم بحرین رنگ و بوی مذهبی و طایفه ای می دهد.

پیامدهای سرکوب مخالفان در بحرین

تارنمای «صوت البحرین»، روزنامه «عیون الخلیج» امارات و تارنمای «الوفد» مصر با اشاره به سرکوب مخالفان در بحرین پیامدهای این موضوع را بررسی کردند. به نوشته تارنمای صوت البحرین، حکم صادر شده علیه شیخ عیسی قاسم، دامنه مخالفت مخالفان بحرینی را افزایش داده است به ویژه این در شرایطی است که علمای بزرگ بحرین از مردم خواسته است جنبش مردمی خود را ادامه دهند. فعالان سیاسی پیش بینی می کنند این حکم تنش آشکاری را میان نظام و مخالفان بحرین به وجود خواهد آورد. نظام بحرین با این حکم بار دیگر با درگیری مستقیم با مراجع دینی این کشور خود را در تنگنا قرار داده است. رهبران مخالفان بحرین حکم دادگاه بحرین را شکست سختی برای نظام این کشور به شمار می آورند. به نوشته المنار، مردم بحرین با هرگونه هدف قرار دادن جایگاه دینی شیخ عیسی قاسم مخالف هستند و لطمه زدن به او به منزله هدف قرار دادن وظایف دینی می دانند. نه تنها دینداران بحرین از او حمایت می کنند. بلکه دیگران بر این باورند که ضربه زدن به شیخ عیسی قاسم از سوی نظام بحرین سبب می‌شود که نظام آخرین برگ ضمانت ملی را از دست بدهد. رهبران مخالفان بحرین هشدار داده‌اند هدف قرار دادن عیسی قاسم جنگ‌های طایفه‌ای را در منطقه شعله‌ور خواهد کرد و حکم زندان او و تصمیم تبعید او از کشور سناریوی ناگواری را به دنبال خواهد داشت. تاکنون مشخص شده است نظام بحرین گام‌هایی بر می دارد که می تواند در دامن زدن به بحران سهمی داشته باشد.به نوشته روزنامه عیون الخلیج، «علی مشیمع» فعال بحرینی نیز چندی پیش ضمن ابراز همبستگی با شیخ عیسی قاسم گفت: هدف قرار دادن شیخ عیسی قاسم از طرف مقام‌های بحرین به منزله هدف قرار دادن همه مردم بحرین است و این مساله در آینده مردم بحرین را بر روی گزینه تلاش برای سقوط نظام متحد خواهد کرد. او هشدار داد هرگونه ضربه زدن به او مرحله تازه ای از مبارزه مردم بحرین علیه نظام را به همراه خواهد داشت که با گذشته متفاوت خواهد بود. تارنمای الوفد به نقل از روزنامه «المانیتور» آمریکا نوشت: بحران سیاسی که در بحرین حاکم است می تواند ثبات آن را تهدید کند و اوضاع را وخیم تر کند. هنگامی که ۶ سال پیش نا آرامی‌ها آغاز شد بیشتر مخالفان بحرین به طور مسالمت آمیز خواسته‌های خود را مطرح می کردند و به خشونت دست نمی زدند. اما در سایه تنگناهای تازه ای که صحنه سیاسی بحرین شاهد است شماری از مخالفان به خشونت روی آورده‌اند.

در این حال،سخنگوی جنبش حق تاکید کرد که پس از حمله نیروهای امنیتی به الدراز و قتل عام مردم دیگر هیچ تضمینی برای مسالمت آمیز باقی ماندن انقلاب بحرین وجود ندارد.عبدالغنی الخنجر سخنگوی جنبش حق و یکی از فعالان سیاسی بحرینی در گفتگو با خبرنگار گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم یورش به الدراز را یکی از نتایج اولیه سفر رئیس جمهوری آمریکا به ریاض دانست و در این باره توضیح داد: نکته قابل توجه در یورش نیروهای امنیتی آل خلیفه به منطقه الدراز مقارن شدن آن با سفر دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا به عربستان و پس از آن به فلسطین اشغالی و همچنین دیدار او با دیکتاتور بحرین است. روشن است که ترامپ در دیدار با پادشاه بحرین نسبت به شدت بخشیدن سرکوب مردم و خصوصا برخورد با شیخ عیسی قاسم به رژیم آل خلیفه چراغ سبز نشان داده است. او تاکید کرد: رژیم آل خلیفه قصد دارد به طور کامل انقلاب مردمی بحرین را سرکوب کرده و به آن پایان دهد. آنان شیخ عیسی قاسم را دلیل اصلی ادامه یافتن انقلاب می‌دانند و به همین دلیل به دنبال وارد کردن فشار به او هستند تا به این وسیله جریان‌های مخالف را نیز مجبور به تسلیم شدن کنند. همچنین رژیم حاکم به دنبال تضعیف روحیه مردم است و قصد دارد با حمله به الدراز و منزل شیخ عیسی قاسم روحیه مردم را درهم بشکند.وی در خصوص حمله نیروهای امنیتی به منزل شیخ عیسی قاسم توضیح داد: نیروهای امنیتی وارد حیاط منزل شیخ شدند و شماری از تحصن کنندگان که برای محافظت از شیخ عیسی قاسم در داخل حیاط مستقر شده بودند را بازداشت کردند به نظر من آل خلیفه قصد دارد دست به اقدامات شدید تری همچون بازداشت شیخ عیسی قاسم بزند. سخنگوی جنبش حق با اشاره به واکنش علما و جریان‌های انقلابی بحرین به حوادث الدراز گفت: جریان‌های مخالف و علمای کشور اعلام وضعیت فوق‌العاده کرده و از مردم خواستند برای دفاع از شیخ عیسی قاسم از منازلشان خارج شوند و این مسئله بدون شک برنامه‌های رژیم حاکم را برهم خواهد زد و باعث می شود جریان حوادث آنگونه که رژیم آل‌خلیفه تمایل دارد رقم نخورد.

وی ادامه داد: جریان‌های انقلابی از مردم خواسته اند با تمامی توان و به هروسیله ممکن از خود و مقدساتشان دفاع کنند، زیرا نمی توانیم در حالی که نیروهای امنیتی آل خلیفه فرزندان ما را قتل عام و سرکوب می کنند تنها نظاره گر این صحنه‌ها باشیم. باید در برابر نیروهای آل خلیفه مقاومت کرد زیرا جامعه جهانی نیز برای دفاع از مردم وارد عمل نمی شود، و یک پیمان منطقه ای میان آمریکا و حاکمان کشورهای حاشیه خلیج فارس علیه مردم ما شکل گرفته است.

او با تاکید بر عواقب جبران ناپذیر حمله به منطقه الدراز و منزل شیخ عیسی قاسم و به شهادت رساندن چندین نفر از تحصن کنندگان در نزدیکی منزل او، گفت: وضعیت بحرین پس از یورش به الدراز و هتک حرمت منزل شیخ عیسی به طور قطع به وضعیت پیش از آن بازنخواهد گشت و در سایه تعرض نیروهای امنیتی به مردم دیگر هیچ ضمانتی برای ادامه برخورد مسالمت آمیز ملت بحرین با رژیم آل خلیفه وجود ندارد.عبدالغنی الخنجر در بخش دیگری از سخنان خود گفت: از طرح‌های رژیم آل خلیفه آگاهی نداریم اما به طور حتم به محض عقب نشینی نیروهای امنیتی مردم مجددا به تحصن بازخواهند گشت. رژیم آل خلیفه در خصوص حصر خانگی شیخ عیسی قاسم که منزل او در مرکز روستای الدراز واقع شده با مشکل جدی روبرو است و احتمال بازداشت شیخ نیز وجود دارد.وی در پایان خاطر نشان کرد: دونالد ترامپ با سفر به ریاض و دیدار با دیکتاتورهای منطقه و تضمین تامین پوشش‌های سیاسی لازم برای اقدامات جنایتکارانه این رژیم‌ها زمینه را برای تشکیل یک ائتلاف شرور در منطقه فراهم کرد و منطقه ما با تهدید جدی از سوی آمریکا روبرو است .

ادامه دارد



اتوبوس زائران سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) اسکورت می‌شود

سرویس خبر: شرکت‌کنندگان در پنجاه و هشتمین جلسه کمیته هماهنگی اجرای طرح‌های ویژه ترافیکی با اعلام آغاز طرح تابستانی از اول تیر در جاده‌های کشور با همکاری همه دستگاه‌های مربوطه، از اسکورت پلیسی و اورژانسی خودروهای حامل زائران بیست و هشتمین سالگرد ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران به مرقد مطهر خبردادند.

سردار تقی مهری رئیس پلیس راهور ناجا در این نشست با اشاره به تمهیدات پلیس برای برگزاری هرچه بهتر مراسم سالگرد ارتحال امام (ره)در عصر ۱۴ خرداد اظهار داشت: امسال با توجه به تقارن سالگرد ارتحال حضرت امام و ماه مبارک رمضان شاهد تغییر ساعت برگزاری این مراسم برای نخستین‌بار هستیم و مقرر شده است این مراسم از ساعت ۱۸ تا ۲۰ با حضور زائران استان‌های مجاور برگزار شود و با توجه به این که ماه مبارک رمضان مشکلاتی برای روزه مسافران به وجود خواهد آورد، امسال استان‌های دوردست در این مراسم زائر نخواهند داشت.

رئیس پلیس راهور ناجا اضافه کرد: براساس توافقی که انجام شده مقرر شده است عوارضی‌ها در مسیر حرکت زائران از جمله عوارضی بزرگراه اتوبان تهران ـ قم به صورت رایگان ارائه خدمات دهند. وی گفت: در این طرح مقرر شد تمام کاروان‌های زائران توسط نیروهای پلیس اسکورت شوند.

مهری از رانندگان و زائران خواست با توجه به فشردگی برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) حتما توجه ویژه‌تری به قوانین ترافیکی داشته باشند.

*** اجرای طرح ویژه تابستانی**

رئیس پلیس راهور از اجرای طرح ویژه تابستانی از اول تیرامسال و آماده‌باش تمام دستگاه‌های امدادی و خدماتی خبر داد و افزود: طرح ویژه عید فطر نیز با توجه به شرایط تعطیلات متفاوت است و با سفرهای تابستانی همزمان می‌شود. مهری با بیان این مطلب که پیش‌بینی می‌شود بیشترین تردد در محورهای هراز و کندوان باشد از اجرای طرح‌های ویژه و اعمال محدودیت‌های مقطعی در آن مسیر خبر داد.

مهری تاکید کرد: روزه‌خواری و کشف حجاب در درون خودرو جرم است.

*** آماده باش پلیس راهور**

سرهنگ داوود قاسمیان رئیس پلیس ترافیک شهری ناجا از آماده باش صددرصدی ماموران پلیس راهور برای برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) خبر داد و گفت: امسال با توجه به تقارن این ایام با ماه مبارک رمضان و به منظور شکسته نشدن روزه، زائران از استان‌های همجوار تهران همچون استان‌های همدان، مرکزی، قم، البرز و اصفهان در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) حضور خواهند داشت.

وی با بیان این که این مراسم بعدازظهر آغاز شده و برابر پیش‌بینی‌ها پس از مراسم افطار نیز به پایان می‌رسد، افزود: بنابراین طبق برآوردهای انجام شده زائران همان شب به شهرستان‌های محل سکونت خود بازخواهند گشت.

رئیس پلیس ترافیک شهری ناجا ادامه داد: مقرر شده است تا کاروان‌های استان‌های همجوار در روز ۱۴خرداد در قالب ۳۰۰ هزار نفر و به وسیله ۶۰۰۰ اتوبوس و ۴۰۰۰ مینی‌بوس به حرم مطهر امام خمینی(ره) بیایند.

*** ۲ روز پرحادثه**

رئیس سازمان پزشکی قانونی در این جلسه گفت: بیشترین تلفات جاده‌ای طرح نوروزی مربوط به ۲۹ اسفند سال ۹۵ با ۶۶ فوتی و ۲۶اسفند با۶۰ فوتی بوده است.

دکتراحمد شجاعی افزود: در این مدت واژگونی نیز علت اصلی مرگ بوده است و ۴۹/۹ درصد بر اثر ضربه به سر و ۸/۱ خونریزی و ۹ درصد به دلایل متفاوت و ۵۳ درصد در محل حادثه و ۷/۴ هنگام انتقال و ۳۸ درصد در بیمارستان‌ها جان باخته اند.

*** رشد ۱۰/۳ درصدی تردد جاده‌ای**

رئیس سازمان راهداری کشور دراین نشست گفت: در طرح نوروزی ۹۶ شاهد رشد ۱۰/۳ درصدی تردد در جاده‌ها بودیم و براساس آمار پزشکی قانونی نیز با وجود این رشد تردد، ۷/۷ درصد کاهش تلفات را شاهد بودیم.

مهندس داود کشاورزیان معاون وزیر راه با مقایسه رشد تردد در جاده‌ها در فروردین ۹۶ نسبت به فروردین ۹۵ گفت: ۱۲/۱ درصد رشد تردد داشته‌ایم؛ در اردیبهشت ۹۶ نسبت به اردیبهشت ۹۵، رشد ۹/۹ درصدی تردد را شاهد بوده‌ایم و به طور متوسط در دو ماهه اول ۹۶، ۱۰/۵ درصد رشد تردد داشته‌ایم. فرمانده پلیس راه کشور هم دراین نشست گفت:۶۸ درصد تلفات حوادث رانندگی در نوروز امسال مربوط به خودروهای سواری بوده است.

سردار محمدحسین حمیدی، با بیان این که آمارهای به دست آمده حاکی از این است که سال گذشته در حوزه درون شهری یک درصد و در حوزه برون شهری ۵ درصد کاهش تلفات رانندگی را داشتیم.

*** تمهیدات شهرداری تهران**

نماینده شهرداری در جلسه هماهنگی طرح‌های ترافیکی تمهیدات شهرداری تهران را برای برگزاری بیست و هشتمین مراسم سالگرد رحلت امام خمینی(ره) تشریح کرد.

شهریار آفندی‌زاده قائم مقام معاونت حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران با اشاره به تمهیدات شهرداری این شهر برای برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام اظهار داشت: با توجه به این که امسال شاهد تغییر ساعت برگزاری مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) هستیم، شرکت مترو تلاش کرده خدمات خود را برای انتقال زائران در بعدازظهر ۱۴ خرداد افزایش دهد و براین اساس مقرر شد فعالیت قطارها در خط یک مترو از ساعت ۵:۳۰ صبح آغاز شود و هر ۴ دقیقه یک قطار به سمت حرم مطهر حرکت کند.

وی اضافه کرد: اتوبوسرانی شهر تهران نیز ۱۵۰۰ اتوبوس را در میادین مختلف شهر مستقر کرده که از ساعت ۱۳ به بعد انتقال زائران به سمت حرم مطهر را به صورت رایگان آغاز خواهند کرد.

*** اورژانس و هلال‌احمر**

نمایندگان سازمان اورژانس و هلال احمر تمهیدات این ۲ سازمان را برای بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) را تشریح کردند. شاهین فتحی معاون عملیات و امداد و نجات هلال‌احمر اظهار داشت: براساس هماهنگی‌های انجام شده تمام کاروان‌هایی که از استان‌ها عازم حرم مطهر امام راحل می‌شوندبا یک آمبولانس هلال‌احمر و کادر درمانی همراه می‌شوند و یک نجاتگر با تجهیزات کامل نیز در هر اتوبوس زائران مستقر خواهد بود تا در صورت نیاز خدمات امدادی خود را ارائه کند. نوری معاون اورژانس کشور نیز از به کارگیری ۱۸۰ تیم اورژانس زمینی، ۱۰ اتوبوس آمبولانس و ارائه پوشش هوایی اورژانس برای مراسم سالگرد ارتحال امام(ره) خبر داد.

رشد ۱۷درصدی وصول معوقات بانک‌ها



سرویس خبر: معاون قوه قضائیه و رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با اشاره به این که ۴۸ هزار و ۴۶۷ میلیارد ریال از مطالبات معوق بانک‌ها در سال ۹۵ وصول شد، گفت: با توجه به وصول ۴۱ هزار میلیاردریالی در سال ۹۴، ۱۷ درصد در وصول مطالبات معوقات بانک‌ها رشد داشته ایم.

احمد تویسرکانی، وصول مطالبات معوق بانک‌ها را یکی از اقدامات خوب این سازمان در سال ۹۵ در حوزه ادارات اجرای ثبت، برشمرد و افزود: متعاقب شکایت بانک، اموال بدهکاران را توقیف کرده و به مزایده گذاشتیم که این اموال به فروش رفت و در ازای طلب به بانک‌ها پرداخت شد.

***ممنوع‌الخروجی بدهکاران بانکی**

تویسرکانی با بیان این که سازمان ثبت به مواردی که بانک‌ها اعم از ممنوع‌المعامله شدن، ممنوع‌الخروج شدن و شناسایی اموال این بدهکاران و به دنبال آن توقیف اموال را اعلام کنند، اجرا می‌کند، افزود: ۱۶ هزار و ۴۸۲ نفر از بدهکاران پارسال ممنوع‌الخروج شدند که این موضوع موجب تسریع در وصول بدهکار طلبکاران و بدهکاری ۸۴۹۲ نفر وصول شد.

به گفته وی، این افراد بعد از پرداخت بدهکاری در همان سال گذشته از ممنوع‌الخروجی در آمدند.

تغییر چگونگی وصول مهریه

معاون امور اسناد سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با بیان این که متقاضیان وصول مهریه ابتدا باید به ثبت مراجعه کنند، اضافه کرد: افرادی که سند رسمی لازم‌الاجرا از قبیل سند رهن، اجاره، عقد نکاح و یا طلاق دارند، برای اجرای مفاد سند خود، اول باید به ادارات ثبت مراجعه کنند و نمی‌توانند ابتدا از طریق دادگاه اقدام کنند.

محمدمهدی انجم‌شعاع افزود: پیش از تصویب برنامه پنج ساله ششم توسعه، دارندگان اسناد لازم‌الاجرا این اختیار را داشتند که برای اجرای مفاد سند خود، به دادگاه یا حسب مورد به دفترخانه و ادارات ثبت مراجعه کنند اما با تصویب این قانون، افرادی که سند رسمی لازم‌الاجرا دارند، برای اجرای مفاد سند، اول باید به دفترخانه و ادارات ثبت مراجعه و استیفای حقوقشان را درخواست کنند و در صورتی که در ادارات ثبت به حق خود نرسند، پس از مهلت‌هایی که در قانون بیان شده است، می‌توانند در دادگاه طرح دعوی کنند.

انجم‌شعاع اظهار داشت: تا قبل از اجرای قانون برنامه ششم توسعه اگر خانمی متقاضی طلاق یا هر دعوای ناشی از سند رسمی ازدواج، از جمله مطالبه مهریه بود، می‌توانست به دادگاه مراجعه کند اما در شرایط کنونی برای وصول مهریه که در سند رسمی لازم‌الاجرای ازدواج آمده است، باید به اداره ثبت مراجعه کند ولی سایر موارد مربوط به سند ازدواج از قبیل مطالبه نفقه، اختلافات مربوط به محل سکونت زوجین یا اختلافات مربوط به شرایط ضمن عقد، درخواست گواهی عدم امکان سازش، طلاق، فسخ نکاح و مانند آن ارتباطی به ثبت ندارد و ادارات ثبت حق مداخله در این موارد را ندارند و مدعی باید به دادگاه مراجعه کند.

وی با اشاره به موضوع ثبت رسمی سند خودرو در دفاتر اسناد رسمی گفت: طبق ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی فقط نقل و انتقالات و مالکیت‌هایی از نظر قانونی پذیرفته شده است که سند آن در دفاتر اسناد رسمی به ثبت رسیده باشد و اگر کسی تعویض پلاک انجام داده باشد اما سند معامله خودرو در دفترخانه به نام وی ثبت نشده نباشد، به عنوان مالک خودرو شناخته نخواهد شد.

احکام مستمری جانباختگان حادثه مجتمع فولاد بویراحمد صادر شد

سرویس شهرستان‌ها: مدیرکل تامین اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد گفت: با همکاری مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی، احکام مستمری ۲ نفر از جانباختگان حادثه مجتمع تولید فولاد بویراحمد در سریع‌ترین زمان و بدون مراجعه خانواده‌های آنان صادر شد.

هفته گذشته بر اثر انفجار در یکی از کوره‌های ذوب مجتمع فولاد بویراحمد ۹ نفر از کارگران در این کارگاه مصدوم شدند. ۳نفر از مصدومان به‌طور سرپایی درمان و ۶ نفر نیز که از ۵۰ تا ۸۰ درصد دچار سوختگی شده بودند، به مراکز درمانی شیراز و اصفهان اعزام شدند که ۳ نفر به دلیل شدت جراحات فوت کردند.

عباس نورمحمدی اظهار داشت: با برنامه ریزی‌های انجام شده برای سومین جانباخته این حادثه نیز پیگیری‌های لازم برای اقدام مشابه در حال انجام است.

وی گفت: مستمری این افراد بدون سپری شدن مراحل معمول اداری صادر شد و خانواده و بازماندگان در ردیف مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی قرار گرفتند.

نورمحمدی افزود: ۱۰۰ میلیون ریال نیز به صورت بلاعوض به خانواده‌های آنها پرداخت شد.

مدیرکل تامین اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد اضافه کرد: دیگر مصدومان به تناسب درصد از کارافتادگی مشمول دریافت غرامت ایام بیماری یا نقض عضو و مستمری ازکارافتادگی جزیی و کلی خواهند شد.

معاون هماهنگی امور اقتصادی و توسعه منابع انسانی استاندار کهگیلویه و بویراحمد به همراه مدیران کل تامین اجتماعی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی لرستان با حضور در منزل جانباختگان این حادثه، ضمن دلجویی و ابراز همدردی، پیام تسلیت وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی را به آنان ابلاغ کردند.

۶ملوان ایرانی نجات یافته از اقیانوس هند به میهن باز گشتند



سرویس حوادث: ۶ ملوان ایرانی که لنج ماهیگیریشان حدود ۳ماه پیش در آب‌های اقیانوس هند دچار حادثه شده بود، به میهن بازگشتند.

این ملوانان دوشنبه شب از طریق فرودگاه بین المللی امام (ره) به کشور وارد شدند. این ۶ ملوان با لنج ماهیگیری آسیب دیده ۲ ماه و ۲۵ روز روی آبهای اقیانوس هند سرگردان بودند که سرانجام توسط پلیس دریایی کنیا نجات یافتند و پس از گذراندن مراحل قانونی و هماهنگی‌های سفارت کشورمان در کنیا به میهن برگشتند. همه این شش ملوان، اهل چابهار در استان سیستان و بلوچستان هستند. یکی از آنان درباره این که چطور این همه مدت توانستند زنده بمانند، گفت: وقتی لنج ما آسیب دید، موتورهایش از کار افتاد و آب ذره ذره به داخل لنج نفوذ می‌کرد و امیدمان به زنده ماندن، هر روز کمتر می‌شد.

در این مدت روی لنج، توانستیم با استفاده از مواد غذایی و آب موجود زنده بمانیم. وقتی لنج در حال غرق شدن بود، مجبور شدیم آن را ترک کنیم و سوار قایق نجات شویم. به گفته ملوانان، آنان ۳ روز هم روی قایق نجات در آب‌های اقیانوس هند سرگردان بودند، که ساحلی را از دور دیدند و امیدشان برای زنده ماندن، دوباره در وجودشان زنده شد.

ناخدا و یک ملوان جوان که از دیگران سرحال‌تر بودند، خود را به آب زدند و۱۵ کیلومتر شنا کردند تا به ساحل رسیدند. وقتی‌به ساحل رسیدند، بومیان، آنها را به پلیس معرفی کردند و فهمیدند که در خاک کنیا هستند.

آنها با ایما و اشاره و نشان دادن دریا و قایق، نجات دوستانشان را خواستار شدند. پلیس‌دریایی کنیا هم وارد عمل شد و دیگر ملوانان را نجات داد.

چرایی تغییر ریاست دانشگاه آزاد
سخنان دکترولایتی و پاسخ‌های دکتر میرزاده

بقیه از صفحه ۷

۴. در جلسه موسوم به هیات امنا در تاریخ ۱۳۹۶/۳/۲ گفتم و برای آقای دکتر ولایتی نوشتم اگر بنده خدای ناکرده اهل سوءاستفاده و فساد بودم باید رفتارم با شما کاملا متفاوت می‌بود. برخلاف وظیفه‌ام عمل می‌کردم و به شما دروغ می‌گفتم و با تملق و چاپلوسی که متاسفانه سکه رایج این روزها شده، پست خودم را حفظ می‌کردم تا فارغ از منافع دانشگاه به سوءاستفاده ادامه دهم زیرا آدم سوءاستفاده‌گر به هر قیمتی سعی در ماندن دارد! کما اینکه در خصوص نصب آقای کلانتری به جای آقای طاها هاشمی در جلسه با حضور آقای محمدیان مطرح شد که اگر نصب ایشان را بپذیرم در شورای عالی انقلاب فرهنگی برای ۴ سال دیگر و برای تداوم مدیریت بنده نظر اعضای شورا را جلب خواهند کرد. اما به خاطر اینکه این موضوع خلاف اساسنامه دانشگاه بود این پیشنهاد شیرین را نپذیرفتم! حالا سوال اینجاست چطور اگر بنده فاسد بودم شما می‌خواستید برای مدیریت ۴ سال دیگر اینجانب از شورای عالی انقلاب فرهنگی رای بگیرید؟! وقتی شما در جلسات مکرر و مخصوصا در جلسه ۱۳۹۶/ ۲/ ۳ پاسخ‌های مستند و مقاومت مرا دیدید گفتید این اتهامات هنوز ثابت نشده، همه آنها به کنار، اصلا من با تو نمی‌توانم کار کنم! و افزودید در صورتی می‌توانید رئیس دانشگاه بمانید که من هر چه گفتم بپذیرید، هر که را گفتم عزل کنید و هر که را گفتم نصب کنید و هر کاری گفتم انجام دهید و اختیاری نداشته باشید. بنده هم عرض کردم پس تکلیف اختیارات و وظایف رئیس دانشگاه که در مواد ۱۳ و ۱۴ اساسنامه بدان تصریح شده و اداره امور دانشگاه و عزل و نصب مدیران به رئیس دانشگاه محول شده چه می‌شود؟ که آقای دکتر ولایتی گفتند من کاری به اساسنامه ندارم. در حالی که در حکم مقام معظم رهبری عنوان هیات موسس دانشگاه برای انتصاب ایشان به سمت رئیس هیات موسس، معظم له بر تکمیل هیات امنا و هیات موسس دانشگاه از طریق هیات‌های مذکور و شورای عالی انقلاب فرهنگی تصریح شده که خود نشانگر پذیرش اساسنامه دانشگاه است که خود مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است. ۵. قبل از رسانه‌ای کردن این موضوعات توسط آقای دکتر ولایتی بنده برای اجتناب از رسانه‌ای شدن آنها و در خصوص تحولات اخیر در دانشگاه و اقدامات خلاف اساسنامه و مصوبات هیات امنا مرکزی، توسط ایشان و صدور احکام برای اشخاص مختلف و دخالت در امور اجرایی دانشگاه در تاریخ ۱۳۹۶/ ۳/ ۶ گزارشی خدمت دفتر مقام معظم رهبری و دو گزارش در تاریخ های ۱۳۹۶/ ۲/ ۱۹ و ۱۳۹۶/۳/۲ خدمت دفتر مقام محترم ریاست جمهوری و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی تقدیم کرده‌ام که امید است مطمح نظر و رسیدگی قرار گیرد.»

اخبار حوادث

توفان مسکو ۱۴ نفر را کشت

روسیه: توفان شدید از نوع درجه هشداری نارنجی و خطر بالا با بارش سنگین رگبار که مسکو پایتخت روسیه و مناطق اطراف را به هم ریخت، افزون بر وارد کردن خسارت‌های سنگین، ۱۱ کشته و ۴۰ مجروح بر جا گذاشت.

ناآرامی هوا که از صبح دوشنبه پیش بینی و هشدار آن داده شده بود، با وزش باد شدید آغاز شد، به هم ریختگی ترافیک شهری، آبگرفتگی، اختلال در رفت و آمد و سلب امکان تردد رهگذران را در پی داشت.

شدت وزش باد و بارندگی به حدی بود که خودروها در برخی مناطق امکان تردد نداشتند و ترافیک سنگینی در بسیاری از مسیرهای شهری مسکو و اطراف حاکم شد.

توفان همچنین سبب ریشه‌کن شدن تعداد زیادی درخت، کنده شدن تابلوها و چراغ‌های راهنمایی و رانندگی، ایستگاه اتوبوس و همچنین آسیب دیدن شمار زیادی خودرو شد.

۴ کارگر کارخانه کمپوست مشهد جان باختند

مشهد: بازپرس ویژه قتل دادگاه عمومی و انقلاب مشهد گفت: ۴ کارگری که به درون دستگاه خمیر کاغذ کارخانه کمپوست مشهد افتاده بودند، بر اثر شدت جراحات وارده جان باختند.

کاظم میرزایی افزود: این ۴ کارگر توسط اورژانس ۱۱۵ مشهد به بیمارستان امدادی انتقال یافته بودند اماتلاش پزشکان و کادر درمانی برای نجات آنها بی نتیجه ماند. وی اضافه کرد: علت این حادثه هنوز مشخص نیست و کارشناسان اداره تعاون، کار و امور اجتماعی خراسان رضوی پس از بررسی، علت بروز این حادثه کاری را اعلام خواهند کرد.

مرگ قصاب بندرعباسی بر اثر ابتلا به تب کریمه کنگو تأیید شد

سرویس شهرستان‌ها: معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان گفت: مرگ قصاب بندرعباسی که با علائمی شبیه تب کریمه کنگو به یکی از بیمارستان‌های این شهر مراجعه کرده بود، پس از بررسی و آزمایش‌های انجام گرفته به این بیماری، تأیید شد.

به گزارش روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، غلامعلی جاودان افزود: در روزهای گذشته فرد قصابی که در کشتارگاه بندرعباس مشغول فعالیت بود با علائم حاد بیماری تب کنگو به بیمارستان مراجعه کرد و تلاش‌های پزشکی برای نجات این فرد بی اثر ماند.

معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان اظهارکرد: افراد قصاب، چوپان، دامپزشکان، پزشکان و پرستاران بیشترین جامعه در معرض خطر بیماری تب کریمه کنگو هستند.

جریمه ۵۶میلیارد ریالی شرکت تولید لبنیات و بستنی به خاطر گرانفروشی

سرویس حوادث: تعزیرات حکومتی یک شرکت لبنیاتی را که بستنی هم تولید می‌کند، به خاطر گرانفروشی، ۵۶میلیارد ریال جریمه کرد.

شرکت معروف لبنیات و بستنی در شهرستان اسلامشهر استان تهران به صورت غیرقانونی اقدام به افزایش قیمت محصولات خود کرده بود که با شکایت سازمان حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مواجه شد.

ریزگرد و گرما در ریگان ۳۲ نفر را راهی بیمارستان کرد

سرویس شهرستان‌ها: امین باقری فرماندار ریگان گفت: بر اثر ورود مجدد ریزگردها و گرمای شدید در این شهرستان، ۳۲ نفر راهی مراکز درمانی شدند.

او وضع ۵۰ روستای شهرستان ریگان را بحرانی اعلام کرد و گفت: نیروهای امدادی هلال احمر برای امدادرسانی به اهالی این روستاها اعزام شدند.

توفان شن در فهرج

وزش توفان شن از بامداد دیروز در شهرستان فهرج استان کرمان آغاز شد.

با وزش توفان شن و کاهش شعاع دید درمحورهای روستایی و مواصلاتی شهرستان، رفت و آمد شهروندان فهرجی و ساکنان روستاها با مشکل مواجه شد. به گفته فدایی سرپرست راهداری و حمل نقل جاده‌ای فهرج شعاع دید در ورودی شهر فهرج به کمتر از ۲۰۰ متر رسید.

اعتماد به شرکت غیرمجاز سبب سرگردانی زائران ایرانی در عراق شد

مشهد: مدیرکل حج و زیارت خراسان رضوی گفت: ۴۰۰ زائر که از مشهد توسط یک شرکت غیرمجاز به عراق رفتند، در آن کشور دچار مشکلات زیادی شده اند.

جواد شاد افزود: مسئول یک کاروان غیرمجاز ۴۰۰ زائر را از مشهد به عراق منتقل کرده اما هزینه‌های هتل و بلیت هواپیمای آنها را پرداخت نکرده و اینک فراری است.

وی افزود: باید خانواده‌های آنها در ایران هزینه‌های هتل و بازگشتشان را بپردازند و سپس موضوع را از مراجع قضایی پیگیری کنند.

گرمای هوا در برازجان به ۵۰ درجه سانتیگراد رسید

بوشهر: نادر شفیع خدایی مدیرکل هواشناسی استان بوشهر گفت: دمای هوای برازجان دیروز به ۵۰ درجه سانتیگراد رسید و این شهر بیشترین دما را در این استان تجربه کرد.

مردم روزه‌دار راسک دراستان سیستان وبلوچستان هم درچند روزگذشته دمای بالای ۵۰درجه سانتیگراد را تحمل کردند.

عاملان قتل رئیس هیات هندبال خمین دستگیر شدند

خمین: معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مرکزی گفت: ۲ عامل قتل رئیس هیات هندبال خمین که در تیراندازی ۲۷ اردیبهشت امسال به قتل رسید، دستگیر شدند.

سرهنگ محمود خلجی افزود: مقتول کریم رضایی ۳۳ ساله رئیس هیات هندبال خمین بود که در جریان تیراندازی مصدوم شد و پس از انتقال به مرکز درمانی به علت شدت جراحت جان سپرد.

ناکامی جاعلان در فروش ملک ۱۱۰ میلیاردی

سرویس شهرستان‌ها: فرمانده انتظامی استان اصفهان گفت: اعضای شبکه‌ای که با جعل سند، قصد فروش ملکی خالی از سکنه به ارزش ۱۱۰ میلیارد ریال را داشتند در عملیات کارآگاهان پلیس آگاهی این فرماندهی دستگیر شدند.

سردار عبدالرضا آقاخانی با بیان این که اعضای این شبکه مهارت بالایی در تهیه اسناد جعلی داشتند افزود: آنها با پرسه زنی در مناطق بالای شهر اقدام به شناسایی املاک گرانقیمت خالی از سکنه کرده و با اطمینان از عدم مراجعه طولانی مدت صاحبان ملک، برای آن سند جعلی تهیه می‌کردند و از این طریق آن را به فروش می‌رساندند.

خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

چند نکته درخور توجه خوانندگان گرامی

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می کنیم:
- موضوع پیام‌ها جنبه‌های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام‌ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن‌ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام‌هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام‌ها براساس نوبت است.

با تشکر- سرویس ارتباطات مردمی

جامعه را شاد نگه دارید

از رئیس جمهور محترم می‌خواهیم فضای جامعه را شاد نگه دارد. به‌خصوص صدا و سیما که اغلب برنامه‌هایش ناامیدکننده و غم‌افزا است می‌تواند با تغییر رویه خود در شادابی جامعه نقش مؤثری ایفا کند.

شهروندی از تهران

چاره‌یابی دیرهنگام!

هر مسئله‌ای در کشور ما تا تبدیل به یک معضل بزرگ نشود برای آن چاره‌یابی نمی‌شود، اگر برای اولین خانه‌ای که در حاشیه شهر ساخته شد فکری می‌کردند، حاشیه‌نشینی این ابعاد وحشتناک را پیدا نمی‌کرد. اگر برای اولین دستفروش چاره‌ای می‌اندیشیدند مأموران شهرداری مجبور نمی‌شدند با زور و کتک آنها را بتارانند. اگر برای اولین نامزد بی‌صلاحیت در انتخابات ریاست جمهوری فکری می‌کردند حالا در انتخابات ۱۶۰۰ نفر ثبت‌نام نمی‌کردند. الآن به یمن انتخابات ریاست جمهوری دستفروشان حتی به پارک‌ها هم نفوذ پیدا کرده‌اند و آنجا را به فروشگاه‌های غیرمجاز تبدیل کرده‌اند. می‌ترسم کار به جایی بکشد که به این سادگی‌ها نشود پارک‌ها را از آنها بازپس گرفت!

شهروندی از تهران

صداو سیما به نظر مردم احترام بگذارد

چرا صدا و سیما به خواست مردم احترام نمی‌گذارد؟ چندین سال است که مردم از ربنای استاد شجریان، هنرمندی که مثل خورشید در آسمان هنر ایران می‌درخشد، محرومند. آیا هنرمند به این بزرگی حق ندارد بینش سیاسی متفاوت با مسئولان صدا و سیما داشته باشد؟ امیدوارم امسال رویه تغییر کند و صدای ملکوتی این استاد بزرگ را دوباره بشنویم.

م.ت از همدان

یک مقاله عالمانه و حکیمانه

مقاله دکتر مصطفی محقق‌داماد بسیار عالمانه و حکیمانه و نشانه عمق بینش اجتماعی و فرهنگی این مرد بزرگ است. ای کاش آقای روحانی از ایشان در سطوح بالای مدیریتی استفاده کند.

خسرو حق‌شناس از آمل

مسئولان یادداشت‌های اطلاعات را بخوانند

از روزنامه اطلاعات برای چاپ یادداشت‌های ارزنده تشکر می‌کنم. ای کاش مسئولان دولت، نوشته‌های آقایان خانی، فتح‌الله آملی، محقق داماد در این روزنامه را بخوانند و از پیشنهادهای آنان استفاده کنند.

خواننده روزنامه اطلاعات

دست این مادر را می‌بوسم

آفرین و صد آفرین به شیر پاکی که آقای خانی خورده است حاضرم دست مادر ایشان را برای تربیت چنین فرزند نمونه و میهن‌دوستی ببوسم.

لطیفی

دکتر مصدق در تاریخ ماندگار است

شنیدم که قرار است خیابانی را به نام آقای سلحشور نامگذاری کنند. آقایان بدانند اگر تمام خیابان‌ها و میدان‌های شهر را به نام خود بزنند، باز هم نمی‌توانند افرادی مثل دکتر مصدق را از تاریخ حذف کنند.

آقایان! به مردم توجه داشته باشید و از انتخابات جدید که با اکثریت آرا به نفع جریان سیاسی خاصی بود، عبرت بگیرید.

یک بانو

صادرات خاک به جای سیمان

همانگونه که در یک گزارش تصویری از صدا و سیما مطرح شد، یکی از شرکت‌های تولیدکننده سیمان وابسته به بانک ملی در جنوب کشور به نام صادرات سیمان، اقدام به صادرات خاک گرانقیمت و گرانسنگ به کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس می‌کند. آیا زمان آن فرا نرسیده است افکار عمومی نسبت به این موضوعات حساس واکنش نشان دهد؟

علیرضا احمدی

ساعت رأی‌گیری در کوهدشت

رأی‌گیری برای انتخابات ریاست جمهوری در لرستان شهر کوهدشت از ساعت ۱۰:۳۰ صبح شروع شد و تا ۶ عصر ادامه داشت و نه بیشتر.

تماس با خط ارتباطی

ضرورت توجه به پاکیزگی در مترو

ضمن سپاس از تلاش کارکنان مترو، خواهشمندم به پاکیزگی در ایستگاه‌ها و داخل واگن‌ها بیشتر توجه کنند. چند روز پیش در ایستگاه دروازه دولت روی صندلی نشستم، متأسفانه شلوارم کثیف شد.

مسافر مترو

مبارزه با سیگار کشیدن

انتشار آمار ۱۲ میلیونی سیگاری‌ها زنگ خطر را در کشورمان به صدا در می‌آورد و ضرورت مبارزهٔ مستمر و همه‌جانبه با این معضل خانمانسوز را بیش از پیش نشان می‌دهد. باید راهکارهای سازنده خصوصاً در جهت عدم ترویج کشیدن سیگار در فیلم‌ها و مکان‌های عمومی مورد توجه جدی قرار گیرند.

یک هموطن

حیوانات در پناه انسان باشند

خواننده‌ای در ستون خط ارتباطی گفته بود که؛ حیوانات هم نباید باعث آزار انسان شوند! وی استدلال کرده است که موی گربه‌ها از کانال‌های کولر به داخل خانه‌ها می‌آید! واقعاً این چه حرفی است؟ و چقدر امکان دارد که چنین اتفاقی بیفتد؟! حیوانات خصوصاً گربه‌ها هیچ آزاری برای انسان ندارند و اگر لقمه غذایی پیدا کنند هیچ کار دیگری نمی‌کنند. حیوانات باید در پناه انسان باشند.

شهروندی از تهران

نرخ بالای هتل‌ها و...

مسئولان دولتی لطفا بررسی کنند که چرا نرخ هتل‌ها در کشور ما باید اینقدر بالا باشد؟ حتی هتل‌های ۲ ستاره در شمال کشور از چنان نرخ بالایی برخوردارند که هیچ نمونه‌ای مثل آنها در کشورهای توریست‌پذیر یافت نمی‌شود. اگر می‌خواهیم گردشگری داخلی و خارجی رونق پیدا کند، نرخ هتل‌ها هم باید متعادل باشد.

یک هموطن

درخواست از وزارت بهداشت

داماد ما به بیماری گلیکوژن مبتلا است و ویلچری است متأسفانه داروهایش در بازار کمیاب شده‌اند و هرچه می‌گردیم پیدا نمی‌کنیم. از وزارت بهداشت می‌خواهیم این داروها را تهیه کنند چرا که خوب می‌دانند بیماران مربوطه چقدر به آنها احتیاج دارند.

شهروندی از تهران

پاسخ مسئولان

پاسخ روابط عمومی سازمان راهداری و حمل و نقل جاده‌ای

عطف به پیام مردمی مندرج در آن روزنامه در تاریخ ۹۶/۲/۲۴ با عنوان «خط‌کشی کنار جاده‌ها ضروری است». به استحضار می‌رساندخط‌کشی راه‌ها عموماً به‌طور سالیانه توسط ادارات کل استان‌ها از طریق واگذاری امور به پیمانکاران واجد شرایط، اجرا و یا تجدید خط‌کشی می‌گردد و در صورتی که در دوره تضمین خطوط مشکلاتی از قبیل پاک شدن و یا عدم بازتاب مناسب خطوط مشاهده شود، نسبت به ترمیم و یا اجرای مجدد آن از طریق پیمانکار مربوط که در تعهدات و قراردادها پیش‌بینی شده است، اقدام می‌شود، همچنین یادآوری می‌شود با وجود این که اعتبارات بخش ایمنی تکافوی اجرای کامل و مستمر اقدامات مربوط به علائم و تجهیزات ایمنی را نمی‌کند، لیکن سیاست این سازمان با توجه به ابلاغ‌ها و بخشنامه‌های ارسال شده به ادارات کل اجرایی و استانی اولویت امور با خط‌کشی راه‌ها بوده و با تخصیص منابع، در صورت آماده بودن شرایط اجرا، از قبیل شرایط محیطی و جوی نسبت به اجرای خطوط اقدام می‌گردد.

بقیه در صفحه ۹

یادداشت

آقای منصوریان! خودتان باشید

علی قراخانلو

باخت ۶ بر یک استقلال مقابل العین در لیگ قهرمانان آسیا را از چند منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد. در نگاه اول باید به این نکته اشاره کنیم که سرمربی استقلال چند مهره کلیدی و حساس خود را در اختیار نداشت و همین امر باعث شد تا او دست به ابتکار و خلاقیت بزند. گماردن مگویان به عنوان یک بازیکن آزاد که باید با عمر عبدالرحمن من‌تو من کرده و به اصطلاح قدیمی‌ها روی بند کفش او بازی کند، چسبیده به حریف مثل سایه او باشد. همین تاکتیک باعث شد تا در قلب دفاع استقلال حفره‌هایی ایجاد شود که بازیکنان حریف به‌راحتی بارها از آن عبور کنند.

منصوریان با گرته‌برداری از مدل فوتبال کی‌روش که اصل را مبتنی بر گل نخوردن قرار داده و سپس در ضد حمله‌ها تیر خلاص را بزند قصد داشت تیم العین را مغلوب کند. مدل دیگر این فوتبال را می‌توان در فلسفه اتلتیکو و سیمئونه دید و یا زمانی که مورینیو در چلسی بود، بردهای خفیف یک بر هیچ یا نهایت ۲ بر یک و به اصطلاح با پارک کردن اتوبوس مقابل دروازه، حریف را به ستوه آورد و در تک فرصت‌ها و ضد حمله‌ها کار را تمام کرد.

اما واقعیت این است که نه افکار و دانش منصوریان در سطح این مربیان تراز اول جهانی است و نه بازیکنان او کامل و شش‌دانگ.

اگر به انتخاب‌های کی‌روش دقت کنیم او همواره بازیکنان شاغل در اروپا را بر بازیکنان داخلی ترجیح می‌دهد چرا که می‌داند در هلند، یونان، روسیه و حتی همین قطر برنامه تمرینی بازیکنان به مراتب حرفه‌ای‌تر و اصولی‌تر از لیگ خودمان است. کی‌روش بر اساس داشته‌های خود یعنی بازیکنان آماده، تأثیرگذار و با تجربه حرفه‌ای، تیم را ارنج می‌کند اما منصوریان با همان نفراتی که دیدیم.

اشتباه تاکتیکی منصوریان این بود که با جابه‌جایی نفراتِ خود و یارگیری نفر به نفر قصد داشت ابتکار بازی را از حریف کاملاً حرفه‌ای بگیرد. اما برای این مهم او مثل کی‌روش در تیم ملی «مهره» و حق انتخاب و به اصطلاح نیمکت قوی نداشت.

کپی‌برداری از تجربه‌های موفق نه فقط ایراد ندارد بلکه می‌تواند در بسیاری از مواقع مفید و گره‌گشا باشد اما در این کار نه تنها از نظر بازیکن بلکه باید روی نیمکت و در کادر فنی هم قوی و کارآمد بود، حال علی منصوریان در خلوت خود می‌تواند بارها به این فکر کند که این ترکیب و این جابه‌جایی و تعویض‌ها از کدام تفکر نشأت گرفته آیا در مواقع بحرانی می‌تواند به همکاران خود اعتماد کند؟

از نگاه دیگر می‌توان به‌راحتی تفاوت‌های فوتبال حرفه‌ای و شبه‌حرفه‌ای را دید. در فوتبال ما تیمها بر اساس بودجه دولت شکل می‌گیرد و صد البته طبیعی است که دولت در این راه دقت وسواس زیادی به خرج دهد، اما آیا در فوتبال امارات، قطر، عربستان و... وضع به همین منوال است؟ آیا ما با این روش تیم‌داری می‌توانیم در آسیا حرفی برای گفتن داشته باشیم؟ فوتبال نیاز به سرمایه‌گذار خصوصی دارد و سرمایه‌گذار مادامی که نتواند از سرمایه‌گذاری خود و سود آن مطمئن باشد پا به این عرصه نمی‌گذارد.. استقلال خوزستان در این روزها چه شرایطی دارد؟ آیا تیم‌های باشگاهی ما صرف حضور در لیگ قهرمانان آسیا را کافی می‌دانند یا قرار است ما برای ایستادن روی سکوی آسیا وارد این مسابقات شویم؟

یکی دیگر از موارد موثر در پیشرفت فوتبال باشگاهی ما بحث دانش مربیان است. متأسفانه هر روز مشاهده می‌کنیم که بازیکنان بزرگ فوتبال ما بلافاصله پس از خداحافظی از فوتبال با کمترین کلاس و دوره وارد عرصه مربیگری می‌شوند و لذا در روزهای سخت نمی‌توانند تیم‌های خود را هدایت کنند. شکست سنگین و تحقیرآمیز استقلال در لیگ قهرمانان آسیا یکبار دیگر واقعیت‌های فوتبال باشگاهی ما را نشان داد. واقعیتی که در آن از نبود امکانات و تأسیسات گرفته تا فقر دانش و علم روز در نزد مربیان. استقلال باخت چون بازیکن ششدانگ و حرفه‌ای روی نیمکت نداشت، استقلال ۶ گل خورد تا مربیان جوان این تیم بفهمند که حریفان آسیایی به مثابه تیم‌های داخلی نیستند. همانقدر که تیم داخل زمین باید کامل باشد، به همان اندازه تیم بیرونی هم باید کاربلد و هماهنگ باشد از بحث آنالیزور گرفته تا تغذیه، بدنساز، روانشناس و... لازمه کار حرفه‌ای داشتن امکانات و افکار حرفه‌ای است کدامیک از تیم‌های ما چنین هستند.

منصوریان جدای از باخت العین می‌تواند از کارنامه خود دفاع کند، اما واقعیت این است که هواداران فهیم فوتبال می‌خواهند نمایندگان آنها در خارج از مرزها از اعتبار و وجهه ملی آنان دفاع کنند، این باخت جای دفاع و بهانه‌جویی ندارد. منصوریان اگر می‌خواهد از مربیانی مثل کی‌روش و سیمئونه کپی‌برداری کند باید ابزار و تفکرات آنها را هم داشته باشد. آیا در تیم او نفراتی مثل پژمان منتظری، سردار آزمون، قوچان‌نژاد، جهانبخش، دژاگه، پورعلی‌گنجی، محمدی، عزت‌اللهی، شجاعی و... حضور دارند؟ باید گفت آقای منصوریان! خودتان باشید بر اساس داشته و دانسته‌های خودتان، تصمیم‌گیری کنید.

استقلال خوزستان – الهلال؛ مأموریت دشوار در دوحه

استقلال خوزستان امشب در مرحله یک هشتم نهایی لیگ قهرمانان آسیا کار سختی برابر الهلال عربستان برای صعود دارد. این بازی ساعت ۲۴:۰۰ در ورزشگاه ثانی بن جاسم دوحه برگزار می شود.

استقلال خوزستان در بین سه نماینده ایران سخت‌ترین کار را در دور برگشت دارد. این تیم اهوازی پس از چند روز اعتصاب سرانجام راهی عمان شد و در بازی رفت در مسقط دو–یک به تیم قدرتمند الهلال باخت. دیدارهای استقلال خوزستان و الهلال به دلیل مشکلات بین ایران و عربستان در زمین بی طرف برگزار می شود. از آنجا که در بازی قبلی استقلال خوزستان میزبان بوده است این تیم اگر می خواهد از سد حریف قدرتمند خود عبور کند امشب باید در دوحه دو– صفر الهلال را ببرد و یا با یک برد دو بر یک کار را به وقت اضافی بکشاند.

استقلال خوزستان ماموریتی دشوار دارد اما غیرممکن نیست. الهلال این فصل در لیگ و جام حذفی عربستان قهرمان شد و این روزها در اوج قرار دارد.

الهلال از یک سرمربی آرژانتینی به نام رامون دیاز بهره می برد. الهلال چند بازیکن با کیفیت خارجی هم دارد. لئو بوناتینی مهاجم جوان برزیلی الهلال یکی از خطرناک‌ترین بازیکنان این تیم است. کارلوس ادواردوی برزیلی و نیکولاس ملیسی اروگوئه ای دیگر بازیکنان مطرح الهلال‌اند که در خط هافبک توپ می زنند.



بازی امشب آخرین حضور سیروس پورموسوی روی نیمکت استقلال خوزستان است، این مربی چند روز پیش با مسوولان فولاد خوزستان به توافق رسید. پورموسوی می خواهد با خاطره ای خوش استقلال خوزستان را ترک کند.

باید دید پس از این بازی آینده استقلال خوزستان چه می شود؟ تیمی که در این فصل درگیر مشکلات مالی بود. شاید یک معجزه در دوحه و حضور استقلال خوزستان در بین هشت تیم برتر آسیا آینده این تیم را تضمین کند.

نتیجه بازی رفت: استقلال خوزستان یک– الهلال عربستان ۲

الهلال در لیگ قهرمانان آسیا ۲۲ بار با تیم های ایرانی بازی کرده که حاصلش ۹ برد، ۸ باخت و ۵ تساوی بوده است. الهلال در مرحله قبل در هر دو بازی خود با پرسپولیس مساوی کرد.

این نخستین حضور استقلال خوزستان در لیگ قهرمانان آسیا و مرحله یک هشتم نهایی این رقابتهاست.

استقلال خوزستان برای دومین بار بازی با الهلال را تجربه می کند. این تیم در مرحله گروهی با الفتح عربستان هم گروه بود که حاصل کارش یک برد و یک تساوی شد. با این حساب استقلال خوزستان از مصافهایش با تیم های عربستانی یک برد، یک مساوی و یک باخت کسب کرده است.

اخبار کوتاه داخلی

دکتر روحانی صعود «قیچی‌ساز» را تبریک گفت

رئیس‌جمهور صعود «عظیم قیچی‌ساز» نخستین کوهنوردایرانی به ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ متر جهان را تبریک گفت.

به گزارش فارس،دکتر حسن روحانی با انتشار متنی در توئیتر خود صعود «عظیم قیچی‌ساز» نخستین کوهنورد ایرانی، به ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ متر جهان را تبریک گفت.وی در این پیام تبریک نوشته است: صعود «عظیم قیچی‌ساز» نخستین کوهنورد ایرانی، به ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ متر جهان طی چندین سال تلاش و ممارست، افتخاری برای کشورمان است.

گیتی‌پسند همگروه نمایندگان چین و ژاپن در جام باشگاه‌های فوتسال آسیا

قرعه‌کشی مسابقات فوتسال جام باشگاه‌های آسیا برگزار شد و تیم گیتی‌پسند، نماینده ایران در این مسابقات با نمایندگان ژاپن و چین همگروه شد.

به گزارش مهر، مراسم قرعه کشی مسابقات فوتسال جام باشگاه های آسیا دیروز برگزار شد و تیم گیتی پسند در گروه سوم در کنار دو تیم شریکر اوزاکا ژاپن و شنزن چین قرار گرفت.

گروهبندی مسابقات بدین شرح است:گروه A:۱–تای‌سوی‌نام ویتنام ۲– الظفره امارات ۳– ویک ویپرس استرالیا۴– ارم قرقیزستان

گروه B:۱– نفت الوسط عراق۲– الریان قطر۳– واموس ماتارام اندونزی ۴– دیزی اینوست تاجیکستان

گروه C:۱– شریکر اوزاکا ژاپن۲– گیتی پسند ایران۳– شنزن چین

گروه D:۱– چنبوری بلو تایلند۲– الملیک ازبکستان۳– بانک بیروت

مسابقات فوتسال جام باشگاه های آسیا از ۲۹ تیرماه تا ۸ مرداد در ویتنام برگزار خواهد شد.

معرفی حریفان تیم ملی بسکتبال در کاپ آسیا

تیم ملی بسکتبال در گروه نخست مسابقات ۲۰۱۷ کاپ آسیا با تیم های اردن، سوریه و هند همگروه شد.

به گزارش مهر، مسابقات ۲۰۱۷ بسکتبال کاپ آسیا ۱۹ تا ۲۹ مردادماه به میزبانی لبنان برگزار می شود. قرعه کشی این رقابت ها دیروز برگزار شد و طی آن ۱۶ تیم شرکت کننده در چهار گروه قرار گرفتند.

بر اساس قرعه کشی انجام شده، تیم ملی بسکتبال ایران در گروه نخست مسابقات با تیم های اردن، سوریه و هند همگروه شده است.

گروه بندی مسابقات بسکتبال کاپ آسیا به شرح زیر است:

گروه A: ایران، اردن، سوریه و هند

گروه B: عراق، چین، فیلیپین و قطر

گروه C: قزاقستان، لبنان، کره جنوبی و نیوزلند

گروه D: ژاپن، هنگ کنگ، استرالیا و چین تایپه

۵ بازیکن به اردوی تیم ملی فوتبال اضافه شدند

ویزای دو بازیکن تیم ملی فوتبال ایران که از سفر به اتریش بازمانده بودند، برای سفر به اتریش صادر شد.

به گزارش فارس، تیم ملی فوتبال ایران پنجم خرداد ماه فقط با ۱۱ بازیکن برای برگزاری اردوی اتریش راهی وین شد. نکته قابل توجه اینکه قبل از سفر شاگردان کی‌روش، روادید ۴ بازیکن به نام‌های حامد لک، محمدحسین کنعانی زادگان، ساسان انصاری و وحید محمدزاده صادر نشد تا کاروان تیم ملی نصفه و نیمه راهی اردوی اروپایی خود شود. بر همین اساس تلاش‌ها برای صدور روادید این ۴ بازیکن ادامه پیدا کرد و در نهایت ویزای لک و انصاری دیروز صادر شد تا این دو بازیکن به همراه لژیونرهای شاغل در روسیه یعنی میلادمحمدی، سعید عزت‌اللهی و سردار آزمون به اتفاق با یکدیگر از تهران مسافر اتریش شوند.

این ۵ بازیکن ساعت ۱۷ دیروز تهران را به مقصد اتریش ترک کردند. تمرینات تیم ملی فوتبال ایران چند روزی است که در کشور اتریش در حال برگزاری است و ملی پوشان خود را آماده دیدار تدارکاتی با مونته نگرو و سپس بازی با ازبکستان در مرحله نهایی انتخابی جام جهانی ۲۰۱۸ می کنند.

تراکتورسازی جایگزین نفت تهران در لیگ قهرمانان آسیا می‌شود

درصورتی‌که باشگاه نفت نتواند شرایط لازم را برای حضور در لیگ قهرمانان آسیا کسب کند، تراکتورسازی جایگزین این تیم خواهد شد.

به گزارش فارس، سازمان لیگ در نامه‌ای به باشگاه نفت اعلام کرده تا ۱۵ خرداد فرصت دارد تا شرایط حضورش در رقابت‌های آسیایی را فراهم کند.

غلامرضا بهروان در مورد اینکه اگر چنین اتفاقی رخ ندهد کدام تیم جانشین قهرمان جام حذفی در لیگ قهرمانان آسیا خواهد شد، افزود: سازمان لیگ این اختیار را دارد وقتی تیمی واجد شرایط حضور در رقابت‌های آسیایی نیست از حضور آن تیم جلوگیری کند و بر اساس قوانین می‌توان نایب قهرمان جام حذفی یا تیم سوم لیگ برتر را به‌جای نفت تهران در لیگ قهرمانان آسیا جایگزین کرد. وی افزود: در فصل گذشته نایب قهرمان و تیم سوم جدول لیگ هر دو یک تیم به نام تراکتورسازی بودند که در این‌صورت تراکتورسازی جایگزین نفت تهران خواهد شد.

تدبیر اشتباه در انتخابات فدراسیون جهانی وزنه‌برداری

انتخابات فدراسیون جهانی وزنه برداری پس از دو روز به پایان رسید و نتیجه آن هم بدون شک به نفع تاماش آیان و هم پیمان های او بود.

به گزارش ایسنا، انتخابات فدراسیون جهانی وزنه برداری در دو روز برگزار شد و تکلیف پست های مختلف این فدراسیون تا سال ۲۰۲۱ مشخص شد. در مهم ترین پست ها، تاماش آیان ۷۸ ساله برای چهار سال دیگر ریاست IWF را عهده دار شد تا نشان دهد فعلا فکر جدا شدن از وزنه برداری را در سر ندارد. پست مهم دبیرکلی هم به محمد جلود عراقی رسید. او که جای علی مرادی را در دبیرکلی کنفدراسیون آسیا گرفته بود، اکنون هم پست دبیرکلی فدراسیون جهانی را بر عهده گرفته است. ایران هم با چهار کاندیدا در این انتخابات حضور داشت . علی مرادی که برای پست های کلیدی کاندیدا شده بود، از حضور در انتخابات ریاست، دبیر کلی، نایب رییسی اول و هیات رییسه انصراف داد و در نواب رئیس هم رای نیاورد تا کاملا ناکام باشد. مرادی با رقیب تاماش آیان هم پیمان شده بود که همگی شکست خوردند.همچنین داود باقری در پست کمیته پزشکی و علیرضا قریشی در پست کمیته فنی ناکام ماندند. تنها ایرانی که در این انتخابات رای آورد محسن بیرانوند بود که توانست عضو کمیته تحقیقات شود.

اسدی: تیم های بدهکار فوتبال در جذب بازیکن مستثنی نیستند

دبیرکل فدراسیون فوتبال تاکید کرد که برای ممانعت از ایجاد تعهدات مالی بیشتر، به هیچ یک از تیم های بدهکار اجازه تعهدات مالی بیشتر داده نمی شود.

«علیرضا اسدی» در گفتگو با ایرنا درباره سخت گیری بیشتر فدراسیون بر تیم های بدهکار در زمینه جذب نکردن بازیکنان جدید گفت: قوانین همان قوانین قبلی است و هیچ تیمی از آن مستثنی نشده است. وی درباره ارزیابی برخی از کارشناسان و انتقاد از عملکرد کادر فنی تیم جوانان در جام جهانی کره جنوبی گفت: به طور معمول هر شکست زمینه ای را برای برخی ایجاد می کند تا آن شکست را از منظر خود تحلیل کنند؛ بالاخره هر شکست حتما دلیلی دارد و آن دلیل را نیز کمیته فنی فدراسیون فوتبال در کوتاه ترین مسیر آنالیز خواهد شد. دبیرکل فدراسیون فوتبال درباره رضایت این فدراسیون از عملکرد تیم جوانان گفت: فدراسیون در جایگاه نقادی نسبت به بازی تیم جوانان نیست و اگر هم قصد چنین کاری را داشته باشد، آن را به صورت درون سازمانی انجام می دهد.

تیم ملی والیبال وارد «پیزارو» شد



تیم ملی والیبال ایران که بامداد سه شنبه برای حضور در هفته اول لیگ جهانی راهی ایتالیا شده بود عصر دیروز واردشهر پیزارو ایتالیا شد.

به گزارش ایسنا تیم ملی بعد از ورود به رم پرواز دوم خود را به مقصد شهر آنکونا انجام داد و بعد با اتوبوس مسیر یک ساعته را تا شهر پیزارو محل برگزاری هفته نخست رقابت‌های لیگ جهانی طی کرد و در هتل ناتیلوس مستقر شد.

بر اساس برنامه اعلام شده از سوی کادرفنی، ملی‌پوشان پس از استراحتی چند ساعته ساعت ۱۵:۳۰ به وقت محلی برای برگزاری نخستین جلسه تمرین خود راهی سالن مسابقه می شوند و تمرین دو ساعته را در این سالن برگزار می کنند..

دور مقدماتی سطح یک لیگ جهانی سال ۲۰۱۷ از ۱۲ تا ۲۸ خردادماه با حضور ۱۲ تیم صربستان، برزیل، فرانسه، ایتالیا، لهستان، آمریکا، روسیه، ایران، بلژیک، آرژانتین، بلغارستان و کانادا در گروه‌های متفاوت و در سه هفته برگزار می‌شود.

هفته نخست لیگ جهانی به میزبانی سه کشور ایتالیا، صربستان و روسیه برگزار می‌شود که تیم ملی والیبال ایران در شهر پیزارو ایتالیا به مصاف تیم‌های ایتالیا، برزیل و لهستان می‌رود. ۱۴ بازیکن تیم ایران را در هفته نخست لیگ جهانی سعید معروف، فرهاد سال‌افزون، رضا قرا، امیر غفور، فرهاد نظری‌افشار، فرهاد قائمی، مجتبی میرزاجانپور، میلاد عبادی‌پور، محمد جواد معنوی‌نژاد، سامان فائزی، عادل غلامی، مسعود غلامی، مهدی مرندی و مصطفی حیدری تشکیل می دهند.

پیروزی بانوان والیبالیست در جام باشگاه های آسیا

همچنین تیم والیبال بانوان بانک سرمایه با نتیجه سه بر صفر نماینده فیلیپین را مغلوب کرد. تیم والیبال بانوان بانک سرمایه در مرحله رده‌بندی رقابت‌های جام باشگاه‌های آسیا دیروز به مصاف تیم «ریبسکو» نماینده فیلیپین رفت. در این دیدار شاگردان میترا شعبانیان در این دیدار با امتیازهای ۲۵ بر ۲۳ در ست اول، ۲۵ بر ۱۷ در ست دوم و در پایان ست سوم با نتیجه ۲۹ بر ۲۷ به پیروزی رسید.این بازی در حالی برگزار شد که زینب گیوه کاپیتان تیم سرمایه پیش از شروع بازی و در هنگام گرم کردن دچار مصدومیت شد و این بازی را از دست داد. سرمایه برای رسیدن به جایگاه پنجم باید به مصاف برنده بازی چین تایپه و ویتنام بروند.

اخبار کوتاه خارجی

جهانبخش در ترکیب تیم منتخب لیگ فوتبال هلند



بازیکن جوان ایرانی تیم آلکمار در تیم منتخب این فصل لیگ فوتبال باشگاه های هلند قرار گرفت.

به گزارش ایرنا، در پایان لیگ فوتبال باشگاه های هلند، ترکیب تیم منتخب با توجه به عملکرد بازیکنان در طول سال اعلام شد و «علیرضا جهانبخش» که عملکرد خوبی در آلکمار داشت در ترکیب تیم منتخب ۱۱ نفره قرار گرفت. وی در این فصل ۱۰ گل برای تیمش به ثمر رساند و همچنین ۹ پاس گل هم داد تا موثرترین بازیکن آلکمار باشد. با این حال نامی از «رضا قوچان نژاد» که با به ثمر رساندن ۱۹ گل در هیرنفین، سومین گلزن فصل لقب گرفت در تیم منتخب دیده نمی شود.اونانا، هاپس، سانچز، بوتگین، کارس دورپ، کلاسن، ال احمدی، ترونسترا، علیرضاجهانبخش، مایون ماهی و نیکولای یورگنسن بازیکنان تیم منتخب لیگ هلند هستند. همچنین «جیووانی فان برنکهوست» که توانست پس از ۱۲ سال فاینورد را به قهرمانی لیگ هلند برساند به عنوان سرمربی منتخب انتخاب شد.

وولفسبورگ در بوندس لیگا ماندنی شد

تیم فوتبال وولفسبورگ با پیروزی دوباره مقابل برانشویگ جایگاه خود را در بوندس لیگا حفظ کرد.

به گزارش ایرنا، دیدار برگشت تیم های برانشویگ و وولفسبورگ در پلی آف بوندس لیگا برگزار شد و در پایان تیم وولفسبورگ یک بر صفر پیروز شد.ماریو گومز در دقیقه ۴۹ از روی نقطه پنالتی برای تیم وولفسبورگ گلزنی کرد.

اشکان دژاگه ستاره ایرانی تیم وولفسبورگ از دقیقه ۶۸ به میدان رفت. این بازیکن در دیدار رفت هم دقایقی در میدان حضور پیدا کرده بود.تیم وولفسبورگ که بازی رفت را هم یک بر صفر برده بود در مجموع ۲ بر صفر برنده شد و در بوندس لیگا باقی ماند.

ونگر قراردادش را با آرسنال تمدید کرد

سرمربی فرانسوی و کهنه‌کار توپچی‌ها قراردادش را به مدت دو سال دیگر تمدید کرد.

به گزارش فارس، آرسن ونگر سرمربی فرانسوی قراردادش را با آرسنال به مدت ۲ سال دیگر تمدید کرد.

وی امسال آرسنال را نتوانست به لیگ قهرمانان اروپا برساند اما با این تیم قهرمان جام حذفی انگلیس شد.سرمربی کهنه‌کار توپچی‌ها در فصل اخیر بیستمین فصل حضور خود در لندن را جشن گرفت. در شرایطی که انتقادات فراوانی از سوی طرفداران آرسنال مبنی بر خروج وی از این تیم وجود داشت در نهایت سران این تیم لندنی تصمیم گرفتند تا وی در این تیم بماند.

ارنستو والورده سرمربی جدید بارسلونا



باشگاه بارسلونا به طور رسمی ارنستو والورده را بعنوان سرمربی جدید تیم فوتبال این باشگاه معرفی کرد.

به گزارش مهر، ارنستو والورده سرمربی پیشین تیم فوتبال بیلبائو هدایت تیم بارسلونا را در اختیار گرفت. باشگاه بارسلونا این خبر را دیروز به طور رسمی اعلام کرد.

والورده جانشین لوئیز انریکه شده است. قرارداد این مربی دو سال اعتبار دارد.والورده دو فصل برای بارسلونا بازی کرد و فاتح جام برندگان اروپا و کوپا دل ری شده بود.

نکته جالب اینکه والورده در ابتدای کارش باید سه ال کلاسیکو را تجربه کند. بارسلونا و رئال مادرید دیدار دوستانه ای را پیش فصل در میامی برگزار می کنند و دو بازی متوالی سوپر کاپ هم در انتظار این دو تیم خواهد بود.

اسپالتی در یک قدمی نیمکت اینتر

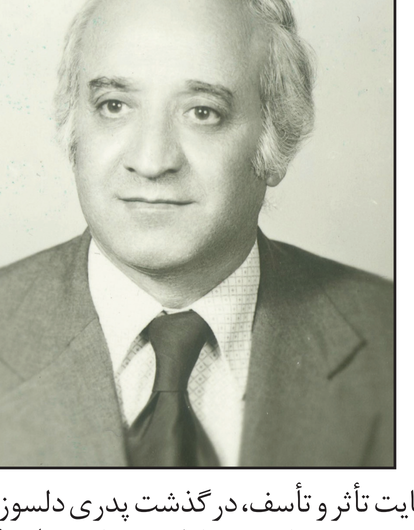
لوچانو اسپالتی پس از توافق دو جانبه از تیم فوتبال رم جدا شد تا در یک قدمی حضور روی نیمکت اینتر قرار بگیرد.

به گزارش ایسنا و به نقل از فوتبال ایتالیا، لوچانو اسپالتی بعد از نایب قهرمانی در تیم رم از این تیم جدا شد. این مربی که پیش‌تر اعلام کرده بود در پایان فصل از تیم رم جدا می‌شود بعد از توافق دو جانبه از جمع این تیم جدا شد.

گفته می‌شود توافقات اولیه برای حضور اسپالتی در تیم اینتر انجام شده است و این مربی به زودی هدایت تیم فوتبال اینتر را بر عهده خواهد گرفت. اسپالتی در تیم رم موفق شد دو قهرمانی در جام حذفی و یک قهرمانی در سوپر جام ایتالیا را به دست بیاورد.

ترحیم

بازگشت همه به‌سوی اوست



با نهایت تأثر و تأسف، درگذشت پدری دلسوز و فداکار، همسری مهربان و وفادار زنده‌یاد **حاج غلامعلی خوشنویس‌اصل فرزند زنده یاد حاج میرزا عزیزالله خان خوشنویس‌اصل و حاجیه خانم رقیّه مهرانی** از قضات عالیرتبه اسبق دیوان عالی کشور را به اطلاع عموم دوستان و آشنایان و فامیل و همشهریان عزیز اردبیلی می‌رسانیم.
مجلس ترحیم این عزیز از دست رفته روز پنجشنبه ۱۳۹۶/۳/۱۱ و از ساعت ۱۴/۳۰ تا ۱۶ در مسجد نور واقع در میدان جهاد (دکتر فاطمی) منعقد می‌گردد.
حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلای خاطر بازماندگان خواهد بود.
همسر: حاجیه گل‌افشان فرج‌اللهی
فرزندان: دکتر پریسا ـ دکتر غلامرضا ـ دکتر محمدرضا خوشنویس‌اصل.
داماد: دکتر منصور صادق‌زاده
برادر: یگانه برادر بازمانده مهندس اسحق خوشنویس‌اصل.
خانواده‌های: آیت‌الله کاظمی اردبیلی ـ خوشنویس‌اصل ـ فرج‌اللهی ـ مهرانی ـ سید مصطفوی ـ دکتر قانع ـ دکتر صادق‌زاده ـ اربابی ـ امام‌جمعه‌زاده ـ ابی‌زاده ـ آژیری ـ اسبقی ـ دکتر علوی‌زاده ـ مهندس فتح‌العلومی ـ خطیب‌شهیدی ـ امینی ـ حبیب‌اللهی ـ بی‌آزار ـ وکیلی ـ خلیلی ـ فروتن ـ دکتر مقدم ـ فیلسوفی ـ دهپور ـ اسماعیلی ـ دکتر صدیفی ـ دکتر صیرفی ـ زمینی ـ شهبازپور ـ معقول ـ ارفعی ـ مستقیمی ـ دکتر زینالی ـ عاطفی ـ مهرانیان ـ ابری‌نیا ـ حبیب‌الهی ـ حاج‌عباسی ـ جبار ایمانی ـ فرمان‌آرا ـ مهدیزاده ـ مداحی ـ بام‌رفیع ـ فرشاد ـ سام‌شیرازی ـ خلیق ـ حاتمی ـ اجلاسی ـ کیائی ـ موحدی‌اصل ـ مقدسی ـ غفارزاده‌اصل ـ شهبندی‌نژاد ـ فیضل‌الله‌زاده

همه هست و نیست از اوست
از ملک ادب کارگزاران همه رفتند
روبار سفر بند که سواران همه رفتند

بسیار اندوهگینیم که پیام درگذشت بزرگ‌مرد، حوزه قضائی ایران، افتخار اردبیل و ایران‌زمین، **غلامعلی خان خوشنویس‌اصل**، مستشار عالیرتبه دیوان‌عالی کشور را به آگاهی‌تان می‌رسانیم. **زنده یاد غلامعلی خوشنویس‌اصل** نزدیک به نیم صده در دادگستری ایران به گسترش داد پرداخت، امعان‌نظر، دقت، و صداقت ایشان ژرفای دانش حقوقی، انسان‌دوستی، افتادگی و دهها خصائل نیک انسانیتش فراموش‌نشدنی و بدرقه راهش خواهد بود. خدایش بیامرزد که نیک‌مردی وارسته و سترگ بود. از این راه ضمن عرض تسلیت به خانواده معزا، به دوستان و همشهریان مراتب دردمندی خودمان را اعلام می‌داریم.
دکتر نائبی ـ مهاجری ـ انواری ـ دکتر نصر ـ عناصری ـ ابراهیمی ـ دکتر عظیمی ـ دکتر فضلعلی‌زاده ـ عبادی ـ اسدپور ـ دکتر تقی‌زاده ـ دربندی ـ فرهنگی ـ دکتر وهاب‌زاده ـ دکتر نجف‌زاده ـ نصوحی ـ رضازاده ـ دکتر عزیزی ـ علائی ـ ابریشمی ـ مصطفی‌زاده ـ میرابراهیمی ـ دکتر پزشکی ـ مرتضوی ـ پیرایرانی ـ فتح‌اللهی ـ شیخ‌اکبری ـ کلانتری ـ زکائی ـ فرجی ـ حسینی ـ حافظی ـ بهنام ـ خلیل‌زاده ـ میرجوادی ـ خانقاهی ـ فرهودی ـ شیروانی

همه از خدائیم و به‌سوی خدا می‌رویم

با اندوه فراوان، درگذشت دائی و عموی بزرگوارمان جناب **آقای غلامعلی خوشنویس‌اصل** را به اطلاع می‌رسانیم.
مجلس ترحیم روز پنجشنبه ۱۳۹۶/۳/۱۱ ـ از ساعت ۱۴/۳۰ تا ۱۶ در مسجد نور ـ میدان دکتر فاطمی منعقد می‌گردد.
عاطفه‌سادات (ژاله) سید مصطفوی ـ لیدا (پوران) ـ شیدا ـ بهار خوشنویس‌اصل ـ ناهید و مریم مهرانی ـ سید ناصرالدین، مهندس سید مصطفی سید مصطفوی ـ نادر و دکتر کوروش مهرانی ـ حسین ـ دکتر علیرضا ـ مهندس مهدی خوشنویس‌اصل.

با دریغ درگذشت بزرگ خاندان **بانو نصرت نفیسی (گل‌سرخی)** را به آگاهی می‌رسانیم. آیین یادبود روز جمعه ۹۶/۰۳/۱۲ ساعت ۱۶:۰۰ الی ۱۷/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب برگزار می‌گردد حضور خویشان و بستگان و دوستان شادی‌بخش روح درگذشته و آرامش بخش دل بازماندگان خواهد بود.
خانواده‌های: نفیسی، گل‌سرخی، صدری، بیگدلی، رئیس‌دانا، مخلص‌الائمه، اطمینان، رادمهر و دیگر خانواده‌های وابسته.

با دریغ بسیار در اندوه از دست دادن مادر عزیز و گرانقدرمان **بانو نصرت نفیسی (گل‌سرخی)** روز جمعه ۹۶/۰۳/۱۲ ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب با جمع بستگان و عزیزانمان به سوگ می‌نشینیم، حضور خویشاوندان، بستگان، دوستان و یاران، شادی‌بخش روح درگذشته و آرامش‌بخش دل بازماندگان خواهد بود.
سوسن ـ علی‌اصغر ـ علی‌اکبر ـ حسین ـ نسرین ـ فرزانه ـ رویا ـ کیا ـ پویا ـ فریا ـ بابک ـ بامداد ـ آریا ـ سپهر گلسرخی

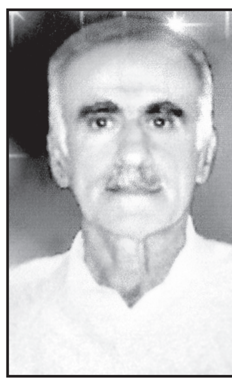
به نام اهورا مزدا
پرسه
به فروهر پاک درگذشتگان درود باد

با اندوه فراوان درگذشت روانشاد **جهانگیر فریدون آمیغی** را به آگاهی خویشاوندان، دوستان و آشنایان می‌رساند. آئین پرسه آن بهشتی روان روز تیر برابر با پنجشنبه ۱۳۹۶/۳/۱۱ از ساعت ۴ تا ۶ پسین در تالار ایرج واقع در خیابان جمهوری اسلامی، خیابان میرزا کوچک خان، کوچه زرتشتیان، شماره ۶ برگزار می‌گردد.
خواهران: پریدخت ـ شایسته ـ شیرین ـ روح‌انگیز آمیغی
خانواده‌های: نوذری ـ اشیدری ـ سهرابیان ـ خورشیدیان و سایر خانواده‌های وابسته و پیوسته

یادبود

سه‌سال گذشت
رفتی کجا که به دل جا گرفته‌ای
دل جای توست گر چه دل از ما گرفته‌ای
ای روشنایی دیده ببین اشک روشنم
تصمیم اگر به دیدن دریا گرفته‌ای





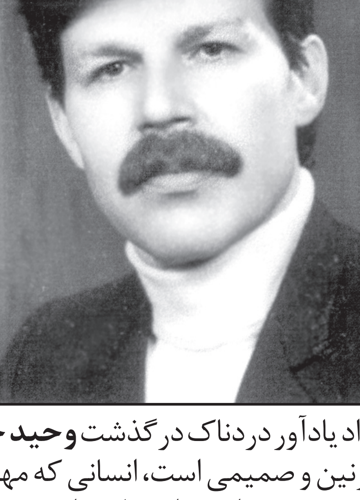
مهربان بود و با محبت، هنوز باور نداریم که او دیگر در کنار ما نیست. این سه سال برای ما همانند قرنی گذشت و ما هنوز جای خالی او را احساس می‌کنیم. هیچ چیز حتی گذر زمان هم غم فراقش را تسکین نبخشیده و در تمام لحظات، نبودنش را همیشه و همه جا با حس حضورش و عطر وجودش زندگی کردیم.
در سومین سالگرد **دوشیزه تهمینه اسلامی میاندهی** و دوازدهمین سال کوچ پدرش **(غفور اسلامی میاندهی)** یاد و خاطره همیشه زنده آنان را گرامی می‌داریم.
ضمنا کلیه هزینه‌های مراسم صرف امور خیریه می‌گردد.
روحشان شاد.
از طرف مادر، برادران و خواهران داغدار

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل
از کاروان چه ماند جز آتشی به منزل



چهل روز است که دلتنگی‌های غروب را با بودن در کنار مزارش سپری کردیم.
و ناباورانه روزهایمان را به شبها گره زدیم و شبهایمان را به امید آن که هلال ماهگونش را یکبار دیگر در خواب به نظاره بنشینیم، به صبح رساندیم.
طنین صدای دلنشینش همچنان در گوش ما، مهربانیش در قلب ما و زیبایی چهره‌اش در یاد ماست اینک که چهل روز از غروب غمبار دردانه ما
زنده یاد مهندس مریم عودباشی
می‌گذرد برآنیم که روز پنج‌شنبه ۱۱ خرداد ساعت ۱۸ بر مزارش در بهشت‌زهرا قطعه ۲۳۰ ردیف ۸ شماره ۴ گردهم آئیم و با یادآوری خاطرات مهربانی‌هایش مرهمی بر زخم‌های کهنه‌مان نهیم.
خانواده‌های عودباشی و طالبی

رفتی ولی مهر و وفایت ماندنی شد
همیشه در دل ما خاطراتت خواندنی شد



دهم خرداد یادآور درگذشت دردناک **وحید حجازی،** انسانی نازنین و صمیمی است، انسانی که مهربانی‌اش همیشگی و خیرخواهی‌اش پایدار بود. به همین مناسبت یادمانش را غمگنانه پاس می‌داریم و یاد عزیزش را عاشقانه مرور می‌کنیم.
ضمنا هزینه سالگرد ایشان صرف امور خیریه می‌شود.
همسر و دوستان آن زنده یاد

تسلیت

انالله و انا الیه راجعون
جناب حجت‌الاسلام والمسلمین
حاج مصطفی مرسلی

با نهایت تأسف درگذشت همسر مومنه و گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال مغفرت و رحمت واسعه الهی برای آنمرحومه و صبر جمیل و اجر جزیل برای بازماندگان خواهانیم.
از طرف دکتر صلاح‌الدین دلشاد، هیأت امنا و پرسنل موسسه حمایت از کودکان با ناهنجاری‌های مادرزادی (محکم)

خانواده محترم گلسرخی

درگذشت مادر گرامیتان را به شما تسلیت عرض نموده و برای آن مرحومه از درگاه خداوند متعال مغفرت، برای شما و سایر بازماندگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.
شرکت آرمه‌نو

جناب آقای مهندس محمدرضا امامی

با اندوه فراوان مصیبت وارده را به جنابعالی و خانواده محترمتان صمیمانه تسلیت عرض نموده، امید است ما را در غم خود شریک بدانید.
دکتر فاطمه قطبی ـ دکتر علیرضا جعفری‌زاده ـ دکتر مجتبی قهرمانی ـ دکتر حسن بیات‌ماکو

جناب آقای مهندس امامی و بازماندگان محترم مرحومه سرکار خانم دکتر مهین نویدی

با نهایت تأسف و تألم درگذشت همکار گرامی را به شما و خاندان معظم تسلیت عرض نموده سلامتی و طول عمر بازماندگان را از درگاه احدیت خواستارم.
دکتر محمد خسروی‌فرد

سرکار خانم دکتر پروانه شجاع
و خانواده محترم شادروان دکتر سعید خصوصی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت دوست و یار دیرین‌مان **«مرحوم دکتر سعید خصوصی»** را خدمت شما همسر گرامی و فرزندان آن مرحوم و سایر وابستگان آن شادروان تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم آمرزش الهی و علو درجات و برای بازماندگان محترم صبر و سلامتی آرزومندیم.
دکتر لیدا شاهین ـ دکتر مه‌سیما معتمد ـ دکتر پروین امامی ـ دکتر ناهید افسری ـ دکتر فیروز فصیحی ـ دکتر محمد سدهی ـ دکتر پرویز مافی ـ دکتر ابوالحسن عالم‌زاده ـ دکتر خسرو خطیبی ـ دکتر تهمتن یلدا ـ دکتر عباس محتشمی ـ دکتر حسن فرید ـ دکتر حسین سالور ـ دکتر فریدون وزیری ـ دکتر خسرو روستائیان ـ دکتر فرهاد گرجی ـ دکتر احمد تهامی ـ دکتر مهرداد میرهاشمی ـ دکتر احمد علم‌پور ـ دکتر بیژن حاتمیان ـ دکتر کورش نیک‌نیائی ـ دکتر حسین مدنی ـ دکتر محسن تدین‌فر ـ دکتر پرویز پوردانش ـ دکتر علی‌اکبر سلیمانی ـ دکتر همایون حیدری ـ دکتر علی‌اکبر اکبریه ـ دکتر حسین نجمی ـ دکتر مهرداد رضائی ـ دکتر محمد جهاندیده ـ دکتر ناصر کنی ـ دکتر ایرج روئین‌دژ ـ دکتر خشایار سرافراز ـ دکتر مسعود مفیدی ـ دکتر سیروس دهدشتی ـ دکتر کامران بدیع‌زاده ـ دکتر حسین فرشی ـ دکتر محمدعلی یزدان‌خواه ـ دکتر بهرام بشر ـ دکتر محمداسمعیل‌پور ارباب ـ دکتر بهروز شفقی ـ دکتر خسرو مجیر شیبانی ـ دکتر امیرحسین مظهری ـ دکتر ابوالحسن پاکزاد ـ دکتر فرزان رهبر ـ دکتر فرخ کنگرلو ـ دکتر مسعود شلتوکی ـ دکتر رضا درود ـ دکتر رضا جهرودی ـ دکتر وحید فیروزآبادی ـ دکتر شاپور عالی‌داعی ـ دکتر محمد ابریشمی

خانواده‌های محترم خوشنویس ـ فرج‌الهی

با نهایت تأسف درگذشت جناب آقای **غلامعلی خوشنویس** را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحوم رحمت و غفران الهی و برای شما و خانواده‌های محترم طول عمر مسئلت داریم.
شرکت آرمه‌نو ـ ابریشمی

فقدان همکار قدیم و صاحب‌نظر خود **ابراهیم مکلا** را به خانواده آن زنده‌یاد و جامعه فرهنگی ایران تسلیت می‌گوییم.
مؤسسه انتشارات آگاه

دوستی عزیز و نویسنده و مترجم و ادیبی فرزانه، **ابراهیم مکلا**، پس از دوسال بیماری سخت در آمریکا درگذشت. این مصیبت را به همسر و فرزندان عزیز او، دوستان و جامعه فرهنگی ایران صمیمانه تسلیت می‌گوییم. یادش جاودان و همیشه با ماست.
بهرام آزاده، داریوش آشوری، اکبر افسری، منصور اوجی، علی بهبهانی ـ ایرج پارسی‌نژاد، سیروس پرهام، حسین حسین‌خانی، پرویز خائفی، علی دهباشی، صدرا ذوالریاستین، محمد حسین عزیزی، مرتضی کاخی، جعفر مؤید، هرمز همایون‌پور

اوست پایدار
دوست ارجمند مهندس علی‌اصغر گلسرخی

درگذشت مادر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت و دل‌آرامی گفته از آفریدگار پاک آمرزش و رستگاری برای آن مرحومه و برای بازماندگان صبر و شکیبایی آرزومندیم.
دکتر سعید آل‌آقا ـ دکتر محمود امامی ـ دکتر محمد ابوالحسنی ـ نیره انصاری ـ مهندس حسین اخوان ـ دکتر بهروز برومند ـ علی‌اصغر بهنام ـ فرهاد بهگو (لقایی) ـ مهدی بهشتی تهرانی ـ حسن پارسا ـ دکتر ناصر تکمیل همایون ـ علی خالقی ـ حسین خشایاردوست ـ خلیل خلیلی‌پور ـ عباس دخانی ـ مهندس محمود زندیان ـ بدری سعیدی ـ خسرو سیف ـ منصور سروش ـ مهندس حسین شاه‌اویسی ـ مهندس عبدالله شاه‌طاهری ـ مهوش صالحی ـ مهندس نسرین صدری ـ دکتر سیاوش صحت ـ منوچهر فاضل ـ اسماعیل فراهانی ـ امیر فتاحیه ـ علیرضا فرهادی ـ پژمان فلامرزی ـ دکتر احمد قیصری ـ دکتر محمود قیصری ـ امیر کاویان ـ خسرو کریمی ـ دکتر منوچهر کیهانی ـ سیمین مخبر ـ فرزین مخبر ـ دکتر مصطفی ملاز ـ اسد موسوی ـ رشید مظفری سردشتی ـ سیاوش مقدم ـ خسرو نجارزاده ـ مهندس بهرام نمازی ـ حمید وحیدی‌منش ـ لطف‌اله یوسف‌قهاری

خانواده محترم نظری و پارسا

بانهایت تأسف و تأثر درگذشت مرحوم مغفور آقای مهندس ایرج نظری را که سالیان متمادی در پیشبرد اهداف شرکت و خدمات به کشور اسلامی مشغول بوده، صمیمانه تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای روح آنمرحوم علو درجات و رحمت واسعه و برای بازماندگان محترم صبر و شکیبایی مسألت می‌نمایم.

شرکت ساختمانی پاریز

جناب آقای مهندس محمدرضا امامی

با نهایت تأسف درگذشت همکار محترم سرکار خانم دکتر مهین نویدی همسر گرامیتان را به شما و خانواده محترمتان تسلیت عرض می‌نمائیم.
کارشناسان و کاردان‌ها و پرسنل اتاق عمل بیمارستان پاسارگاد

آگهی تغییرات شرکت مهندسی و مشاوره سازه گستر سایپا سهامی خاص به شماره ثبت ۵۶۶۷۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۱۷۶۶۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۲۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : دراجرای ماده ۱۴۱ لایحه اصلاحیه قانون تجارت سرمایه شرکت را از مبلغ ۹۶۸۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۱۶۴۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۲۱۶۴۰۰۰۰۰ سهم عادی با نام هزار ریالی کاهش یافت وماده ۶دراساسنامه اصلاح گردید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۵۹۹)

آگهی تغییرات شرکت پیشگامان ابتکار اندیش نوژان با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۴۸۹۹۳۸ و شناسه ملی ۱۴۰۰۵۷۵۴۱۲۸

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ۱ - محل شرکت در واحد ثبتی تهران به آدرس سی متری نیروی هوایی بین ۹/۳۳ و ۹/۳۴ پلاک ۱۰۳ به کد پستی ۱۷۴۸۸۷۳۱۴۳ تغییر یافت
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۲)

آگهی تغییرات شرکت اچ رابینز ایران سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۴۹۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۵۹۴۹۱

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : آقای وریژ طوروسیان ۰۰۳۹۶۶۳۷۷۹ بنمایندگی از شرکت ا.اچ.رابینز انترنشنال ۳۰۰۲۵۶۹۳۱۱ بسمت رئیس هیئت مدیره و آقای غلامرضا یارائی ۰۰۳۰۶۸۸۴۳۴ بسمت مدیر عامل و نائب رئیس هیئت مدیره انتخاب گردیدند. کلیه چکها، سفته ها، بروات، قراردادها و اسناد رسمی و محضری و وکالتنامه ها و اسناد تنظیم شده در دفاتر اسناد رسمی جهت اجاره و فروش و واگذاری اموال منقول و غیرمنقول شرکت و سایر اسنادی که برای شرکت ایجاد تعهد یا از شرکت سلب حق نماید توسط آقای غلامرضا یارائی متفقاً با آقای حسام احقری امضاء و به مهر شرکت ممهورگردد. کلیه اسناد عادی توسط مدیر عامل امضاء خواهد شد.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۴)

آگهی تغییرات شرکت مهندسی و ساختمانی صبا نفت شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۶۱۷۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۸۰۴۱۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه وحساب سود وزیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۴/۱۲/۲۹ مورد تصویب قرار گرفت . موسسه حسابرسی آزمون پرداز ایران مشهودبا شناسه ملی ۱۰۸۶۱۶۸۷۶۲۵ به عنوان بازرس اصلی شرکت وموسسه حسابرسی هشیار بهمند با شناسه ملی ۱۰۱۰۰۱۶۸۷۴۶ به عنوان بازرس علی البدل برای یک سال مالی انتخاب شدند . روزنامه اطلاعات بعنوان روزنامه کثیر الانتشار جهت درج آگهی های شرکت تعیین گردید. - اعضای حقوقی هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب گردیدند: شرکت سرمایه گذاری صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۱۳۷۹۵۱ شرکت نفت سپاهان با شناسه ملی ۱۰۱۰۱۹۷۸۳۲۹ شرکت پالایش نفت جی با شناسه ملی ۱۰۱۰۲۵۹۳۳۶۱ شرکت هواپیمایی نفت ایران با شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۰۲۱۸۲ شرکت خدمات پشتیبانی صبا نفت با شناسه ملی ۱۰۱۰۱۴۰۱۲۶۰
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۶)

آگهی تغییرات شرکت سایپا دیزل سهامی عام به شماره ثبت ۹۸۶۳ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۰۵۶۲۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۲۵ و تاییدیه سازمان بورس و اوراق بهادار به شماره ۹۵۹/۲۹۱۸۳۴/۰۹۱ مورخ۹۵/۱۰/۵تصمیمات ذیل اتخاذ شد : سرمایه شرکت از مبلغ ۲۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ریال به مبلغ ۲۶۳۵۷۱۲۸۵۲۰۰۰ریال منقسم به ۲۶۳۵۷۱۲۸۵۲ سهم ۱۰۰۰ریالی با نام از محل تجدید ارزیابی افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح و ذیل ثبت در تاریخ فوق الذکر از لحاظ افزایش سرمایه تکمیل امضاء گردید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۹)

آگهی تغییرات شرکت پارس تلکسیس با مسئولیت محدود به شماره ثبت ۲۰۵۶۱۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۴۷۲۶۳۳

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۰ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : اعضاء هیات مدیره بشرح زیر به مدت نامحدود انتخاب گردیدند. آقای مهندس محمد عطاردیان کدم ۰۰۳۴۶۸۱۶۱۲ به سمت رئیس هیات مدیره آقای دکتر توفان عطاردیان کدم ۰۰۴۰۶۹۹۰۷۲ به سمت نایب رئیس هیات مدیره آقای محمود عطاردیان کدم ۰۰۴۴۸۲۱۷۰۰ به سمت مدیرعامل(خارج از شرکاء) امضاء کلیه اوراق بهادار واسناد تعهدآور مالی و اوراق عادی و نامه ها با امضای هر یک از اعضاء هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر میباشد.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۱)

آگهی تغییرات شرکت اچ رابینز ایران سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۴۹۸ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۷۵۹۴۹۱

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۹۵/۹/۹ به تصویب رسید اعضای هیات مدیره برای مدت دو سال بشرح ذیل انتخاب گردیدند: شرکت آ. اچ. رابینز اینترنشنال کمپانی ۳۰۰۲۵۶۹۳۱۱ با نمایندگی آقای وریژ طوروسیان کد ملی شماره ۰۰۳۹۶۶۳۷۷۹ -آقای غلامرضا یارائی کد ملی شماره ۰۰۳۰۶۸۸۴۳۴ - آقای حسام احقری کد ملی شماره ۲۷۵۳۴۰۷۶۰۶ آقای هوشنگ پاکدست سردرودی کد ملی شماره ۱۳۷۵۰۸۶۸۶۳ به سمت بازرس اصلی و آقای حسین قدکساز کد ملی شماره ۱۶۹۸۵۸۶۲۱۳ به سمت بازرس علی البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند روزنامه کثیر الانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۳)

آگهی تغییرات شرکت احداث نگهداری و بهره برداری از آزادراه اهواز بندرامام سهامی خاص به شماره ثبت ۱۹۳۷۴۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۳۵۶۵۷۲

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۵/۰۵/۰۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : مؤسسه حسابرسی مفید راهبر به شناسه ملی۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱ به سمت بازرس قانونی برای مدت یکسال مالی انتخاب گردید. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی های شرکت انتخاب گردید. ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال ۱۳۹۴ به تصویب رسید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۵)

آگهی تغییرات شرکت گروه مهندسین مشاور ساختمان و شهرساز اکباتان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۸۹۸۱۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۲۶۹۲۵۸

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد : ترازنامه و حساب سود و زیان منتهی به سال مالی ۱۳۹۵/۹/۳۰را مورد تصویب قرارگرفت. ـ مؤسسه حسابرسی مفیدراهبر با شناسه ملی ۱۰۸۶۱۸۳۶۵۳۱بعنوان بازرس قانونی شرکت برای سال مالی ۹۶ـ۹۵ به مدت یکسال انتخاب گردید . ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات برای درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۷)

آگهی تغییرات شرکت کارگزاری مفید سهامی خاص به شماره ثبت ۱۰۹۷۳۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۵۳۴۶۸۰

به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۶/۰۱/۲۹ و اجازه مجمع عمومی فوق العاده مورخ۱۳۹۳/۰۵/۱۱ و باستناد مجوز شماره ۹۶/۰۲/۰۴ مورخ ۱۲۲/۲۰۰۸۸ سازمان بورس و اوراق بهادار سرمایه شرکت از مبلغ ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ریال به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال منقسم به ۱۵۰۰۰۰۰۰ سهم ۱۰۰۰ ریالی با نام که تماما پرداخت شده از طریق مطالبات حال شده تامین گردیده افزایش یافته وماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح وذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ فوق الذکر تکمیل امضاء گردیده است .
سازمان ثبت اسنادواملاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۴۳۶۰۸)

اطلاعات

سال نود ویکم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ (مؤسسه اطلاعات)
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سر دبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com
منشور اخلاقی: http://www.ettelaat.com/ftp/manshoor.pdf

تقویم اطلاعات

چهار شنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۶
۵ رمضان ۱۴۳۸ ـ ۳۱ مه ۲۰۱۷

ظهر شرعی	۱۳ و ۰۲ دقیقه
غروب آفتاب	۲۰ و ۱۴ دقیقه
اذان مغرب	۲۰ و ۳۵ دقیقه
نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا)	۰۰ و ۱۰ دقیقه
اذان صبح (فردا)	۴ و ۰۶ دقیقه
طلوع آفتاب (فردا)	۵ و ۵۰ دقیقه

اسلام‌آباد: منافع ایران را فدای زیاده‌خواهی حکام سعودی نخواهیم کرد

سرویس خارجی: مشاور امور خارجی نخست‌وزیر پاکستان اعلام کرد: تلاش دیپلماتیک برای حفظ و گسترش روابط دوستانه با ایران اولویت سیاست خارجی اسلام‌آباد است که ادامه داردو اسلام آباد به هیچ قیمتی نمی تواند تهران را از خود ناراضی کند.

«سرتاج عزیز» مشاور نخست وزیر پاکستان در امور خارجی با حضور در جلسه اعضای کمیسیون سیاست خارجی سنا، گفت: تلاش ها برای تقویت روابط با ایران در جریان است.سرتاج‌عزیز گفت: به هیچ عنوان نمی‌خواهیم ایران را از خود ناراضی کنیم و در نوع روابط با عربستان تجدید نظر خواهیم کرد. در این اجلاس، اعضای مجلس سنا از رفتار ناشایست با نواز شریف نخست وزیر پاکستان در نشست ریاض ابراز نارضایتی کردند و خواهان تجدید نظر در زمینه پیوستن به ائتلاف نظامی عربستان شدند.اعضای کمیته امور خارجی مجلس سنای پاکستان همچنین اعلام کردند نقش آفرینی اسلام‌آباد در ائتلاف نظامی سعودی به قیمت از دست دادن ایران یا اقدام علیه این کشور نخواهد بود.اعضای شرکت کننده در این اجلاس از سیاست پاکستان در قبال ایران و افغانستان انتقاد و خواستار قرار گرفتن دیپلماسی خارجی در مسیر صحیح آن شدند. بعد از برگزاری نشست ریاض که در آن ایران به حمایت از تروریسم متهم شده بود، پاکستان تصمیم گرفت از ائتلاف نظامی خودساخته عربستان کناره‌گیری و خطوط قرمز خود در این زمینه را مشخص کند. مقامات پاکستانی اعلام کردند فقط در صورتی عضویت در ائتلاف نظامی عربستان را می‌پذیرند که پیش‌شرط‌های آنها یعنی مبارزه با تروریسم و عضویت ایران پذیرفته شود.آنها همچنین بیان کردند: اسلام‌آباد به هیچ عنوان تمایلی برای خراب کردن ارتباط خوب خود با ایران ندارد و این کشور منافع همسایه خود را فدای زیاده‌خواهی حکام سعودی نخواهد کرد. در خبری دیگر، افراد مسلح خودروی حامل اعضای کمیته صلح پاکستان را در منطقه متنی از توابع «پیشاور» مرکز ایالت «خیبرپختونخواه» هدف قرار دادند که بر اثر آن چهار نفر کشته شدند. «ارشاد»، عضو این کمیته و لشکر مردمی منطقه متنی نیز در بین قربانیان دیده می‌شود. کسانی که در پیشاور هدف تیراندازی قرار گرفته‌اند به بیمارستان مرکزی این شهر انتقال یافتند که سه نفر از آنها از دوستان نزدیک رهبر لشکر مردمی یا شورای صلح هستند که نقش مهمی در همکاری با ارتش برای مبارزه با تروریسم داشتند.

رهبران معارضان ونزوئلا در تظاهرات ضددولتی زخمی شدند



سرویس خارجی: دو تن از رهبران معارضان ونزوئلا در جریان تظاهرات ضد دولتی در شهر کاراکاس پایتخت این کشور به دست نیروهای امنیتی زخمی شدند.

این در شرایطی است که تاکنون ۵۹ نفر در اعتراضات خشونت آمیز ونزوئلا از ابتدای آوریل تاکنون کشته شده اند. هنریکه کاپریلس از رهبران اصلی مخالف دولت ونزوئلا که در تظاهرات اعتراض آمیز شرکت کرده بود، در این باره تاکید کرد: این دولت قادر به کشتار یا آتش زدن هر چیزی یا هر کسی است. وی تصریح کرد: در این تظاهرات ۱۶ نفر دیگر نیز زخمی شده اند. در همین حال مخالفان دولت ونزوئلا شکایتی را علیه اقدامات خشن نیروهای امنیتی به دادستان های قضایی ارائه کردند .

صدها هزار نفر از مردم ونزوئلا طی هفته‌های اخیر به خیابان ها ریخته اند تا نسبت به کمبود شدید مواد غذایی، دارو و افزایش فزاینده تورم، اعتراض کنند .این بدترین و خشونت بارترین اعتراضات علیه دولت مادورو از سال ۲۰۱۳ به شمار می رود. مخالفان دولت ونزوئلا بر این باورند که پیشنهاد مادورو برای تشکیل مجلس موسسان تلاش دیگری است تا مجمع ملی فعلی را که در اختیار مخالفان است، به حاشیه رانده و رئیس جمهور فعلی را در قدرت نگه دارد.انتخابات بعدی ریاست جمهوری قرار است اواخر ۲۰۱۸ برگزار شود ولی مخالفان خواستار برگزاری انتخابات زودهنگام در سال جاری هستند. این درحالی است که آخرین تحولات کشور بحران زده ونزوئلا حکایت از وفاداری نیروهای مسلح این کشور به رئیس جمهور آن دارد.

به گزارش فاینشیال تایمز، به رغم گذشت دو ماه از ناآرامی ها در ونزوئلا و فشار مخالفان دولت به نیروهای مسلح این کشور برای پیوستن به اعتراضات،نیروهای مسلح ونزوئلا همچنان به «نیکلاس مادورو» وفادار هستند.

مادورو نیز در جدیدترین اظهارات خود گفت که آمریکا به راستگرایان ونزوئلایی دستور داده تا این کشور را تخریب کنند.

وی در سخنرانی هفتگی خود، با انتقاد از عدم تسامح و میل به تخریب معارضان گفت: هدف ترامپ به دست گرفتن کنترل قدرت سیاسی در ونزوئلا است و دست های آلوده وی تا عمق توطئه‌ای که گریبان کشور را گرفته، فرو رفته است.

کوتاه از سراسر جهان

رهبر حزب کارگر انگلیس: نخست وزیر شوم، از برجام حمایت می کنم



ایرنا: جرمی کوربین رهبر حزب کارگر انگلیس در اولین مناظره تلویزیونی اش اعلام کرد که اگر در انتخابات سراسری پیروز شود از توافق هسته ای با ایران حمایت خواهد کرد. کوربین گفت: من وظیفه خودم را به عنوان نخست وزیر اینطور ترسیم می کنم که از استقرار صلح در آینده حمایت کنم و این بدین معناست که خیلی جدی از تلاش چین در کره شمالی و آنچه باراک اوباما در توافق هسته ای با ایران حاصل کرد حمایت کنم. وی در پاسخ به این سئوال که با توجه به موضع شما در حمایت از خلع سلاح هسته ای، در چه شرایطی حاضر به استفاده از سامانه دفاعی هسته ای هستید، گفت: می خواهیم در دنیایی زندگی کنیم که از فاجعه هسته ای در امان باشد. هرسلاح هسته ای که در هر جای دنیا استفاده شود برای همه ما یک فاجعه است.

تشکیل هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل درباره کشتار مسلمانان میانمار

ایسنا: سازمان ملل کارشناسانی مستقل را برای تحقیق درباره گزارش‌های گسترده مبنی بر کشتار، تجاوز و شکنجه مسلمانان روهینگیا توسط نیروهای امنیتی میانمار در استان راخین تعیین کرد. این هیات حقیقت یاب بین‌المللی از سوی ایندیرا جیسینگ، از وکلای مدافع دادگاه عالی هند رهبری می‌شود. سازمان ملل از دولت میانمار خواسته است با ارائه نتایج بررسی و تحقیقات داخلی به صورت کامل با این هیات اعزامی همکاری کند.

«مانوئل نوریگا» دیکتاتور پاناما درگذشت



تسنیم: مانوئل نوریگا دیکتاتور سابق پاناما در سن ۸۳ سالگی درگذشت. رئیس‌جمهوری پاناما دراین باره گفت: مرگ نوریگا باعث بسته شدن فصلی در تاریخ کشور ما شد. مانوئل نوریگا، ریس ارتش و رییس جمهوری پاناما بین سال های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ بود. وی پیش از آنکه رهبر ارشد پاناما شود، برای مدت طولانی ریاست سرویس اطلاعاتی این کشور را بر عهده داشت. دولت نوریگا پس از حمله ۲۰ دسامبر ۱۹۸۹ آمریکا به پاناما، در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۰ فروپاشید. پس از حضور نوریگا در زندان میامی، دادستان‌های آمریکایی اعلام کردند وی با قاچاق مواد مخدر، هزاران تُن کوکایین وارد آمریکا کرد. وی هم چنین به قتل، فساد و اختلاس متهم و در مجموع ۶۰ سال زندان برایش در نظر گرفته شد. نوریگا حدود ۲۰ سال به اتهام قاچاق موادمخدر و پولشویی در زندان‌های آمریکا و فرانسه در زندان بود و در سال ۲۰۱۱ به پاناما بازگردانده شد.

قانونگذار روس: در صورت ورود آمریکا به کریمه، از سلاح اتمی استفاده می کنیم

فارس: یک نماینده پارلمان روسیه گفت: در صورت ورود نیروهای آمریکایی یا ائتلاف ناتو به خاک کریمه، مسکو از سلاح‌های اتمی استفاده خواهد کرد. «ویاچسلاو آلکسیویچ» در یک همایش بین‌المللی با حضور مقام‌های امنیتی کشورها گفت: اگر نیروهای ناتو یا آمریکا وارد کریمه یا شرق اوکراین شوند، حتما جنگ اتمی اتفاق خواهد افتاد. گفتنی است مقام‌های نظامی روسیه قبلاً هم گفته بودند که در صورت بروز درگیری نظامی با ناتو ممکن است از سلاح‌های اتمی استفاده کنند.

لاوروف: غرب مسئول حملات تروریستی در خاورمیانه است



ایسنا: سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه در جریان سفر به قاهره تاکید کرد:ما به تلاش‌هایمان برای تقویت مبارزات ضدتروریستی در سراسر جهان پایبند هستیم، بحران کنونی لیبی یک تهدید امنیتی برای کشورهای همسایه از جمله مصر محسوب می‌شود و این مساله بار دیگر این حقیقت را نشان می‌دهد که غرب در بحران این کشور شمال آفریقا که تنها به برچیده شدن دولت و نهایتا تبدیل این کشور به حیاط خلوتی برای تروریست‌ها منتهی شد، دست داشته است.

درخواست سازمان های بین المللی از شورای امنیت برای توقف حملات عربستان به یمن

ایرنا: سازمان های بین المللی در نامه ای به شورای امنیت خواستار برقراری آتش بس و توقف حملات عربستان به یمن شدند.

در همین راستا، ۲۲ سازمان بین المللی مردم نهاد در ژنو با ارسال نامه ای سرگشاده به شورای امنیت از این شورا خواستند با برقراری آتش بس و توقف حملات ائتلاف عربستان به یمن، به بحران انسانی در این کشور پایان دهد. سازمان های امضا کننده این نامه همچنین از شورای امنیت خواستند تا تلاش بیشتری برای حفظ جان شهروندان مبتلا به بیماری «وبا» و گرسنگی در یمن کند و تاکید کردند که گسترش سریع بیماری مرگبار «وبا»، به وضعیت اسفبار یمن دامن زده است به طوری که درحال حاضر بیش از ۴۰ هزار بیمار مبتلا به «وبا» در ۱۸ استان از ۲۲ استان این کشور شناسایی شده اند و بیش از ۴۰۰ نفر نیز تاکنون در این کشور جان باخته اند.

نتانیاهو: چک سفید امضا به آمریکا نداده‌ایم

سرویس خارجی: نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هشدار داد به رغم رفتار دوستانه دولت فعلی آمریکا با این رژیم، اسرائیل به واشنگتن چک سفید امضا نداده که الزاما طبق خواست آن رفتار کند.

بنیامین نتانیاهو، طی سخنرانی خود در جلسه هفتگی حزب لیکود خاطرنشان کرد: دونالد ترامپ، رییس‌جمهور آمریکا در رویکردش نسبت به توافق جدید صلح میان اسرائیل و فلسطین انتظار دارد اسرائیل برای سازشی که هنوز اعلام نشده، آماده شود. نتانیاهو ادامه داد: ما در عرصه سیاسی هیچ چک سفیدی به آمریکا نداده‌ایم .وی افزود: ما مستقل هستیم و می‌توانیم درباره بسیاری از مسائل تصمیم‌گیری کرده و بسیاری از مواضع را اعلام کنیم؛ درست است که ما و آمریکایی‌ها روابطی گرم و فهم متقابل داریم اما این درست نیست که گفته شود ما یک چک سفید امضا داده‌ایم و هر چه به ما گفته شود انجام می‌دهیم. گفتنی است راستگرایان افراطی اسرائیل در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا از حامیان ترامپ محسوب می‌شدند اما طی ماه‌های اخیر در پی درخواست واشنگتن از اسرائیل برای محدود کردن شهرک‌سازی‌ها و همچنین تلاش برای آغاز مذاکرات جدید صلح میان فلسطین و اسرائیل، این رویکرد نسبت به ترامپ بسیار تغییر کرده است.خبر دیگر اینکه پلیس رژیم صهیونیستی وزیر امور داخلی این رژیم و همسرش را به اتهام فساد مالی مورد بازجویی قرار داد. «آریه درعی» و همسرش به مدت ۱۱ ساعت در مرکز مبارزه با فساد مورد بازجویی قرار گرفتند. درعی و همسرش به اتهام دست داشتن در فساد و خیانت در امانت و پولشویی و استفاده از بودجه وزارتی برای جمعیت‌هایی که همسر وی نظارت بر آنها را برعهده دارد، بازجویی شدند. اسناد موثقی درباره دست داشتن درعی در فساد مالی وجود دارد که احتمالا موجب محکومیت وی خواهد شد. درعی در سال ۲۰۰۰ نیز به اتهام دریافت رشوه و پولشویی به سه سال حبس محکوم شده بود. او ۲۲ ماه را در زندان گذراند اما بار دیگر به دنیای سیاست بازگشت و در سال ۲۰۱۳ رهبری حزب مذهبی "شاس" را برعهده گرفت. بازجویی از درعی و همسرش طولانی‌ترین و پیچیده‌ترین بازجویی بوده است.

قطر در اقدامی بی سابقه با استناد به جمله ای از حضرت علی (ع) عربستان و امارات را به چالش کشید

سرویس خارجی: وزیر خارجه قطر پس از تشدید تنش ابوظبی و ریاض با کشورش در پی اظهارات امیر قطر در حمایت از ایران و حزب الله، و پس از حملات گسترده رسانه ای آنان، در اقدامی بی سابقه با استناد به جمله ای از پیشوای شیعیان جهان، حضرت علی (ع)، سران عربستان و امارات را به چالشی جدی کشاند.

در همین رابطه، «محمد بن عبدالرحمان»، در صفحه شخصی خود در توییتر جمله‌ای از امام علی (ع) نوشت که فرموده‌اند:هر زخمی دوایی دارد ... جز اخلاق بد که درمانی ندارد. در همین حال، برخی منابع با اشاره به تنش بی سابقه میان ریاض و ابوظبی با دوحه، اعلام کردند: امارات که قدرت و نفوذ بیشتری در میان نیروهای ائتلاف سعودی علیه یمن دارد، ماموریت یافته است که با نفوذ قطر در این کشور مقابله کند. لازم به ذکر است، تنش میان قطر و برخی اعضای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان و امارات پس از آن بالا گرفت که خبرگزاری رسمی این کشور نقل قول‌هایی از امیر قطر منتشر کرد که در آن از نقش ایران در ثبات منطقه تجلیل کرده و حزب الله لبنان را به عنوان یک جریان مقاومت ستوده بود.

از طرفی، گرچه این خبر خیلی زود از سایت خبرگزاری قطر حذف شد و مسئولان خبرگزاری اعلام کردند که سایت‌شان هک شده است، اما مسئولان رسمی قطر نه تنها آن گونه که عربستان و امارات انتظار داشتند در صدد تکذیب این خبر برنیامدند، بلکه، تماس تلفنی امیر قطر با رئیس جمهوری کشورمان در بحبوحه این تنش ها، بر شدت موضع گیری های عربستان و امارات علیه قطر افزود.

در خبر دیگری، مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی بار دیگر از قرارداد تسلیحاتی واشنگتن– ریاض ابراز نگرانی کردند.در این رابطه، «یائیر لاپید»، وزیر پیشین رژیم صهیونیستی و رهبر حزب «یش عتید» با ابراز نگرانی نسبت به قرارداد هنگفت تسلیحاتی واشنگتن– ریاض تاکید کرد: این مسئله امنیت اسرائیل را به خطر می‌اندازد.

وی در گفتگو با شبکه خبری«تایمز اسرائیل» با بیان اینکه نتانیاهو نتوانست با ممانعت از قرارداد واشنگتن–ریاض، امنیت اسرائیل را حفظ کند، گفت: نتانیاهو در برخورد با این قرارداد، بی‌ملاحظه بود و به نگرانی‌های امنیتی اسرائیل بی‌اعتنایی کرد. در همین حال، یک رسانه ترکیه ای از لغو قرارداد خرید کشتی جنگی از ترکیه توسط ریاض خبر داد.روزنامه «حریت» در گزارشی نوشت: عربستان سعودی سفارش خرید چهار ناو جنگی از ترکیه به ارزش ۲ میلیارد دلار را پس گرفت.بنا بر این گزارش، رژیم سعودی پس از امضای قرارداد تسلیحاتی ۱۱۰میلیارد دلاری اخیر با ایالات متحده آمریکا، این سفارش را لغو کرد.این روزنامه، لغو این سفارش را خبر بسیار بدی برای اقتصاد وابسته به صادرات صنایع دفاعی ترکیه عنوان کرد.

خبر دیگری حاکیست، رسانه های وابسته به رژیم آل سعود اعلام کردند: یک گشتی امنیتی این رژیم در منطقه «العوامیه» در شرق عربستان، هدف حمله قرار گرفت. سخنگوی امنیتی وزارت کشور عربستان سعودی با اعلام این خبر گفت: بر اثر این حمله، یک نیروی امنیتی سعودی زخمی و به بیمارستان منتقل شد.

*بحرین

علمای بحرین بیانیه ای در خصوص دفن پیکر شهدای مدافع آیت الله عیسی قاسم بدون اجازه خانواده هایشان صادر کردند. علمای بحرین در این بیانیه اعلام کردند: بازگرداندن پیکر مطهر شهدای مدافع آیت الله عیسی قاسم به خانواده هایشان برای تغسیل و تکفین دوباره یک واجب شرعی است. در بخشی از این بیانیه آمده است: اقدام رژیم آل خلیفه در دفن پیکر شهدا بدون اجازه خانواده هایشان براساس شرع یک کار حرام بود.

آغاز عملیات مشترک لیبی و مصر علیه القاعده

سرویس خارجی:ارتش ملی لیبی در بیانیه‌ای اعلام کرد:نیروی هوایی لیبی برای هدف قرار دادن مواضع القاعده در این کشور، عملیات مشترکی را با نیروی هوایی مصر انجام می‌دهد.

در همین رابطه، «سامح شکری» وزیر خارجه مصر در نشست خبری با همتای روسی خود در قاهره گفت: عملیات نظامی مصر در لیبی، با هماهنگی کامل ارتش ملی لیبی به فرماندهی خلیفه حفتر انجام می‌شوند. همچنین سخنگوی ارتش مصر اعلام کرد: عملیات این کشور علیه شبه‌نظامیان لیبیایی ادامه دارد و فقط به منطقه درنه که "گروه‌های تروریستی" در آنجا فعال هستند، محدود نخواهد بود. وی گفت:حملات هوایی بمب افکن های ارتش مصر علیه مواضع تروریست ها در لیبی ادامه می یابد.

از سوی دیگر،اعضای پارلمان لیبی از شورای ریاستی دولت وحدت ملی خواستند شکایتی را به شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی علیه حملات مصر در خاک کشورشان که دارای حاکمیت مستقل بوده و عضو سازمان ملل است، ارائه کند.در همین راستا، فرمانده کل ارتش ملی لیبی، قطر و برخی از کشورهای دیگر را به حمایت مالی از گروه‌های تروریستی در لیبی متهم کرد.

در چنین شرایطی، سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه در جریان سفر به قاهره تاکید کرد: کشورهای غربی که از تغییر رژیم‌ها حمایت می‌کنند و شبه نظامیان در خاورمیانه به ویژه لیبی را تامین مالی می‌کنند مسئول هرج و مرجی هستند که در این منطقه در گرفته است. از طرفی،رئیس اتحادیه آفریقا و رئیس‌جمهوری گینه اعلام کرد: نشستی میان گروه‌های لیبیایی در مالابور برگزار خواهد کرد.خبر دیگر اینکه،معاون وزارت دادگستری دولت موقت لیبی اعلام کرد: سیف الاسلام قذافی بر اساس قانون باید آزاد شود.

* مغرب

حکم بازداشت ناصر الزفزافی رهبر جنبش اعتراضی در مغرب موجی از اعتراضات را در این کشور به راه انداخت.

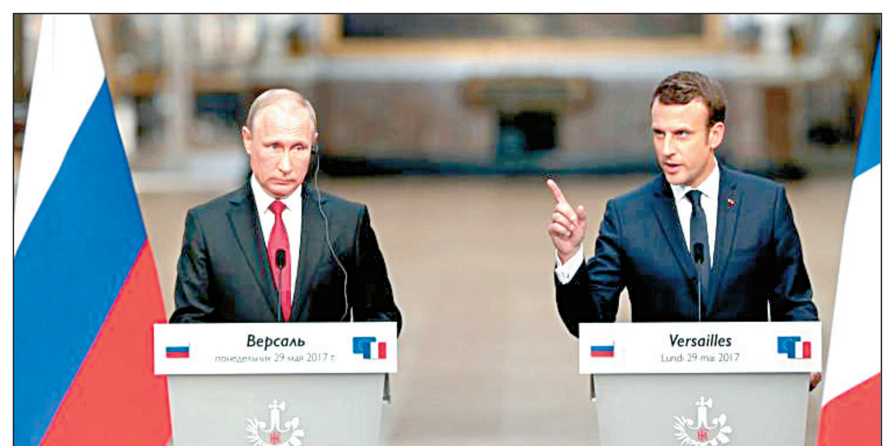
روزنامه رای الیوم چاپ لندن در تحلیلی در خصوص اعتراض های اخیر در مناطق شمالی مغرب نوشت: کشورهای عربی که میلیاردها دلار صرف قراردادهای تسلیحاتی و سرمایه گذاری در زیرساخت های آمریکا می کنند باید اکنون در کنار مغرب که در آستانه بحران است، بایستند.

لاوروف: غرب خیال خام براندازی دولت اسد را از سر بیرون کند

سرویس خارجی: وزیر خارجه روسیه به همتایان غربی خود هشدار داد که با عبرت گرفتن از بحران لیبی به خود بیایند و خیال خام براندازی دولت سوریه را از سر بیرون کنند.

«سرگئی لاوروف» ابراز امیدواری کرد آنهایی که با نقض قوانین بین‌المللی و قطعنامه های شورای امنیت، نقشه تهاجم به لیبی را طراحی و برنامه ریزی کردند، به خودشان بیایند.وی گفت: لیبی بمباران شد و شاهد سقوط دولت بود، امری که در نهایت این کشور را به محل امنی برای تروریست ها، قاچاقچیان سلاح و مهاجران غیر قانونی تبدیل کرد. لاوروف ادامه داد: حالا این سیاست غیر انسانی و غیرمسئولانه به بار نشسته است و به نقطه ای رسیده‌ایم که دیگر نمی توانیم از تراژدی های خاورمیانه و اروپا به عنوان بهانه ای برای توجیه این استدلال که «ببین حق با ما بود، به شما هشدار داده بودم» استفاده کنیم.وی افزود: حالا در نقطه ای قرار داریم که اگر از اتفاقات گذشته درس نگیریم، راهی جز مواجهه با همان استانداردهای دوگانه همیشگی نداریم.وزیر خارجه روسیه ادامه داد: برآورد ما این است که همه مسائل غیر ضروری باید کنار گذاشته شود و در حال حاضر هیچ چیز نمی تواند مهم تر از مهار تروریسم و ایدئولوژی آن باشد و این هدف نیز تنها در سایه همکاری امکان پذیر می شود.لاوروف گفت: اگر قرار باشد بعد از عراق و لیبی نوبت ویرانی سوریه باشد، این به آن معنا خواهد بود که سیاستمداران و دیپلمات ها ۱۰ سنت هم نمی ارزند چرا که در آزمون دروس ابتدایی که به واسطه بحران های منطقه یاد گرفته اند، مردود شده اند.

در این راستا رئیس جمهور روسیه هم در کنفرانس خبری مشترک با رئیس جمهور فرانسه گفت که از طریق تخریب دولت ها نمی‌توان با تروریسم مبارزه کرد. ولادمیر پوتین در کنفرانس مشترک با امانوئل مکرون گفت: با مکرون امکان حل بحران سوریه را بررسی کردیم و مهمترین هدف در مذاکراتمان مبارزه با تروریسم بود و در صورتی که تلاش هایمان را متحد کنیم امکان پیشرفت در حل بحران سوریه وجود دارد. امانوئل مکرون نیز در این کنفرانس مطبوعاتی گفت: درباره اقدامات مشترک با روسیه در زمینه بحران سوریه صحبت کردیم و چیره شدن بر تهدید داعش محور گفتگوها با پوتین بود. وی اضافه کرد: با پوتین به توافق رسیدیم که استفاده از سلاح شیمیایی خط قرمز به شمار می‌آید و هرگونه استفاده از این سلاح ما را به واکنش مجبور خواهد کرد و همکاری با مسکو برای رسیدن به راه حل سیاسی برای بحران سوریه ادامه دارد. مکرون گفت: در تلاش برای حفظ وحدت سوریه و جلوگیری از گسسته شدن آن هستیم. در چنین شرایطی یک منبع امنیتی سوریه اعلام کرد: سازمان اطلاعات انگلیس اعلام کرده که مایل است با سازمان اطلاعات سوریه برای دستیابی به اطلاعات دقیق‌تر درباره حمله اخیر در منچستر کانال ارتباطی ایجاد کند. روزنامه القدس العربی به نقل از این منبع امنیتی سوری اعلام کرد: دستگاه اطلاعات داخلی انگلیس (ام ای۵) می‌خواهد به بررسی دقیق‌تر اطلاعات پراکنده‌ای بپردازد که درباره شخصیت‌ها و گروه‌های تندرو در سوریه و مشخصا در شهرهای ادلب و حلب است که عضو القاعده هستند. خبر دیگر اینکه در حمله داعش به دیرالزور و حومه حمص ۱۸ تن کشته و بیش از ۵۰ تن نیز زخمی شدند.



گفتگوی پوتین و مکرون در کاخ «ورسای» پاریس درباره سوریه

ولادیمیر پوتین و امانوئل مکرون روسای جمهوری روسیه و فرانسه در کاخ ورسای پاریس دیدار و درباره تحولات سوریه گفتگو کردند. پوتین به عنوان اولین میهمان رسمی مکرون رئیس جمهوری جدید فرانسه، در کاخ ورسای مورد استقبال وی قرار گرفت در حالی که دیدارهای روسای جمهوری فرانسه معمولا در کاخ الیزه انجام می‌شود.

اسرائیل از بیم تهدیدات حزب الله، دستور تخلیه مخازن آمونیاک «حیفا» را صادر کرد

سرویس خارجی: رژیم صهیونیستی بنا بر حکم دیوان عالی این رژیم تا دو ماه دیگر باید مخازن آمونیاک شهر حیفا را که از سوی حزب الله لبنان مورد تهدید قرار گرفته بود، به طور کامل تخلیه کند.

دیوان عالی رژیم صهیونیستی با صدور حکمی دستور تخلیه همه مخازن آمونیاک شهر حیفا تا ۳۱ جولای (۹ مرداد) را صادر کرد تا به این ترتیب خطری را که از مدت ها پیش شمال اراضی اشغالی را تهدید می کرد، دفع کند .

گفتنی است این مخازن با گنجایش ۱۲ هزار تن آمونیاک واقع در منطقه صنعتی حیفا برای سال های متمادی محل اختلاف سیاستمداران صهیونیست و فعالان محیط زیست بوده است حال آنکه موضوع زمانی توجه جامعه بین الملل را به خود جلب کرد که «سید حسن نصرالله» دبیرکل حزب الله لبنان در فوریه ۲۰۱۶، آن را تهدید به حمله کرد. آمونیاک اگرچه در صنایعی چون سردخانه یا تولید کودهای شیمیایی استفاده می شود اما در تماس با هوای آزاد، بسیار سمی و خطرناک است.گفتنی است دادگاه منطقه ای حیفا پیشتر رای به تخلیه مخازن تا اول ماه آوریل را داده بود که دیوان عالی تصمیم گرفت این مهلت را چند ماه دیگر تمدید کند. خبر دیگر اینکه ارتش رژیم صهیونیستی در پایگاهی در جولان اشغالی اقدام به شبیه سازی روستاهای لبنان با هدف آشنایی نظامیان خود با این مناطق در صورت بروز جنگ با حزب الله کرد.

این پایگاه به منظور آشنایی نظامیان صهیونیست با مناطق مختلف لبنان و استفاده از این آموخته ها در جنگ احتمالی آینده با حزب الله لبنان ساخته می شود. این مرکز با هدف آشنایی نظامیان صهیونیست با جنگ شهری و الگوهای مختلف نبرد آماده می شود.

البته این مرکز آموزشی هنوز تکمیل نشده و براساس پیش بینی ها کار آماده سازی آن تا پایان سال آتی میلادی طول می کشد.

آنکارا: همچنان خواستار عضویت در اتحادیه اروپا هستیم

سرویس خارجی: معاون نخست وزیر ترکیه از تداوم علاقمندی آنکارا نسبت به عضویت در اتحادیه اروپا سخن گفت و خاطر نشان کرد که از دستیابی به این مهم منصرف نشده ایم.

«نعمان کورتلموش»، معاون نخست وزیر ترکیه درباره کاندیداتوری آنکارا برای پیوستن به اتحادیه اروپا اظهار داشت: بیان این نکته ضرورت دارد که ما هرگز از عضویت در اتحادیه اروپا منصرف نشده و در حال عبور از دوره گذار هستیم.

وی افزود: به تازگی شاهد بروز برخی تنش ها میان اتحادیه اروپا و ترکیه بوده‌ایم که جنجال هایی را به همراه داشت، به همین منظور تا عادی شدن مناسبات دوجانبه تحمل کرده و پس از آن پیوستن به اتحادیه اروپا را با جدیت دنبال می کنیم. معاون نخست وزیر ترکیه گفت: تا زمان عادی سازی مناسبات گفتگوهای لازم در خصوص مسائل جاری را دنبال می کنیم.

در همین رابطه،«مارگاریتیس شیناس» سخنگوی کمیسیون اروپا خواستار تداوم همکاری ترکیه و اتحادیه اروپا شد. شیناس طی کنفرانس خبری در «بروکسل» پایتخت بلژیک گفت:اتحادیه اروپا و ترکیه باید به همکاری‌های خود ادامه دهند. وی با «سازنده» توصیف کردن دیدار اخیر میان «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهوری ترکیه با «ژان کلود یونکر» رئیس کمیسیون اروپا و «دونالد تاسک» رئیس شورای اروپا، افزود: «می‌توانیم بگوییم که بعنوان نتیجه این دیدار، همکاری‌های اروپا و ترکیه ادامه خواهد یافت.»

آلمان، اروپا را به مقاومت مقابل ترامپ فرا خواند

سرویس خارجی:رئیس پیشین پارلمان اروپا از کشورهای اروپایی خواست تا در برابر سیاست‌های رئیس‌جمهوری آمریکا مقاومت کنند.

«مارتین شولتس» سیاستمدار حزب سوسیال‌دموکرات در این باره گفت: «ما باید با هر چه در توان داریم مقابل این مرد بایستیم. نامزد تصدی سمت صدراعظمی در انتخابات پارلمانی آلمان افزود: اروپا بهترین حامی دموکراسی، اقتصاد و همکاری و همگرایی اجتماعی است. در همین رابطه، وزیر خارجه آلمان اعلام کرد که سیاست‌های دولت آمریکا منافع اتحادیه اروپا و همچنین امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته‌است.«زیگمار گابریل» تأکید کرد:«سیاست‌های کوته‌بینانه دولت آمریکا کاملا در تضاد با منافع ما در اتحادیه اروپا است.» وی گفت: «هرکسی که تغییرات آب‌وهوایی را از طریق تضعیف حفاظت از محیط زیست تسریع بخشد، کسی که تسلیحات بیشتری در مناطق درگیری به فروش برساند و کسی که بخواهد درگیری‌های مذهبی را از طریق سیاسی حل کند، صلح را به خطر می‌اندازد.»در مقابل رئیس‌جمهوری آمریکا در اظهاراتی که در پاسخ به سخنان اخیر مقامات آلمانی مطرح شد، به آلمان درباره کسری تراز تجاری و کم بودن هزینه‌های نظامی آن در ناتو هشدار داد.

در همین راستا،'ستنی هویر' نماینده دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا باانتقاد از رئیس جمهوری این کشور در باره احتمال نپذیرفتن توافق آب و هوایی پاریس گفت: این امر ضربه زدن به رهبری آمریکا در جهان است. در همین حال،روزنامه آمریکایی «یو اس ای تودی» در گزارشی به تحلیل نتیجه اولین سفر خارجی اخیر دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا پرداخت و نوشت، متحدان دولت واشنگتن بعد از سفر ترامپ، از آمریکا دوری می کنند و روی خوشی به آمریکا نشان نمی دهند. این در حالی است که، «دانیل پایپس» رئیس پژوهش های سیاست خارجی آمریکا نیزمعتقد است تلاش ترامپ برای ایجاد ائتلافی عربی–اسرائیلی برای مقابله با ایران با شکست مواجه خواهد شد. از سوی دیگر، واشنگتن پست در واکنش به انتقادات ادامه دار ترامپ علیه رسانه ها و جعلی توصیف کردن خروجی مطبوعات در آمریکا نوشت، سرچشمه اخبار جعلی خود کاخ سفید است. این روزنامه همچنین از درگیری قانونگذاران مجلس نمایندگان تگزاس خبر داد.از طرفی، معترضان به سیاست های ضد مهاجرتی مقام های ایالت تگزاس نیزدر ساختمان کنگره این ایالت گردهم آمده و علیه فرماندار تگزاس و نمایندگان کنگره محلی شعار دادند. در چنین شرایطی، پولیتیکو خبر داد: تعداد شهرها و دولت های محلی که از کنگره ایالات متحده خواستار اعلام جرم علیه دونالد ترامپ رئیس جمهوری آمریکا هستند در حال افزایش است. از سوی دیگر،وزیر امنیت ملی دولت آمریکا در واکنش به خبر تلاش داماد ترامپ به برقراری کانال های ارتباطی مخفیانه با دولت روسیه در زمان انتخابات ایالات متحده گفت که برقراری هرگونه کانال ارتباطی آشکار و پنهان کار خوبی است و مساله مهمی محسوب نمی شود.مقامات دیپلماتیک روس هم ادعای وجود «کانال ارتباطی سری» با داماد رئیس جمهوری آمریکا را مهمل نامیده و گفتند: وجود یک خط تماس سری برای گفتگو بین رهبران کشورها، امری مترادف است. در همین حال، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد:همکاری مسکو با ترامپ به بهبود روابط با واشنگتن منجر نشده است.

از طرفی،استیو بنن، استراتژیست ارشد کاخ سفید و برخی از مشاوران ارشد رئیس‌جمهوری آمریکا به شدت نگرانند که یک توطئه توسط "دولت در عمق"(deep state) برای ساقط کردن دولت در جریان باشد. در چنین شرایطی،مدیر روابط عمومی کاخ سفید در حالی از سمت خود استعفا داد که این اقدام می‌تواند آغاز مجموعه‌ای از تغییرات در کارکنان ارشد دولت فعلی آمریکا باشد.

درتحولی دیگر، دونالد ترامپ حادثه چاقوکشی در قطار ایالت اورگون را محکوم کرد.

حملات تروریستی داعش به بغداد با ۲۳ کشته و ۱۱۰ زخمی



سرویس خارجی:حملات تروریستی داعش با خودروهای بمب گذاری شده به مناطق مرکزی بغداد، ۲۳ کشته و دست کم ۱۱۰ زخمی در پی داشت.

در این راستا،پلیس عراق از انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده در منطقه شیعه نشین «الکراده» بغداد خبر داد که ۱۵ کشته و ۸۳ زخمی به همراه داشت. پلیس عراق اعلام کرد: این خودروی بمب گذاری شده مقابل یک بستنی فروشی در این منطقه منفجر شد و با توجه به حضور مردم در ساعات افطاری ماه رمضان در این مکان، شماری از کشته های این حمله را کودکان و زنان تشکیل می دهند.

همچنین، انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده دیگر در منطقه «الصالحیه» و در نزدیکی پل معروف «الشهداء»، در مرکز بغداد نیز، هشت کشته و دست کم ۳۰ زخمی بر جا گذاشت. بنا بر اعلام شبکه «السومریه»، این انفجار مقابل اداره بازنشستگی بغداد روی داد و در بین کشته ها، دو نیروی پلیس نیز دیده می‌شوند. گروه تروریستی داعش، مسئولیت این حملات را بر عهده گرفت. در همین حال، «بهرام قاسمی»، سخنگوی وزارت خارجه کشورمان، با محکوم کردن این انفجارها، اقدام جنایتکارانه داعش در ماه رمضان علیه روزه داران عراقی را نشانه عداوت ماهوی تروریست‌های تکفیری با اسلام حقیقی و آخرین تلاش‌های بی‌نتیجه آنها برای برون رفت از تنگنای شکست در عراق خواند.

در همین حال اتحادیه عرب نیز حملات تروریستی داعش به بغداد را محکوم کرد. در چنین شرایطی، و درعملیات نیروهای عراقی علیه تروریست ها، گردان های الحشد الشعبی با انجام حملاتی، موفق شدند روستای «جایة»، واقع در مرزهای مشترک سوریه و عراق را از اشغال تروریست های داعش خارج کنند.در عملیات آزادسازی این روستا، دهها عنصر داعش به هلاکت رسیدند. نیروهای الحشد الشعبی همچنین ۱۰ گور جمعی را در غرب استان نینوا و در منطقه «سنجار» کشف کردند.

از طرفی،«هادی العامری»، دبیرکل سازمان بدر و از فرماندهان ارشد الحشد الشعبی عراق ضمن اعلام رسیدن نیروهای این سازمان به مرزهای مشترک عراق و سوریه، گفت: عملیات الحشد الشعبی برای پاکسازی مناطق مرزی با سوریه و نیز کنترل دوباره نیروهای عراقی بر سراسر مرزهای کشور آغاز شده است.دبیرکل سازمان بدر افزود: الحشد الشعبی، داعش را هر کجا که باشد تعقیب خواهد کرد اما بدون هماهنگی با دمشق وارد خاک سوریه نخواهد شد.العامری ادامه داد: امنیت عراق بدون برقراری امنیت در سوریه تامین نخواهد شد و عکس این موضوع نیز صدق می کند.

وی‌همچنین گفت:به‌آمریکایی‌ها اجازه کنترل مرزهای کشورمان با سوریه را نخواهیم داد و این موضوع را به آنها اعلام کرده ایم.

در همین حال، و تنها ساعتی پس از اظهارات هادی العامری درباره رسیدن نیروهای الحشد الشعبی به مرز سوریه، «حیدر العبادی»، نخست‌وزیر عراق، خود را به مرکز فرماندهی این نیروها در مناطق غربی عراق رساند و ضمن بازدید، در جریان روند عملیات در غرب استان نینوا قرار گرفت. العبادی در سخنانی، حضور نیروهای الحشدالشعبی در مرزهای عراق و سوریه را یک دستاورد و پیروزی بزرگ نامید و از آنان تقدیر کرد.

در خبر دیگری،«ابراهیم الجعفری»، وزیر خارجه عراق، در سخنانی با بیان اینکه ترس برخی کشورهای منطقه از ایران هیچ توجیهی ندارد، گفت: تهران خطری برای دیگران محسوب نمی شود.

الجعفری همچنین ادامه داد:ایران کشور همسایه عراق است و همواره با بغداد «متمدنانه» برخورد کرده و از عراق حمایت کرده است. وی افزود: ما هیچگاه وارد صف بندی ها علیه ایران نخواهیم شد.

از طرفی، «نوری المالکی»، نخست‌وزیر پیشین عراق نیز در سخنانی درباره نشست ریاض گفت: اولین برنده نشست ریاض رژیم صهیونیستی بود و اگرچه نتانیاهو شخصا در آنجا حضور نداشت اما اندیشه و نظر او کاملا بر این نشست سایه افکنده بود.وی افزود: برنده دوم، آمریکاست که سرمایه و پول و قراردادهایش را به دست آورد.

مالکی همچنین ادامه داد: سعودی‌ها، ایران و متحدانش را هدف قرار داده‌اند و آنان، نیروهایشان را برای مبارزه با تهران و انتقال درگیری به داخل خاک ایران جمع کرده اند.

نخست‌وزیر پیشین عراق گفت: نه ایران کشوری ضعیف است و نه عربستان آنقدر قوی که بخواهد چنین اقدامی علیه تهران صورت دهد و از طرفی، کشورهایی هم که در این اجلاس حاضر شدند این چنین همراهی با عربستان برای جنگ با ایران انجام نمی‌دهند؛ حتی آمریکا.

بمب افکن های هسته‌ای آمریکا بر فراز شبه جزیره کره به پرواز در آمدند

سرویس خارجی: وزارت دفاع کره جنوبی اعلام کرد: جنگنده های هسته ای آمریکا در واکنش به تازه ترین آزمایش موشکی پیونگ یانگ، در قالب رزمایش، بر فراز شبه جزیره کره پرواز کردند.

گفتنی است پیونگ یانگ آمریکا را به برگزاری رزمایشی برای تمرین بمباران هسته ای شبه جزیره کره متهم کرده بود.در همین راستا پیونگ یانگ تأیید کرد پرتاب آزمایشی یک موشک بالستیک هدایت شونده این کشور «موفقیت آمیز» بوده است.

«کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی شخصاً بر پرتاب این «نوع جدید از موشک بالستیک هدایت شونده دقیق» که سومین آزمایش موشکی پیونگ یانگ ظرف مدت زمانی کمتر از سه هفته به شمار می رود، نظارت داشت.کیم جونگ اون، گفت: کشورش تسلیحات بسیاری قدرتمندتری را طبق جدول زمانبندی خواهد ساخت تا از کشورش مقابل ایالات متحده آمریکا دفاع کند. خبرگزاری کره‌شمالی گزارش داد اون اعتقاد دارد که این روند گامی رو به جلو در مسیر ارسال یک «بسته هدیه» بزرگتر برای یانکی‌هاست که به تلافی تحریکات نظامی آمریکایی‌ها خواهد بود.

این درحالی است که آزمایش موشکی پیونگ یانگ با انتقادات شدیدی از جانب «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری آمریکا مواجه شد که این آزمایش را نشانه «بی احترامی» به چین– همسایه و تنها متحد اصلی پیونگ یانگ– دانست.

با این حال، مقامات پکن به صراحت اعلام کرده اند که اولویت آنها، اعمال فشار برای انجام مذاکره است و نه وضع تحریمهای بیشتر. در همین راستا، دولت چین مجدداً خواستار انجام گفتگوها شد. همچنین مقام های ارشد هسته ای کره جنوبی، آمریکا و ژاپن موافقت کردند که از این پس همکاری های خود علیه کره شمالی و فعالیت های موشکی و اتمی این کشور را افزایش دهند. از سوی دیگر، وزرای خارجه چین و فرانسه در گفت‌وگویی تلفنی به رایزنی درباره تنش‌ها در شبه‌جزیره کره پرداختند.وزارت خارجه چین اعلام کرد:«وانگ یی» وزیر خارجه این کشور در تماسی تلفنی با «ژان–ایو لودریان» همتای فرانسوی خود درباره اوضاع در شبه‌جزیره کره بحث و گفت‌وگو کرد. وزارت خارجه چین در بیانیه‌ای تأکید کرد:طرفین در این مکالمه تلفنی به تبادل دیدگاه‌ها در خصوص اوضاع در شبه‌جزیره کره پرداختند.در خبری دیگر، پرونده قتل برادر ناتنی رهبر کره شمالی که در ماه فوریه در کوالالامپور مورد سوءقصد قرار گرفته بود، به دادگاه عالی مالزی ارجاع شد.این اقدام به دلیل آنکه وکیل مدافع متهمان اعلام کرده تمام مدارکی را که وی خواستار آنها بوده در اختیارش قرار نگرفته انجام می شود. دو زن متهم هستند که در اواسط فوریه در فرودگاه کوالالامپور با استفاده از گاز اعصاب برادر ناتنی «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی، را به قتل رسانده اند.

این دو زن که یکی از آنها اندونزیایی و دیگری ویتنامی است در صورت اثبات اتهامشان با مجازات اعدام مواجه خواهند شد. آنها متهم هستند که با استفاده از گاز اعصاب «وی ایکس» که از سوی سازمان ملل به عنوان تسلیحات کشتار جمعی معرفی شده اقدام به قتل «کیم جونگ نام» کرده اند.

درگیری نیروی های ارتش و پلیس افغانستان در «اروزگان» با ۳ کشته

سرویس خارجی: مقامات امنیتی افغانستان از درگیری بین نیروهای ارتش و نیروهای پلیس در شهرستان «چوره» ولایت اروزگان که منجر به کشته شدن سه نفر شد،خبر دادند.

معاون شورای ولایتی اروزگان در این باره اعلام کرد: مشاجره لفظی بین سربازان ارتش و پلیس به درگیری مسلحانه انجامید که در نتیجه ، دوسرباز پلیس و یک سرباز ارتش کشته شدند. «نورمحمدحقمل» افزود: این درگیری که در بازار و در مرکز شهرستان چوره رخ داد،سه کشته و پنج زخمی برجا گذاشت. اما برخی از منابع محلی از کشته و زخمی شدن ۱۰ تن در این درگیری خبر دادند. در همین حال، مک‌کین رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا از دونالد ترامپ خواست تا به توصیه‌های ژنرال ماتیس، و مک مستر گوش کند. در چنین شرایطی،امنیت ناکافی در افغانستان سبب شد که نیروی هوایی آمریکا حملات خود را به نیروهای شورشی در این کشور افزایش دهد.

دیلی میل: انگلیس با ترامپ علیه اروپا همدست شده است

سرویس خارجی: افشای یک سری اسناد جدید که نشان می‌دهد انگلیس برای تضعیف سیاست تغییرات آب و هوایی اتحادیه اروپا تلاش می‌کند، ترزا می به همدستی با ترامپ علیه اروپا متهم شد.«دیلی میل»، نوشته است، در حالی که سیاستمداران اروپایی به وضوح اعلام کردند از برنامه‌های دونالد ترامپ، در رد معاهده آب و هوایی حمایت نمی‌کنند، انگلیس تنها کشوری است که تاکنون سیاست سکوت را در پیش گرفته است.

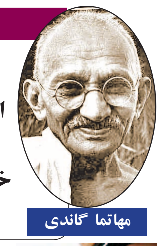
طبق اسناد فاش شده که به دست گروه «میز انرژی، صلح سبز» رسیده، انگلیس برای ایجاد سیاستی با هدف ارتقای بهره‌وری انرژی شامل کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و تولید کالاهای ارزان‌تر برای مصرف‌کنندگان، به صورت داوطلبانه و نه اجباری تلاش کرده است. وزیر تجارت بین‌المللی دولت سایه انگلیس به ایندیپندنت گفت: دونالد ترامپ در واقع یک حامی در اتحادیه اروپا دارد که آن حامی، انگلیس است.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

فرهنگی ۳۱۱

چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۹۶ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات / سال نود و یکم ـ شماره ۲۶۷۳۳

آموزه



مرگ در هر زمانی خجسته است ولی این خجستگی برای جنگنده ای که در راه آرمان خود می میرد، دو چندان است

مهاتما گاندی



قلم‌انداز

ذهن یا ذهن‌ها؟

نمی گوییم کسانی که واجد نوع خاصی از زندگی نیستند، در واقع و عملاً زندگی نمی‌کنند. ابوسعید ابوالخیر از عبدالله بن منازل ـ صوفی بزرگ و برجسته نیشابور به تعبیر یکی از استادان معاصر ـ نقل کرده است که:

اهل رســـوم یعنی بی‌بهرگان از حقیقت، در حیات خویش مردگانند و ارباب حقایق در مرگ خویش زندگانند. (اســـرارنامه ـ تعلیقات / ۳۵۴)

این عبارت را در پیشـــانی «صدها سال تنهایی» نقل کردم.

این سخنان اگر حقیقت داشته باشند، محل طرح و بحث آنها جایی دیگر است و در موقف‌هایی این چنین نمی‌توان دربارهٔ این مسائل بحث کرد و زندگی و مرگ را از منظرهایی این چنین مورد اشاره قرار داد.

در بازگشت به موضوع، باید روشن کنیم که مقصود ما از اینکه ارتباط انسانها با ذهن یا برقرار نیست یا بسیار کم برقرار است و این را شایسته اعجاب می‌دانیم، این اســـت که: درست است که انسانها ذهن دارند و درست است که زندگی آنها در سایه‌سار بهره‌مندی از ذهن سامان می‌گیرد و اداره می‌شود، اما تأمل درباب خود ذهن، امری متعارف نیست و حالت نهادی ندارد.

آری، انسانها از ذهن خودشان استفاده می‌کنند و زندگی آنها و تعاملی که با مســـائل کوچک و بزرگ و دیگران و همنوعان دارند، شـــاهد این موضوع است. اما این امر، لزوماً به معنای تأمل آنها درباب خود ذهن نیست و کمتر کسی را می‌توان یافت که همپای استفاده‌اش از ذهن، دربارهٔ ذهن و ویژگی‌ها و گونه‌گونی‌های آن اندیشه کند.

به همین جهت، این سخن خطا و نادرست نخواهد بود، اگر بگوییم: انسانها از ذهن به عنوان یک امر مهم و حیاتی استفاده می‌کنند ولی برای شناخت آن احساس لزوم نمی‌کنند.

به عبارت دیگر، نوع برخورد انسانها با ذهن خودشان و ذهن دیگر و به طور کلی ذهن، از نوع برخوردی است که با ابزارهای گوناگون زندگی دارند. اســـتفاده از ابزار امری معمول و طبیعی و کاملاً معقول است اما شناخت آن ضرورت چندانی ندارد. از این روست که بسیاری کسان سوار انواع و اقسام خودروها می‌شوند و به تردد می‌پردازند و سفر می‌کنند بدون اینکه مکانیک باشند و بدانند که ماشین چیست و چگونه ساخته شده و چگونه کار می‌کند.

این سخن دربارهٔ همه یا اغلب لوازم و اشیائی که به هر طریقی مورد استفاده انسانها قرار می‌گیرد، صادق است. ما برای سفر به کشورهای گوناگون سوار هواپیما می‌شویم و گاه هزار کیلومتر راه را در کمتر از چندساعت طی می‌کنیم ولی چند نفر از مسافرین هواپیما از نحوهٔ کار هواپیما آگاهی دارند و می‌دانند که هواپیما به لحاظ فنی چه ترکیبی دارد و اجزاء آن چه کار می‌کند و چگونه؟ چند درصد دیگر اساســـاً می‌خواهند بدانند که داستان پرواز و هواپیما از چه قرار اســـت و چطور یک غول آهنی، هزارها تن وزن را بر می‌دارد ، هزارها «پا» بالا می‌رود و بعد در مقصد بر زمین می نشـــیند؟ طبیعی است که در این قبیل مسائل، اشکالی متوجه کسی نیست.



ریشه های تفکر ما

استاددکتررسول‌جعفریان

هر دوره ای از ادوار تمدنی را در محدوده وسیع دنیای اسلام از نظر اندیشه مرور می کنیم، شاهد نوعی ذهن و تفکریم که مبتنی بر شماری «کتاب» و «رساله» معین است. مقصود این است که در یک مقطع خاص، مثلا در قرن هفتم و هشتم، تعدادی متن در حوزه کلام و فلسفه و هیئت و تصوف و عرفان شکل می گیرد که دویست سیصد سال بعد از آن را کاملا تحت الشعاع خود قرار داده و همه را به خود سرگرم کرده است.

این مقطع تا اوائل قرن دهم، در ایران، تحت تأثیر آثار خواجه طوسی و قطب شیرازی است تا وقتی که عضد الدین ایجی و ملاجلال دوانی و خانواده دشتکی آن فکر و ذهن را دایما سر و ته کرده و شرح و حاشیه برایش می نویسند و اندیشه عمومی در تمام ایران و عثمانی را با آن شکل می دهند.

این میراث تفکر کلامی عثمانی را هم ســـخت تحت تاثیر قرار می دهد. کافی است میراث کلامی برجای مانده در کتب خانه های ترکیه را ملاحظه کنیم تا ببینیم چه قدر این اسم ها و آثارشان تکرار می شود، و چه اندازه این آثار استنساخ. آن قدر روی این متون فکر می کنند، شرح می نویسند، خلاصه می کنند، و مفاهیم آن را مثل وحی منزل زیر و رو می کنند که حساب و کتاب ندارد.

در ایران صفوی، این اندیشـــه کلامی، تحت تاثیر فضای جدید قدری عوض می شود، اما در یک مقطع، آثار کرکی، در مقطعی دیگر آثار میرداماد و به خصوص آثار شیخ بهایی تا اواخر قرن یازده، محور فکر و ذهن است. از تعداد نسخ برجای مانده می توان این را دریافت. حدیث گرایی باعث بازگشت به متون حدیثی شـــد. فقه و تا حدی اصول هم برای عده ای دیگر جاذبه یافت. این متون، محور اندیشه ای است که تا عمق ذهن جامعه نفوذ می کند. هرچه نوشـــته می‌شود و اینها حاصل درس و تدریس و مطالعه است، بر محور همان آثار است.

در اواخر قرن یازدهـــم و اوائل قرن دوازدهم، تفکر دیگری پدید می آید که محور آن علامه مجلسی است. آثاری که در این مکتب پدید می آید، تا دویست سیصد سال بعد از آن محور اندیشیدن و فکر کردن ونظریه دادن و دین شناختن بلکه همه چیز شناختن است. یعنی کتابهای عمومی، اهل منبر، و حتی بسیاری از فرهیختگان با این آثار انس دارند. ما به قرون اولیه هم که برگردیم، در قرن پنجم و ششم و حتی پیش از آن باز آثاری هستند محوری که حوزه تفکر را به خود اختصاص می دهند. اکنون همه این میراث، در کتابخانه های بزرگ ترکیـــه و ایران به عنوان میراث خطی گرد آمده اند. از میان دهها هزار نسخه، می توان نخ های تســـبیح و آثار محوری را جدا کرد. ما باید ریشه های خشک شدن تفکر را در همین آثار جستجو کنیم. شاید آنها خوبند که تأسیس فکر کرده اند اما کاری با نسل خود و بعد از آن کرده اند که همه را در خود خشکانده‌اند.

باید ســـؤال کرد چرا این آثار سبب نشده اند تا متفکران ما به بالای سکوی پرش و پرتاب رسیده و نقطه ای رفیع تر را فتح کنند؟ آنها چه آموزشـــی به شاگردانشان داده اند که همه در آنها متوقف شده اند؟ چرا این همه آثار کلامی تکراری به صورت شرح و حاشیه بر محور رســـاله اثبات واجب دوانی و شرح تجرید قدیم و جدید و جدید داریم؟ چه نکته تازه ای در این آثار آمده، و چرا ما نتوانسته ایم از این لفاظی ها نجات پیداکنیم؟

در واقع، اگر طلسمی در کار بوده، بر همین پاشنه است که تمام مدارس سنتی مابر محور این آثار، جا خشک کرده و تلقی شان از آن آثار، متن های مقدسی است که همه رموز عالم در آنها بیان شده و تنها وظیفه آنها استخراج این رموز است. به طور معمول، گرد این افراد و آثارشان ، هاله ای از نور قرار گرفته است که باید همه امکانات علمی، همه تمرکز، و همه توان اندیشه ی مســـلمانان اطراف آن هزینه می شد. خروج از آن چارچوب ها، به منزله «کفر» تلقی می شد، و هیچ کس نمی‌توانست جز در موارد جزئی و لفظی، از آن حدود خارج شد.

استثناء بسیار کم است. یک جا اشاره کردم، وقتی ماآثار رشید الدین فضل الله را می خوانیم، ضمن آن که او هم چارچوب گراست، اما در مقایسه با دیگران، از نوعی حریت فکری برخوردار است. می اندیشد، و حاصل اندیشه آزادش را می نویسد. حتی اگر سبک است، چون اغلب خارج از چارچوب است، ارزشمند است. این در حالی است که بزرگترین عالمان این دوره، همچنان در چارچوب موجود می اندیشـــند و توان خروج از آن اصطلاحات و حدود رسمی را ندارند.

ما باید چندین پژوهش بر محور همین مسأله که در هر دوره تمدنی از نقطه نظر علمی و اندیشه ای چه آثاری و اشخاصی، نقش محوری داشته و آثارشان تا چه اندازه دست مایه نوشته های بعدی و جاری بوده و چرا خروج از آنها ممکن نبوده،بنویسیم

۷

داستان



گزیده‌ای از رمان «خواب و بیدار»

فضای سرنوشت تازه

۴-۵

آیینه



الهی‌قمشه‌ای به قلم استاد ثبوت

چه فرّخ طالعند...

۳

تفکر



نگاهی‌به جایگاه ایمانوئل‌کانت

شکل جدید تفکر

۶

خاطره



خاطرات دکتر سیاسی

مدرسه سیاسی

۴-۵

ادب



رابرت فراست

شاعرِ زمزمهٔ جویباران

۷

هنر



استاد رهبران

خوشنویس‌معنانگار

تاریخ



دکتر بیانی



از خاطرات دکتر شیرین بیانی

روشن و خاموش

بدبختی از خواب بیدار شد و به جان ما افتاد. دیگر چه کسی‌زورش می‌رسید که با این بدبختی دست و پنجه نرم کند؟

منتظر بودم که بار دیگر اشک کوکب سرازیر شود؛ ولی نه، بیچاره آنقدر در دوران گذشته و زیر و بم‌های زندگی آن غرق شده بود که‌قطرات اشک در چشمش راه خود را گم کرده بودند، به هر طرف می‌دویدند ولی راهی نمی‌یافتند. کوکب به دورترها چشم دوخته بود و در اندیشهٔ آتش‌گرفتن مثقالی نبود. او زندگی‌اش آتش گرفته بود.

بالاخره به خودآمد. مثل اینکه به جایی‌رسیده بود که اگر کمی دیگر فکر می‌کرد، حالش‌بدتر از آنی می‌شد که بتوان وصفش را کرد. گفتم: کوکب جان‌می‌خواهی حالا یک دقیقه خستگی درکنی و بقیهٔ داستانت را بعدبرای ما تعریف کنی؟ و سوسن هم با لحن شتابزده و غم‌آلودی،گفت: آره، شیرین راست می‌گه. آن را بس کن، ولی او گفت: نه دیگرمن و شما هر دو گرم شده‌ایم، بگذارید بقیّه‌اش رو هم تعریف کنم تاکمی دلم آسوده بشه، و چنین ادامه داد:

اما حالا که فکر می‌کنم‌می‌بینم بازهم اگر حرف بزرگترها رو گوش کرده بودم و از شوهرم‌طلاق نمی‌گرفتم، شاید روزگارم بهتر بود. اقلاً کارم به اینجا نمی‌کشید. حالا که دیگه گذشته و پشیمانی هم سودی نداره.

خلاصه وقتی پدرم و بدنبال او مادرم را از دست دادم یکی ازبرادرهایم که تازه زن گرفته و درشکه‌چی بود، منو برد پیش خودش. یک دو سه سالی اونجا بودم. راستی این رو نگفتم که وقتی طلاق‌گرفتم بچه‌ام چهار ساله بود. من او را گذاشتم خانه پدرش و رفتم. ازهمون روزهای اول، زن برادرم بنای‌بد رفتاری رو با من گذاشت. به خصوص که من رویی داشتم و او به نسبت زشت بود؛ به طوری که دیگر طاقتم طاق شده بود؛ ولی چه کار می‌تونستم بکنم؟ اگر از اونجامی‌رفتم چه می‌کردم؟ دیگر از دنیا سیر شده بودم و از خدا طلب مرگ‌می‌کردم؛ ولی خدا هم مثل اینکه گوشش بدهکار نبود. هر چه فریادکردم بدادم نرسید. تا اینکه سه سال گذشت و چه سه سالی که خدانصیب گرگ بیابون نکنه.

من خاله‌ای دارم که وصفش را از من‌شنیده‌اید، و تنها کس من اوست و تنها به سراغ او می‌روم. این خاله‌هفت سال از من بزرگتر است و منو خیلی دوست داره و زحمت من رو هم خیلی کشیده. این خاله صاحب یک شوهر یزدی بود که کارش‌پرورش گل بود و کار و بارش هم خیلی گرفته بود. در آن زمان آنها یزد زندگی‌می کردن؛ ولی دست بر قضا از یزد خسته شده بودن ومی‌خواستن بیان در تهرون ساکن بشن. در سر راه چند روزی در قم‌ماندگار شدند تا دیداری از قوم و خویشها کرده باشن. خاله‌ام که وضع‌من رو در خونه برادرم دید، خیلی‌ناراحت شد و چون بچه نداشت‌من رو با خود به تهرون آورد و نزد خودش نگاه داشت. من دوازده‌سال نزد خاله‌ام بودم و به راستی که در حق من مادری را تموم کرد.شوهر خاله‌ام هم من رو خیلی دوست می‌داشت و چون بچه نداشت‌من رو به چشم اولادی نگاه می‌کرد.

در مدتی که من پیش خاله‌ام زندگی می‌کردم با مردی آشنا شدم که‌زندگی‌ام رو دگرگون کرد. شوهرخاله‌ام دوستی داشت که تقریباً هر روز و هرشب منزل ما بود، و گاهی شبها هم همون جا می‌خوابید و به قول‌معروف با شوهرخاله‌ام «یک جون در دو قالب» بودن. این مرد اسمش حاج اسماعیل و عرب بود. یعنی پدر و مادرش ایرونی بودن، ولی‌زمانی‌که او دو سه سال بیشتر نداشت، آنها به عراق مهاجرت کردن واسماعیل همون جا بزرگ شد و یک مردعرب از کار درآمد.

دست‌برقضا پنج، شش سال بود که به ایران برگشته و به کارهای مکانیکی‌مشغول بود و کار و بارش هم خیلی گرفته بود و در بین راننده‌ها شهرت داشت. یک روز غروب، وقتی شوهرخاله‌ام خدا بیامرز به‌خانه آمد، مرا صدا زد. رفتم جلو و گفتم: بله کاری‌داشتین؟ گفت: آره، اون در پیش کن بیا تو بنشین یک چند کلمه‌ای با تو حرف دارم.

تا حالا سابقه نداشت که شوهرخاله‌ام با من حرف محرمانه داشته‌باشد. منو می‌گی اول جا خوردم؛ ولی بعد با خودم گفتم لابد کاری‌داره. رفتم و نشستم و گفتم بفرمائین. او گفت: من چند ساله که تو رومثل دخترم بزرگ کرده‌ام و مثل فرزند به تو علاقه‌دارم و می‌خوام تو سر و سامان بگیری و خوشبختی تو رو هم ببینم. یعنی حاصل زحمتی‌را که برایت کشیده‌ام، به دست بیارم. تو جوونی و تا حالا چندخواستگار داشتی که هیچ کدوم رو قبول نکردی و بقول خودت دیگرنمی‌خواهی شوهر کنی؛ ولی من که خیر و صلاح تو رو می‌خوام. باید بگم که همیشه این وضع باقی نمی‌مونه. بالاخره من و خاله‌ات یک‌روز می‌افتیم و می‌میریم و تو تک و تنها‌می‌مونی.

راستش این است که‌این حاج اسماعیل که خوب می‌شناسی‌اش و رفیق چندین سالهٔ من‌است، از تو خیلی خوشش آمده، و تورا از من خواستگاری کرده. اگرصلاح کار را بخواهی من می‌گم زنش شو. چون خیلی مرد خوب ونجیبی است و اصلاً جوانمرده. حالا دیگر بسته به میل خودته. تا دو روز هم به تو مهلت می‌دم تا خوب فکرهات رو بکنی، و بعد از دو روز جوابش رو به من بدهی، تا این مرد هم تکلیفش رو بدونه. ضمناً این راهم بگم که گفته یک سفر کربلا هم تو را خواهد برد.

من تصمیم داشتم که اصلاً دیگر ازدواج نکنم. چون یک بار مزه‌اش راچشیده بودم و دیده بودم که نه تنها آش دهن سوزی نیست، بلکه چه‌بدبختی‌ها که به همراه داره! در ثانی حاج اسماعیل شصت سال از عمرش می‌رفت، و من اون وقت یک زن سی ساله بودم. اون عرب بود و من عجم؛ ولی وقتی فکر کردم دیدم در مقابلش به قول شوهرخاله‌ام اگر خدای‌نکرده آنها یک‌طوری بشن، یا اصلاً یک روز گفتن تا حالاخرج تو رو دادیم و نگهت داشتیم و حالا دیگه برای ما مقدور نیست،عاقبت من چه خواهد شد؟

از اون گذشته من خیلی دلم می‌خواست‌یک سفر کربلا بروم و جزء آرزوهام بود. حالا که گذشته و رفته، بیشترموافقت من روی اصل رفتن کربلا بود. نتیجه این فکرها این بود که‌همان فردا رفتم و به شوهرخاله‌ام گفتم: من حاضرم، و هرچه شماصلاح و مصلحت بدانید همان کار را خواهم کرد.

من در آن لحظه پیش خود فکر کردم که این زن جوان و زیبا ولی بدون‌امید به آینده می‌بایست تا چه حد احساس بی‌پناهی‌و ناامیدی کندکه بپذیرد شریک زندگی مردی شود که چه از لحاظ روحی و چه ازلحاظ جسمی با او فاصله‌ای‌زیاد داشت. آیا هیچ قابل مقایسه است‌زن جوانی که هنوز هیچ‌گونه بهره‌ای از زندگی برنگرفته، با مردی که‌سی‌سال از او بزرگتر است و از هر حیث با او تفاوت دارد؟ آیا سفرکربلا می توانست انگیزه پی‌ریزی یک زندگی گردد؟

کوکب گفت: وقتی که من رضایت خودم رو خبر دادم، بعد از دو روز مجلسی ترتیب داده شد و من رو برای حاج اسماعیل عقد کردن، بیست تومان هم مهرم کردن، البته اون وقت بد نبود؛ ولی حالا چه بگم که پول سه روز زندگی من هم نمی‌شه!

ولی از جشن عروس بگم که هرچه بگم کم گفته‌ام. حاج اسماعیل‌سنگ تموم گذاشته بود. هر چند کوچک بود، ولی‌مجلل و باتشریفات هرچه تمام‌تر انجام گرفت. من که نباید از خوشگلی خودم‌تعریف کنم، ولی آن موقع از همهٔ زن‌های دور و اطرافم بهتر بودم. موهای فراوان، مجعد و مشکی داشتم. غبغب دو طبقه‌ای داشتم که‌همه از آن تعریف می‌کردند. رنگ رخم بجا بود و بخصوص خال کنارلبم که نگو!

آرایشگر محله که مرا می‌شناخت در عروسی خیلی‌سعی‌کرد. موهایم را هفت طبقه آراست که با این‌غبغب دو طبقه‌ام خیلی سازگار بود. خال کنار لبم را کمی درشتتر کرد. سرمه را به چشمهانم طوری کشید که چشمانم خیلی درشتتر نمود کرد. لباس عروسی‌ام خیلی قشنگ بود. از تور گل بهی بامونجوق‌های آبی و زرد؛ و کفش پاشنه سناری، قدم را کشیده نشان‌می‌داد. آن موقع کفش«پاشنه سناری» مد بود.

آرایشگر یک ابتکار بزرگی هم به خرج داد و آن اینکه دور سرم مثل تاج چراغهای رنگ و وارنگ کوچک کار گذاشت و سیمش را از زیر موهایم کشید توی لباسم و یک باطری زیر پاشنه‌های کفشم کار گذاشت که وقتی هر یک‌از قدمهایم را برمی‌داشتم، چراغها روشن و خاموش می‌شدند. مهمان گذشته از زیبائی من در آن شب، از این ابتکار خیلی تعجب‌کرده‌بودند.

حاج اسماعیل تا مرا دید گفت: به‌به !واقعاً که تا به حال من‌زنی‌به این وجاهت ندیده بودم. تو که از «فرخ لقا»در کتاب امیرارسلان هم قشنگتر شده‌ای!

از آن پس زندگی من به کلی عوض شد. از بازی های روزگار اینکه، من که‌خیال می‌کردم دیگر روی خوشبختی رو نخواهم دید، هرچه کیف‌دنیا بود، در عرض پانزده سالی که زن این مرد بودم، کردم. اگر بدونین شوهرم چقدر خاطر خواه من بود؟ از شیرمرغ تا جون آدمیزاد برایم‌فراهم می‌کرد. اگر می گفتم آخ، می‌خواست جانش درآید. اگر می‌گفتم‌این غلاغی(کلاغی) که توی آسمون داره پرمی‌کشه چقدر قشنگه تا آن را برایم نمی‌آورد، راحت‌نمی‌نشست.

ادامه دارد

این خاطرات را چاپ نکنید!

«با تمام احترامی که برای خانم دکتر بیانی قائل هستم، می‌خواستم از شما بخواهم پاورقی خاطرات ایشان را که ارزش چندانی ندارد ، دیگر چاپ نکنید. چند سال پیش این خاطرات را چاپ می کردید که بر اثر اعتراض خوانندگان متوقف گردید ولی نمی دانم به چه دلیلی دوباره آنها را چاپ می کنید. ماجرای کوکب خانم و عروسی جایش در روزنامه نیست.

شهروندی از تهران

پاسخ: آنچه خواندید نظر یکی از خوانندگان محترم روزنامه است که درباره یکی از مطالب ضمیمه فرهنگی ابراز داشته‌اند. به سهم خود از این خواننده محترم و دیگر خوانندگانی که نگاه انتقادی دارند، سپاسگزاریم.

نویسنده این مطالب یکی از استادان برجسته و موفق دانشگاه است که بیش از نیم قرن تجربه علمی و آموزشی دارد با بیش از ۳۰ جلد کتاب و تربیت صدها دانشجو و استاد و محقق. آیا استادی در این پایه تشخیص نمی‌دهد چه مطلبی خوب است و چه مطلبی بد؟ آیا شخصی که در مقام «استاد نمونه کشوری» وقت و انرژی گذاشته و خاطرات خود را صمیمانه به قلم آورده است، با پسند ما باید خاطراتش را بایگانی کند؟ وقتی در نوشته ای با سیل انبوه اطلاعات فرهنگی ، تاریخی ، اجتماعی و اخلاقی روبرو هستیم چگونه می توانیم چشم بر آموزشهای آن ببندیم؟ بعد از به پایان رسیدن دور نخست آن خاطرات، خوانندگانی بسیار نیز خواهان تجدید چاپ و انتشار ادامه آن بوده اند که ضمیمه فرهنگی در پاسخ به خواست آنها اقدام به چاپ این مطلب کرده است. اما توجه به این نکته ضروری ست که روزنامه دارای بخش های متعددی است و ضمائم اطلاعات طبیعتاً با بخش های خبری متفاوت بوده و امکان درج انواع خاطرات، شرح حال ها، مطالب تاریخی و مسائل متنوع دیگر را دارند کما اینکه ضمیمه فرهنگی نیز تا امروز این تنوع و تعدد را مراعات کرده است.

این خواننده گرامی فرموده‌اند: جای ماجرای زندگی یک خدمتکار یا کلفت در روزنامه نیست اما این نکته را نادیده گرفته اند که خدمتکاران نیز جزو جامعه حساب می شوند و در مواردی ممکن است تجربه زیسته آنها نیز خواندنی باشد.

تفکر

شکل جدید تفکر

رودولف‌گریم/ ترجمه:شهرام‌انصاری

«با گذشت ۲۰۰ سال از مرگ ایمانوئل کانت، شـــهرت او هنوز در جای خود باقی است»

کتاب‌هایی که چندقرن تفکر و تعلق انسانی را تحت‌الشعاع خود قرار داده، بسیار نادرند. از جمله کتاب بسیار معروف و مشکل و عمیق کانت به‌نام «نقد خرد ناب» (۱۷۸۱) می‌باشد که دو قرن را تحت نفوذ خود قرار داده است. آقای موزز مندلسن (Moses Medelsson) فیلسوف آلمانی هنگام مطالعه این کتاب به‌خاطر پیچیدگی‌اش، آن‌را کنار گذاشت. شش ماه بعد از نقد اول این کتاب نشان داد که نویسنده این کتاب فلسفی ۸۵۶ صفحه‌ای را به اندازه کافی نفهمیده است. ولی سال‌ها بعد به‌تدریج تا به حالا، اهمیت این کتاب برای فلاسفه و متفکران و دانشمندان روشن شده است. آرتور شوپنهاور که خود یک فیلســـوف معروفی است گفته است: «کتاب نقد خرد ناب» کانت مهم‌ترین کتابی است که در اروپا تا به‌حال نوشته شده است».

بسیاری از مردم به این فکر افتاده‌اند که به‌خاطر آشنایی با افکار کانت این کتاب مهم او را مطالعه کنند ولی این اشخاص شدیداً مورد اخطار کارشناسان قرار گرفتند که کسانی که با مبانی فلسفی دانشگاهی آشنایی ندارند نباید این کتاب را بخوانند چون فهم این کتاب بسیار مشکل است و شاید به اشتباه بیافتند. کانت‌شناسان مطالعه کتاب کانت توسط افراد معمولی را به کوه اورست تشبیه کرده‌اند که انسان معمولی بخواهد با پای برهنه به قله آن صعود کند و یا بخواهند طول دریای آتلانتیک را به تنهایی با نیروی بازوی خود شناکنان بپیمایند.

کانت سعی کرد با فلسفه به سه سوال اصلی خود در فلسفه جواب بدهد:

۱ـ چه می‌توانم بدانم؟
۲ـ به چه چیز اجازه دارم امیدوار باشم؟
۳ـ چه باید بکنم؟

کتاب «نقد خرد ناب» کانت جواب سؤال اول را می‌دهد که می‌گوید: «نقد خرد ناب یعنی تحلیل نقادانه فردی که خودزاست و ناشی از تجربه نمی‌باشد.»

نتیجه این کتاب نقطه عطف کپرنیکی در تفکر می‌باشد: کانت ادراک طبیعی که بر اســـاس آن، اجسام خارجی وجود دارند و ما نیز آنها را بدین‌شکل می‌شناسیم، تکذیب می‌کند در حقیقت مسئله بالعکس می‌باشد: بدین‌معنی که شناخت ناشی از وجود اشیاء نیست، بلکه اشیاء تابع معیشتی از شناخت است، زیرا اشیاء به خودی خود ظاهر نمی‌شوند، بلکه تجلیات آنان به‌وسیله شناساگر و طرز تلقی وی از زمان و مکان به دســـت می‌آید. این عقیده موجب پیدایش ایده‌آلیسم آلمانی (فخته، شلینگ و هگل) گردید که بزرگترین دوران فلسفه آلمانی را تشکیل می‌دهد.

یک نتیجه مهم، تحلیل کانت این است که امکانات شناخت انسان، جواب سوالات سنتی متافیزیک درباره خداوند و جوهر جان را در بر نمی‌گیرد.

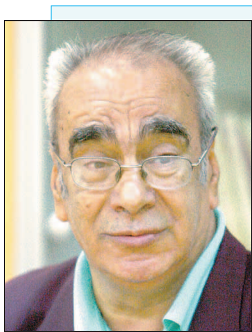
کتاب نقد عقل عملی کانت که هفت سال بعد منتشر شد، به مسله رفتار صحیح انسان می‌پردازد. کانت می‌گوید: «عالی‌ترین اصل اخلاقی، گزاره معیاری است که عالی‌ترین و عمومی‌ترین دستور رفتاری است. به عبارت دیگر کانت اظهار می‌کند: «چنان رفتار کن که موازین رفتاری درون ذاتی اراده تو همیشه به مثابه معیار رفتاری برای دیگران باشد»..

کانت در کتب تاریخ فلسفه و تاریخ مذهب خود به سؤال دوم یعنی به چه چیز اجازه دارم امیدوار باشم؟ می‌پردازد. کانت در کتاب «نقد خرد ناب» خود می‌گوید خداوند موضوع دانایی ما و شناخت عینی ما نیست، بلکه موضوع امیدواری است، آن هم نه امیدواری تخیلی، بلکه امیدواری فلسفه که مستدل باشد.



کانت می‌گوید: خداوند یک اصل موضوعی (پوستولا) عقل عملی ناب است. یعنی وجود خداوند قابل اثبات نیست ولی خرد محتاج به ایمان به او است.

کانت در نوشـــته‌های فلسفی خود در تاریخ و سیاست که تحت‌تاثیر انقلاب فرانسه قرار گرفته بود، با توجه به آزادی خارجی و حق، مســـئله امید را توصیف می‌کند. در بحث جنگ، کتاب «درباره صلح جاودانی» کانت واقعی‌بودن خود را نشان داد: «هیچ دولتی با زور حق دخالت در قانون اساسی و حکومت یک کشور دیگر را ندارد». او طرفدار تقسیم قدرت برای زندگی کردن دولت‌ها کنار یکدیگر توسط قانون و برای یک جامعه جهانی صلح‌آمیز در چارچوب سازمان ملل متحد است. این تصورات برای مثال با تاسیس سازمان ملل متحد نمایان گشت.



یکی دیگر از اهمیت‌های مهم آثار کانت این است که چشم‌اندازها و مفاهیم فلسفی را به‌کلی تغییر داد. او یکی از بزرگترین فلاسفه روشنگری در تاریخ تفکر انســـانی به شمار می‌رود. شـــعار او این بود: «جرئت داشـــته باش و از فهم و درک خود استفاده کن». البته او از این، هم بالاتر رفته و خرد ناب را محدود می‌کند و تفکر را در طبقه بالاتر از شهود و تفکر قرار می‌دهد.

عالی‌ترین اصل اخلاق: عالی‌تریـــن اصل اخلاق، گزاره معیاری است که عالی‌ترین و عمومی‌ترین دستور رفتاری در فلسفه کانت می‌باشد.

کانت می‌گوید: «چنان رفتار کن که موازین رفتاری درون ذاتی اراده تو، همواره به مثابه معیار رفتاری برای همگان باشد».

کانت عـــلاوه بر این گفته خود در کتاب نقد عقلی عملی (۱۷۸۸) در کتاب «اصول متافیزیک عرف اخلاقی» (۱۷۸۵) که از گزاره‌های معیاری صحبت به میان آورده است، به نوع دیگری می‌گوید: «چنان رفتار کن که مجموعه رفتار ناشـــی از اراده تو، مطابق موازین طبیعی باشد».

وی در جای دیگری می‌گوید: «چنان رفتار کن که رفتار تو همواره بتواند در شخصیت دیگران متجلی شود و او نیز به نوبه خود معیاری برای انسانیت باشد». بر این اساس، کسی اخلاقی رفتار می‌کند که تحت راهنمائی موازین احساسی قرار نگیرد. غرایض، گرایش‌ها و نیازهای متنوع نباید اراده را تعیین تکلیف کنند، بلکه باید موازین اخلاقی مشخص کننده آن باشند.

فقط موقعی انســـان دارای رفتار صحیح است که با عقل خودش تصمیم بگیرد. آزادی که مفهوم اصلی اخلاق از نظر کانت می‌باشد، معنی‌اش این است که باید انسان مطیع دستورات عرف اخلاقی وجدان خود باشد و نامحدود عمل نکند. برخلاف امر فرضی که همواره بر نسبت بین تابع و متغیر متکی است. از آن جهت که امر دستوری بدون استثناء برای هر کس، امری ناگزیر و تعهدآور است، بنابراین می‌توان آن را تعمیم داد. این عمومیت جدی، معیاری برای اخلاقیات می‌باشد، زیرا اخلاقی کسی است که همواره رفتارش متکی به اصول تعمیم یابنده باشد.

منتقدین کانت تصدیق می‌کنند که افکار و اندیشه‌های کانت وسیع و فراگیر بوده و دارای یک مجموعه اخلاقی می‌باشد که به فکر تحقق یافتن نیکی و نتایج عمل نمی‌باشد. معذلک از نظر کانت، خواست اخلاقی در یک آرزوی محض، خلاصه نمی‌شود، بلکه در عرضه تمام وسایلی قرار دارد که توان شخصی رفتارکننده می‌باشد.

انتقاد فریدریش شیلر به کانت مشهور است که فلسفه اخلاقی کانت را به وازدگی غیرانسانی پاکترین احساسات و عواطف مجبور می‌کند و معتقد اســـت که با این که رفتار وی در برابر دوستان، صمیمی است، ولی متاسفانه همواره با خود دررنج است که مبادا رفتارش از مکارم اخلاق تهی باشد. کانت معتقد است که یاری دادن به دیگران غیراخلاقی نیست، بلکه رفتار کسی غیراخلاقی است که تنها دوستانش را یاری دهد ولی در برابر نیاز دیگر همنوعان بی‌تفاوت باشد. گرایش‌ها می‌توانند رفتارهای اخلاقی را همراهی کنند، اما مجاز نیستند که انگیزه‌هائی فراهم سازند.

زبانزد/ شمامه ملکزاده

«ن»
«و»



قاچاقچی گمرکچی

«ن»

* نیک اگر با بد نشیند بد شود.(یا:نیک چون با بد نشیند بد شود)
* نیک با بد نشیند بد شود.
* نیکبخت آن کسی که داد و بخورد.
* نیکبخت آن که خورد و کشت، بدبخت آن که مرد و هشت.
* نیک‌دل باش تا نیک بین باشی.
* نیک‌نامی به که کمربند زرّین.
* نیک‌نامی خواهی‌ای دل با بدان صحبت مدار.
* نیک و بد روزگار درگذر است.
* نیکو نبود پاسخ تلخ از لب شیرین.
* نیکویی بر دهد به نیکوکار.
* نیکی چه بدی داشت که یک‌بار نکردی؟
* نیکی راه به خانه صاحبش می‌برد.
* نیکی فراموش نمی‌شود.
* نیکی کردی امیدوار باش، بدی کردی خبردار باش!
* نیکی‌کن و به رود انداز که روزی بردهد.
* نیکی‌کن ونیکی گوی دو برادرند که پیوندشان زمانه نگسلد.
* نیکی نیکی آرد.
* نیکی و پرسش؟
* نیم‌جوی از بخت به که از هنر سه توبره.
* نیم‌خورده سگ هم سگ را شاید.
* نیم‌سوز را هم آرایش بکنند قشنگ می‌شود.
* نیم‌طبیب خطر جان، نیم‌فقیه خطر ایمان.
* نیم‌نان راحت جان، یک نان بلای جان!
* نیم‌نانی می‌خورم تا نیم‌جانی در تن است.
* نیمه حکیم بلای جان است، نیمه فقیه بلای ایمان.

«و»

* واجب است مراعات خاندان قدیم.
* واقف رفتن خود باش کـــه پایی نخوری/ ورخوری پای زهر بی‌سر و پایی نخوری.
* واکن کیسه، بخور هریسه!
* واله گردی چو مفلسی پیش آید.
* وامانده به که درمانده.
* وام چنان کن که توان باز داد.
* وای از آن زهدی که بی‌علم یابد انتشار.
* وای از آن علمی که از بی‌عقل گردد منتشر.
* وای بر آن کو درم ندارد و دینار.
* وای بر مردی که از زن کمتر است.
* وای به باغی که کلیدش چوب مو باشد!
* وای به خونی که یک شب از میانش بگذرد.
* وای به کاری که نخواهد خدا!
* وای به کاری که نسازد خدا!
* وای به وقتی که بگندد نمک.
* وای به وقتی که چاروادار راهدار بشود!
* وای به وقتی که قاچاقچی گمرکچی شود!

اشاره: در شماره پیشین با بخش هایی از زندگی، آثار و شاگردان زنده‌یاد آیت الله الهی قمشه‌ای آشنا شدیم و اینک ادامه سخن که پس از ذکر شاگردان آن مرحوم، شـامل دیدگاه‌های آن مرحوم از نگاه استاد ثبوت است. «ضمیمه فرهنگی»

حکیم الهی‌قمشه‌ای به قلم استاد اکبر ثبوت

چه فرّخ طالعند...



مولوی در تأکید بر اختیار آدمی می گوید:

چون نه‌ای رنجور، سر را بـرمبند
اختیارت هست، بر سبلت مخند
جهد کن کـز جام حق یابی نـوی
بیخود و بی‌اختیار آنگه شــوی
آنگـه آن مـی را بـود کل اختیـار
تو شوی معذور مطلق مست‌وار
هرچـه گـویی، گفتهٔ مِی بـاشدَ آن
هرچه روبی، رُفتهٔ می باشــد آن

یعنی: اختیار ما آفریدهٔ اختیار الهی، و امر او بر مختار بودنِ ما قرار گرفته است؛ هر مخلوقی قادر است بر هر موجودِ فاقد اختیار فرمان براند؛ و خدا با همان اختیاری که به انسان عنایت کرده، او را به فرمان‌های خود مقیّد داشته و اگر اختیار نداشت، مقیّدساختن او به اوامر الهی بلاموضوع بود.

آری، آدمی می‌تواند ـ و بلکه برای رسـیدن به عالی‌ترین مرحلهٔ کمال می‌باید ـ به ارادهٔ خود ارادهٔ خود را در ارادهٔ حق مستهلک نماید؛ و به اختیار خود، همیشه به جای اختیار خود، اختیار او را منظور دارد؛ تا همواره آنچه در وجود او حاکم است، اختیار باری تعالی باشد لاغیر. و این همان مرحلهٔ به درآمدن از تنگنای خودیِ محدود، و نوشیدن جام مِی بیخودی، و فناء فی الله وَ بقاء بالله است؛ و مقدّمهٔ آن، فنای افعال و صفات آدمی در افعال و صفات حق.

این است آن بی‌اختیاری که در نظر مولانا و عرفا می‌توان برای آدمی تصوّر کرد؛ و دستیابی به آن، او را به جایی می‌رساند که به بالاترین مرتبهٔ کمال عروج می‌کند و در قرب فرائض، دست و چشم او دست و چشم حق شود و قول و فعل او عین قول و فعل حق گردد؛ و در قرب نوافل، حق چشم و گوش او می‌شود.

تفسیر حدیث من کنت مولاه

از قول یکی از متشرّعانِ مخالف عرفان، این ایراد به مولانا مطرح شد که: ولایتش قوی نبوده و در این بیت:

گفت هر کو را منم مولی و دوست
ابن عمّ من علی، مولای اوسـت

که به حدیث «مَن کنتُ مولاه، فعلیٌّ مولاه» اشاره کرده، به پیروی از سنّیان، کلمهٔ مولا را به معنی دوست گرفته است؛ در حالی که به اعتقاد شیعه، این کلمه به معنی خلیفه است.

استاد گفتند: خیلی عجیب است که این آقا، از سر ضدّیت با مولانا، شعر او را به صورت نیمه‌کاره نقل کرده؛ زیرا مولانا در بیتی که به دنبال این بیت آورده، با توجه به یکی از معانی مولی در لغت (آزادکننده)، معنای بسیار لطیفی برای این کلمه ذکر کرده که به اعتبار جنبهٔ یلی الخلقی، از خلیفه نیز دلنشین‌تر است. می گوید:

کیست مـولی؟ آن‌کـه آزادت کند
بنـدِ رقّیـت ز پایـت برکند
ای گـروه مـؤمنـان، شَـادی کنیـد
همچو سرو و سوسن آزادی کنید

مقصود مولانا آن اسـت که پیامبر(ص) و امام علی(ع) آزادکنندهٔ مؤمنانند و ایشان را از بندهایی که شیاطین انسی و جنّی و نفس امّاره بر دست و پای جسم و جانِ و عقل آنان می‌نهند، آزاد می‌نمایند؛ چنان‌که در قرآن کریم از نقش پیامبر(ص) چنین یاد شده است: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم: آنان را از بارهای سنگین و غل و بندهایی که گرفتار آنند، برهاند.» و این به یک اعتبار، بزرگترین کاری است که «خلیفهٔ پیامبر» و «دوست» در حق کسی انجام می‌دهد. پس ذکر کلمهٔ دوست در بیت قبل، به معنی آن نیست که مولانا از کلمهٔ «مولی» فقط یک دوستی معمولی را فهمیده‌است.

به علاوه، منتقد متشرّع دقت نکرده است که مولانا جلال‌الدین ـ پس از نقل متن حدیث شـریف ـ بر پیشانیِ ابیات یاد شده، می‌نویسد: «تا منافقان طعنه زدند که بسَ نبودش که ما مطیعی و چاکری نمودیم او را؛ چاکریِ کودکی خلم آلودمان هم می‌فرماید؟» و این گواه آن استَ که به عقیدهٔ مولانا، مفهوم حدیث، لزوم اطاعت از امام علی(ع) بوده و به همین دلیل، از نخستین روزی که پیامبر(ص) مقامات بلند امام علی(ع) را گوشـزد همگان کرده، منافقان در مقام اعتراض و طعنه برآمدند که پیامبر(ص) اطاعت از خودش را کافی ندانسته و از ما می‌خواهد که از علی(ع) نیز اطاعت کنیم. و به هر حال این عنوان نیز که مولانا بر پیشانی ابیات مزبور نهاده، با آنچه منتقد متشرع از کلمهٔ مولی فهمیده (دوستیِ ساده) سازگار نیست.

مولانا و توهین به مسجد؟

کسی روایت کرد که: ملا محمدطاهر قمی و به تبع او آقای متشرّعی که پیشتر ذکر خیرش گذشت، به مولوی اعتراض کرده‌اند که چرا گفته:

ابلهان تعظیم مسـجد می‌کنند
در جفای اهـلِ دل جِد می‌کنند
آن مجاز است، این حقیقت ای خَران
نیست مسجد جز درونِ سروران
مسـجدی کان اندرونِ اولیاست
سجده‌گاه جمله است آنجا خداست

ملامحمدطاهر می‌نویسد:

«بدان‌که از این کلام، کفر صاحبش از دو جهت لازم می‌آید: یکی آنکه دل اهل خانقاه را منزل خدا و سجده‌گاه خلق دانسته؛ و دیگر آنکه استخفاف به حرمت مساجد، که نزد خدا به‌غایت محترم است، رسانیده؛ و احادیث اهل بیت در بیان فضل مساجد بسیار است...» و پس از ذکر چند حدیث می‌نویسد: «مساجد را پیش خدا حرمتی است به‌غایت عظیم. پس هر که حرمتش را نگاه ندارد، از بی‌دینان و گمراهان خواهد بود.»

آقای متشرّع هم می‌نویسد:

«ما می‌بینیم صوفیه مسـاجد را رها کرده، پناه به خانقاه می‌آورند و به جای احترام و تقدیس خانهٔ خدا، به مدح و سـتایش خانقاه ـ یعنی یادگار راهب‌ها و دیرنشینان نصاری ـ پرداخته‌اند؛ چنان‌که مولای آنها در کتاب مثنوی، مسجد را مسخره می‌کند و نمازگزاران را خران می‌نامد و مسجدِ حقیقی را درون اقطابِ صوفیه و مراشِـدِ طاماتی و به اصطلاح آنها «اولیا» مَی‌داند و می‌گوید: خدا را در دل مرشـد بجویید نه در مسجد: ابلهان تعظیم مسجد...»

در پاسخ این مدّعیات، استاد الهی گفتند:

سـبحان‌الله! مولانا در دفتر دوم مثنوی، اشاره‌ای کوتاه به مسجد ضرار دارد ـ که منافقان برای مقاصد شـوم خود و ضربه زدن به پیامبر(ص) ساختند و به دستور آن‌حضرت ویران شد ـ و در دنباله، ابیاتی در نکوهش اعمال عیب‌جویان و آدمکشان و کسانی که نعمت وجود انبیا را کفران می‌کنند سروده و چنانکه شیوهٔ اوست، حکایت در حکایت آورده و سرانجام به سراغ مساجدی می‌رود که با اهدافی همچون اهداف منافقان در سـاختن مسجد ضرار ساخته می‌شود؛ و می گوید: «ابلهان تعظیم مسجد می کنند...» آنگاه مفتریان، پیوند این ابیات را با حکایات و سروده‌های قبلی ندیده گرفته و آن را به گونه‌ای می آورند که گویی مولانا ابتدا به ساکن، در مقام تخطئهٔ مسجدسازی بوده است.

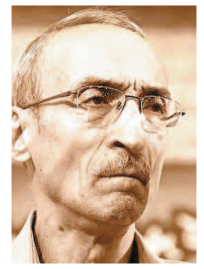
به علاوه باید به این تکفیرکنندگان یادآور شد که: حفظتَ شیئا و غابت عنک اشیاء (چیزی را از بر کردی و چیزهایی از دیده‌ات پنهان ماند)؛ فی‌المثل هرچند در باب حرمت مسجد تردیدی نیست، اما با استناد به همان‌گونه مستنداتی که ایشان ارائه کرده‌اند (احادیث اهل بیتٍ) می‌توان ثابت کرد که:

اوّلاً وقتی مساجد نقش خود در هدایت خلق را از دست داد و قرارگاه اشرار شد، حضور در آنها کفر به خدای بزرگ است ـ در این باره بعداً با استناد به سخنان امام علیٍ(ع) به تفصیل گفتگو کردیم.

ثانیاً حرمتِ انسانِ مؤمن، حتی از مقدّس‌ترین و محترم‌ترین مساَجد، که مسجدالحرام باشد، بیشتر است؛ چنان‌که به نقل مرحوم مجلسی در بحار:

ـ در روایت آمده است که: حرمت انسان مؤمن، از حرمت کعبه بزرگتر است: حرمةُ المؤمن اعظم من البیت.

ـ امام صادق(ع) بر کوه صفا (در مسجدالحرام) ایستاده بود. عباد بصری به آن حضرت گفت: این چه حدیثی اسـت که از تو روایت می‌کنند؟ فرمود: کدام حدیث؟ گفت: این حدیث که «حرمت انسان مؤمن از حرمت این بنا (خانهٔ کعبه) بیشتر است.» امام فرمود:



آری، من چنین گفته‌ام.

ـ پیامبر خدا(ص) نظر به سوی کعبه افکند و فرمود: «مرحبا بـه خانهٔ خدا! چه بزرگی و چه بزرگ است حرمت تو در نزد خدا! و به خدا که حرمت انسان مؤمن از تو بزرگتر است.»

ـ امـام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرموده‌اند: «حرمت انسـان مؤمن از کعبه بیشتر است.»

ـ امام صادق(ع) فرمود: «به خدا قسم حق مؤمن از حق کعبه بزرگتر است.»

ـ نیز مجلسی به این روایت اشاره می‌کند که: «قلب انسان مؤمن، عرش خدای رحمان است.»

با این مقدّمات، اگر مولوی به کسانی که هم مسجد می‌سازند و هم اولیای خدا را می‌آزارند، بگوید: «جایگاه اولیا از مسجد والاتر اسـت و مسجد قلب و درون اولیاست»، گناهی نکرده است؛ اما اینکه ملای اخباری مذهب و ضدّ عرفانِ قمی، تعبیر «درون سـروران» را «دل اهل خانقاه» معنَی کرده و بر پایهٔ این تفسیرِ «من درآوردی»، حکم به کفر مولوی داده، با هیچ معیاری جور درنمی‌آید و ملایم‌ترین پاسخی که به این برخورد او می‌توان داد، این است که: وی بر اثر کینه و عداوت شدید با مولوی، چنان در کورهٔ خشم و بدبینی افتاده که حتی معنای ظاهری کلمات را به‌درستی نتوانسته بفهمد و برای آنها معانی‌ای نادرست عرضه کرده است. این که از ملامحمدطاهر.

در مورد آن آقای متشرّع نیز باید توجه داشت که ایشان به دلیلی که ناگفتنِ آن اولی است، خود را ناگزیر می‌بیند که بدون هیچ تأمّل و اندیشه‌ای، هرچه به قلمش می‌آید، در تخطئهٔ عرفا و صوفیه از جمله مولوی بگوید و پروایی از نادرستی آن نداشته باشد؛ چنان‌که این سه بیت را مدرک و مسـتندی بر ضدّیت مولانا با کسانی که مسجد بنا می‌کنند، قلمداد کرده و هیچ نیندیشیده که با چشم‌پوشی از آنچه در پاسخ ملای اخباری مسلک می‌گفتیم، مولوی در این سه بیت، به خلفا و شاهان و درباریان و صاحبان مناصب حکومتی و توانگرانی طعنه می‌زند که بانیانِ مساجد بزرگ، غالباً از ایشان بوده‌اند؛ و از یک طرف مساَجد باشکوه بنا می‌کرده‌اند و از طرف دیگر در آزار ائمّه و اولیا و اهل حق کوشـا بوده‌اند؛ چنان‌که عمروعاص اولین مسجدجامع بزرگ را در مصر بنا کرد؛ و ولید بن عبدالملک اموی پس از تخریبِ کلیسـایی معروف در دمشق، مسجد جامع اموی رَا بنیاد نهاد؛ و منصور عباسی در بغداد مسجدجامع ساخت؛ و متوکّل عباسی برای ساختِ مسجد جامع سامرا بیش از ۳۰۰هزار دینار طلا هزینه کرَد و... آنَگاه مگر عیبی دارد که کسی بگوید: ابلهانی مثل عمروعاص و ولیدبن عبدالملک و منصور و متوکّل مسجد می‌سازند و در آزار ائمّه و اولیای خدا اهتمام دارند، و نمی‌دانند که مسجد حقیقی درون ائمّه و اولیاسـت و...؟ کدام خردمندی این سخن را به معنی مخالفت با تعمیر و بنای مساجد و دشمنی با مسجد می‌گیرد و آن را بر سر گوینده‌اش می‌کوبد؟ آیا این بیت عربی که علما به عنوان مرثیه می‌خوانند:

یعظّمـون لـه اعـــواد منبره
و تحـت منبره ابنـاؤه وضعوا

که اعتراض به تعظیم چوبهای منبر رسول(ص) و در همان حال آزار فرزندان رسول(ص) است، هیچ عاقلی را به این فکر می‌اندازد که شـاعر خواسته به منبر پیامبر(ص) اهانت کند؟ و آیا این شعر فارسی که روضه‌خوان‌هامی خوانند:

«یس» کنند حرز و به «طه» کشند تیغ
قرآن کنند حفظ و امام زمان کشند

به معنی اهانت به سورهٔ یس و نهی از حفظ قرآن اسـت؟و آیا این بیت از فقیه و اصولی بزرگ، شیخ محمدحسین اصفهانی، مضمونِ همان‌دو سه بیت مثنوی ـ و بلکه مضمونی تندتر از آن ـ را منعکس نمی‌کند:

از خانـهٔ کعبه چـه می‌طلبی؟
ای از تـو خرابـی خانـهٔ دل!

جلّ الاله!

اسـتاد الهی افزودند: ثانیاً اگر آن آقای متشرّع نیم‌نگاهی به سراج‌السـالکین می‌انداخت، ملاحظه می‌کرد که ملا محسن فیض ـ مفسّر و محدّث و فقیه بزرگ شیعه ـ در گزیدهٔ خود از بهترین ابیات مثنوی، ابیات یاد شده را نیز آورده و بر پیشانی آن، این عنوان را نهاده: «فی انّ العامّة یعظّمون الظواهر و یوذون البواطن» و چون فیض ـ برخلاف منتقد متشرع و سلف قمی او ـ با زبان مولانا آشنا بوده، به جای بوی کفر و اَستهزاً به مساجد، از آنها بوی حکمت و معرفت شنیده است.

همچنین اگر ایشان نگاهی سرسری به یکی از دیوان‌های علمای بزرگی که شاعر هم بوده‌اند می‌افکند، بالعین والعیان می‌دید که آنچه آنان در مقام شـاعری دربارهٔ مقدّسات گفته‌اند، خیلی تندتر از سخن مولوی دربارهٔ مسجد است؛ و هر توجیهی که آقای متشرّع برای اشعارِ آنان دارد، من همان را برای دو سه بیت مولوی عرضهَ می‌کنم. از باب مثال می‌پرسم که آن آقا برای این ابیات شیخ بهایی، فقیه بزرگ، چه توجیهی دارد:

یارب، چه‌فرّخ‌طالعند آنان که در بازار عشق
دردی خریدند و غم دنیا و دین بفروختند
چون رشتهٔ ایمان من بگسسته دیدند اهل کفر
یک رشته از زنّار خود بر خرقهٔ من دوختند
دی مفتیان شهر را تعلیم کردم مسأله
و امروز اهل میکده رندی ز من آموختند
در گوش اهل مدرسه، یارب «بهایی» دی چه گفت
کامروز آن بیچارگان اوراق خود را سوختند

ادامه دارد

ادب

رابرت‌فراست

شاعرِ زمزمهٔ جویباران

رابرت فراست شاعر آمریکایی که در ۲۶ مارس ۱۸۷۴ به دنیا آمد و پـس از جنگ جهانی اول به شهرت رسید، بیشتر در ایالت نیوانگلند، در شمال شرقی آمریکا، روزگار می گذراند. او هم مانند نویسندهٔ معاصرش ویلیام فاکنر به کشاورزی می‌پرداخت و زندگی روستایی را می‌ستود.

در سـروده‌های فراسـت، طبیعت را با تمام زشـتیها و زیبائیهایش به طور واقعی می‌بینیم، گاه شـاهد توقف شـاعر در میان جنگلی پوشیده از برف در زمسـتان هسـتیم و زمانی ناظر افتادن پروانه‌ای در دام عنکبوتی، گاه شـکوفه‌های سیب شب هنگام به شـکل ارواح تصویر می‌شوند یا با شنیدن وزوز زنبورها خودمان را در نیمهٔ بهار می‌یابیم، گاهی بوی خوش چوب تازه را می‌بوئیم و یا می‌بینیم که ساقهٔ گل نرگس گوشی تلفن شده است. به طور خلاصه سروده‌های فراست تأثیر مستقیم روی حواسمان می گذارند و شاعر تصاویر دیداری، شنیداری، بویایی و لامسه را به کار می گیرد.

تصویرسازی یکی از ویژگی‌های شعر فراست است. در شـعر «غبار برف» کلاغی را می‌بینیم که با تکان دادن بالهایش و ریختن غبار برف از بالای درخت شوکران بر سر شاعر، باعث دگرگونی احوالش می گردد و شاعر این کار کلاغ را شوخی تلقی می کند و اندوهش را از یاد می‌برد. در این شعر، واژه‌های «کلاغ»، «برف» و «درخت شوکران» به هیچ‌وجه جنبهٔ نمادین ندارند و مظهر مرگ یا پلیدی نیستند بلکه تصاویری هستند که شاعر با واژه‌ها آفریده یا به عبارت دیگر همانگونه که یک نقاش با استفاده از رنگ نقاشی می کند در اینجا شـاعر به جای رنگ، واژه‌ها را به کار بسته است. در شعر «درختان غان»، هنگامی که شاعر از تفکرات فلسفی خسته می‌شود و راه خود را در لابلای انبوه شاخسارهای جنگل زندگی گم می‌کند با بالا رفتن از درخت برای مدت کوتاهی دنیا و مشکلاتش را فراموش می کند، «در سایهٔ ابر» نسیمی دفتر شعرش را گشوده می‌یابد و در «مرگ مزدور» فراست تابلوی زیبایی از شب در برابر دیـد خواننده قرار می‌دهد که در آن «یک پاره ماه، در مغرب» فرو می‌افتد:

یک پاره ماه در مغرب فرو می‌افتاد
و آسـمان را سراسر با خود به سوی کوهها فرو می‌کشید.
نور ماه به نرمی بر دامانـش می‌ریخت. آن را می‌دید
و پیشبند خود را در برابر آن می گسترد. دست خود را به میان نیلوفرهای شبنم خورده‌ای که چون تارهای چنگ از کنار باغ تا لبهٔ بام کشیده شده بود، فرو برد.
گویی از آن تارها، به خاموشـی، رأفتی بیرون می‌کشید، که در آن شب، در او که بر کنارش نشسته بود، رسوخ می‌کرد.

زبانی که فراست در سروده‌هایش به کار می‌برد زبان سادهٔ روستایی اسـت و به همانگونه است که مردم به آن سخن می‌گویند. در شعرهایش به واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به کشاورزی و به نامهای گلها و گیاهان و پرندگانی برمی‌خوریم که در آمریکای شمالی می‌رویند و زیسـت می‌کنند. گاهی خواننده از خود می‌پرسد مگر نباید نخست با اصطلاحات کشاورزی آشنا باشد تا این شعرها را درک کند؟ گاهی سروده‌های فراست انسـان را یاد سخنان ویلیام وردزورث شاعر رمانتیک انگلیسی می‌اندازد که می‌گفت: «شعر تصویر انسان و طبیعت است.» اگرچه این دو شاعر به طور کلی از دیدگاه فلسفی و جهان‌بینی با هم فرق داشتند، ولی هر دو طبیعت‌پرداز بودند و زبان شعری هر دو زبان ساده و مردمی و هدفشان از سرودن، لذت بخشیدن بود. برای هر دو، شاعر کسی است که بیش از دیگران روح زندگی در او جریان دارد و ذهنش آیینهٔ طبیعت است و زبان طبیعت را می‌داند و انسانی است همدل با طبیعت که به زبان مردمِ دیگر سخن می‌گوید.

عموماً اولین شعر در مجموعه سروده‌های فراست در ویراسته‌های مختلف «چراگاه» است، به این دلیل که شاعر در برگزیدن این شعر و قرار دادن آن در آغاز کتاب شعر خود، جنبه‌ای نمادین به آن می‌بخشـد. درست است که راوی شعر، خود شاعر است و می‌دانیم که فراست مدتها کشاورز بوده و در این شـعر می‌خواهد کارهای مربوط به کشاورزی و دامداری مانند پاکیزه کردن چشمه‌سار، بیرون آوردن برگها و آوردن گوسالهٔ نوزاد را انجام دهد و ضمن این کار «تو» را هم دعوت می‌کند که به او بپیوندید ولی این دعوت فقط دعوت یک کشاورز از مهمانش یا همسرش نیست بلکه دعوتی است که شاعر از خواننده می‌کند تا دیگر شعرهای مجموعه‌اش را هم بخواند. اما اگر این شعر در آغاز کتاب نباشد در این صورت بار معنایی نمادین آن از بین می‌رود. نوع کارهایی که باید در مزرعه انجام گیرد، صورت نمادین درونمایهٔ شعرهایش را که اغلب دربارهٔ زندگی روستایی در ایالت نیوانگلند است به ما القاء می‌کند:



می‌روم که چشمه‌سار چراگاه را پاکیزه کنم،
تنها برای بیرون آوردن برگها، درنگ خواهم کرد،
(و شاید منتظر بمانم تا صاف شدن آب را نیز تماشاکنم):
زود باز خواهم گشت ـ تو هم بیا.
می‌روم تا گوسالهٔ نوزاد را
که در کنار مادرش ایستاده است بیاورم ـ چنان کوچک اسـت که هنگامی که مادر زبان بر تن او می‌کشد، بر پای می‌لرزد.
زود باز خواهم گشت ـ تو هم بیا ـ.

در «راهی که اختیار نکردم» فراست جنگلی را برای ما ترسیم می‌کند که در آن شاعری بر سر یک دو راهی ایستاده است. ته دلش می‌خواهد هر دو راه را در نوردد و حتی به خود می‌گوید نخست یکی از دو راه را برخواهد گزید و پس از رهروی در آن باز خواهد گشت تا راه دوم را بپیماید ولی از سوی دیگر می‌داند که این کار امکان‌پذیر نیست. اگر با دید انتقادی به این شعر نگاه کنیم خواهیم دید که در آن واژهٔ «راه» معنای نمادین دارد و منظور شاعر از آن، راه زندگی است.

لوح

در کوچه باغ اندیشه ـ ۳۸

تصورها با ما چه می‌کنند

در جامعه ناآزاد همه راهها بسـته است، جز راه جهنم. جامعه ای که آزادی نداشته باشد، بویی از بهشت نمی برد چون بهشت حاصل و نتیجه آزادی است.

❊

جهنم جایی است که در آن آزادی نیست. فرق بهشت و جهنم در بود و نبود آزادی است، نه امنیت.

❊

گرفتن آزادی از مردم به بهانه امنیت، درست مثل این است که به بهانه حنجره، تنفس را قطع کنیم و اجازه ندهیم کسی نفس بکشد!

❊

احسـاس فریب خوردن اصلـی ترین عامل بد اخلاقی و بی اخلاقی اسـت. در این قبیل موارد، بیش از اینکه شخص بداخلاق مقصر باشد، فریبکاران مقصرند که با وعده بهشت اشخاص را به جهنم تبدیل کرده اند.

❊

اشـخاصی که با وعده بهشت انسانها را فریب داده اند، غیر از تبدیل زمین به جهنم، انسان را نیز تبدیل به جهنم می کنند. بهشت آنها جهنم در جهنم است.

❊

آنچه در رگهای انسان جاری است، خون نیست، اندیشـه و فکر و خیال است. این خیال شما و فکر شماست که خون شما را راه می برد. این تصورات ذهنی ماست که به ما شکل می دهد.

❊

اغراق نیسـت اگر بگویم رنگ خون شما را ذهنیات شما تعیین می کند.

❊

جامعه ای که آزادی نداشـته باشد، شعبه ای از جهنم اسـت، هرچند که در آن بهشت تبلیغ شود. بهشت اثر آزادی و بلکه خود آزادی است.

❊

برای اینکه تصویری از کاری که تصورها با ما چه می کنند داشته باشیم، باید رگباری از آتش را تصور کنیم زمانی که به روی یک انسان گشوده می شود.

رگبار انسان را سوراخ سوراخ می کند، در صورتی که دسـتی روی ماشه آن برود و آن را برای لحظاتی کوتاه بچکاند.تصورات نیز چنین حالتی دارند.

هر تصوری که وارد مغز می شود و در ذهن جا خوش می کند، درست مثل رگباری است که به روی اعضا و جوارح و قلب و چشـم و سر و صورت ما شلیک می شود.

تصورات ما شـلیک های بی امـان مغز به قلب موجودیت ماست. با هر شلیکی، دچار آسیبی می شویم. در صورتی که گلوله به ما اصابت نکند، دسـت کم دچار ترس می شویم و صدای غرش و صفیر گلوله ما را دچار خوف و وحشـت می کند. این کمترین آسیب یک گلوله شلیک شده است. اما در صورتی که از گلوله های شلیک شده، یک یا چند گلوله به هدف اصابت کند که ما هسـتیم و تن و روان ما، بی تردید بسته به جای اصابت و نوع و عمق اصابت، دچار زخم و جراحت شده، دچار خونریزی درونی و داخلی خواهیم شد.

حقیقت این است که اضطرابها، کوچک یا بزرگ، خون ریـزی های ذهن ما و روح ماسـت که در درون می ماند، عفونت مـی کند و به زخم تبدیل می شود.اضطراب ها از بیرون نمی آیند، بلکه از درون می جوشند.اضطراب ها، با تصورات می آیند.هر تصور تلخی که می کنیم، در تصور ما لانه می کند و سپس با بزرگ شدن، مبدل به «افسردگی» می شود و آنگاه تصدیقات و احکام جزئی و کلی ما را می سازد.

آری، هرکس که شکست می خورد، از تصورش شکست می خورد و سـپس تصورش، به دست خودش و در خودش تصدیق می گردد.

❊

شکست نخوریم. برای شکست نخوردن کافی اسـت اجازه ندهیم تصوراتمان ما را به شکست بکشانند.

❊



اجازه ندهیم تصوراتمان با الفبایی از شکست و تلخی و اندوهی و حرمان، تصدیقات ما را به نابودی بکشند

❊

دندان درد شما زمانی شروع می شود که ناراحت هسـتید. همه دردها چنین اند. کافی است ناراحت شـوید. ناراحتی ضعف را در شما قوی می کند تا لشکر درد و غم بر شما بتازند.

❊

تلاش جهان، تلاش غرب، تلاش شرق، تلاش کشـورتان، تلاش شهرتان، تلاش محل کار، تلاش خانه، تلاش دشـمن و دوست، در یک کلام تلاش همه بر این اسـت که نگذارند شما خوب و راحت زندگی کنید . با این وجود، شما سعی کنید خوب و آرام زندگی کنید.

❊

تصور یا تخیل یا تفکر شبانگاهی شما خواب شما را به هم می زند و خواب به هم ریخته شبانگاهی شـما روز شـما را خراب می کتد. این وصف عمومی زندگی اسـت. تصورات شما سرچشمه زندگی شماسـت و زندگی از سرچشمه خراب یا درست می شود.

❊

در ناعارف بودن یک عارف همین بس که ضد عقل باشـد. عارف حقیقی به مرتبت عقل بیش از دیگران وقوف پیدا می کند.

❊

کسی که جوشش ذهنی نداشته باشد، نمی تواند جوشش روحی داشـته باشد. رودهایی که در روح جاری می شود، سرچشمه ای غیر از ذهن ندارد.

❊

تلخ ترین شعر جهان «فقر» است، با مادرانی ملول و کودکانی گرسنه و گونه هایی خیس. شاعر این شعر فقیران نیستند، ثروتمندانند.

❊

از کتاب شـادی به کتاب رنـج و از کتاب زندگی به کتاب مرگ منتقل می شویم. کتابها ما را در بر گرفته اند تا روزی که در کنار فراموش شدگان در کتاب فراموشی جا بگیریم.

❊

جهان کسی که نه فقر و ظلم تحریکش می کند و نه طنین وجدان بیدارش می کند، پایان یافته است، هرچند راه برود و سخن بگوید.

کریم فیضی

حکیم الهی‌قمشه‌ای به قلم استاد اکبر ثبوت

چه فرّخ طالعند...

اشاره: در شماره پیشین با بخش هایی از زندگی، آثار و شاگردان زنده‌یاد آیت الله الهی قمشه‌ای آشنا شدیم و اینک ادامه سخن که پس از ذکر شاگردان آن مرحوم، شـــامل دیدگاه‌های آن مرحوم از نگاه استاد ثبوت است. «ضمیمه فرهنگی»

مولوی در تأکید بر اختیار آدمی می گوید:

چون نه‌ای رنجور، سر را بـرمبند
اختیارت هست، بر سبلت مخند
جهد کن کـز جام حق یابی نـوی
بیخود و بی‌اختیار آنگه شـــوی
آنگـه آن مـی را بـود کل اختیـار
تو شوی معذور مطلق مست‌وار
هرچـه گـویی، گفتهٔ مِی بـاشدَ آن
هرچه روبی، رُفتهٔ می باشـــد آن

یعنی: اختیار ما آفریدهٔ اختیار الهی، و امر او بر مختار بودنِ ما قرار گرفته است؛ هر مخلوقی قادر است بر هر موجودِ فاقد اختیار فرمان براند؛ و خدا با همان اختیاری که به انسان عنایت کرده، او را به فرمان‌های خود مقیّد داشته و اگر اختیار نداشت، مقیّدساختن او به اوامر الهی بلاموضوع بود.

آری، آدمی می‌تواند ـ و بلکه برای رســـیدن به عالی‌ترین مرحلهٔ کمال می‌باید ـ به ارادهٔ خود ارادهٔ خود را در ارادهٔ حق مستهلک نماید؛ و به اختیار خود، همیشه به جای اختیار خود، اختیار او را منظور دارد؛ تا همواره آنچه در وجود او حاکم است، اختیار باری تعالی باشد لاغیر. و این همان مرحلهٔ به درآمدن از تنگنای خودیِ محدود، و نوشیدن جام مِی بیخودی، و فناء فی الله وَ بقاء بالله است؛ و مقدّمهٔ آن، فنای افعال و صفات آدمی در افعال و صفات حق.

این است آن بی‌اختیاری که در نظر مولانا و عرفا می‌توان برای آدمی تصوّر کرد؛ و دستیابی به آن، او را به جایی می‌رساند که به بالاترین مرتبهٔ کمال عروج می‌کند و در قرب فرائض، دست و چشم او دست و چشم حق شود و قول و فعل او عین قول و فعل حق گردد؛ و در قرب نوافل، حق چشم و گوش او می‌شود.

تفسیر حدیث من کنت مولاه

از قول یکی از متشرّعانِ مخالف عرفان، این ایراد به مولانا مطرح شد که: ولایتش قوی نبوده و در این بیت:

گفت هر کو را منم مولی و دوست
ابن عمّ من علی، مولای اوســـت

که به حدیث «من کنَتُ مولاه، فعلیٌ مولاه» اشاره کرده، به پیروی از سنّیان، کلمهٔ مولا را به معنی دوست گرفته است؛ در حالی که به اعتقاد شیعه، این کلمه به معنی خلیفه است.

استاد گفتند: خیلی عجیب است که این آقا، از سر ضدّیت با مولانا، شعر او را به صورت نیمه‌کاره نقل کرده؛ زیرا مولانا در بیتی که به دنبال این بیت آورده، با توجه به یکی از معانی مولی در لغت (آزادکننده)، معنای بسیار لطیفی برای این کلمه ذکر کرده که به اعتبار جنبهٔ یلی الخلقی، از خلیفه نیز دلنشین‌تر است. می گوید:

کیست مـولی؟ آن‌کـه آزادت کند
بنـــدِ رقّیّـــت ز پایـــت برکند
ای گـروه مـؤمنـان، شَـادی کنیـد
همچو سرو و سوسن آزادی کنید

مقصود مولانا آن اســـت که پیامبر(ص) و امام علی(ع) آزادکنندهٔ مؤمنانند و ایشان را از بندهایی که شیاطینِ انسی و جنّی و نفس امّاره بر دست و پای جسم و جانَ و عقل آنان می‌نهند، آزاد می‌نمایند؛ چنان‌که در قرآن کریم از نقش پیامبر(ص) چنین یاد شده است: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم: آنان را از بارهای سنگین و غل و بندهایی که گرفتار آنند، برهاند.» و این به یک اعتبار، بزرگترین کاری است که «خلیفهٔ پیامبر» و «دوست» در حق کسی انجام می‌دهد. پس ذکر کلمهٔ دوست در بیت قبل، به معنی آن نیست که مولانا از کلمهٔ «مولی» فقط یک دوستی معمولی را فهمیده‌است.

به علاوه، منتقد متشرّع دقت نکرده است که مولانا جلال‌الدین ـ پس از نقل متن حدیث شـــریف ـ بر پیشانیِ ابیات یاد شده، می‌نویسد: «تا منافقان طعنه زدند که بسَ نبودش که ما مطیعی و چاکری نمودیم او را؛ چاکریِ کودکی خلم آلودمان هم می‌فرماید؟» و این گواه آن استَ که به عقیدهٔ مولانا، مفهوم حدیث، لزوم اطاعت از امام علی(ع) بوده و به همین دلیل، از نخستین روزی که پیامبر(ص) مقامات بلند امام علی(ع) را گوشـــزد همگان کرده، منافقان در مقام اعتراض و طعنه برآمدند که پیامبر(ص) اطاعت از خودش را کافی ندانسته و از ما می‌خواهد که از علی(ع) نیز اطاعت کنیم. و به هر حال این عنوان نیز که مولانا بر پیشانی ابیات مزبور نهاده، با آنچه منتقد متشرع از کلمهٔ مولی فهمیده (دوستیِ ساده) سازگار نیست.

مولانا و توهین به مسجد؟

کسی روایت کرد که: ملا محمدطاهر قمی و به تبع او آقای متشرّعی که پیشتر ذکر خیرش گذشت، به مولوی اعتراض کرده‌اند که چرا گفته:

ابلهان تعظیم مســـجد می‌کنند
در جفای اهـــلِ دل جِد می‌کنند
آن مجاز است، این حقیقت ای خَران
نیست مسجد جز درونِ سروران
مســـجدی کان اندرونِ اولیاست
سجده‌گاه جَمله است آنجا خداست

ملامحمدطاهر می‌نویسد:

«بدان‌که از این کلام، کفر صاحبش از دو جهت لازم می‌آید: یکی آنکه دل اهل خانقاه را منزل خدا و سجده‌گاه خلق دانسته؛ و دیگر آنکه استخفاف به حرمت مساجد، که نزد خدا به‌غایت محترم است، رسانیده؛ و احادیث اهل بیت در بیان فضل مساجد بسیار است...» و پس از ذکر چند حدیث می‌نویسد: «مساجد را پیش خدا حرمتی است به‌غایت عظیم. پس هر که حرمتش را نگاه ندارد، از بی‌دینان و گمراهان خواهد بود.»

آقای متشرّع هم می‌نویسد:



«ما می‌بینیم صوفیه مســـاجد را رها کرده، پناه به خانقاه می‌آورند و به جای احترام و تقدیس خانهٔ خدا، به مدح و ســـتایش خانقاه ـ یعنی یادگار راهب‌ها و دیرنشینان نصاری ـ پرداخته‌اند؛ چنان‌که مولای آنها در کتاب مثنوی، مسجد را مسخره می‌کند و نمازگزاران را خران می‌نامد و مسجدِ حقیقی را درون اقطابِ صوفیه و مراشـــدِ طاماتی و بَه اصطلاح آنها «اولیا» مَی‌داند و می‌گوید: خدا را در دل مرشـــد بجویید نه در مسجد: ابلهان تعظیم مسجد...»

در پاسخ این مدّعیات، استاد الهی گفتند:

ســـبحان‌الله! مولانا در دفتر دوم مثنوی، اشاره‌ای کوتاه به مسجد ضرار دارد ـ که منافقان برای مقاصد شـــوم خود و ضربه زدن به پیامبر(ص) ساختند و به دستور آن‌حضرت ویران شد ـ و در دنباله، ابیاتی در نکوهش اعمال عیب‌جویان و آدمکشان و کسانی که نعمت وجود انبیا را کفران می‌کنند سروده و چنانکه شیوهٔ اوست، حکایت در حکایت آورده و سرانجام به سراغ مساجدی می‌رود که با اهدافی همچون اهداف منافقان در ســـاختن مسجد ضرار ساخته می‌شود؛ و می گوید: «ابلهان تعظیم مسجد می کنند...» آنگاه مفتریان، پیوند این ابیات را با حکایات و سروده‌های قبلی ندیده گرفته و آن را به گونه‌ای می‌آورند که گویی مولانا ابتدا به ساکن، در مقام تخطئهٔ مسجدسازی بوده است.

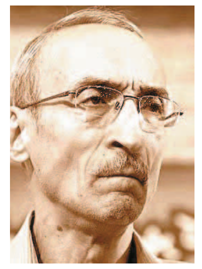
به علاوه باید به این تکفیرکنندگان یادآور شد که: حفظتَ شیئا و غابت عنک اشیاء (چیزی را از بر کردی و چیزهایی از دیده‌ات پنهان ماند)؛ فی‌المثل هرچند در باب حرمت مسجد تردیدی نیست، اما با استناد به همان‌گونه مستنداتی که ایشان ارائه کرده‌اند (احادیث اهل بیت) می‌توان ثابت کرد که:

اوّلاً وقتی مساجد نقش خود در هدایت خلق را از دست داد و قرارگاه اشرار شد، حضور در آنها کفر به خدای بزرگ است ـ در این باره بعداً با استناد به سخنان امام علی(ع) به تفصیل گفتگو کردیم.

ثانیاً حرمتِ انسانِ مؤمن، حتی از مقدّس‌ترین و محترم‌ترین مساَجد، که مسجدالحرام باشد، بیشتر است؛ چنان‌که به نقل مرحوم مجلسی در بحار:

ـ در روایت آمده است که: حرمت انسان مؤمن، از حرمت کعبه بزرگتر است: حرمةُ المؤمن اعظم من البیت.

ـ امام صادق(ع) بر کوه صفا (در مسجدالحرام) ایستاده بود. عباد بصری به آن حضرت گفت: این چه حدیثی اســـت که از تو روایت می‌کنند؟ فرمود: کدام حدیث؟ گفت: این حدیث که «حرمت انسان مؤمن از حرمت این بنا (خانهٔ کعبه) بیشتر است.» امام فرمود: آری، من چنین گفته‌ام.



ـ پیامبر خدا(ص) نظر به سوی کعبه افکند و فرمود: «مرحبا بـــه خانهٔ خدا! چه بزرگی و چه بزرگ است حرمت تو در نزد خدا! و به خدا که حرمت انسان مؤمن از تو بزرگتر است.»

ـ امـــام باقر(ع) و امام صادق(ع) فرموده‌اند: «حرمت انســـان مؤمن از کعبه بیشتراست.»

ـ امام صادق(ع) فرمود: «به خدا قسم حق مؤمن از حق کعبه بزرگتر است.»

ـ نیز مجلسی به این روایت اشاره می‌کند که: «قلب انسان مؤمن، عرش خدای رحمان است.»

با این مقدّمات، اگر مولوی به کسانی که هم مسجد می‌سازند و هم اولیای خدا را می‌آزارند، بگوید: «جایگاه اولیا از مسجد والاتر اســـت و مسجد قلب و درون اولیاست»، گناهی نکرده است؛ اما اینکه ملای اخباری مذهب و ضدّ عرفانِ قمی، تعبیر «درون ســـروران» را «دل اهل خانقاه» معنَی کرده و بر پایهٔ این تفسیرِ «من درآوردی»، حکم به کفر مولوی داده، با هیچ معَیاری جور درنمی‌آید و ملایم‌ترین پاسخی که به این برخورد او می‌توان داد، این است که: وی بر اثر کینه و عداوت شدید با مولوی، چنان در کورهٔ خشم و بدبینی افتاده که حتی معنای ظاهری کلمات را به‌درستی نتوانسته بفهمد و برای آنها معانی‌ای نادرست عرضه کرده است. این که از ملامحمدطاهر.

در مورد آن آقای متشرّع نیز باید توجه داشت که ایشان به دلیلی که ناگفتن آن اولی است، خود را ناگزیر می‌بیند که بدون هیچ تأمّل و اندیشه‌ای، هرچه به قلمش می‌آید، در تخطئهٔ عرفا و صوفیه از جمله مولوی بگوید و پروایی از نادرستی آن نداشته باشد؛ چنان‌که این سه بیت را مدرک و مســـتندی بر ضدّیت مولانا با کسانی که مسجد بنا می‌کنند، قلمداد کرده و هیچ نیندیشیده که با چشم‌پوشی از آنچه در پاسخ ملای اخباری مسلک می‌گفتیم، مولوی در این سه بیت، به خلفا و شاهان و درباریان و صاحبان مناصب حکومتی و توانگرانی طعنه می‌زند که بانیانِ مساجد بزرگ، غالباً از ایشان بوده‌اند؛ و از یک طرف مساَجد باشکوه بنا می‌کرده‌اند و از طرف دیگر در آزار ائمّه و اولیا و اهل حق کوشـــا بوده‌اند؛ چنان‌که عمروعاص اولین مسجدجامع بزرگ را در مصر بنا کرد؛ و ولید بن عبدالملک اموی پس از تخریبِ کلیســـایی معروف در دمشق، مسجد جامع اموی رَا بنیاد نهاد؛ و منصور عباسی در بغداد مسجدجامع ساخت؛ و متوکّل عباسی برای ساختِ مسجد جامع سامرا بیش از ۳۰۰هزار دینار طلا هزینه کرَد و... آنَگاه مگر عیبی دارد که کسی بگوید: ابلهانی مثل عمروعاص و ولیدبن عبدالملک و منصور و متوکّل مسجد می‌سازند و در آزار ائمّه و اولیای خدا اهتمام دارند، و نمی‌دانند که مسجد حقیقی درون ائمّه و اولیاســـت و...؟ کدام خردمندی این سخن را به معنی مخالفت با تعمیر و بنای مساجد و دشمنی با مسجد می‌گیرد و آن را بر سر گوینده‌اش می‌کوبد؟ آیا این بیت عربی که علما به عنوان مرثیه می‌خوانند:

یعظّمـون لـــه اعـــــواد منبـره
و تحـــت منبره ابنـــاؤه وضعوا

که اعتراض به تعظیم چوبهای منبر رسول(ص) و در همان حال آزار فرزندان رسول(ص) است، هیچ عاقلی را به این فکر می‌اندازد که شـــاعر خواسته به منبر پیامبر(ص) اهانت کند؟ و آیا این شعر فارسی که روضه‌خوان‌ها می‌خوانند:

«یس» کنند حرز و به «طه» کشند تیغ
قرآن کنند حفظ و امام زمان کشند

به معنی اهانت به سورهٔ یس و نهی از حفظ قرآن اســـت؟ و آیا این بیت از فقیه و اصولی بزرگ، شیخ محمدحسین اصفهانی، مضمونِ همان دو سه بیت مثنوی ـ و بلکه مضمونی تندتر از آن ـ را منعکس نمی‌کند:

از خانـــهٔ کعبه چـــه می‌طلبی؟
ای از تـــو خرابـــی خانـــهٔ دل!

جلّ الاله!

اســـتاد الهی افزودند: ثانیاً اگر آن آقای متشرّع نیم‌نگاهی به سراج‌الســـالکین می‌انداخت، ملاحظه می‌کرد که ملا محسن فیض ـ مفسّر و محدّث و فقیه بزرگ شیعه ـ در گزیدهٔ خود از بهترین ابیات مثنوی، ابیات یاد شده را نیز آورده و بر پیشانی آن، این عنوان را نهاده: «فی انّ العامّة یعظّمون الظواهر و یوذون البواطن» و چون فیض ـ برخلاف منتقد متشرع و سلفِ قمیِ او ـ با زبان مولانا آشنا بوده، به جای بوی کفر و اَستهزاً به مساجد، از آنها بوی حکمت و معرفت شنیده است.

همچنین اگر ایشان نگاهی سرسری به یکی از دیوان‌های علمای بزرگی که شاعر هم بوده‌اند می‌افکند، بالعین والعیان می‌دید که آنچه آنان در مقام شـــاعری دربارهٔ مقدّسات گفته‌اند، خیلی تندتر از سخن مولوی دربارهٔ مسجد است؛ و هر توجیهی که آقای متشرّع برای اشعارِ آنان دارد، من همان را برای دو سه بیت مولوی عرضه می‌کنم. از باب مثال می‌پرسم که آن آقا برای این ابیات شیخ بهایی، فقیه بزرگ، چه توجیهی دارد:

یارب، چه فرّخ طالعند آنان که در بازار عشق
دردی خریدند و غم دنیا و دین بفروختند
چون رشتهٔ ایمان من بگسسته دیدند اهل کفر
یک رشته از زنّار خود بر خرقهٔ من دوختند
دی مفتیان شهر را تعلیم کردم مسأله
و امروز اهل میکده رندی ز من آموختند
در گوش اهل مدرسه، یارب «بهایی» دی چه گفت
کامروز آن بیچارگان اوراق خود را سوختند

ادامه دارد

ادب

رابرت‌فراست

شاعرِ زمزمهٔ جویباران

رابرت فراست شاعر آمریکایی که در ۲۶ مارس ۱۸۷۴ به دنیا آمد و پـــس از جنگ جهانی اول به شهرت رسید، بیشتر در ایالت نیوانگلند، در شمال شرقی آمریکا، روزگار می گذراند. او هم مانند نویسندهٔ معاصرش ویلیام فاکنر به کشاورزی می‌پرداخت و زندگی روستایی را می‌ستود.

در ســـروده‌های فراســـت، طبیعت را با تمام زشـــتیها و زیبائیهایش به طور واقعی می‌بینیم، گاه شـــاهد توقف شـــاعر در میان جنگلی پوشیده از برف در زمســـتان هســـتیم و زمانی ناظر افتادن پروانه‌ای در دام عنکبوتی، گاه شـــکوفه‌های سیب شب هنگام به شـــکل ارواح تصویر می‌شوند یا با شنیدن وزوز زنبورها خودمان را در نیمهٔ بهار می‌یابیم، گاهی بوی خوش چوب تازه را می‌بوئیم و یا می‌بینیم که ساقهٔ گل نرگس گوشی تلفن شده است. به طور خلاصه سروده‌های فراست تأثیر مستقیم روی حواسمان می گذارند و شاعر تصاویر دیداری، شنیداری، بویایی و لامسه را به کار می گیرد.

تصویرسازی یکی از ویژگی‌های شعر فراست است. در شـــعر «غبار برف» کلاغی را می‌بینیم که با تکان دادن بالهایش و ریختن غبار برف از بالای درخت شوکران بر سر شاعر، باعث دگرگونی احوالش می گردد و شاعر این کار کلاغ را شوخی تلقی می کند و اندوهش را از یاد می‌برد. در این شعر، واژه‌های «کلاغ»، «برف» و «درخت شوکران» به هیچ‌وجه جنبهٔ نمادین ندارند و مظهر مرگ یا پلیدی نیستند بلکه تصاویری هستند که شاعر با واژه‌ها آفریده یا به عبارت دیگر همانگونه که یک نقاش با استفاده از رنگ نقاشی می کند در اینجا شـــاعر به جای رنگ، واژه‌ها را به کار بسته است. در شعر «درختان غان»، هنگامی که شاعر از تفکرات فلسفی خسته می‌شود و راه خود را در لابلای انبوه شاخسارهای جنگل زندگی گم می‌کند با بالا رفتن از درخت برای مدت کوتاهی دنیا و مشکلاتش را فراموش می‌کند، «در سایهٔ ابر» نسیمی دفتر شعرش را گشوده می‌یابد و در «مرگ مزدور» فراست تابلوی زیبایی از شب در برابر دیـــد خواننده قرار می‌دهد که در آن «یک پاره ماه، در مغرب» فرو می‌افتد:

یک پاره ماه در مغرب فرو می‌افتاد
و آســـمان را سراسر با خود به سوی کوهها فرو می‌کشید.
نور ماه به نرمی بر دامانـــش می‌ریخت. آن را می‌دید
و پیشبند خود را در برابر آن می‌گسترد. دست خود را به میان نیلوفرهای شبنم خورده‌ای که چون تارهای چنگ از کنار باغ تا لبهٔ بام کشیده شده بود، فرو برد.
گویی از آن تارها، به خاموشـــی، رأفتی بیرون می‌کشید، که در آن شب، در او که بر کنارش نشسته بود، رسوخ می‌کرد.

زبانی که فراست در سروده‌هایش به کار می‌برد زبان سادهٔ روستایی اســـت و به همانگونه است که مردم به آن سخن می‌گویند. در شعرهایش به واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به کشاورزی و به نامهای گلها و گیاهان و پرندگانی برمی‌خوریم که در آمریکای شمالی می‌رویند و زیســـت می‌کنند. گاهی خواننده از خود می‌پرسد مگر نباید نخست با اصطلاحات کشاورزی آشنا باشد تا این شعرها را درک کند؟ گاهی سروده‌های فراست انســـان را یاد سخنان ویلیام وردزورث شاعر رمانتیک انگلیسی می‌اندازد که می‌گفت: «شعر تصویر انسان و طبیعت است.» اگرچه این دو شاعر به طور کلی از دیدگاه فلسفی و جهان‌بینی با هم فرق داشتند، ولی هر دو طبیعت‌پرداز بودند و زبان شعری هر دو زبان ساده و مردمی و هدفشان از سرودن، لذت بخشیدن بود. برای هر دو، شاعر کسی است که بیش از دیگران روح زندگی در او جریان دارد و ذهنش آیینهٔ طبیعت است و زبان طبیعت را می‌داند و انسانی است همدل با طبیعت که به زبان مردم دیگر سخن می‌گوید.

عموماً اولین شعر در مجموعه سروده‌های فراست در ویراسته‌های مختلف «چراگاه» است، به این دلیل که شاعر در برگزیدن این شعر و قرار دادن آن در آغاز کتاب شعر خود، جنبه‌ای نمادین به آن می‌بخشـــد. درست است که راوی شعر، خود شاعر است و می‌دانیم که فراست مدتها کشاورز بوده و در این شـــعر می‌خواهد کارهای مربوط به کشاورزی و دامداری مانند پاکیزه کردن چشمه‌سار، بیرون آوردن برگها و آوردن گوسالهٔ نوزاد را انجام دهد و ضمن این کار «تو» را هم دعوت می‌کند که به او بپیوندید ولی این دعوت فقط دعوت یک کشاورز از مهمانش یا همسرش نیست بلکه دعوتی است که شاعر از خواننده می‌کند تا دیگر شعرهای مجموعه‌اش را هم بخواند. اما اگر این شعر در آغاز کتاب نباشد در این صورت بار معنایی نمادین آن از بین می‌رود. نوع کارهایی که باید در مزرعه انجام گیرد، صورت نمادین درونمایهٔ شعرهایش را که اغلب دربارهٔ زندگی روستایی در ایالت نیوانگلند است به ما القاء می‌کند:



می‌روم که چشمه‌سار چراگاه را پاکیزه کنم،
تنها برای بیرون آوردن برگها، درنگ خواهم کرد،
(و شاید منتظر بمانم تا صاف شدن آب را نیز تماشاکنم):
زود باز خواهم گشت ـ تو هم بیا.
می‌روم تا گوسالهٔ نوزاد را
که در کنار مادرش ایستاده است بیاورم ـ چنان کوچک اســـت که هنگامی که مادر زبان بر تن او می‌کشد، بر پای می‌لرزد.
زود باز خواهم گشت ـ تو هم بیاـ.

در «راهی که اختیار نکردم» فراست جنگلی را برای ما ترسیم می‌کند که در آن شاعری بر سر یک دو راهی ایستاده است. ته دلش می‌خواهد هر دو راه را در نوردد و حتی به خود می‌گوید نخست یکی از دو راه را برخواهد گزید و پس از رهروی در آن باز خواهد گشت تا راه دوم را بپیماید ولی از سوی دیگر می‌داند که این کار امکان‌پذیر نیست. اگر با دید انتقادی به این شعر نگاه کنیم خواهیم دید که در آن واژهٔ «راه» معنای نمادین دارد و منظور شاعر از آن، راه زندگی است.

لوح

در کوچه باغ اندیشه ـ۳۸

تصورها با ما چه می‌کنند

در جامعه ناآزاد همه راهها بســـته است، جز راه جهنم. جامعه ای که آزادی نداشته باشد، بویی از بهشت نمی برد چون بهشت حاصل و نتیجه آزادی است.

❋

جهنم جایی است که در آن آزادی نیست. فرق بهشت و جهنم در بود و نبود آزادی است، نه امنیت.

❋

گرفتن آزادی از مردم به بهانه امنیت، درست مثل این است که به بهانه حنجره، تنفس را قطع کنیم و اجازه ندهیم کسی نفس بکشد!

❋

احســـاس فریب خوردن اصلـــی ترین عامل بد اخلاقی و بی اخلاقی اســـت. در این قبیل موارد، بیش از اینکه شخص بداخلاق مقصر باشد، فریبکاران مقصرند که با وعده بهشت اشخاص را به جهنم تبدیل کرده اند.

❋

اشـــخاصی که با وعده بهشت انسانها را فریب داده اند، غیر از تبدیل زمین به جهنم، انسان را نیز تبدیل به جهنم می کنند. بهشت آنها جهنم در جهنم است.

❋

آنچه در رگهای انسان جاری است، خون نیست، اندیشـــه و فکر و خیال است. این خیال شما و فکر شماست که خون شما را راه می برد. این تصورات ذهنی ماست که به ما شکل می دهد.

❋

اغراق نیســـت اگر بگویم رنگ خون شما را ذهنیات شما تعیین می کند.

❋

جامعه ای که آزادی نداشـــته باشد، شعبه ای از جهنم اســـت، هرچند که در آن بهشت تبلیغ شود. بهشت اثر آزادی و بلکه خود آزادی است.

❋

برای اینکه تصویری از کاری که تصورها با ما چه می کنند داشته باشیم، باید رگباری از آتش را تصور کنیم زمانی که به روی یک انسان گشوده می شود.

رگبار انسان را سوراخ سوراخ می کند، در صورتی که دســـتی روی ماشه آن برود و آن را برای لحظاتی کوتاه بچکاند.تصورات نیز چنین حالتی دارند.

هر تصوری که وارد مغز می شود و در ذهن جا خوش می کند، درست مثل رگباری است که به روی اعضا و جوارح و قلب و چشـــم و سر و صورت ما شلیک می شود.

تصورات ما شـــلیک های بی امـــان مغز به قلب موجودیت ماست. با هر شلیکی، دچار آسیبی می شویم. در صورتی که گلوله به ما اصابت نکند، دســـت کم دچار ترس می شویم و صدای غرش و صفیر گلوله ما را دچار خوف و وحشـــت می کند. این کمترین آسیب یک گلوله شلیک شده است. اما در صورتی که از گلوله های شلیک شده، یک یا چند گلوله به هدف اصابت کند که ما هســـتیم و تن و روان ما، بی تردید بسته به جای اصابت و نوع و عمق اصابت، دچار زخم و جراحت شده، دچار خونریزی درونی و داخلی خواهیم شد.

حقیقت این است که اضطرابها، کوچک یا بزرگ، خون ریـــزی های ذهن ما و روح ماســـت که در درون می ماند، عفونت مـــی کند و به زخم تبدیل می شود.اضطراب ها از بیرون نمی آیند، بلکه از درون می جوشند.اضطراب ها، با تصورات می آیند.هر تصور تلخی که می کنیم، در تصور ما لانه می کند و سپس با بزرگ شدن، مبدل به «افسردگی» می شود و آنگاه تصدیقات و احکام جزئی و کلی ما را می سازد.

آری، هرکس که شکست می خورد، از تصورش شکست می خورد و ســـپس تصورش، به دست خودش و در خودش تصدیق می گردد.

❋

شکست نخوریم. برای شکست نخوردن کافی اســـت اجازه ندهیم تصوراتمان ما را به شکست بکشانند.

❋



اجازه ندهیم تصوراتمان با الفبایی از شکست و تلخی و اندوهی و حرمان، تصدیقات ما را به نابودی بکشند

❋

دندان درد شما زمانی شروع می شود که ناراحت هســـتید. همه دردها چنین اند. کافی است ناراحت شـــوید. ناراحتی ضعف را در شما قوی می کند تا لشکر درد و غم بر شما بتازند.

❋

تلاش جهان، تلاش غرب، تلاش شرق، تلاش کشـــورتان، تلاش شهرتان، تلاش محل کار، تلاش خانه، تلاش دشـــمن و دوست، در یک کلام تلاش همه بر این اســـت که نگذارند شما خوب و راحت زندگی کنید . با این وجود، شما سعی کنید خوب و آرام زندگی کنید.

❋

تصور یا تخیل یا تفکر شبانگاهی شما خواب شما را به هم می زند و خواب به هم ریخته شبانگاهی شـــما روز شـــما را خراب می کتد. این وصف عمومی زندگی اســـت. تصورات شما سرچشمه زندگی شماســـت و زندگی از سرچشمه خراب یا درست می شود.

❋

در ناعارف بودن یک عارف همین بس که ضد عقل باشـــد. عارف حقیقی به مرتبت عقل بیش از دیگران وقوف پیدا می کند.

❋

کسی که جوشش ذهنی نداشته باشد، نمی تواند جوشش روحی داشـــته باشد. رودهایی که در روح جاری می شود، سرچشمه ای غیر از ذهن ندارد.

❋

تلخ ترین شعر جهان «فقر» است، با مادرانی ملول و کودکانی گرسنه و گونه هایی خیس. شاعر این شعر فقیران نیستند،ثروتمندانند.

❋

از کتاب شـــادی به کتاب رنـــج و از کتاب زندگی به کتاب مرگ منتقل می شویم. کتابها ما را در بر گرفته اند تا روزی که در کنار فراموش شدگان در کتاب فراموشی جا بگیریم.

❋

جهان کسی که نه فقر و ظلم تحریکش می کند و نه طنین وجدان بیدارش می کند، پایان یافته است، هرچند راه برود و سخن بگوید.

کریم فیضی

خاطره

خاطرات دکتر سیاسی
مدرسه سیاسی



یک بار هم دو کلاس را یکی کرده بودم. علت این پیشرفت سریع توأم با سربلندی و پاداش را معلمانم، به‌خصوص آقای باقرخان معلم زبان فرانسه، هوش و حافظه سرشار من می‌دانستند و نظر خود را در مواقع رسمی و غیررسمی مکرر بر زبان می‌آوردند. ولی به اعتقاد خودم علت اصلی و واقعی پیروزمندیم عشق سرشاری بود که به تحصیل و چیز یاد گرفتن داشتم و علاقه‌ای بود که به پیش گرفتن از دیگران در خود احساس می‌کردم.

این حس برتری جویی گویا از روزی که «خوشگل‌ترین» به شمار رفته بودم و رقابتی که با محمودآقا پیدا کرده بودم و در من ریشه‌گیر شده بود و در جریان زندگی پیوسته از آن آثاری به ظهور می‌پیوست.

مدرسه سیاسی

امتحانات آخر سال داشت به پایان می‌رسید. آقای باقرخان معلم فرانسه گفت به شما تبریک می‌گویم؛ از من عالی‌ترین نمره را گرفته‌ای. راستی حالا که از این جا فارغ‌التحصیل شده‌ای به کجا خواهی رفت، به دارالفنون یا به مدرسه سیاسی؟ گفتم نمی‌دانم. گفت من توصیه می‌کنم به مدرسه سیاسی بروی. مدرسه بسیار خوبی است. دوره‌اش پنج سال است. پس از تمام کردن آن فوراً عضو وزارت خارجه می‌شوی، یعنی شغلی بسیار آبرومند خواهی داشت. گفتم به چشم، اطاعت می‌کنم.

در آن زمان تنها مدارس جدیدی که کلاس‌های متوسطه کامل و فوق متوسطه داشتند، منحصر بودند به مدرسه دارالفنون سابق و مدرسه سیاسی سابق. پس از تحقیق دانستم که مدرسه سیاسی چنان که آقای باقرخان گفته بود دوره‌اش پنج سال است. سه سال اول دوره دوم متوسطه محسوب می‌شد و دو سال آخر دوره عالی. بعدها بر این دوره یک سال اضافه کردند و دانشنامه آن معادل لیسانس شناخته شد.

گفتگویی را که با آقای باقرخان داشته بودم و توصیه او را به اطلاع برادرم احمد و مادرم رساندم. برادر ارشدم غلامرضا دو سال بود که مرحوم شده بود. برادر و مادر نظر باقرخان را پسندیدند. مادر گفت حالا باید پدر را راضی کرد. او می‌خواهد علی‌اکبر را به مدرسه مروی بگذارد. احمد گفت اشکالی ندارد.

در این مورد از استاد خودم جناب سرتیپ ـ میرزا عبدالرزاق خان ـ استمداد خواهیم کرد. او خودش معلم ریاضیات مدرسه سیاسی است و پدر به پیروی از آقا شیخ محمدحسین پیش‌نماز به او اعتقاد پیدا کرده است. روزی به بهانه سپاسگزاری از این که من در مدرسه جناب سرتیپ تحصیلات ابتدایی و مقدماتی را به پایان رسانیده‌ام، احمد از طرف پدرمان او را برای صرف ناهار به منزل دعوت کرد. همین دعوت را از آقا شیخ محمدحسین هم به عمل آورد. آن‌ها را البته قبلاً در جریان امر قرار داده و پشتیبانی آن‌ها را جلب کرده بود.

در تمام مدتی که این چهار نفر ـ جناب سرتیپ، آقا شیخ محمدحسین و پدرم و برادرم ـ سر سفره نشسته و صرف غذا می‌کردند، من پشت در اطاق مجاور به گوش ایستاده و دزدانه به حرف‌های آن‌ها گوش می‌دادم، یعنی «استراق سمع» می‌کردم. ولی چنان که معمول آن روزگاران بود سر سفره تقریباً هیچ سخنی رد و بدل نشد. پس از آن که سفره جمع شد و با آفتابه لگن دست‌ها شسته شد و آقا شیخ محمدحسین پک‌ها را به قلیان می‌زد و سر صحبت باز شده بود، برادرم احمد خطاب به جناب سرتیپ چنین گفت: «اجازه می‌خواهم مراتب سپاسگزاری و حق‌شناسی این خانواده را به عرض جنابعالی برسانم...» جناب سرتیپ کلام احمد را قطع کرد و گفت: «حق‌شناسی برای چه؟ سپاسگزاری به چه مناسبت؟» احمد گفت: «به مناسبت مراقبت و توجهی که خودتان و معلمین مدرسه شما نسبت به تعلیم و تربیت برادرم علی‌اکبر مبذول فرموده و او در سایه این توجه توانسته است با سربلندی دوره این مدرسه را به پایان برساند.»

جناب سرتیپ گفت: «این که تشکر ندارد. ما وظیفهٔ خود را نه تنها نسبت به برادر شما، بلکه نسبت به همهٔ کودکان و نوجوانانی که به ما می‌سپارند، باید انجام دهیم و این وظیفهٔ مقدس را تاکنون انجام داده و امیدواریم از این به بعد هم بتوانیم انجام دهیم. راستی این نوجوان با استعداد و باهوش را نگذارید وقتش تلف شود ـ زودتر او را به مدرسهٔ دارالفنون یا به مدرسهٔ سیاسی بفرستید. اگر عقیدهٔ مرا بخواهید من مدرسهٔ سیاسی را ترجیح می‌دهم، چون خودم آنجا درس می‌دهم و با رئیسش میرزامحمدعلی خان ـ فرزند میرزامحمدحسین خان ذکاءالملک ـ دوست هستم و سایر معلمین آنجا را می‌شناسم. همه مردمان فاضل و با تقوی هستند...»

پدرم سکوت خود را شکست و گفت: ببخشید، من در نظر داشتم علی‌اکبر را به مدرسهٔ مروی بسپارم تا در آنجا فقه و اصول و علوم دینی بخواند. رو به آقا شیخ محمدحسین کرده گفت: آیا این بهتر نیست؟ جناب سرتیپ مجال به شیخ نداده گفت، البته فکر شما عالی و خداپسندانه است ولی پسر شما هنوز به قدر کافی عربی نمی‌داند تا از محضر مدرسین مدرسهٔ مروی استفاده کند.

این نقص را در مدرسهٔ سیاسی رفع خواهد کرد بعد او را می‌توانید به مدرسهٔ مروی یا هر مدرسهٔ قدیمی دیگر بگذارید یا حتی به نجف اشرف بفرستید. آنگاه خطاب به آقا شیخ محمدحسین گفت این‌طور نیست حضرت آقا؟ آقا شیخ گفت البته همین‌طور است. به‌علاوه من با معلم عربی مدرسهٔ سیاسی آقای فاضل خلخالی، دوست هستم و سفارش لازم را به ایشان خواهم کرد. پدرم ساکت شد. سکوتی که من آن را موجب رضا دانستم.

نفسی راحت کشیدم و گوش را از پشت در برداشته دویدم از اطاق بیرون تا مژده را به مادر بدهم که پایم به میز کوچکی که وسط اطاق بود گرفت و نقش زمین شدم. برادرم با عجله در اطاق را باز کرد ببیند این صدای عجیب از چه بوده است که با شگفتی مرا که به زحمت داشتم از زمین برمی‌خواستم دید و حدس زد در آنجا چه می‌کرده‌ام، زیرا گوشم را ملایم کشید و گفت: «استراق سمع کار خوبی نیست؟»



همین که پدرم با میهمان‌ها از خانه بیرون رفتند، احمد به اطاق من آمد و گفت: تو لابد همه صحبت‌ها را شنیده‌ای و میدانی که می‌توانی به مدرسهٔ سیاسی بروی. البته به شرط آن که در امتحان ورودی آنجا پذیرفته شوی. اما این را هم از من داشته باش که هیچ کاری دزدانه خوب نیست. دزدانه گوش دادن، دزدانه نگاه کردن... اخلاقاً ناپسندیده هستند.

کارنامهٔ مدرسهٔ خود را که حاوی نمره‌های آخرین امتحانات آنجا بود، تسلیم دفتر مدرسهٔ سیاسی کردم و پس از مختصر امتحان و مصاحبه‌ای که از من به عمل آمد، در آن مدرسه پذیرفته شدم.

محل این مدرسه در آن زمان عمارت بزرگی بود در اول خیابان لاله‌زار نزدیک میدان توپخانه (بعدها میدان سپه). اطاق‌های متعدد داشت با تالاری بزرگ که دارای پنجره‌های عریض و طویل و شیشه‌های رنگارنگ معروف به «اُرسی» بود. شاید به این مناسبت که از روسیه آمده یا اقتباس شده بود.

مدرسهٔ سیاسی را ـ که بعدها مدرسهٔ علوم سیاسی خوانده شد ـ میرزاحسن خان مشیرالدوله تأسیس کرده بود به این منظور که برای وزارت امور خارجهٔ ایران اعضای (کادر) تحصیل‌کرده و آشنا به علوم سیاسی تربیت کند. ریاست مدرسه را هنگامی که من وارد آنجا شدم میرزا محمدعلی خان (بعدها ملقب به ذکاءالملک و نام خانوادگی فروغی) عهده‌دار بود و ضمناً درس تاریخ می‌داد. برادرش، میرزا ابوالحسن خان فروغی، نیز معلم تاریخ بود.

جناب سرتیپ میرزا عبدالرزاق خان مهندس، انتظام‌الملک، منصورالملک (علی منصور)، مترجم‌الممالک (قریب)، شمس‌العلما(قریب)، فاضل خلخالی (پیش از باب شدن نام فامیلی به رحمت ایزدی پیوسته بود)، ادیب‌السلطنه (سمیعی)، میرزاهادی آشتیانی (دهقان)،مسیو عباسقلی خان (قریب) و دکتر ولی‌الله خان (نصر) که بعد از ذکاءالملک رئیس مدرسه شد، از جمله معلمان دیگر ما بودند.

فاصلهٔ خانهٔ ما با مدرسهٔ سیاسی خیلی زیاد بود. ما یک سال بود تغییر منزل داده از خانهٔ اجاره‌ای آقامیرزاحسن به خانهٔ شخصی خود منتقل شده بودیم. زمین این خانه را سال‌های پیش پدرم خریده بود ولی ساختمان آن نظر به مضیقهٔ مالی دو سه سال طول کشید تا به پایان برسد و قابل سکونت شود. محلش در خیابان جنوبی میدان دروازه قزوین، موسوم به خیابان قوام‌الدوله بود.

رفتن از میدان دروازه قزوین تا میدان توپخانه کاری آسان نبود. در تهران وسایط نقلیه در آن زمان عبارت بودند از الاغ و اسب و قاطر و در دو سه خیابان واگن‌های اسبی و معدودی درشکه. چند عدد کالسکه هم دیده می‌شدند که تعلق داشتند به معدودی از شخصیت‌های متعین. بلیط واگن برای هر خط سیصد دینار یا شش شاهی بود (در آن زمان یک ریال که یک قران خوانده می‌شد، یک هزار دینار یا بیست شاهی بود). درشکه کرایه‌ای را که کرایه‌اش برای هر کورس دو قران (دو ریال) بود، مردم بیشتر برای تفریح یا خودنمایی سوار می‌شدند.

واگن اطاقکی بود به طول تقریباً شش متر و عرض دو متر و نیم که روی چرخ‌های آهنین قرار داشت و با دو اسب روی خط آهن حرکت می‌کرد. این اطاقک سه قسمت داشت که با دو دیوارهٔ سراسری از هم جدا می‌شدند. قسمت‌های جلو و عقب که نسبتاً وسیع‌تر بودند به آقایان اختصاص داشت و قسمت وسط که بسیار باریک و تاریک بود از آن خانم‌ها بود. زن‌ها و دخترها با این که سرتا پا زیر چادر معمولاً سیاه خود را پوشانده بودند و نقاب یا روبند بر چهره داشتند، لازم بود از مردها جدا باشند و خود را از آن‌ها به دور نگاه دارند.

خط‌های آهن مخصوص واگن‌های اسبی چهار رشته یا چهار خط بودند. یک خط از میدان دروازه قزوین به چهارراه حسن‌آباد و از آنجا تا میدان توپخانه. خط دیگر از این میدان در امتداد خیابان ناصریه (ناصرخسرو) تا بازار و سبزه‌میدان. خط سوم از میدان توپخانه در امتداد خیابان چراغ‌برق (امیرکبیر) و خیابان ری تا ایستگاه ماشین دودی یعنی ایستگاه ترنی که از آخر خیابان ری مسافران را می‌برد به شاهزاده عبدالعظیم (شهرری). طول این راه هشت کیلومتر بود و این تنها خط آهنی بود که ایران داشت و آن را بلژیکی‌ها ساخته بودند.

ترن چون بدون اسب بود و دود می‌کرد، همه آن را «ماشین دودی» می‌خواندند و مسافرت با آن یکی از بزرگ‌ترین تفریحات به شمار می‌رفت. بعدها خط آهن واگون اسبی را از چهارراه حسن‌آباد به طرف مشرق تا مدرسهٔ نظام (دانشکدهٔ افسری) امتداد دادند.

من برای رفتن به مدرسهٔ سیاسی از خط واگن میدان دروازه قزوین ـ میدان توپخانه استفاده می‌کردم. میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک (فروغی) که خانه‌اش در پایین خیابان امیریه بود و دوست او اسدالله میرزا (شهاب‌الدوله) که در پایین شهر در خیابان دروازه گمرک سکونت داشت نیز واگن همین خط را سوار می‌شدند. بسیار اتفاق می‌افتاد که خود را با آن‌ها سوار یک واگن می‌یافتم.

در این حال اگر نشسته بودم به احترام آن‌ها از جای برمی‌خاستم و تمام راه را ـ ولو با بودن جای خالی روی دو ردیف نیمکت‌ها ـ سرپا می‌ایستادم و این امر به نظر طبیعی می‌آمد و آن‌ها هیچ‌گاه تعارف نمی‌کردند که بنشینم. میرزا محمدعلی‌خان و اسدالله میرزا با سبیل‌های بلندی که داشتند درنظر من که تازه وارد چهاردهمین بهار عمر می‌شدم مردانی سالخورده و موقر جلوه می‌کردند.

داستان

فضای سرنوشت تازه

گزیده‌ای از رمان «خواب و بیدار» اثر فریده گلبو-۴



پـــس از دو روز از کار نوشـــتن فارغ شد. روز ســـوم به مادرش گفت، بقچهٔ حمام او را آماده کند. به حمامی که در همان ساختمان میان همهٔ مستأجران، مشترک و همان روز نوبت هفتگی خانوادهٔ آن‌ها برای استفاده از حمام بود رفت و بعد از استحمام، کنار مادر بشقابی غذای گرم خورد. سپس لباسی را که به نسبت از لباس‌های دیگرش نوتر و تمیزتر بود پوشید.

یادداشت‌هایش را در کیفی که با خود به سرکار می‌برد و می‌آورد جای داد و مرتـــب و تا حدامکان آراسته از مادر خداحافظی کرد و بـــه قصد رفتن به مطب دکتر پژمان از خانه خارج شد. نشانی مطب را خود دکتر در همان روز، در آن ملاقات سه نفره به او داده بود.

ترجیـــح داد به جای آن‌که به وســـیلهٔ علی اقتداری از عموی او وقـــت بگیرد و دکتر اقتداری او را نزد دکتر پژمان ببرد، برای خاتمه دادن به آن ناآرامی و بی‌تابی بی‌وقفه، خودش کار را یک‌سره کند. یا دکتر پژمان با خوش‌رویی و حتی با اصرار مرتبهٔ قبل می‌پذیرفتش و یا به‌گونهٔ دیگری کـــه به هیچ‌روی برایش قابل گمانه‌زنی نبود با او روبه‌رو می‌شد.

به خاطر آن‌که خســـته نشود، سوار اتوبوس نشد، تاکسی گرفت و پس از طی مسیری طولانی به اجبار تاکسی عوض کرد. حالی داشت که انگار حساس‌ترین لحظات عمرش را می‌گذراند. از خود می‌پرسید: محصلی که در حال گرفتن جواب کنکور خویش است، بیمار مشکوکی که می‌خواهد نتیجهٔ آزمایش خود را از آزمایشگاه بگیرد، جوان عاشقی که می‌رود تا از نظر والدین معشوق برای ازدواجش با دختر آن‌ها آگاه شـــود، متهمی که برای شنیدن رأی نهایی دادگاه سرپا ایستاده است، و مواردی از این قبیل، در مقایســـه با حال فعلی من آیا هیجان آزاردهنده‌تری را احساس می‌کنند؟!

و به خود پاسخ می‌داد: «شاید آری. شاید جنس هیجان آنان موذی‌تر باشد.»

اما در عین حال، امواج ناآرام و خروشـــان اضطراب و ترس، جســـم و روان او را طوری در احاطهٔ خود داشت که هر لحظه درونش را متلاطم و متلاطم‌تر می‌کرد.

سرانجام در ســـاعتی که می‌دانست دکتر در مطب حضور دارد به آن‌جا رسید. با وجود تخمین مبالغه‌آمیزی که زده بود، بـــاز هم فضای مطب، بزرگ‌تر، پیراسته‌تر و خوش‌نماتر از حد انتظاری که داشت به نظرش آمد و او را مرعوب‌تر از آن‌چه بود ساخت.

منشی دکتر که دختر جوان سرزنده‌ای می‌نمود از او پرسید: وقت قبلی دارید؟

بهروز کمی این پا و آن پا کرد و دست آخر در حالی که سعی داشت پریشانی و آشفتگی درونش از چشم دختر مخفی بماند گفت:

ـ من با دکتر کار دیگری دارم. به ایشان بفرمایید بهروز به معرفی دکتر اقتداری آمده است.

دختر جوان به اتاق معاینـــه رفت و پس از مدتی کمتر از یک دقیقه بازگشت و خبر آورد: شما می‌توانید نزد دکتر بروید.

سر تکان داد و افزود: خوشبختانه هنوز اولین مریض ما نیامده است.

بهروز با هیجانی خاموش قدم به درون اتاق نهاد.

دکتر پژمان پیشاپیش از جای بلند شده، منتظر ورود او پشت میزش ایستاده بود و چون بهروز وارد شـــد و محجوبانه سلام کرد، با رویی گشاده که به جوان امید و اعتماد بخشید از او استقبال کرد.

هنوز قدری سراسیمه بود. نمی‌دانست برای شـــروع صحبت چه بگوید. انتظار داشت دکتر در آمدن او همهٔ حرف‌هـــای لازم را بی‌نیاز به گفتن بخواند، بداند و او را از رنج توضیح رها سازد. اما به خاطر اضطرابی که داشت، نیروی تمرکز حواسش



پس نشسته بود. از این‌رو قدری زودهنگام و بی‌معنا در حالی که آخرین یادداشت‌هایش را از کیف بیرون آورده، روی میز دکتر می‌نهاد، عجولانه پرســـید: به مادرم بگویم که برای مدتی به یک مأموریت اداری می‌روم؟!

دکتر پژمان لبخند زد. یادداشت‌ها را از روی میز برداشـــت. نگاهی به آن انداخت و پاسخ داد: دامنهٔ رؤیاهایت بدجوری آدم را وسوســـه می‌کند. امشـــب چه برنامهٔ خوب و پـــر و پیمانی به من بخشیده‌ای. مطالعهٔ تخیلاتی خلاق لذت‌بخش است. وقتی نوشته‌های قبلی‌ات را می‌خواندم، در هر بخش و در هر برگ آن به این فکر می‌کردم که تو وجودی سرشـــارتر، زنده‌تر و تپنده‌تر از دیگرانی. عنصری قوی‌تر از بقیه در تو هســـت و من در طلب امکان جستجو برای کشـــف آنم. کشف این‌که آیا کم و زیاد شدن بعضی از تراوشات و یا فعالیت‌های مغز فقط اختلال‌آفرین اســـت و یا پیش می‌آید که در کنار آن اختلال امتیازی هم به شخص ببخشد. تو در ظاهر قادر نیستی مانند دیگران، سیر یک زندگی طبیعی را در محدودهٔ تقدیر خودت تاب بیاوری اما آشکارا می‌بینم به مدد یک نیروی مرموز به جهاتی برتر از آنانی.

قدری مکث کرد و ضمـــن آن‌که بهروز را دعوت به نشســـتن می‌کرد و خود از نو پشت میز کارش می‌نشست، چرخشی در گفتارش پدید آورد: بهتر است به مادرت بگویی، کارم را در همین شهر عوض کرده‌ام و قرار است تا مدتی به‌طور شبانه‌روز در محل خدمتم بمانم و در عوض حقوق بیشتری بگیرم. بـــرای راحتی خیال مادرت بگو روزها کار می‌کنم و شـــب‌ها مثل همهٔ مردم شهر می‌خوابم. فقط در خلوت شب، حضور یک کارمند مطمئن در محل کار لازم است تا اگر به تصادف مسأله‌ای پیش آمد در آن‌جا حاضر باشد و مسئولان دیگر را خبر کند و تأکید کن از بدو تأسیس این شرکت‌ـ کارخانه‌ـ مؤسسه، نمی‌دانم، هر اسمی می‌خواهی به ابتکار خود روی محل کار ساختگی‌ات بگذار و بعد تأکید کن از بدو تأسیس آن هنوز در هیچ شبی، هیچ مسأله‌ای پیش نیامده است که وسواس مادرانهٔ او به‌قدر ذره‌ای آسیب نبیند. نه نگران بی‌خوابی و زحمت مضاعف تو شود و نه بیمناک خطر احتمالی شب‌هایت.

لحنش جدی‌تر و در عین حال مهربان‌تر شد: ببین عزیز دل، تو امروز بـــا آمدنت به این‌جا در چشم من بزرگ‌ترین، بهترین و جایزترین تصمیم زندگی‌ات را گرفته‌ای. این گام تقدیر نیست. در واقع تیزبینی و تشخیص درست خودت تو را به راهی کشانده که کوفته و هموار است. باز و روشن است. بن‌بست و کور نیست.

از این لحاظ ما یعنی من و تو در عرصهٔ زندگی یکدیگر حضوری فعال و اثرگذار داریم. دست‌کم خیال کن دوســـتی پیدا کرده‌ای و می‌توانی آزاد و بی‌مرز، و به هر طریق که موجب آرامش خاطرت می‌شود، با او رازدل بگویی. مسائل بسیاری هست که باید بین من و تو شکافته شود. عهد و پیمانی که از این ساعت میان ما بسته می‌شود، نیاز به پیمان‌نامه ندارد. نام آن داد و ستد نیست. داد و دهش است. از هر دو ســـو عطا و بخشش است. نه من دکان داری هستم که مانند کاسبان، با کاسب کاری در پی منفعتی بازاری باشم و نه خوشبختانه تو آن انسان کودن و کوردلی که شرافت چنین رابطه لطیف و گران‌قدری را درک نکنی.

سعی من بر آن است که تو خود واقعی‌ات را خالص از عوارض متعددی که احاطه‌ات کرده است پیدا کنی. در شروع کار به قول دکتر اقتداری فرض کن خواب‌هایت با رفاه سرشاری که از فردا به آن می‌رسی تعبیر شده است و شاید ضمن کار به این نتیجه رسیدی که همیشه رویا زیباتر و دل‌پذیرتر از واقعیت نیست.

به زمانی فکر کن که دیگر میان مرگ و زندگی، خواب و بیدار و واقعیت و رویا سرگردان و معلق نیستی. کاروانی رفته و آتشی هم از آن برجا نمانده است. پس از آن، رفته رفته و ذره ذره از رنج خلاصی می‌یابی. لبخند روز واقعی و آرامش شب واقعی را احساس می‌کنی. زنده بودنت را قدر می‌شناسی و در کنار این‌ها آن چه با دراختیار گذاشتن خودت به من می‌بخشی، در چشمم اهمیتی چنان والا دارد که خیال کن مرا به یکی از آرزوهای بزرگ و بلند مدت زندگی‌ام رســـانده‌ای. پس هر چه در این راه به تو بخشیده شود، منتی بر دوشت نمی‌گذارد، به عکس، این منم که تا پایان عمر سپاس‌گزار تو خواهم بود.

لحن دکتر پژمان در عین آرامش، چنان شور نهانی در خود داشـــت که انگار مومنی در خلوت ســـرای خود، از نهایت ایمان پر خلوصش، برای یادآوری به خویشـــتن خویش سخن می‌گوید. و چنان نافذ و اثرگذار که بهروز احساس کرد کوله‌بار سنگینی از پشتش برداشته می‌شود. کوله‌باری که پشتش را می‌خراشـــید، خم می‌کرد و توانش را از او می‌ربود.

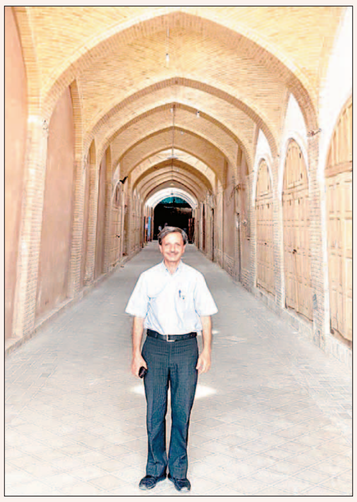
با لحن بغض آلودی که آشکار نبود از شعف یا تأثر و یا ترس مجهولی است، فقط توانست بپرسد: کار از چه زمانی شروع می‌شود؟

دکتر پژمان با شادمانی و رضایت سرتکان داد و گفت: فردا ســـاعت هشت و نیم صبح همین‌جا منتظرت هستم.

دقایقی پیش، منشـــی دکتر خبر داده بود که نخستین بیمار آمده است و بهروز باید اتاق دکتر را ترک می‌گفت تا فردا صبح با قدم گذاردن به آن اتاق، در حقیقت به فضای سرنوشت تازه‌ای گام نهد.

پایان

استاد رهبران؛
خوشنویس معنانگار



استاد محمود رهبران دیگر بار چون ستارگان پرفروغ آسمان کویر در سپهر هنر خوشنویسی ایران خوش درخشید. او درجشنواره ملی خوشنویسی محمد رسول الله که در ایام بعثت نبی اکرم (ص) در محل کتابخانه وزیری در جوارمسجد جامع یزد برگزار شد از میان ۵۰۰ اثری که به دبیرخانه این جشنواره ارسال شده وبا داوری استادان بنامی همچون استادغلامحسین امیرخانی، استاد یدالله کابلی ،استاد محمد حیدری، استاد علی شیرازی، استاد احمد فلسفی، ...انتخاب شده بود در خط نستعلیق صدرنشین این جشنواره ملی گردید.

استاد رهبران همواره به طبعی ظریف ،هنری بی بدیل و حسن سلوکی ستایش انگیز شناخته شده است وشـــاید از این رو بود که پس از این کامیابی او نتوانستم شعف خود را پنهان دارم و او را که هنرمندی کم نظیر اســـت به شادی نستایم. استاد رهبران سزاوار تکریم است چون آبروی هنر خوشنویسی است. ظرائف رمزآلود و شورآفرین انحناهای نستعلیق در آثار او ترجمان روح شیدایی اســـت که با عشق به فرهنگ و هنر این سرزمین لایه‌های معنی بخـــش تاریخ وفرهنگ و تمدن دیرپای ایرانی ـاسلامی را به جستجو نشسته است او هنرمندی ادب دان و سخن شناس است و آن ســـان قدر این قیمتی در لفظ دری را می داند که هرگز به پای خوکان نریزد نه این درلفظ دری را و نه آن کلک خیال انگیزش.

محمودرهبران علاوه بر خوشنویسی بواسطه حضورقریب‌سه‌دهه‌تلاش‌علمی‌وهنری‌درگنجینه فاخر کتابخانه های آستان قدس وهمچنین موهبت برخورداری از دوستی و همنشینی با بزرگان هنر و ادب همچون استاد امیرخانی واسلامی ندوشن و... با خرمن معارف بزرگان ادب فارسی نیز آشنایی خوبی بهم زده وخوشه چینی های فراوانی نموده به گونه ای که اکنون به درستی می توان اورا هنرمندی خوش محضر و ادیب و نکته سنج یافت که کلام و بیان و نوشتار او مملّو از نکته های بلیغ ادبی و شعر وحتی طنز های معنی دار شنیدنی است .

خدمات ایشـــان به عنوان مُعَلّم خطّ نیز در انجمن خوشنویسان که هنرجویان فراوانی را علاوه بر فنون خوشنویسی متعلم ارزشهای درونی و اخلاقی استاد خویش نمود ه همواره محل حسن اشارت بسیاری هنرمندان واهالی خوشنویسی بوده است.

استاد رهبران در نزاکت،ادب و داشتن سیمایی موقّر و آراســـته وبویژه درفروتنی مثال زدنی اشان زبانزد وبی نیاز از َتعریف اند. در عین حال اصلی ترین صفت ایشـــان همان سرمایه درونی عشق به فرهنگ و هنر و ادبیات است.

علی اکبر جعفری ندوشن

چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۱۰ خردادماه ۱۳۵۶ (برابر با ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۳۹۷، ۳۱ مه ۱۹۷۷) نقل شده است.

خط هوائی برای ۱۱ شهر ایران

بدنبال گسترش خطوط پروازی به شهرستانهای درجه دو و ۳ کشور ۳ شرکت هواپیمائی خصوصی بزودی به ۱۱ شهر ایران خط هوائی برقرار می کنند.

این سه شـــرکت عبارتند از: «پارس ـ ار» «ار ـ تاکسی» و «ار ـ سرویس» که اینک فعالیت گسترده‌ای در این زمینه وســیله شرکت «پارس ـ ار» آغاز شده است.

شهرهایی که در آینده نزدیک وسیله ۳ شرکت هوائی خصوصی مزبور دارای خط هوائی خواهند شد بشرح زیر تعیین شده‌اند.

خرم آباد ـ بروجرد، گناوه، بیرجند، گناباد، طبس، فسا، داراب، جهرم، لار و قیر.

برژنف تصفیه بزرگ در کادر رهبری شوروی را آغاز کرد

قاهره، خبرگزاری هـــا ـ الاهرام روزنامه نیمه دولتی مصر، دیروز نوشت، برکنار کردن پادگورنی از سمت‌های حزبی و دولتی، جزئی از یک تصفیه بزرگ در کادر رهبری شـــوروی است که برژنف دبیر کل حزب کمونیست شوروی آنها را آغاز کرده است.

الاهرام نوشته اســـت برژنف قصد دارد با این تصفیه بزرگ مانع آن شـــود که رقیبان وی در کادر رهبری شوروی جانشین او شوند.

کلنگ مترو تهران در تیر ماه بزمین زده میشود

شهرداری پایتخت اعلام کرد نخستین کلنگ مترو تهران در تیرماه سال جاری بزمین زده خواهد شـــد. در حال حاضر مسیر مترو در منطقه شهستان پهلوی مشخص شـــده و بررسیهای مقدماتی برای واگذاری اولین بخش از احداث مترو در تهران و در شهستان به پیمانکار صورت گرفته است.

امروز همچنین اعلام شد از طریق انتشار آگهی و با تشریفات قانونی پیمانکار اجرای طرح اولین خط مترو نیز بزودی انتخاب خواهد شد.

امتحانات نهائی در شهرستانها متوقف شد

بدنبال بیست و چهار ساعت کوشش پی گیری مقامات وزارت آموزش و پرورش و شهربانی کشور از متهمان سرقت سئوالات امتحانات نهائی ششم متوسطه رشته‌های ریاضی و طبیعی که بامداد روز یکشنبه ۸ خرداد ماه(دومین روز امتحانات نهائی) کشف شـــد، اطلاعیه‌ای از جانب وزارت آموزش و پرورش انتشـــار یافت: ســـئوالات جدید برای شهرستانها در دست تهیه است و امتحانات با یک هفته تاخیر از روز دوشـــنبه ۱۶ خرداد ماه رشـــته ریاضی و از روز سه‌شنبه ۱۷ خرداد ماه رشته طبیعی براساس برنامه قبلی انجام خواهد گرفت.

مازاد تولید کشاورزی را دولت میخرد

وزارت کشـــاورزی و منابع طبیعی اعلام کرد: هر گونه افزایش تولید مواد کشـــاورزی را ولو آنکه جزو کالاهای اساسی نباشد، از تولیدکنندگان داخلی خریداری خواهد کرد.

اجرای این برنامه بنحوی خواهد بود که بازار تولید، به علت نبودن بازار مصرف، روی دســـت تولیدکنندگان باقی نماند و تمامی تولیدات اضافی را وزارت کشـــاورزی و منابع طبیعی خریداری می کند.

سرمایه‌گذاری خارجی در کارهای ساختمانی ممنوع شد

وزارت امور اقتصادی و دارائی با سرمایه‌گذاری خارجی در فعالیت‌های ساختمانی ایران مخالفت کرد و دو طرح ساختمانی را که از نظر قیمت و نقشه مورد تائید مسئولان مربوط قرار گرفته بود رد کرد.

وزارت امور اقتصادی و دارائی این سیاست را در دو سه ماهه اخیر اتخاذ کرده است.

انصـــاری وزیر امور اقتصـــادی و دارائی در یکی دو سال گذشـــته چند موافقت‌نامه اقتصادی با چند کشور خارجی امضاء کرده بود که همکاری و سرمایه‌گذاری این کشورها را در امور ساختمانی ایران ایجاب میکرد.

۴۰۰ تومان جریمه برای حمل مسافر اتومبیل شخصی

براساس لایحه‌ای که تقدیم وزارت کشور شده است، جریمه حمل مســـافر با اتومبیل شخصی و وانت‌بار چهار هزار ریال میشود.

این لایحه را شـــهرداری تهران تهیه کرده تا از حرکت بدون مورد دهها هزار اتومبیل شـــخصی و وانت‌بار، برای مسافرکشی در خیابانهای تهران که منجر به شلوغی خیابانها میشود جلوگیری کند.

امروز همچنین اعلام شـــد که ساختمان پل اتومبیل تقاطع روزولت ـ تخت جمشـــید و نیز پل اتومبیل روی تقاطع شـــاهرضا ـ حافظ از ماه آینده آغاز میشود.

قاب امروز



بازار تهران /عکس از: علی جباری

سرایه

دی دیـــده به دل گفت که چرا پر خونی؟
ز آن سلســـله زلـــف چـــرا مجنونی؟
مـــن دیـــده‌ام از بـــرای او پـــر خونم
آخر تو ندیده‌ای، چرا پر خونی؟

سلمان‌ساوجی

پند بزرگان

ـ انسان سر به زیر هیچگاه به چاله نمی افتد ولی درعوض هرگز زیبایی آسمان را نخواهد دید.

ـ مرغ زمانی خوشبخت است که از قفس آزاد شود و زمانی خوشبخت‌تر خواهد بود که هرگز قفس را ندیده باشد.

احمد خورشیدپرست

امروز در تاریخ

اندرز امپراتور چین باستان

«لیو بانگ» که به نام «گائو زو» امپراتور چین شده بود در ماه می سال ۱۹۸ پیش از میلاد ایران را به اتحاد با چین دعوت کرد. «گائـــو زو» در نامه خود که به اردوان سوم ـ چهارمین شاه ایران از دودمان اشکانی تسلیم شد پیش بینی کرده بود که اگر هم دولت آنتیوکوس سوم در انتاکیه (از جانشینان اسکندر) از میان برود جایش را دولت دیگری از غرب (رومیان) خواهند گرفت و شـــرق را آسوده نخواهند گذارد مگر این که در برابر خطر مشترک متحد شود. اردوان که سخت درگیر جنگ با آنتوکوس ســـوم بود به واقعیتی که گائو زو در نامه‌اش نوشته بود توجه نکرد و مناسبات ایران و چین در همان سطح سابق باقی ماند.

شکست عرب‌ها از مازندرانی‌ها

چند ماه پس از مرگ «حجّاج» حاکم اموی کرمان و فارس که ماموریت پشتیبانی از حمله نظامی به مازندران و تصرف این منطقه از ایران را داشت که هنوز به تسخیر اعراب در نیامده بود، یزید ابن مهلب که از سوی دمشق مامور این کار شـــده بود ۳۱ ماه می سال ۷۱۴ میلادی به تنهایی دســـت به حمله زد که از مازندرانی ها شکست خورد و عقب نشـــینی کرد. ابن مهلب دو سال بعد دو واحد کوهستانی بر نیروی خود اضافه کرد و از سه نقطه به مازندران حمله برد که باز هم شکست خورد.

مردی که بازی‌هایش مسیر تاریخ ایرانیان را تغییر داد

۲۴ ماه می ۱۹۷۶ ســـر ریدر بولارد Sir Reader Bullard که در ســـال های بسیار حساس ـ از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ سفیر دولت لندن در تهران بود در اشغال نظامی ایران و تبعید رضاشاه دست داشت در نود سالگی در گذشت.

بولارد در تیرماه ۱۳۲۰ و به نظر مورخان ـ با هدف گمراه کردن ـ در دیداری به رضاشاه اطمینان داده بود که دولت لندن درصدد تعرّض نظامی به ایران نیست بولارد چند سال بعد گفته بود که در آن دو سه ماه، هدف رضاشاه که گام در مســـیر احیاء ناسیونالیسم ایرانی گذارده بود و حتی مقامات ایرانی به سبک هیتلر سبیل می گذاشتند تا ناسیونالیست بودن خودرا اثبات کنند در انتظار رسیدن نظامیان آلمان به مسکو بود تا به قفقاز و آسیای میانه لشکر بکشد

www.iranianshistoryonthisday.com

سـودوکـو ۱۹۱۹

			۵			۴		
				۳				۷
۵	۲	۷						۱
۱	۹	۳				۲	۴	
		۴				۷		
	۶	۸				۱	۹	۵
۸			۲			۶	۵	۴
۳				۱				
		۲			۴			

۳	۵	۷	۴	۶	۱	۹	۸	۲
۹	۸	۲	۳	۵	۷	۴	۶	۱
۴	۶	۱	۹	۸	۲	۳	۵	۷
۷	۳	۵	۱	۲	۴	۶	۹	۸
۶	۴	۹	۷	۳	۸	۱	۲	۵
۱	۲	۸	۵	۹	۶	۷	۳	۴
۸	۷	۳	۶	۱	۵	۲	۴	۹
۵	۹	۴	۲	۷	۳	۸	۱	۶
۲	۱	۶	۸	۴	۹	۵	۷	۳

حـل ۱۹۱۸

جـدول شـرح در مـتـن ۴۴۳۱

غلامحسین باغبان

	نادانی / چاشنی سالاد		نوعی شیرینی / اثر ان ماری سلینکو	یار داماد / جوانمردی		بحر	بازیگر سریال ماه و پلنگ	اثر جلال آل احمد
								م
		نت بیمار / فرومایگی						امراض چشم
مردن در حادثه	پروفیل فلزی					تیم فوتبال اسپانیایی / جامه شغل		
					خوراک آبکی / کشتی جنگی			قوم غیور / عدد توحیدی
				منجم آمریکایی / دست سودن				
			حکمت ارسطویی					اسب سرکش / ماه دهم قمری
								دستگاه خودکار / آزاده کربلا
					تابان و روشن، نامی زنانه	روایت کننده		
				تقویت امواج				
								باتجربه / زبردست
								کریسمس / شعری بی‌اندیشه

عمارت	ظ	پیروزی / زشت و ناروا	ن	آخرین یکرقمی / مددکار	بزرگترین دریاچه / پیمانه و اندازه	خ	س	تابلوی استاد فرشچیان
س	ف	ن	ه	ی	ک	ز	ت	پاکسازی روح و جان
ا	ر	ا	عقاید شمردنی / صدا	ا	ی	ر	ا	نژاد هند و اروپایی
خ	توان و جرات	ش	ا	و	ل	نان کاغذی / هر فصل کتاب	ی	ر
ت	ی	ا	و	ر	حکایت و حدیث / طاقت	ب	ش	شهر زیارتی / زمان استراحت
م	ا	ی	ا	روزها / فرزند فرزند	ت	ا	پ	مساوی شطرنج / عید حاجیان
ا	ر	س	خانه بزرگ	ن	ا	ب	ر	ق
ن	ا	ت	س	و	ب	کتاب سعدی / قاره سرسبز	و	چ
				ه	اضافه	ا	ر	شایعه / علامت مفعولی
				رها شد	ز	ر	د	شکاف / شبیه یوز پلنگ
				ر	ا	و	گ	ج
				س	ی	پ	ا	گاو مقدس مصریان / دلبستگی خالص
				ت	د	ا	ر	ا

حـل ۴۴۳۰